

خورشید بی غروب

مجموعه پرسش و پاسخ پیرامون کربلا، عاشورا و اربعین

جمعی از محققان

خورشید بی غروب

مجموعه پرسش و پاسخ پیرامون کربلا، عاشورا و اربعین

جمعی از محققان

بزرگداشت قیام عاشورا
 و زنده نگه داشتن یاد و نام
 خورشید بی غروب حضرت حسین بن علی علیه السلام
 و پیام نهضت کربلا ضامن احیای فرهنگ دینی
 و حفظ اسلام ناب است.
 خونی که در عاشورای سال ۶۱ هجری ریخته شد
 و ستاره پر فروغی که بر زمین افتاد؛ منادی نجات
 انسانیت و حامل درس های عمیقی برای
 همیشه بشریت بود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان: خورشید بی غروب

تهیه و تنظیم: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حوزه‌های علمیه:

ناشر: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

نویسنده: جمعی از محققین مرکز مطالعات

تاریخ: تابستان ۱۴۰۱



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
تهران

قم، میدان شهید مطهری؛ پشت

بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی؛ ساختمان مدرسه


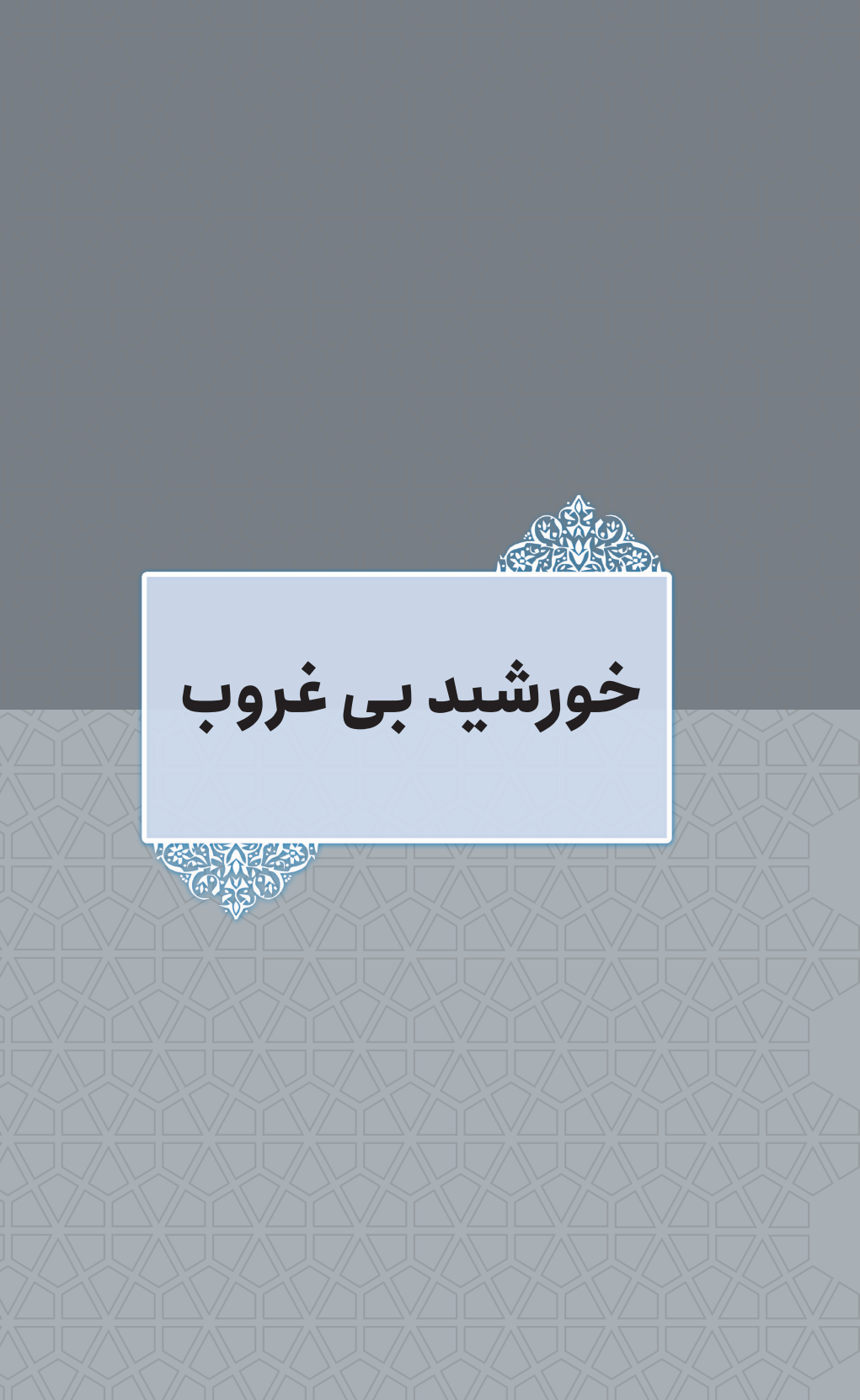
جعفریه؛ طبقه همکف.

۰۲۵۳۶۶۱۴۷۱۲

pasokh.org

@spasokh





خورشید بی غروب



- فصل اول: فلسه قیام امام حسین علیه السلام ۹
- فصل دوم: اهل بیت و قیام امام حسین علیه السلام ۵۱
- فصل سوم: امام حسین علیه السلام قبل از قیام ۷۹
- فصل چهارم: همسر و فرزندان ۱۰۳
- فصل پنجم: از مدینه تا کربلا ۱۳۱
- فصل ششم: امام حسین علیه السلام در کربلا ۱۵۹
- فصل هفتم: وقایع روز عاشورا و بعد از شهادت امام علیه السلام ۱۹۳
- فصل هشتم: شهدای کربلا و یاران امام علیه السلام ۲۳۵
- فصل نهم: شیعیان و نهضت عاشورا ۲۷۳
- فصل دهم: فلسفه و اهمیت عزاداری ۳۰۹
- فصل یازدهم: زیارت امام حسین علیه السلام ۳۴۳
- فصل دوازدهم: امام حسین علیه السلام از منظر دیگران ۳۶۹



دییاجه

این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است (امام خمینی رحمه الله علیه)

بزرگداشت قیام عاشورا و زنده نگه داشتن یاد و نام خورشید بی غروب حضرت حسین بن علی علیه السلام و پیام نهضت کربلا، ضامن احیاء فرهنگ دینی و حفظ اسلام ناب است، خونی که در عاشورای ۶۱ ریخته شد، ستاره‌ای که بر زمین افتاد و گلوی خشکیده‌ای که بر بی‌آبی خندید، لب‌های خشکیده کم‌جانی که آرام آرام، آرام گرفت و رگ‌های بریده‌ای که بر جان مصطفی صلی الله علیه و آله شرر انداخت؛ دل مادر بسوخت، حیدر را بی‌تاب و برادر را جگر سوزاند و در غربتی بی‌مثال زیارتگاه خواهر گردید، منادی نجات انسانیت و حامل درس‌های عمیقی برای همیشه بشریت بود که تبیین و ترویج آن رسالتی بزرگ بر دوش همه بشریت خصوصا پیروان آن امام شهید است و بر همگان فرض است که از کمترین کوششی در تحقق این مهم دریغ نورزند.

امام حسین علیه السلام در مسیر احیای دین و احیای معارف بلند دینی و عزت اسلام و مسلمین به شهادت رسید و نباید این اهداف متعالی با برنامه‌های احیانا سطحی و ظاهری به حاشیه کشانده شود. بر این اساس وظیفه آحاد امت اسلامی و خصوصا شیعیان، اهتمام در شناخت اهداف آن حضرت و عمل در مسیر تحقق آنهاست و این مسئولیت بر دوش عالمان و فرهیختگان به مراتب سنگین‌تر است. بر همین اساس، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات «حوزه‌های علمیه» که در راستای پاسخگویی به سوالات و شبهات در موضوعات گوناگون از جمله اهل بیت شناسی، فعالیت می‌کند، به مناسبت ایام سوگواری حسینی کتاب «خورشید بی غروب» را تولید و به دلباختگان آن حضرت تقدیم می‌نماید.

لازم است از تمامی همکاران بخصوص مدیر محترم گروه تاریخ



جناب حجت الاسلام والمسلمین امیرعلی حسنلو و سایر گروه‌های علمی که در آماده سازی محتوای این کتاب متحمل زحمات شده اند تقدیر و تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات



فصل اول

فلسه قيام

امام حسين عليه السلام



سال (۱) رویداد کربلا را چگونه می‌توان اثبات کرد که واقعا اتفاق افتاده؟ چرا بسیاری از حقایق دین را باید در تاریخ جست؟

در طول تاریخ حوادث و رویداد های متفاوتی در روی زمین اتفاق افتاده است. یکی از مهم ترین حوادث تاریخی در صدر اسلام به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام به همراه عده ای از یاران با وفایش در دشت کربلا بوده است. این حادثه در دهم محرم سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده است.^[۱] در طول تاریخ و در واقع از زمان وقوع این حادثه تاکنون هیچ کس در وقوع این حادثه تردید نکرده است. چرا که همه کسانی که در محرم سال ۶۱ هجری در دشت کربلا و در مقابل لشکر یزید قرار داشتند به شهادت نرسیدند. علاوه بر امام سجاد علیه السلام که بیمار بود و تقریباً ۳۴ سال بعد از واقعه کربلا زنده ماند و همواره وقایع کربلا و شهادت پدر بزرگوارش را روایت می‌کرد، حضرت زینب علیها السلام ام کلثوم، حسن مثنی و بیش از ۷۰ نفر دیگر از اهل بیت امام حسن علیه السلام زنده ماندند و این حادثه را برای دیگران نقل کردند. در واقع حماسه کربلا را زنده نگه داشتند. علاوه بر این افراد بسیاری در لشکر عمر سعد بوده اند که خود از روایان واقعه کربلا بوده اند. از جمله این افراد می‌توان حمید بن مسلم را نام برد.

نقل رخدادهای عاشورا توسط این روایان سبب شد همین روایات در کتاب های مورخانی که در خصوص حادثه کربلا کتاب نوشتند، انعکاس پیدا کند.

هیچ مورخی را نمی‌توان پیدا کرد که در اصل وقوع این حادثه تشکیک کرده باشد. حتی جزئیات واقعه کربلا (با اختلافات اندک) توسط مورخان ثبت و ضبط شده است. شهید مطهری علیه السلام می‌نویسد: "باید توجه داشت که تاریخ نهضت ابا عبدالله علیه السلام نسبت به بسیاری از فصول تاریخ از تحریف مصون و محفوظ مانده است... جزئیات واقعه بازگویی و ثبت شده است از این جهت امثال طبری، یعقوبی، شیخ مفید، ابوالفرج اصفهانی



و... جزئیات وقایع را با نقل روایت موثق نقل کرده اند.^[۳] بنابراین تواتری^[۴] که در نقل این حادثه وجود دارد هیچ شکی برای کسی باقی نمی‌گذارد.

شهید مطهری علیه السلام قائل است: "وقتی یک قضیه به صورت تواتر نقل می‌شود، دیگر قابل اینکه اغراض افراد در آن دخالت کرده باشد نیست."^[۵] به عنوان نمونه اگر فردی از چندین نفر بشنود که در شهری به نام مکه خانه کعبه (خانه خدا) وجود دارد، مکانی مقدس که مسلمانان برای زیارت به این خانه می‌روند و همواره از خانه کعبه و صفا و مروه و... سخنانی بشنود آیا هیچ شکی برای او باقی می‌ماند در اینکه آیا این خانه واقعا وجود دارد یا خیر؟ اگر کسی در هر یک از رخداد های صدر اسلام شک کند ولی در واقعه کربلا (این حادثه همیشه زنده) نمی‌تواند شک کند.

در بخشی از سؤال پرسیده اید ثابت کنید وقایع تاریخی که وجود دارد راست است؟ در جواب باید گفت: هیچ کس قائل نیست که همه وقایع تاریخی که وجود دارد و بعضاً توسط افراد نقل می‌شود، صد در صد صحیح است و هیچ شک و ابهامی در آنها وجود ندارد. شهید مطهری علیه السلام که البته در خصوص مورخان بحث می‌کند می‌نویسد: "مورخ نباید یک حالت ساده دلی داشته باشد و خیال کند هر چه که در کتب تاریخ گذشته نوشته شده عین حقیقت و واقعیت است."^[۶] و در جای دیگری می‌نویسد: "بعضی صرفاً ملا سنتی هستند. همین قدر که کتابی و یک نسخه خطی پیدا کنند که مثلاً ۷۰۰ سال قبل نوشته شد، یا در فلان جا چاپ شده، این دیگر برایشان وحی منزل است. در مقابل عده‌ای اساساً تاریخ را بی ارزش می‌دانند می‌گویند انسان هیچ وقت نمی‌تواند خودش را از تعصبات و جانبداری‌ها و عقده‌ها و کینه‌ها تخلیه کند."^[۷] شهید مطهری علیه السلام هر دوی این دیدگاه‌ها را رد می‌کند و قائل است: نمی‌شود بشر را متهم کرد که همیشه مطابق منافع خودش وقایع را نقل می‌کند. و بعضی وقایع هست که اساساً در یک حدّش دروغ بردار نیست. شما می‌بینید بسیاری از قضایا را دو طرف متخاصم نوشته اند امکان تحریف در



بعضی قضایا نیست. قضایایی که در سطح عموم واقع می شوند،^[۸] اصلا امکان تحریف آنها وجود ندارد. یعنی قضیه به صورت نواتر نقل می شود که اصلا قابل اینکه اغراض افراد در آن دخالت کرده باشد نیست.^[۹]

اما اینکه سؤال کرده اید چرا دین ما متصل به تاریخ است؟ در تمام دنیا مردم با تاریخ خود زندگی کرده و هویت خود را مدیون تاریخ هستند و هیچ ملتی نیست که بدون تاریخ باشد و از گذشته خود بریده باشد، علاوه بر مسائل اجتماعی، علوم و دستاوردهای تمدنی انسان‌ها نیز به گذشته مربوط است، پیشرفت‌های بشری یک شبه نبوده، بلکه به مرور زمان با انباشت اطلاعات و دست‌آوردها به تکامل رسیده و آنچه امروز به عنوان اختراعات و صنایع و فنون است بی تردید از گذشته بنیان گرفته، از این نیروی هرگز نمی‌توان گذشته را انکار و آن را مورد تردید قرار داد. از این روی بخشی از آموزه‌های اسلامی درس‌هایی هستند که تاریخ آنها را برای ما بیان کرده است. به عنوان نمونه مطالبی که در خصوص سیره نبی مکرم اسلام وجود دارد، مطالبی که در خصوص سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود دارد، از تاریخ گرفته شده لذا دین ما به خاطر ارتباطی که با پیشوایان خویش دارد با تاریخ پیوندی عمیق دارد. در روایات و احادیث اسلامی نیز این مسئله که تاریخ امری شناختنی و منبع کسب معرفت و تجربه و دانش است، بارها مورد توجه قرار گرفته است.^[۱۰]

اما اینکه گفته اید چرا هر دلیلی می‌آوریم از تاریخ است؟ در جواب باید گفت: برای اثبات یک موضوع دینی از علوم مختلفی استفاده می‌شود. علم فقه، کلام، حدیث و تاریخ و... از جمله علمی هستند که آگاهی از این علوم می‌تواند افراد را در موضوعات مختلف به حقیقت برساند. در دین اسلام به تاریخ و دانستن وقایع تاریخی توجه خاصی شده است.^[۱۱]

قرآن عموماً پس از بیان مسائل تاریخی به جنبه عبرت‌آموزی وقایع اشاره دارد.^[۱۲]

قرآن تأکید دارد که تاریخ گذشتگان یک منبع شناخت و معرفت است



و به انسان آگاهی و بینش می دهد.^[۱۳]

شهید مطهری علیه السلام می نویسد: "قرآن به طور صریح و قاطع تاریخ را برای مطالعه عرضه می دارد. پس تاریخ هم خودش یک منبع برای شناخت است... یعنی بروید آثار تاریخی را مطالعه کنید و بعد ببینید که زندگی و جامعه بشری چه تحولات تاریخی پیدا کرده است.^[۱۴]

البته این گونه هم نیست که ما همه چیز را از تاریخ گرفته باشیم، بلکه از عرف و اجتماع و آداب و سننی که مردم عمل کرده اند، به صورت عینی به دست ما رسیده است. به علاوه اصل دین، اعتقادات است که بر اساس عقل است و ربطی به مباحث تاریخی ندارد.

نتیجه گیری:

با توجه به نقل مکرر، و زیاد واقعه کربلا توسط راویان مختلف هیچ شکی برای کسی در وقوع این حادثه باقی نمی ماند. هیچ حادثه ای در تاریخ اسلام همانند واقعه کربلا تاریخ مکتوب و صحیح ندارد. هر چند وقوع بعضی از حوادث تاریخی را به صورت صد در صد نمی توان قائل شد اما می توان با تجزیه و تحلیل به کشف حقایق زیادی از زندگی گذشته انسان ها پرداخت. تاریخ به عنوان یکی از منابع شناخت در اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، شهید مطهری.
- ۲- دانش تاریخ و تاریخ نگاری: حسن حضرتی.

پاورقی ها:

- [۱]. جمعی از نویسندگان، پیشوایان معصوم علیهم السلام زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، قم انتشارات موسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۲۴۲.
- [۲]. معینیان، محمد حسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، قم، انتشارات نبوغ، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۵.
- [۳]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، نشر صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۲۵۲.

- [۴]. تواتر یعنی نقل روایت یا مطلبی توسط راویان زیادی که موجب اطمینان به صدور روایت باشد.
- [۵]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، تهران، نشر صدرا، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش، شماره ۱۵، ص ۱۲۱.
- [۶]. همان، ص ۱۲۳.
- [۷]. همان، ص ۳۵.
- [۸]. مثل حادثه کربلا.
- [۹]. همان، ص ۱۲۱.
- [۱۰]. اکبری، محمد علی، مقاله "جایگاه علم تاریخ در اسلام" در کتاب دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲۵.
- [۱۱]. نمل / ۶۹.
- [۱۲]. یوسف / ۱۱۱.
- [۱۳]. محمد علی اکبری، همان، ص ۱۲۵.
- [۱۴]. همان، به نقل از کتاب شناخت شهید مطهری علیه السلام، ص ۷۸.

سوال ۲) امام حسین با چه نیتی قیام کرد؟ آیا برای حکومت بود یا برای شهادت بود؟ آیا امام می دانست مسلم در کوفه شهید می شود یا نه؟ اگر می دانست چرا او را فرستاد، نظر نویسنده شهید جاوید چقدر درست است؟

جواب اولاً اگر نویسنده "شهید جاوید" هدف قیام امام حسین علیه السلام را تشکیل حکومت می داند این مسئله را علت تامه قیام نمی داند، ثانیاً اندیشه و هدف همه امامان معصوم علیهم السلام تشکیل حکومت بوده است. منتهی، نه آن حکومتی که عامه مردم از آن برداشت دارند، یعنی رسیدن به ریاست و مقام دنیوی. بلکه، حکومت از نظر یک امام معصوم وسیله ی اصلاح امت، و نجات انسان ها از بی عدالتی و فساد است. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بار خدا، می دانی که اگر برای حکومت اقدامی کردم انگیزه ی سلطنت شخصی و بهره جویی از متاع دنیای نداشتتم، بلکه اقدام من برای اجرای اصول و ارزشهای دینی و ایجاد اصلاح در بلاد اسلامی است، تا مظلومان در امان قرار گرفته و حدود تعطیل شده، اجرا و به واجبات و سنتها و احکامات عمل شود.^{۱۱} بنابراین اگر امام حسین علیه السلام اندیشه تشکیل حکومت داشته، بر این اساس بوده است، نه اینکه غرض از آن استیفاء منافع دنیوی باشند.

از طرف دیگر، گرچه، امام عالم به بسیاری از اسرار بوده و از طریق علم امامت به آنها پی برده بود. ولی، مأمور به عمل بر طبق آن نبود. و موظف بود که در مورد مسائل اجتماعی بر اساس ظواهر و شواهد عمل کند. و اقدام به تشکیل حکومت هم بر این اساس بود که در ظاهر زمینه آن تقریباً آماده شده بود. چون، ۱۲ هزار نامه از مردم کوفه فرستاده شده بود و امام موظف بود بر اساس ظاهر و نه علم غیب وقتی شرائط را مهیأ می بیند اقدام کند. و امیرمؤمنان علیه السلام این اصل را به خوبی بیان نموده و فرموده است: اگر وجود نیروی کافی و مسئولیت الهی برای این امر (تشکیل حکومت الهی) نبود هرگز برای تشکیل

حکومت اقدام نمی‌کردم.^[۱۶]

فرزندش امام حسین علیه السلام نیز، وقتی نیروی کافی برای براندازی حکومت جور و غاصب دید، به آن اقدام نمود. تا از این طریق، ریشه ظالم را سوزانده و حکومت عدل را جایگزین کند. و این بود که حضرت مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاد... اما در مورد شهادت حضرت مسلم علیه السلام نیز، سخن اصلی آن است که امام حسین علیه السلام که حضرت مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاد، بر مبنای دلایل ظاهری عمل کرد، نه بر اساس علم امامت.

نویسنده "شهید جاوید" نیز بر این عقیده است که امام بر اساس شواهد ظاهری مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاد. و مسلم نیز بر همان شواهد ظاهری عمل کرد. وقتی وارد کوفه شد زمینه را فراهم دید، و با مشاهده این وضع و شرائط فعلی مردم کوفه، به امام نامه فرستاد. بنابراین، نه امام حسین علیه السلام مسئول بود و نه حضرت مسلم علیه السلام. نظر شهید مطهری، در نقد نظریه مؤلف کتاب "شهید جاوید":

۱. درباره تشکیل حکومت می‌گوید:

این مطلب جای تردید نیست. هیچ‌کسی مدعی نیست که امام علیه السلام نمی‌خواست و مایل نبوده حکومت تشکیل بدهد. و یا در این راه فعالیت نمی‌کرده است. منتهی، اشتباه نویسنده کتاب "شهید جاوید" این است که برای عامل دعوت کوفه ارزش بیش از حد قائل شده است.

گوئی خیال کرده است که عامل اساسی این است. بلکه در میان عامل‌ها، اتفاقاً کوچکترین آنها از نظر تأثیر، عامل دعوت مردم کوفه است. و الا اگر عامل اساسی می‌بود، آن وقتی که به امام خبر رسید که زمینه کوفه دیگر منتفی شده امام بایست دست از حرف‌ها و قیامش برمی‌داشت.

در حالی که قضیه برعکس است. داغ‌ترین خطبه‌های امام علیه السلام بعد از شکست کوفه است. امام علیه السلام آیه (۲۰) سوره احزاب را بعد از شهادت مسلم و شکست کوفه برای اصحابش خواند. و فرمود: بعضی از مؤمنین به پیمانی



که با خدای خویش بسته بودند وفا کردند و شهید شدند. وعده‌ای دیگر هم انتظار می‌کشند تا نوبت آنها بشود. و ما هم وظیفه بزرگ تر و سنگینی داریم.

و سرنوشت مسلم را ما هم پیدا می‌کنیم... منطق امام علیه السلام، منطق امر به معروف و نهی از منکر بود، برای نابود کردن فساد، ولو به نابودی جانش تمام بشود. این همان منطق شهید است که ماورای منطق هاست.^[۳]

۲. مسأله شهادت:

استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: امام شهادت را می‌دانست، بلکه حتی جای شهادت را هم می‌دانست. در این مورد، نظر کتاب "شهید جاوید" صحیح است. مقتولیت و کشته شدن، از آن جهت که مقتولیت است مطلوب نیست. چون مطلوب اصلی حمایت از دین است، همان گونه که صرف مال در راه خدا مطلوب است و صرف جان هم که در این مورد لازمه جهاد است مطلوب است. و هم آرزوی شهادت‌ها از این باب است که چون جهاد فی سبیل الله و حمایت از دین است، آرزوی شهادت مطلوب است.^[۴]

۳. مسأله حضرت مسلم و کوفه:

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

در مسأله حضرت مسلم و گزارش او، نظر نویسنده "شهید جاوید" روشن نیست. بلکه، به فرض اینکه حضرت مسلم از کوفه سالم برمی‌گشت و گزارش منفی را به امام خبر می‌داد، باز هم معلوم نبود، امام از عزیمتش منصرف می‌شد، هم چنانکه بعد از شهادتش منصرف نشد. دلیلی وجود ندارد که امام بعد از گزارش منفی کوفه حرکت نمی‌کرد. نویسنده شهید جاوید می‌گوید: اگر مسلم از کوفه مراجعه می‌کرد و می‌گفت: مردم کوفه آمادگی ندارند، امام به سوی کوفه حرکت نمی‌فرمود!^[۵]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تجلی حقیقت در اسرار کربلا، سلطان حسین تابنده گنابادی.
۲. علل قیام امام حسین علیه السلام، علی اکبر ناجیان.
۳. زمینه های قیام امام حسین علیه السلام، حسین عبدالمحمدی.

پاورقی ها:

- [۱]. صبحی صالح، نهج البلاغه، صفحه ۶۰، طبع اول، بیروت، ۱۳۸۷، ه.ق.
- [۲]. نهج البلاغه خطبه ۳.
- [۳]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۴۸، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- [۴]. همان، ص ۶۸۹.
- [۵]. همان، ص ۶۸۶.



سؤال (۳) درس های سیاسی و اجتماعی که از قیام امام حسین علیه السلام گرفته می شود چیست؟

تردیدی نیست که زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، در جمیع ابعاد، الگوی تمام و سرمشق کامل برای انسانیت و بشریت در جستجوی کمال و سعادت می باشد. و الگوپذیری از آن ها حیات بخش بوده و همین طور احیاء ارزش های متعالی انسانی و الهی می باشد و لذا خداوند متعال در قرآن خطاب به مومنین می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی دعوت می کند که شما را حیات می بخشد...." ^[۱] یعنی سنت رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام که عبارت از گفتار و دعوت، رفتار و سیرت و امضاء و تأیید آن بزرگواران می باشد، سرمشق و الگوی مومنین است و به همین جهت بر همه لازم است که از آن ها تبعیت نموده و پیروی نمایند تا از حیات و زندگی انسانی الهی برخوردار بشوند.

نهضت و قیام تاریخی امام حسین علیه السلام که در راستای استمرار دعوت نبوی و خلافت علوی و به هدف زدودن زنگارهایی که توسط حکام خودکامه و بیگانه از اسلام اموی و فرصت طلبان یهودی که بر سیمای اسلام ناب نشسته بود، صورت گرفت، سراسر درس می باشد و به منزله مدرسه ای است که حامل همه ایده های اصلی و اصیل اسلام است و گویی برای ایجاد یک نمایش حماسی، و تجلی عشق الهی، مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمان های مختلف از پیرو جوان، زن و مرد، آزاد و برده، بالغ و کودک، به وجود آمده و همه ابعاد اسلام را (سیاسی، اجتماعی، و نظامی) نشان می دهد، هم توحید و عرفان و عشق الهی و تسلیم و رضا و محبت و پاک بازی با خدا، و هم در عین حال جنبه اعتراض و پرخاشگری شدید (برستمگران) و همدردی با محرومان، و هم حماسه اخلاقی، تحرک، شجاعت و حماسه انسانی، و هم وعظ و اندرز و سکون (و ثبات) خاص به

آن، و هم برابری و مساوات اسلامی، و هم تجلی عالی ترین عواطف اخلاقی و اسلامی، ایثار و فداکاری.^[۱۲] و لذا: "از قتل حسین علیه السلام در دل های مومنان سوزشی است که هرگز به سردی نگراید."^[۱۳]

پس امام حسین علیه السلام و نهضت خونین آن حضرت یک نمونه و الگوی بی نظیری است در اسلام از نظر تجدید حیات سیاسی، اخلاقی و اجتماعی اسلام، و از نظر برانگیختن احساسات انقلابی و حماسی که در پاسخ به سوال مورد نظر به چند نکته مهم از باب نمونه اشاره می‌گردد:

الف: یکی از مهم ترین پیام‌ها و درسهای سیاسی اجتماعی، نهضت و قیام امام حسین علیه السلام، جنبه الهی بودن آن و در راستای اصلاح طلبی و راست کردن کجی های موجود در جامعه اسلامی آن روز می‌باشد که خود آن حضرت در وصیت نامه معروفش به برادر خود محمد (ابن حنفیه) به آن تصریح نموده و می‌فرماید: "بسم الله الرحمن الرحيم: این آن چیزی است که وصیت کرد حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به برادرش محمد، معروف به "ابن حنفیه" که حسین گواهی می‌دهد هیچ معبودی نیست جز خدای یگانه که او را همتا و شریکی نیست، و آن که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، دین حق را آورده است از نزد حق و این که بهشت و دوزخ حق است و قیامت آمدنی است شکی در آن نیست، و خداوند بر می‌انگیزاند کسانی را که در قبورند، و من بیرون نیامدم برای تفریح و اظهار کبر، و نه برای فساد و ظلم، بلکه خارج شدم، برای اصلاح امت جدم صلی الله علیه و آله و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به سیرت جد و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم،"^[۱۴] یعنی نهضت حسین و نهضت های حسینی در طول تاریخ "یک حماسه مقدّس و یک حماسه مطلق است، یعنی به خاطر یک قدم و یک ممت بخصوص نیست (بلکه) برای انسانیت است، و بالاتر، در راه خدا است، یعنی در راه هماهنگی با هدف های کلی خلقت است، و این است معنای این که در راه رضای خدا است، دیگر این که مقدس است. از نظر فردی هیچ گونه انگیزه شخصی، فردی، جاه، مقام، در کار نیست. برای مقدّسات بشریت است، در راه توحید، مبارزه با (ستم و ظلم و برای

تحکیم عدل و عدالت) آزادی و حمایت از ستم دیدگان است. از این نظر یک حماسه الهی، جهانی و انسانی است.^[۵] و به همین جهت امام حسین پیشوای آزادگان جهان است، آزاد از قید بندگی هر چه غیر از خدا، و آزاد از بند فردیت، منافع شخصی و مادی. و لذا یکی از شعارهای اساسی نظام اسلامی به رهبری رهبر حسینی آن، امام خمینی علیه السلام، "نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی بود" و علت این که نهضت های حسینی و آزاد بخش در طول تاریخ، با نظام های غیر الهی، طاغوت و انحصار طلب و استعمارگر، در تقابل، جدال و مبارزه بوده اند، همین الهی بودن و در راستای سعادت بشر و آزادی انسان ها از قید و بند اسارت بوده است و این درسی است که از امام حسین علیه السلام و نهضت او فرا گرفته است.

ب: یکی دیگر از مهم ترین درس های مکتب عاشورا اینست که نهضت گران حسینی در همیشه تاریخ هم چون امام حسین اگر چه در اقلیت بوده اند از نظر عدد اما دارای استقلال فکری یعنی این که ... از خود اصول و مبادی و فلسفه در زندگی داشته (و دارند) و به آن ایمان و اعتماد داشته و در روحش نسبت به آن نوعی حماسه موجود بوده است که مانع جذب شدن فرد یا اجتماع در افراد و اکثریت موجود می گردد، که از آن به غرور (دینی) غرور اجتماعی، فرهنگی و مذهبی یاد می کنند "و این که می گویند امام حسین اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد، با خون خود نیرو داد و آبیاری کرد، به این نحو است که حماسه اسلام را احیا کرد، به روح ها شخصیت، حریت، غیرت، آزادی، ایده (و استقلال فکری) داد، و خون ها را به جوش آورد، رخوت و سستی را از بدن ها گرفت و روح ها را به حرکت آورد، حماسه مبارزه با کفر، ظلم و ستم را احیا و تجدید کرد."^[۶]

و به مسلمانان یاد داد که از کم بودن تعدادشان نترسند و با تکیه بر افکار اصیل اسلامی و منطق برتر دینی و اخلاق و ایثار می توانند زندگی شرافت مندانه در برابر اکثریت زورگو و غالب، باشند و این که در لبنان گروه اندک حزب الله با اندیشه حسینی، در برابر سمبل کفر و نفاق اسرائیل و متعصبان متحجر عرب جانانه قد علم کرده و پیروز مندانه اظهار وجود می نماید،

برگرفته از این اندیشه و آموزه نهضت حسینی می‌باشد.

ج: یکی از درس‌های ارزشمند نهضت حسینی گذشته از این که قیام بر علیه منکرها و ضد ارزش‌ها و به عبارت دیگر دارای ویژگی نهدی از منکر بود، تجلی‌گاه ارزش‌های بلند انسانی از قبیل "مروت و انسانیت در همه خلال حادثه بود، از بین راه تا دهم محرم، هم چون آب دادن به سپاه دشمن" در بر خوردش با سپاه هزار نفری حر "قبول توبه حر، حاضر نشدن به این که ابتدا به تیراندازی (و جنگ) کند."^[۷] ایثار یاران و اهل بیت در روز عاشورا و سبقت گرفتن بر یکدیگر در مبارزه و شهادت، وفاداری و نهایت عشق به رهبری قیام به گونه‌ای که ابوالفضل العباس علیه السلام وقتی وارد شریعه فرات گردید و در نهایت عطش و تشنگی از نوشیدن آب خودداری کرد به خاطر این که امام حسین علیه السلام تشنه است. اظهار شفقت و رأفت انسانی اسلامی، به گونه‌ای که در هر فرصتی امام علیه السلام و یارانش از موعظه و راهنمایی سپاه دشمن دست برداشته و در هدایت و نجات آن‌ها از گمراهی و هلاکت تلاش نمود. و هیچ‌گاه دشمنی و عناد و سبک‌سری و بی‌ادبی مخالفان، امام و یارانش را از رسالت الهی اش که هدایت مردم بوده باز نداشت.

د: درس اصول اجتماعی و برابری اسلامی که در نهضت اسلامی و ولایت امام حسین علیه السلام تبلور یافته و به گونه‌ای برجسته است که نظیرش در هیچ کدام از قیام و انقلاب‌های جهانی در عالم نمی‌توان یافت. چنان چه در روز عاشورا مشاهده می‌کنیم، امام علیه السلام به عنوان رهبر قیام همان گونه که بر سر کشته‌فرزند جوانش علی اکبر حاضر می‌گردد و سر او را بر دامن می‌گذارد و همان گونه که بر بدن خونین برادر رشیدش عباس می‌آید و او را در آغوش می‌گیرد، بر سر کشته یک غلام یعنی "جون" حاضر می‌شود و صورت نورانی اش را بر صورت غلام سیاه می‌گذارد و در حق او می‌گوید: "خدایا روی او را سفید و بوی او را نیکو گردان و او را با نیکان محشور فرما و بین او و محمد و آل او، آشنایی برقرار فرما."^[۸]

و نکته پایانی این که، جامعه‌ای که تاریخی مانند تاریخ حسین بن علی دارد، مملو از افتخار و حماسه و عظمت و زیبایی و آموزندگی و الهام

بخشی و جامعه‌ای که آموزگار آن حسین علیه السلام است، بدون شک مکتب حسینی که سراسر درس است نه تنها در بعد سیاسی و اجتماعی بلکه در ابعاد گوناگون زندگی، راه نجات این امت است. زیرا کرسی حسین کرسی امر به معروف و نهی از منکر، توحید و یکتا پرستی، جهاد و مبارزه، مساوات و برابری، شجاعت و جوان مردی، ایثار و از خود گذشتگی، رأفت و رحمت الهی است. "آن چنان که از سوره شعراء برمی آید، ظهور پیامبران در فترت‌ها به علت شیوع مفساد بوده است. ولی ما می بینیم مکتب زنده حسین، ظهور حسین است در همه اعصار، یعنی در هر سال و هر محرم امام حسین به صورت یک مصلح "بزرگ" و عالی ظهور می کند و این فریاد از آزادی و آزادگی را به گوش جهانیان می رساند." ^[۹] که "مرگ به از زندگی ننگین است."

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج ۳، ۲۱۰، ۳.
- ۲- لؤلؤ و مرجان، حاجی نوری.
- ۳- دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی.

پاورقی ها:

- [۱]. انفال / ۲۴.
- [۲]. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۳.
- [۳]. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۷.
- [۴]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص ۷۵.
- [۵]. علامه شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۱۸ ۳۱۷.
- [۶]. همان منبع، ص ۳۲۴.
- [۷]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۶.
- [۸]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص ۷۵، شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۴۶.
- [۹]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۲۸.





سؤال ۴) فلسفه قیام امام حسین علیه السلام در ماه محرم که جنگ حرام بود

چیست؟ خواست الهی بود؟

پیش از اسلام در میان ماه های قمری چهار ماه (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) حرام بوده که در آن بر طبق سنت حتی در جاهلیت جنگ و خون ریزی حرام و پیکار در آن زشت شمرده می شد و هر قبیله ای هم که با هم جنگ داشتند، مانند: اوس و خزرج که ۱۲۰ سال با هم نزاع و پیکار می کردند، در این چهار ماه متارکه می کردند، اسلام که یک دین اجتماعی بود هر ادب و سنت ملی که مخالف با عقل و شرع نبود حفظ می کرد، در دوره اسلام ماه های حرام مورد احترام تمام قباایل بود جز آنکه بنی امیه چون بر کرسی ریاست نشستند نه تنها آداب و سنن دین اسلام را محو کردند، بلکه آداب و رسوم ملی عرب را هم زیر پا گذاشتند، لذا مورخین عرب آنها را از نژاد عرب نمی شناسند.^[۱]

وقتی معاویه مرد و یزید برار یک قدرت تکیه داد، طی فرمانی به والی مدینه نوشت حتما از حسین ... بیعت بگیر و اگر از بیعت امتناع ورزید گردنش را بزن و سرش را نزد من بفرست.^[۲]

امام علیه السلام در شب ۲۷ رجب با بیم و امید مدینه را به قصد مکه پشت سر گذاشت و پس از پنج ماه توقف در مکه، در روز هشتم ذی الحجه که حجاج برای رفتن به عرفات آماده می شوند، به این جهت که خون پاکش در مراسم حج در حال احرام در ماه حرام و در حرم امن الهی، توسط سی نفر ماموری که حکومت برای ترور آن حضرت آماده کرده بود، به زمین ریخته و حرمت حرم امن خدا و ماه حرام شکسته نشود، مکه را به قصد کوفه ترک گفت، و سردو راهی کوفه راه را بر او بستند و او را به سوی کربلا بردند. امام با آنکه علم به شهادت خود داشت، می خواست امیر و لشکر کوفه را در توجه به این ادب ملی و دینی نگاه دارد، بلکه برای حفظ سنن قدیمی و تاریخی یعنی احترام ماه محرم جنگ نکنند ولی پسر مرجانه ابن زیاد احترام



این ماه را نگاه نداشت و دستور داد در روز دهم محرم خون پاکیزه ترین نفوس قدسی را بریزند.^[۳]

عمر بن سعد فرمانده سپاه یزید بن معاویه می خواست روز نهم محرم برخلاف نص صریح و اکید قرآن، مبادرت به جنگ کند و با حسین علیه السلام بجنگد، امام به منظور ممانعت از وقوع جنگ در ماه حرام، آیات مربوط به قذغن بودن در ماه های حرام از جمله ماه محرم را نوشت و به وسیله یکی از برادران خود، برای عمر بن سعد فرستاد، که خداوند جنگ را در ماه های حرام قذغن کرده و اینک محرم الحرام است و شما که می خواهید با من در این موقع جنگ کنید علاوه بر این که به روی یکی از مردان حق شمشیر می کشید، برخلاف نص قرآن رفتار می کنید، و من این حرف را از بیم کشته شدن نمی زنم، بلکه از این جهت یادآوری می کنم که عملی برخلاف نص صریح قرآن به انجام نرسد.^[۴] ولی عمر سعد کاری که کرد جنگ را تا روز عاشورا تأخیر انداخت و در روز عاشورا به سپاه خود دستور داد: ای لشکر خدا سوار شوید و بهشت بر شما بشارت باد، و آن گاه همراه تعدادی به طرف خیمه گاه ابی عبدالله الحسین علیه السلام جلو آمد و با پرتاب تیر حمله را آغاز کرد، و به سپاه خود گفت: نزد امیر شاهد باشید اول کسی که به حسین تیر زد من بودم.^[۵]

بنابراین، این ابن زیاد و عمر بن سعد بودند که امام حسین علیه السلام را در کربلا محاصره کرده و جنگ را آغاز کردند، و تلاش امام در جهت ممانعت از وقوع جنگ در ماه حرام در قلب آن از خدای خیران موثر نیفتاد، فلذا امام به دستور قرآن که می فرماید: ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرام ها (قابل) قصاص است، هر کسی به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید...^[۶] در صدد دفاع برآمده و از باب دفاع و مقابله به مثل با آنان جنگید. روی این حساب امام حسین علیه السلام در کربلا دفاع کرد نه جنگ.^[۷]

با توجه به توضیحی که در پاسخ بخش اول پرسش داده شد، زمینه

و مجال بررسی بخش دوم نمی‌ماند، زیرا نه تنها خواست خدا وقوع حادثه عاشورا در ماه محرم نبوده، تا از فلسفه آن سؤال شود، بلکه خواست خدا این بوده که این حادثه در ماه محرم واقع نشود، زیرا خداوند از وقوع جنگ و خون‌ریزی در ماه‌های حرام از جمله محرم کلاً منع فرموده است، این بنی‌امیه و عقاب حکومت آنان بودند که این حادثه تلخ و دلخراش را در ماه حرام به وجود آوردند. و وقوع این حادثه تلخ در ماه محرم بر خلاف دستور خدا نشانه دیگری بر نفاق بنی‌امیه می‌باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- خورشید بر نیزه، محمد رضا هفت تنانیاں.

۲- سید الشهداء، محمد باقر بهبهانی، محمد علی حسین زاده.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، مکتب

الحسین، ص ۱۱۸.

[۲]. مقرم، سید عبدالرزاق، مقتل المقرم، ترجمه عقیبی بخشایشی، قم،

دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۵.

[۳]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین علیه السلام، قم، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ص ۴۰۴.

[۴]. منصوری، ذبیح‌الله، امام حسین علیه السلام و امیران، انتشارات جاودان،

ص ۲۶۶.

[۵]. مقتل المقرم، همان، ص ۱۹۵.

[۶]. بقره / ۱۹۴.

[۷]. چهره درخشان حسین بن علی، همان، ص ۱۱۸.



سوال ۵ با این که امام حسین و یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند، چگونه حادثه عاشورا باعث زنده نگه داشتن اسلام شده است؟

جواب دین مبین اسلام آخرین و کامل ترین دین آسمانی است که با رسالت پیامبر آخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله تا روز قیامت ماندگار و پایدار خواهد بود. این دین که نعمت بزرگ الهی برای بشریت شمرده می شود،^[۱] در حوزه های اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت برآوردن احتیاجات انسان پرداخته و راه و رسم زندگی سالم در دنیا و راه رسیدن به سعادت ابدی را در قالب آیات قرآن کریم و روایات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر ائمه معصومین علیهم السلام بازگو نموده است. حفظ و قوام این دین در میان جامعه اسلامی به دلالت حدیث ثقلین و احادیث دیگر نبوی در گرو تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام می باشد ولی متأسفانه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلایلی مسلمانان به تدریج از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تعلیمات درست و صحیح آیات قرآن کریم فاصله گرفته و در نتیجه احادیث و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص رهبری علمی، دینی و سیاسی مسلمین به فراموشی سپرده شدند به ویژه هنگامی که خلیفه دوم کتابت و نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را ممنوع کرد.^[۲] عوامل بیشتری را برای این انحراف ایجاد نمود.

این انحراف باعث گردید که رفتار خلفا و سیره آنان تا خلافت معاویه بن ابی سفیان به عنوان آموزه های راستین اسلام و اسوه برای آیندگان از طرف اکثریت مسلمانانی که از اهل بیت علیهم السلام دور شده بودند تلقی گردد و در این راستا عقایدی را به عنوان تعالیم اسلامی پذیرفته بودند که ربطی به دین اسلام نداشت، این سیاست انحرافی در زمان خلافت معاویه به جایی رسید که امام علی علیه السلام در منابر از طرف علمای درباری معاویه در خطابه های نمازهای جمعه مورد لعن قرار می گرفت.^[۳] این انحراف در عرصه عمل و نظریات خلافت یزید بن معاویه که از هیچ فسق و فجوری ابا نداشت به اوج خود رسید

و چنین شخصی به عنوان امام مسلمین و خلیفه و جانشین رسول خدا ﷺ از طرف بسیاری از مسلمین پذیرفته شد. اگر جلو این انحراف گرفته نمی شد به یقین این سنت سیئه و روش حکومت امویان به خصوص حکومت یزید بن معاویه و سیره و رفتار او به عنوان حکومت اسلامی تثبیت می گردید و به مرور زمان اصول عقاید و مبانی دین مبین اسلام در تمام حوزه ها از ریشه کنده شده و از بین می رفت و اسلام ناب و واقعی در لابلای بدعت های این حکام مدفون می گردید.

این قیام امام حسین ﷺ و نهضت عاشورا بود که جلو این انحراف را گرفت و اسلام را از نابودی نجات داد.

پیروزی در غلبه نظامی و به دست گرفتن زمام حکومت و امور سیاسی منحصر نمی باشد بلکه پیروزی های نظامی معمولا مقطعی است و ماندگاری ندارد و امام حسین ﷺ اصلا برای به دست آوردن قدرت نجنگید بلکه برای نجات اسلام از انحراف و رسوائی خاندان بنی امیه و به ویژه یزید بن معاویه قیام نمود و با کشته شدن خود و یارانش و اسارت خانواده پاک رسول خدا ﷺ بقاء و صیانت دین اسلام را تضمین و بیمه گردانید. امام حسین ﷺ از پیش می دانست که او در این جنگ و قیام بردستگاه حکومتی و نظامی یزید و دشمنانش پیروزی نظامی به دست نمی آورد و به او الهام شده بود که همه آنان کشته شده و خانواده شان به اسارت خواهند رفت. این مطلب را امام ﷺ هنگام عزیمت از مکه به سوی عراق به روشنی بیان فرموده است: "الحمد لله ما شاء الله و صلی الله علی رسوله و سلم، مرگ برای آدمیان به سان گردنبندها بر گردن دختر جوان زبینه و محتوم است چه بسیار مشتاق دیدار پیشینیان خویشم همچون اشتیاق یعقوب به یوسف برای من مصرعی انتخاب شده که به آن خواهیم رسید، گویا می بینم اعضای بدنم را گرگان بیابانها در محلی به نام "نواویس" و "کربلا" قطعه قطعه می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پر نمایند، از روز سرنوشت گریزی نیست... هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا ساخته با ما حرکت

کند که من بامدادان به خواست خدا حرکت می کنم" [۴]. بنابراین امام علیه السلام به قصد گرفتن حکومت و قدرت و شکست دادن ظاهری و فیزیکی یزید و دستگاه حکومتی او قیام نکرد تا به آن رسد بلکه او قیام کرد در راه نجات دین اسلام و حفظ تعالیم آن از سلطه آموزه های انحرافی و ضد اسلامی بنی امیه و دیگران که خود و یارانش کشته شوند و نتیجه آن پیروزی واقعی و اساسی بود که تا روز قیامت اثر آن ماندگار بلکه روز به روز پررنگ تر و اثرگذارتر می شود. و این چیزی است که امام علیه السلام برای آن قیام کرد و به این هدف بزرگ هم رسید. اگر به چنین هدفی که برای آن قیام نموده بود، نمی رسید، آنگاه این اشکال خود را نشان می داد که حسین علیه السلام در این جنگ شکست خورده است. ولی برخلاف این تصور، امام حسین علیه السلام در راستای نجات اسلام ناب از زندان جهل و خصمانه بنی امیه به پیروزی ماندگار نائل گردید که به برخی از آثار این پیروزی در زیر اشاره می شود.

۱. بلافاصله بعد از حادثه عاشورا مردم مدینه بر علیه یزید بن معاویه قیام کردند. و یزید شخصی به نام مسلم را به مدینه فرستاد تا مردم مدینه را سرکوب کند و به سپاهش دستور کشتن صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و هتک حرمت به ناموس آنان را صادر نمود و برای سه روز مجاز گردیدند که در شهر مدینه فجایعی بیافرینند و بعد از کشتن ده هزار نفر به ناموس آنان تجاوز کردند و با این کار ماهیت پلید شان برای مسلمانان آشکارتر ساختند و نیز بعد از این فاجعه به مکه مکره حمله بردند و خانه خدا را به آتش کشیدند [۵]. این کار که از تبعات حادثه عاشورا بود باعث گردید که چهره غیر اسلامی امویان برای مسلمانان آشکار گردد. و این قیام و نهضت عاشورا بود که یزید و دستگاه بنی امیه را رسوا نمود و ثابت گردانید که برای این جریان که خود را به نام اسلام جازده بودند، نه صحابه ارزش دارد و نه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نه حتی کعبه و قبله مسلمین.

۲. قیام های متعدد دیگری بر علیه خاندان بنی امیه که می خواستند چهره پاک اسلام را وارونه جلوه داده و آن را برای جهانیان تثبیت کنند، از نتایج قیام عاشورا به شمار می آید. قیام زید بن علی علیه السلام، و سایر علویان، و

قیام ابو مسلم خراسانی که موجب سقوط حکومت اموی گردید برخی از این قیام‌ها می‌باشد. بعد از سقوط دولت امویان هر چند حکومت عباسیان نیز غاصب و جائز بود لکن آنان این توانایی را نداشتند که نور اسلام ناب محمدی را که در قیام عاشورا برای مسلمین نمایان شده بود دوباره بیوشانند.

۳. یکی از نتایج پر بار و بسیار مهم نهضت امام حسین علیه السلام گسترش عقاید و فقه اهل بیت علیهم السلام که همان اسلام واقعی است، توسط امامان بعد از امام حسین علیه السلام به ویژه امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد. زمینه به وجود آمدن آن در گروه خون امام حسین علیه السلام و یاران اوست اگر امام حسین علیه السلام قیام نکرده بود هرگز چنین شرایطی برای امامان بعدی برای بیان عقاید و احکام ناب اسلامی به وجود نمی‌آمد.

۴. قیام عاشورا و خون ریخته شده امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت باعث گردیده که مسلمانان واقعی تحت عنوان شیعه امامیه و پیروان اهل بیت علیهم السلام در دنیا باقی بمانند، اگر نهضت عاشورا تحقق پیدا نمی‌کرد از کجا معلوم که مذهبی به نام اهل بیت علیهم السلام وجود می‌داشت؟ و از کجا معلوم که با قیام نکردن امام حسین علیه السلام بر روش و مسلک یزید مهر تأیید گذاشته شد و با نابودی اصول اصیل اسلامی همگان بر همین روش باقی می‌ماندند.

۵. مراسم و برگزاری مجالس سخنرانی و عزاداری در طول تاریخ به مناسبت عاشورا یکی از نتایج مهم این نهضت است که در حفظ اسلام و مبانی آن نقش اساسی داشته است. و با گذشت زمان نه تنها به فراموشی سپرده نشده بلکه بیش از پیش پررنگ تر و گسترده تر گردیده و در ضمن حفظ ارزش های اسلامی باعث جذب و هدایت دیگران به سوی راه حق گردیده است و بسیاری از نهضت های انقلابی و اسلامی مرهون قیام عاشورا می‌باشد و از این روست که امام خمینی علیه السلام فرمود: "این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است."

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.
۲. عوامل سعادت و شقاوت در واقعه کربلا، علی اصغر رضوانی.

پی نوشت ها:

- [۱]. مائده / ۳.
- [۲]. جوهری، السقیفة و الفدک، بیروت، شركة الکتبى للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶.
- [۳]. رک: عزالدین علی بن اثیر، کامل ابن اثیر، ترجمه حالت خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۲۴۲.
- [۴]. مقتل ابومخنف، ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات بنی زهرا، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۸.
- [۵]. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه جلال الدین حسینی، ص ۵۶۴؛ عزالدین علی بن اثیر، الكامل فی التاریخ، ترجمه هالت و خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۱، ص ۲۵۹.





﴿٦﴾ آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادتش در کربلا، چگونه با آیه «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» سازگار نیست؟

قبل از هر چیز، ضرورت دارد درباره تفسیر آیه فوق و آگاهی امامان از علم غیب یا عدم آن مطالبی بیان شود، آیه:

"وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ"^[۱]؛ "و در راه خدا انفاق کنید (و با ترك انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد".

این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است که مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند و انفاق نکردن به سربازان اسلام که از لحاظ تجهیزات و اسلحه باید به توانایی برسند؛ مساوی با از بین رفتن مسلمانان است.

بنابراین معنای اصلی آیه این می‌شود:

"اگر در راه خدا انفاق نکنید و تجهیزات نظامی و جنگی را آماده نسازید؛ خود را با دست خود به هلاکت رساندید و دشمن را بر خود مسلط کردید."^[۲] تفسیر المیزان و تفسیر نمونه از این آیه استفاده عام نموده و آن را محدود به انفاق نکرده و می‌نویسند: آیه اطلاق دارد و شامل هرگونه تباهی و هلاکتی را می‌شود، خواه از حیث افراط در صرف مال در راه خدا باشد و خواه از جهت تفریط در آن، بلکه شامل غیر انفاق هم می‌شود.

[۳]

در نتیجه آیه شامل هر هلاکتی می‌شود که انسان به طور عمد یا اختیار اقدام به ضرر و هلاکت خود نماید، مانند: خودکشی، استفاده از غذای مضر و....

اما این آیه شامل کسانی که به شهادت می‌رسند، نمی‌شود همانطور در داستانی آمده است که در جنگ قسطنطنیه زمانی که شخصی به صفوف دشمن حمله نمود مردم گفتند: "این شخص با دست خود هلاکت را برای خود آماده کرده است" ابویوب انصاری که صحابه پیامبر ﷺ



بوده، در آن جنگ حضور داشت، گفت: شما این آیه (ولا تلقوا...) را تأویل به مردی می‌کنید که با حمله خویش شهادت را خواستار گردید؟! این آیه در حق کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، نازل نشده است؛ بلکه این آیه در حق ما انصار نازل شده بود که یکی از ما گفت: اکنون خدا اسلام را شوکت داد، خوب است ما به سرکار خود رویم و به اصلاح اموالی که ضایع شده بپردازیم به صرف مال در راه جهاد اموال ما به هدر رفت و اگر در مدینه می‌ماندیم، مال خود را حفظ می‌کردیم؛ در این هنگام این آیه نازل شد که ماندن در مدینه و ترک جهاد به خاطر حفظ مال، هلاکت است.

[۴]

"وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا"^[۵]؛ "و هرگاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون آید و در سفر مرگ وی فرا رسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست و خدا پیوسته بر خلق آمرزند و مهربان است."

با توجه به تفسیر آیه و این که امام حسین علیه السلام می‌دانست که به شهادت می‌رسد، لازم است مطالب ذیل مورد بحث و تحقیق قرار بگیرد:

۱. آگاهی ائمه اطهار علیهم السلام از علم غیب

با دقت در آیات مختلف قرآن، به خوبی روشن می‌شود که دو دسته آیات در زمینه علم غیب وجود دارد:

دسته اول: آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی می‌کند و از غیر او نفی می‌کند؛ مانند:

· "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ"^[۶]؛ "کلید های غیب نزد خداست و جز او کسی آنها را نمی‌داند"

· "قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ"^[۷]؛ "بگو هیچ يك از کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند، جز خدا"



و آیات دیگر مانند: (انعام: ۵۰)، (اعراف: ۱۸۸)، (یونس: ۲۰) و... که به صراحت دلالت دارند که علم به غیب، مخصوص خداوند است.

دسته دوم: آیاتی که به روشنی نشان می‌دهد که اولیای الهی توسط خداوند از غیب آگاهی می‌یافتند؛ مانند: "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُشِدَهُ مَنْ يَشَاءُ"^[۸]؛ "چنان نبود خدا شما را از علم غیب آگاه کند، ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد)"

و در معجزات حضرت مسیح علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: "وَأَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ"^[۹]؛ "من شما را از آنچه می‌خورید، یا در خانه‌های تان ذخیره می‌کنید؛ خبر می‌دهم".

در نتیجه خداوند تمامی اسرار غیب را به رسولان خود نداده؛ ولی به طور اجمال به آنها اعطاء نموده است.

از طرف دیگر روایات زیادی وارد شده است که نشان می‌دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام اجمالاً آگاهی از غیب داشتند و گاه از آن خبر می‌دادند و در نهج البلاغه پیشگوئی‌های زیادی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد که حضرت علی علیه السلام به بعضی از اسرار غیب آگاهی داشت؛ مانند:

آنچه در خطبه "۱۳" در مذمت اهل بصره آمده است که می‌فرماید: "گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجدتان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است."

یا نسبت به "حجر بن قیس" فرمود: "که تو را بعد از من مجبور به لعن می‌کنند"^[۱۰]

و آنچه درباره "مروان" فرمود: "که او پرچم ضلالت را بعد از پیری به دوش خواهد کشید."^[۱۱]

و آنچه کمیل بن زیاد به حجاج گفت که امیر المؤمنین علی علیه السلام به من خبر داده که تو قاتل منی.^[۱۲]

و آنچه درباره خوارج نهروان فرمود: "که جنگ با آنها، از گروه ماده نفر



کشته نمی‌شوند و از آنها ده نفر نجات نمی‌یابند." [۱۳] و مطلب عیناً چنین شد.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در جلد "۲۶" بحار الانوار، بالغ بر "۲۲" حدیث در زمینه آگاهی پیامبران و امامان بر اسرار غیب آورده است.

۲- آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادت خود

روایات زیادی وارد شده است که پیامبران گذشته^[۱۴] و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از واقعه کربلا خبر داده اند؛ حتی شخص امام حسین علیه السلام نیز از شهادتش خبر داد؛ حذیفه می‌گوید: از امام حسین شنیدم که می‌فرمود: "به خدا سوگند بنی‌امیه بر قتل من اجتماع خواهند کرد و عمر سعد فرمانده سپاه شان خواهد بود".

عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا پیامبر به شما خبر داده اند؟
فرمودند: "خیر".

حذیفه گوید: خدمت رسول الله شرفیاب شدم و جریان سخنان امام را به عرض رساندم.

پیامبر فرمود: "علم من، علم حسین است و علم حسین از علم من است." [۱۵]

همچنین ایشان در خطبه آتشین خود در مکه قبل از مسافرت به کوفه فرمودند: "... هیچ نیروی حکم‌فرما نیست مگر به اراده خداوند... برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهیم آمد گویا با دیدگان خود می‌نگرم درندگان بیابان‌ها بین سرزمین نوایس و کربلا، اعضاء و اندام‌های پیکرم را قطعه قطعه می‌کنند..." [۱۶]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب به امام حسین فرمودند: "یا حسین اخرج الی العراق فان الله تعالی شاء ان یراک قتیلاً..." [۱۷]؛ "وظیفه تو حرکت به سوی کربلا و عراق است و خداوند خواسته تا تو را کشته ببیند"

همه اینها دلالت بر این دارد که امام حسین علیه السلام از شهادت خود در این مسافرت آگاهی داشت.

از لحاظ ظاهری و تاریخی، امام به قصد کوفه حرکت نموده است نه به قصد کربلا. این با علم لدنی و آگاهی امام از شهادتش که از عمق معنویت امامت سرچشمه گرفته است؛ منافات ندارد. چون پیامبران و امامان علیهم السلام انسان‌های مافوق هستند نه مافوق انسان. لذا در کارهای اجتماعی خود، که در معرض دید عموم و تاریخ قرار می‌گیرد، باید با سیره عقلاء مطابقت داشته باشد و مورد فهم و پذیرش منطقی آیندگان قرار گیرد؛ اگر قرار بر این بود که حرکت امام حسین علیه السلام و شهادتش الهام خصوصی خدا باشد، نقض غرض پیش می‌آمد در حالی که به تاریخ می‌نگریم تمام حرکات امام حسین از روی عادی و بر اثر اتفاقات زمان و موافق با نظر عقلای عالم است مثلاً: بیعت نکردن با ظالم.

نوشتن نامه از طرف سران کوفیان برای امام حسین علیه السلام برای به دست گرفتن حکومت و زعامت مردم، حرکت امام به سوی کوفه و برای تشکیل حکومت و امر به معروف و نهی از منکر، مانع شدن لشکر حر، درخواست امام حسین برای بازگشت به وطن، شروع نکردن به جنگ و دست بیعت به ظالم ندادن و همراه بردن زن و بچه و...

همه اینها دلالت از عادی بودن قضیه و بشری بودن است؛ همین امر سبب شده است که حرکت امام حسین علیه السلام، تحسین برانگیز عقلاء عالم قرار بگیرد که حسین را شایسته تکریم و احترام بدانند.^[۸]

۳- علت قیام امام حسین علیه السلام با توجه به آگاهی از نتیجه آن

اول: طبق عقیده شیعه، امامان معصوم علیهم السلام عدل قرآن بلکه قرآن مجسم هستند و از قرآن جداشدنی نیستند و تمام رفتار و گفتار و اعمال شان بر اساس قرآن و نیز قرآن مترجم و مفسر آنها می‌باشد. بنابراین اگر در مسئله‌ای نسبت به ائمه علیهم السلام ایجاد شبهه‌ای شود که بعضی از اعمال آنها در ظاهر مطابق



با قرآن نیست! یا باید در فهم خود از قرآن شك کنیم یا برداشت ما از رفتار معصومین اشتباه بوده است چون آنها قرآن ناطق هستند.

دوم: ذکر چند نکته ضروری:

اولاً: در این جهان اهداف مقدسی است که جان انسان در مقابل آن ارزشی ندارد، لذا با خطر افتادن آن اهداف (مانند: دین اسلام، حیثیت جامعه اسلامی، و...) لازم است جان را فدای آن هدف مقدس نمود؛ امام حسین علیه السلام با در خطر افتادن دین اسلام، و تحریف مطالب قرآن، جان خویش را در کف اخلاص گذاشت، همانگونه که حضرت علی علیه السلام در لیلۃ المبیت برای حفظ جان پیامبر که هدف مقدس تری بوده است در رخت خواب پیامبر خوابیده.

در این موارد القاء نفس در هلاکت نیست. هلاکت مرگ بدون دلیل است که هم از زندگی دنیا متضرر شده و سرمایه عمر خویش را از دست داده است و هم از زندگی و جاودانگی آخرت. اما شهادت هر چند حیات زودگذر زندگی دنیوی را از دست می‌دهد ولی در مقابل حیات جاوید آخرت را خریده است و هم در دنیا یاد و خاطره آن زنده و الگوی آیندگان می‌گردد.

ثانیاً: عمر و جان انسان سرمایه‌ای است که از آن برای رسیدن به تکامل و سعادت اخروی استفاده نمود و کسی که در راه خدا به شهادت برسد، چندین برابر درجات تکامل معنوی را به دست می‌آورد در حالی که هلاکت، از دست دادن چنین سرمایه است:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ" ^[۱۹]
 "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟"

ثالثاً: از جهت بعد توحیدی، مالک تمام موجودات، آفریدگار یکتا است. و آنچه از طرف خدا صادر می‌شود چه در قضا و قدر تکوینی و چه در قضا و قدر تشریحی (دستور جهاد، امر به معروف و...) همه دارای خیر و مصلحت و کرامت است و هیچ‌گاه در آن هلاکت نیست. لذا معصومین اگر از طرف خدا اجازه داشتند تا به شهادت برسند برای آنها واجب بوده و عملی

که به اذن خدا باشد هلاکت نیست.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه درباره علم امام حسین علیه السلام می فرماید: علم امام به اعیان خارجی و حوادث و وقایع دو قسم است:

قسم اول: علم عادی مانند دیگران. قسم دوم: امام در هر شرایطی (به اذن خداوندی) به حقایق جهان هستی آگاه است.^[۲۰]

پس فرق است بین شهادت و هلاکت. هلاکت ضایع شدن و هدر دادن خود بدون ثمره و هدف است، که مورد نکوهش خدا و خلق خدا قرار می گیرد، اما شهادت در راه خدا مانند: شهادت امام حسین علیه السلام که با ریختن خون خود دین رسول الله صلی الله علیه و آله را حیات دیگری بخشید و اسلام ناب را زنده نگه داشت و دانشگاه و مکتب عشق و ایثار و از خودگذشتگی شده است، این حیات است نه ممات.^[۲۱]

پی نوشت ها:

- [۱]. بقره/ ۱۹۵.
- [۲]. رک: مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه. ش، ج ۲، ص ۲۱.
- [۳]. رک: طباطبائی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، قم، رجا، ج ۲، ص ۹۹. و رک: تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲، ص ۲۱.
- [۴]. المیزان، پیشین، ج ۲، ص ۹۹؛ لهوف: سید بن طاووس، ص ۴۹.
- [۵]. نساء/ ۱۰۰.
- [۶]. انعام/ ۵۹.
- [۷]. نمل/ ۶۵.
- [۸]. آل عمران/ ۱۷۹.
- [۹]. همان/ ۴۹.
- [۱۰]. مستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۳۵۸.
- [۱۱]. طبقات ابن سعد: ج ۵، ص ۳۰.
- [۱۲]. الاصابة ابن حجر، ج ۵، ص ۳۲۵.



- [۱۳]. شرح ابن ابی حدید، ج ۳، ص ۱۷۴.
- [۱۴]. مانند حضرت آدم (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۲۳) و مانند حضرت ابراهیم علیه السلام (همان، ص ۲۲۳) و حضرت نوح علیه السلام (همان، ۲۴۳).
- [۱۵]. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۷.
- [۱۶]. لهوف، ص ۵۳.
- [۱۷]. لهوف، سید بن طاووس، ص ۶۵.
- [۱۸]. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۸۴.
- [۱۹]. صف / ۱۰.
- [۲۰]. ر.ک، چهره‌های درخشان، حسین بن علی، علی ربانی خلخالی، قم، مکتب الحسین، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۱۳۴.
- [۲۱]. ر.ک؛ نهضت عاشورا، تحقیق، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۳۸۱، ص ۲۵. و ترجمه و متن کامل لهوف سید بن طاووس، ج ۸، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۷۹، ص ۴۷. و ره‌توشه راهیان نور ویژه محرم، سال ۱۳۷۵، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۹۰-۱۲. و پرتوی از عظمت حسین حضرت آیت‌الله صافی.



۷) براساس گزاره تاریخی: اولین گریه کننده بر حسین علیه السلام حضرت آدم بود؛ واقعه کربلا از ابتدای خلقت برنامه الهی مشخص بوده لذا شمر و یزید هم قبل از تولدشان مقرر شده بوده که شخصیت‌های جهنمی باشند؛ اصل اختیار با این برنامه تناقض دارد؟



ابتدا برای اینکه شبهه را خوب تقریر کنیم، می‌توانیم اینگونه آن را مطرح کنیم که یکی از انگیزه‌هایی که اشاعره را به عقیده جبر سوق داده است مسئله علم گسترده و پیشین خداست که بر تمامی موجودات جهان و از آن جمله افعال و رفتار آدمی احاطه دارد. چنین علمی از نظر اشاعره و همفکران آنان مایه سلب اختیار و مجبور بودن بشر در کارهاست.

لذا شبهه را چنین مطرح کرده‌اند که: از طرفی خداوند متعال از ازل به کلیه حوادث و رخ دادهایی که در جهان واقع می‌شود، علم و آگاهی تام دارد. او از ابتدا و ازل می‌داند که فلان پدیده و فعل خاص در کدام روز و در چه شرائطی محقق و عملی می‌شود. از طرفی علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر، زیرا تغییر با تمامیت و کمال ذات واجب الوجود، منافات دارد. لذا ممکن نیست آنچه او از ازل می‌داند با آنچه واقع می‌شود، مخالف و مغایر باشد زیرا لازم می‌آید که علم او علم نباشد بلکه جهل باشد و این با کمال وجود مطلق منافی است. پس اگر در ازل در علم الهی چنین بوده است که فلان شخص در فلان ساعت فلان معصیت را می‌کند و یا فلان پیشامد (مرض، تصادف، مرگ و...) در روز خاص برای او پیش می‌آید، پس جبراً و قهراً باید آن معصیت و آن واقعه برای آن شخص به وجود آید و هیچ راه فراری و گریزی از آن نیست و خود شخص بلکه هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آنرا تغییر دهد و الا علم خداوند جهل خواهد بود.^[۱]

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود

می‌خوردن من به نزد او سهل بود



می خوردن من حق زازل می دانست

گر می نخورم علم خدا جهل بود

در جواب به این شبهه باید گفت: این شبهه از آنجا پیدا شده که ما برای هر يك از علم ازلی الهی و مسئله نظام اسباب و مسببی این جهان حساب جداگانه‌ای باز کرده‌ایم و آنها را از هم جداگانه فرض کرده‌ایم. به این معنا که چنین فرضی کرده‌ایم که علم الهی در ازل به طور گزاف و تصادف به وقوع حوادث و کائنات تعلق گرفته است. آن‌گاه برای اینکه این علم با واقع مطابقت کند و خلافت واقع نشود، لازم است که وقایع و حوادث جهان کنترل شود و تحت مراقبت قرار گیرد، تا با تصور و نقشه قبلی مطابقت کند. لذا از انسان نیز باید اختیار و آزادی و قدرت و اراده سلب گردد، تا اعمالش کاملاً تحت کنترل درآید و علم خدا جهل نشود. این چنین تصویری درباره علم الهی متتهای جهل و بی‌خبری است. علم ازلی الهی از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست. علم الهی علم به نظام علی و معلوی نظام است؛ یعنی خداوند به صدور معلولات و حوادث و افعال آدمی، از علل خاص آنها علم و آگاهی تام دارد.

پس علم ازلی که به افعال انسان تعلق گرفته است با تمام خصوصیات و ویژگی‌های خاص خودش تعلق گرفته است به این معنا که او از ازل می‌داند که انسان با همین ویژگی قدرت و اختیار خود فلان فعل را در فلان روز و ساعت خاص انجام می‌دهد و می‌داند که چه کسی به موجب آزادی و اختیار خود اطاعت می‌کند و چه کسی معصیت و آنچه علم الهی اقتضاء دارد این است که به آن کسی که اطاعت می‌کند به اراده و اختیار خود اطاعت می‌کند و آنکه معصیت می‌کند به اراده و قدرت خود معصیت می‌کند و آن واقعه خوب یا بدی هم که برای انسان پیش می‌آید طبق آن قاعده علی و معلولی نظام طبیعت است که قدرت و اراده و اختیار انسان هم در آن دخیل است که خداوند به همگی آنها با تمام خصوصیات و ویژگی‌هایش علم و آگاهی تام داشته و دارد. این است معنای سخن برخی که گفته‌اند "انسان مختار

بالاجبار است" یعنی نمی‌تواند مختار نباشد پس علم ازلی خدا در سلب آزادی و اختیار انسان هیچ دخالتی ندارد.^[۲]

صدرالمتألهین پس از طرح این شبهه این چنین پاسخ می‌دهد که: "علم و آگاهی خدا هر چند در سلسلهٔ اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام گیرد، زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسلهٔ اسباب و علل آن فعل قرار گرفته است.^[۳]

جواب شبهه را به طور خلاصه می‌توان این چنین بیان کرد که: خداوند متعال نه تنها به صدور فعل از انسان علم و آگاهی پیشینی دارد، بلکه از خصوصیات و ویژگی‌های خاص آن، مبادی و مقدمات، دور و نزدیک آن نیز علم و آگاهی تام دارد، که یکی از مقدمات و اسباب فعل آدمی، توانایی و اراده و قدرت خود انسان است به طوری که می‌شود گفت اختیار برای انسان یک امر ضروری است.^[۴]

در آخر به نکتهٔ مهمی که در این مسئله شایان ذکر است باید توجه کرد که ما نباید علم و آگاهی خدا را با خودمان مقایسه کنیم، چرا که خداوند موجودی غیر زمانی و فوق زمان و مکان است، برای او حال و گذشته و آینده مطرح نیست. موجودات مادی اگرچه در افق زمانند و نسبت به گذشته و آیندهٔ خود و دیگران به صورت مستقیم در جهالت و بی‌خبری به سر می‌برند و حوادث به صورت تدریجی برای آنها واقع می‌شود ولی در مورد خدا که فراتر از زمان و مکان است، حرکت و زمان معنی ندارد و کلیت و تمامیت هستی برای او آشکار و هویدا است علم خداوند به حوادث گذشته و آینده همانند علم ما به حوادث حال و پیش روی ماست. او همهٔ هستی و سلسلهٔ حوادث را یکجا و یکباره مشاهده می‌کند و به یک معنی علم پیش از تحقق و حین تحقق و بعد از تحقق برای او معنا ندارد در نتیجه همان گونه که علم ما به اینکه فلان شخص در حضور ما کار نیکی را انجام می‌دهد سبب مجبور بودن آن شخص نمی‌شود علم خدا به قبل از تحقق این کار نیک از منظر ما نیز سبب

مجبور بودن آن شخص نمی‌شود.^[۵]

اما این که کسی مانند ابن زیاد در يك خانواده بی دین یا ولد الزنا به دنیا بیاید؟

در پاسخ مقدماً عرض می‌شود که: تمام انسانها در پیشگاه عدل الهی یکسانند و یکی از شعارهای دین اسلام این است که "خداوند هر کسی را به اندازه توان و قدرت و عقل و فهمش تکلیف می‌کند"^(۱) و طبعاً ثواب و پاداش و یا عذاب و عقوبتش هم به اندازه تکلیفی است که از او خواسته شده است. با توجه به مقدمه بالا، فرزندی که در کشور غیر اسلامی و خانواده غیر مسلمان یا غیر متدین متولد می‌شود تا زمانی که به بلوغ جسمی و رشد عقلی نرسیده تکلیفی ندارد، لذا عقوبت و عذابی هم ندارد تا مخالف عدل الهی باشد، و اینکه پدر و مادر یا جامعه اش او را تحت تعالیم الهی و اسلامی قرار نمی‌دهد گناهی است که آنها مرتکب شده‌اند و عقوبت و عذاب هم متوجه آنهاست.

و از زمانی که به حد بلوغ شرعی و رشد عقلی می‌رسد و قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص حق و باطل پیدا می‌کند، اینجا خودش مکلف است و طرف حساب تکالیف الهی است. منتهی همین شخص دو حالت تصور دارد.

حالت اول - ندای اسلام به گوشش نرسیده باشد، تعالیم اسلامی در جامعه و سرزمینش نفوذ نکرده باشد و متوجه نشده که محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر و دین اسلام آخرین ادیان است، چنین شخصی را "جاهل قاصر" می‌گویند و او را معذور می‌دانند. یعنی هر چند تکلیف دارد اما چون جاهل بوده و در جهلش هم تقصیر نداشته و کوتاهی از ناحیه خودش نبوده او را معذور می‌دانند. چنانکه قرآن مجید هم تأیید می‌کند: "و ما کسانی را که رسول بر آنها نفرستاده ایم عذاب نمی‌کنیم."^(۲)

به عبارت دیگر جاهل قاصر اگر مواخذه و عقاب شود حجه و عذر و دلیل دارد و خداوند هم چنین شخصی را به خاطر اینکه اسلام نیاورده و طاعات و عبادات را انجام نداده مؤاخذه نمی‌کند، چون این حق را دارد که

بگوید "خداوندا، کسی مرا هدایت نکرد، اطلاعی از اسلام نداشته وگرنه ایمان می‌آوردم، قرآن کریم همین معنی را تأیید می‌کند."
 و رسولان را فرستادیم که نیکان را به رحمت ابدی بشارت دهد و بدان را از قهر و عذاب حق بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان مردم بر خدا حجتی نداشته باشند که خدا مقتدر و حکیم است^(۳) پس در این حالت هم چیزی خلاف عدالت الهی نبوده.

حالت دوم - اینکه شخص مذکور در محیطی به بلوغ و رشد عقلی برسد که ندای اسلام آنجا رسیده و این حقیقت معلوم شده که در جهان دینی و آیینی هست که مدعی است آخرین دین و دین برحق است، قدرت تحصیل و کسب معرفت را داشته ولی مخالفت کرده، دنبال تحقیق نرفته، به ندای حق پاسخ نگفته. چنین شخصی را "جاهل مُقصر" می‌نامند و عَقلاً مواخذه و مذمت چنین شخصی را زشت و خلاف عدالت نمی‌دانند، مواخذه و عذاب الهی هم بر طبق عدالت خواهد بود، چون یکی از معانی عدالت همین است که هر موجودی را به حقش و استحقاقش نایل گرداند. مؤمن صالح مستحق ثواب و پاداش است. کافری که با آگاهی و عمدتاً اسلام نیاوره مستحق عقاب است. قرآن می‌فرماید: "... تا آنگاه که از جانب من رهنمایی برای شما آید پس هر کسی پیروی او کند، بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت و آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند البته اهل دوزخند"^(۴)

اکثر کفار امروزی و مخالفان حق از همین قسم هستند.

تا اینجا اصل سؤال شما دوست عزیز پاسخ داده شد لکن پاسخ يك سؤال دیگر که ممکن است در ذهن خطور کند باقی ماند و آن اینکه: بالاخره کسی که در خانواده غیر مسلمان یا مسلمان ولی غیر متدین یا از طریق نامشروع به دنیا آمده باشد توفیق و استعداد رسیدن به سعادت و ثواب و رضوان الهی را نسبت به کسی که در خانواده مذهبی متدین متولد شده کمتر دارد؛ آنچه گفتیم تا حدودی پاسخ این سؤال هم می‌شود ولی برای تکمیل جواب عرض می‌شود که: وقتی صحبت از



يك صفت خدا می‌شود باید صفات دیگر خدا را نیز در نظر بگیریم. مثلاً رحمت الهی شامل تمام مخلوقات است. لکن در مورد ظالمین و کفار معاند قهر خدا و انتقام الهی مطرح است. در نتیجه این دو صفت ضد هم نیستند. همین‌طور عدالت الهی را در کنار حکمت و سنت و قانون الهی باید مطالعه کرد؛ حکمت و سنت الهی این است که اکثریت انسانها پس از ازدواج و یکی شدن زن و مرد دارای فرزند شوند. سنت الهی شامل تمام افراد است چه کافر چه مسلمان، عدالت الهی هم همین را اقتضا می‌کند که تمام انسانها دارای چنین موهبتی باشند. حالا اگر خداوند صرفاً به خاطر رعایت عدالت در فرزندان نوزادان را فقط در خانواده های مذهبی متدین به دنیا آورد آیا خلاف حکمت و سنت نیست؟ آیا جای این سؤال نیست که چرا عدالت و سنت الهی شامل تمام انسانها نشده؟ علاوه اگر قانون و سنت الهی در مواردی بدون کلام مانعی اجراء نشود اصل قانون و نظام بندی جهان مخدوش می‌شود و در نتیجه از جهان و عالم ممکنات خبری نخواهد بود.^(۵)

خلاصه:

خداوند هر انسانی را به قدر توانش تکلیف می‌کند، کسی که در کشور یا خانواده غیر مسلمان و بی‌تدین متولد شده تا وقتی صغیر و غیر بالغ است تکلیف و عذابی ندارد، بعد از بلوغ اگر صدای اسلام و تعلیمات الهی به گوشش نرسیده باشد معذور است و عذابی ندارد و اگر نه مکلف است و چنانکه دنبال تحقیق و کسب معرفت نرفته باشد مواخذه می‌شود؛ و این خلاف عدالت الهی نخواهد بود.

کسانی که در محیط غیر اسلامی متولد شده‌اند هر چند سعادت رسیدن به ثواب را کمتر دارند لکن حکمت و سنت الهی اقتضا می‌کند که اکثر انسانها دارای فرزند باشند.

تذکر: در این جهان هر کسی که به خاطر اعمال دیگران از فیضی محروم شود خداوند در آخرت برای او عوض می‌دهد تا مایه ظلم بر

اونشود و عوض به اندازه‌ای است که جبران آن محرومیت دنیایی را می‌کند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.

۲. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۱۳۰، ۱۲۴، ج ۱۷، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۷۷.

۳. ملاصدرا، شیرازی، صدرالدین، رساله جبر و اختیار، خلق الاعمال، اصفهان، بی تا، ۱۳۴۰.

۴. ربانی گلپایگانی، علی، جبر و اختیار، ص ۵۰، ۵۵، انتشارات سیدالشهداء.

پی نوشت ها:

[۱]. ر.ک: مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۱۲۴ و ۱۲۵، چاپ ۱۷، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۷، ربانی گلپایگانی، علی جبر و اختیار، ص ۵۰، مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء قم، ۱۳۶۸.

[۲]. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۱۳۰-۱۲۵ همان، طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، مرحله ۱۲، فصل ۱۴.

[۳]. صدر المتألهین، اسفار اربعة، ج ۶، ص ۳۸۵.

[۴]. حکیم سبزواری، شرح منظومه، ص ۱۷۶.

[۵]. رجبی، محمود، انسان شناسی، ص ۱۴۵، ۱۴۴، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۸۰.



سوال ۸ چرا محمد حنفیه برادر بزرگ امام حسین علیه السلام و عبدا.. جعفر و.... که از اهل بیت امام حسین بودند همراهش نرفتند؟

جواب محمد بن علی بن ابی طالب معروف به محمد بن حنفیه از فرزندان امام علی علیه السلام است. حنفیه لقب مادر او "خوله بنت جعفر بن قیس" بوده^[۱] و او به نام مادرش معروف شده است، یعنی محمد پسر خوله حنفیه.

تولد او در حدود سال ۱۶ هجری^[۲] است و با توجه به اینکه تولد امام حسین علیه السلام در سال چهارم هجری بوده، پس مطمئناً امام حسین علیه السلام از محمد حنفیه بزرگتر بوده و آنچه که در متن سوال آمده است مبنی بر اینکه محمد بن حنفیه از امام حسین علیه السلام بزرگتر بوده قطعاً اشتباه است. قبل از همه هیچ یک از آنان از قیام امام و اهداف و ماهیت و اهمیت آن اطلاع کافی نداشتند و به ظاهر امام بر اساس دعوت مردم کوفه به آن سو حرکت کرد.

اما در مورد موضوع مورد سوال (علت عدم حضور محمد بن حنفیه در کربلا) با توجه به سابقه خوبی که از او در دوران پدرش حضرت علی علیه السلام و رشادت هایی که در جنگ های دوران امام علی علیه السلام از خود نشان داده است،^[۳] همچنین نصیحت دوستانه ای که در ابتدای قیام در مدینه به امام حسین علیه السلام کرده است،^[۴] و اقراری که بعدها نسبت به امامت امام سجاد علیه السلام نموده، باید بگوییم این عدم حضور از روی نافرمانی دستور امام حسین علیه السلام نبوده است.

چرا که امام حسین علیه السلام هنگامی که از مکه به طرف عراق، حرکت کرد، خود می دانست که به فیض شهادت خواهد رسید، ولی ظاهراً به قصد جنگ و نبرد مسلحانه حرکت نکرد؛ چون در این صورت بر همه مکلفین واجب بود به عنوان جهاد با او همراه شوند، بلکه ایشان بر اساس وظیفه خود برای به دست گرفتن رهبری ظاهری و پیشوایی مردمی که ایشان را دعوت کرده بودند، حرکت کرد.

هنگامی که قصد حرکت این باشد، دیگر واجب نیست که دیگران حتماً با ایشان همسفر شوند و اگر کسی نیامد، گناهی مرتکب نشده است. بلکه گناهکار کسی است که در کربلا و در روز عاشورا حضور داشته و به یاری امام نشتافته است.

اما کسانی که در حجاز بودند و از همان اول به همراه امام نیامدند، آنان از اول مکلف به حرکت به همراه حضرت نبودند، به همین دلیل تخلف آنان موجب فسق و گناه آنان نمی‌شود. مگر اینکه امام علیه السلام به ایشان دستور به همراهی داده باشد. و ما در هیچ یک از منابع تاریخی نداریم که امام به بزرگان بنی هاشم مانند محمد بن حنفیه یا عبدالله بن جعفر و یا عبدالله بن عباس و یاشیعیان دیگر همچون فرزندق (که امام با او در بین راه دیدار کرد ولی درخواستی از او نکرد). و... دستور به همراهی آنها داده باشد. اما از افرادی مثل زهیر بن غین و برخی دیگر که نامشان مذکور است، امام درخواست همراهی کرد و برخی قبول نموده و همراه امام رفته و شهید شدند.

نهایت چیزی که در مورد این بزرگان می‌توان گفت این است که اینان تعدادی از خوبان و صالحان بودند که توفیق به شرف شهادت رسیدن را نداشتند و نمی‌توان گفت پاکان و صالحان آن عصر فقط همان ۷۲ نفری بودند که در کربلا شهید شدند.^[۵]

در مورد محمد بن حنفیه بعضی از دانشمندان توجیهات دیگری مانند بیمار بودن^[۶] یا دستور خود امام برای ماندن در مدینه^[۷] هم ذکر کرده اند. ولی می‌توان تحلیل دیگری از چگونگی شخصیت سیاسی محمد بن حنفیه و امثال او را ارائه کرد:

محمد بن حنفیه و امثال او مانند عبدالله بن عباس، با تمام علاقه‌ای که به امام حسین علیه السلام داشتند، ولی با توجه به سن بالا^[۸] و اعتباری که امام در میان بنی هاشم داشتند، برای خود قدرت فهم سیاسی قایل بودند و لذا با توجه به ملاک‌های سیاسی روز حرکت امام را در رفتن به کوفه مناسب ندانسته و پیشنهاد رفتن به یمن را به حضرت دادند.^[۹]

استاد شهید مطهری منطق امثال ابن عباس و محمد بن حنفیه راه منطق سیاستمداری، و "رعایت" مصالح نفس خود بودن" توصیف می کنند: "منطق ابن عباس منطق سیاست و بازی سیاسی بود، منطق عقل و رعایت مصالح نفس خود بودن است... این منطق، منطق معامله است، ولی منطق امام صرفاً منطق ایثار و عقیده و شهادت در راه عقیده و فدا شدن بود." حضرت سخنان آنان را رد نمی کرد بلکه آن را در جای خود: "برای کسی که بخواهد از این راه برود و اهل معامله و معاوضه باشد، درست است. ولی راه من این راه نیست، و منطق من منطق درد عقیده داشتن و درد خیرخواهی داشتن است."^{۱۱۱}

نتیجه گیری: عدم همراهی محمد بن حنفیه، برادر کوچکتر نانتی امام حسین علیه السلام و عبدالله جعفر و فرزدق و بسیاری از شیعه در واقعه کربلا را می توان ناشی از مسائل زیر دانست:

۱. عدم درخواست امام از آنها. عدم درخواست امام جهاد را بر آنان تکلیف نکرد و موظف به همراهی نشدند

۲. درباره ی محمد توجیهات دیگر مبنی بر بیمار بودن و یا دستور امام مبنی بر ماندن در مدینه برای رساندن اخبار آنجا به حضرت.

در هر صورت این عدم همراهی، (محمد و دیگران) به سبب نافرمانی امر امام حسین علیه السلام نبوده است و شخصیت او را (محمد) می توان با توجه به حوادث قبل و بعد از حادثه عاشورا، شخصیتی مثبت توصیف کنیم، چنانکه عبدالله نیز دارای شخصیت بسیار ممتاز معنوی بود و فرزند جعفر طیار بود که بارها مورد ستایش پیامبر واقع شد، فرزدق نیز با اینکه قابل مقایسه با آنها نیست اما توصیفی که از امام سجاد در برابر حاکم اموی کرد شخصیت او را روشن می کند که در فضای اختناق سیاسی آن عصر چگونه امام را مدح بی نظیر کرده و می ستاید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. ماهیت قیام مختار، سید ابوفاضل رضوی اردکانی،

۲. حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، ۲ جلد، انتشارات صدرا.

۳- زندگانی علی بن حسین دکتر شهیدی

پی نوشت ها:

[۱]. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی، ۳ جلد، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱.

[۲]. همان، ج ۳، ص ۱۱۲، بعضی هم سال ۱۵ یا ۱۷ هجری ذکر کرده اند، "ماهیت قیام مختار" سید ابوفاضل رضوی اردکانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ چهارم، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۶۱.

[۳]. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۹۴ هـ، ج ۴۵، ص ۳۴۸.

[۴]. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، مصر، چ دوم، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۱.

[۵]. مامقانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۲.

[۶]. همان، ج ۳، ص ۱۱۱، مجلسی، پیشین، ج ۴۲، ص ۱۱۰.

[۷]. سید ابوفاضل رضوی اردکانی، پیشین، ص ۱۷۰.

[۸]. ابن حنفیه، حدوداً ۴۵ ساله و ابن عباس ۶۳ ساله بود: الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۱.

[۹]. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۳، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

[۱۰]. "حماسه حسینی" استاد مرتضی مطهری، ۲ جلد، انتشارات صدرا، ج ۲۵، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.





اهل بيت وقيام

امام حسين عليه السلام



سوال ۱) چرا پیامبر ﷺ فرمود: حسین منی و انا من حسین؟



در پاسخ باید گفت که این حدیث در کتب روانی شیعه و اهل سنت آمده است و متن کامل چنین است.

"حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسیناً و ابغض الله من ابغض حسیناً، حسین سبّ من الاسباط، لعن الله قاتله"^[۱] معنای قسمت اول روایت معلوم است آنجا که پیامبر اکرم ﷺ امام حسین را از خود می داند، زیرا که امام حسین فرزند حضرت زهرا؟ سها؟ بوده و این واسطه فرزند پیامبر نیز محسوب می شود، آن گونه که خود پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: "هذان ابناء و ابنا ابنتی"^[۲] این دو (حسن و حسین) پسران دختر من هستند.

اما سوال بیشتر در مورد قسمت دوم روایت است که چگونه پیامبر خود را از حسین ﷺ می داند. پاسخ این است که این گونه تعبیر در واقع نشانه وحدت کامل فکری، روحی و مرامی است، پیامبر گرامی اسلام نیم قرن پیش از حادثه کربلا با این فرمایش خود خواسته اند که نهضت حسینی را تداوم راه خویش نمایند، و دشمنان سید الشهداء را، دشمنان و قاتلان خود به حساب آورد، چرا که این دو یک جان در دو بدن و یک خط و فکر، در دو زمان هستند.

"مفهوم بلند دیگری که در این حدیث نهفته است آن است که وجود پیامبر ﷺ و آئین و مکتب او در وجود ابا عبدالله تداوم یافته است، آن هم نه تنها تداوم جسمی، بلکه نگرهبان دین پیامبر ﷺ امام حسین ﷺ است، و قیام و شهادت او سبب بقای دین رسول خدا است."

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان بپاست

از آن سر بریده تو هست و از نوای تو

خود ابا عبدالله الحسین ﷺ در خطبه ای که فلسفه قیام خویش را بیان کرده اشاره فرموده اند که هدف او حرکت در مسیر سیره پیامبر ﷺ و علی ﷺ و امر به معروف و نهی از منکر است. این گونه است که انحرافها زودده شده و



دین خدا پابرجا و استوار می ماند. اینکه گفته اند "ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء" اشاره به احیا دین پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه قیام عاشورا است، یعنی پیدایش اسلام، محمد است، و بقای آن حسینی. ^[۳] به تعبیر امام خمینی علیه السلام: "بازنده نگه داشتن او (امام حسین علیه السلام) اسلام زنده می شود" انا من حسین " که روایت شده که پیغمبر فرموده است، این معنایش، معنی این است که حسین مال من است و من از او زنده می شوم. ^[۴] احتمال دارد معنای عمیق تر و دقیقتری نیز مراد باشد که بر ما معلوم نیست.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. بررسی تاریخ عاشورا دکتر محمد ابراهیم آیتی.
۲. یادنامه علامه طباطبائی مقاله "حسین منی و انا من حسین" از محمد باقر بهبودی، ص ۳۰۵
۳. شهید جاوید صالحی نجف آبادی.

پی نوشت ها:

- [۱]. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۶۱ احقاق الحق، قاضی نورالله تستری، ج ۱۱، ص ۲۶۵. زندگانی امام حسین علیه السلام،
- [۲]. سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۸۱ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۲.
- [۳]. برگرفته از کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۴۹.
- [۴]. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۸.



سؤال (۲) رسول خدا ﷺ فرمود: «امام حسین را در حالی به شهادت می

رسانند که ایمان دارند»؛ منظور از ایمان چیست؟

۱- اصل روایت

روایاتی بر خبر دادن واقعه عاشورا توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب های معتبر وجود دارد و روایت مورد نظر را ذهبی و دیگر علمای اهل سنت نقل کرده اند.

در روایت ذهبی آمده است:

" قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لنسائه لا تبكوا هذا الصبي
يعنى حسيناً فكان يوم أم سلمة فنزل جبريل فقال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لأم سلمة لا تدعى أحداً يدخل فجاء حسين فبكى
فخلته أم سلمة يدخل فدخل حتى جلس فى حجر رسول الله صلى
الله عليه وسلم فقال جبريل إن أمتك ستقتله قال يقتلونه وهم
مؤمنون قال نعم وأراه تربته" [۱]؛

"...رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسران شان فرمودند:
این کودک - حسین - را به گریه نیندازید . پس نوبت ام سلمه شده
بود که جبریل نازل شد و حضرت به ام سلمه فرمودند که نگذار کسی
وارد اتاق شود .

حسین آمد و شروع به گریه کرد . ام سلمه اجازه داد و ایشان وارد شده
بردامان رسول خدا ﷺ نشست .



جبریل گفت: امت تو او را خواهند کشت.

حضرت پرسید: او را می کشند و حال آنکه مومند؟!

گفت: آری و تربتش را به حضرت نشان داد."

در این روایت آمده که "وهم مومنون؛ یعنی حضرت با تعجب می

پرسد که آیا ایمان دارند و حسین را می کشند؟!"

در برخی از متن‌ها آمده که "یقتلونه و هم مومنون بی [۲]؛ یعنی به

من ایمان دارند و در عین حال حسین را می کشند؟!"

بنابراین با تعجب گفتن این جمله خود دلیل بر این است که اگر

کسی به خدا ایمان داشته باشد یا به پیامبر ایمان داشته باشد هیچ

وقت به خودش اجازه نمی‌دهد که با امام حسین علیه السلام - بجنگد.

در نتیجه رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌خواهد بگوید کسی که امام حسین را می‌کشد

مومن است و بلکه می‌خواهد برساند که چنین کسی اصلاً مومن نیست و مومن

چنین کاری را نمی‌کند و اینکه جبرئیل گفت آری نه به این معنی است

که آری آنها مومند بلکه به این معنی است که آری آنها حسین را می

کشند.

۲- تعریف ایمان

ایمان از باب "إفعال" از مادهٔ آمن، (امن، یؤمن، ایماناً) می‌باشد و

معنای آن گرویدن، ایمن گردانیدن و باور داشتن و اعتماد ورزیدن است.

در قرآن کریم نیز به معنای فعل ایمان یا معنای محتوای آن و یا هر دو

به کار رفته است.^[۳] متکلمان امامیه به طور عمده ایمان را تصدیق قلبی

خدا، رسول و رسالت او دانسته‌اند. بنابراین، اقرار زبانی و عمل جوارحی، نه رکن ایمان است و نه شرط آن.^[۴] برخلاف بعضی فِرَق که آنها به تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی را به ایمان قایل شده‌اند.

متکلمان امامیه به طور عمده ایمان را حاصل دلیل و برهان شمرده‌اند و اصول پنج‌گانه ایمان یعنی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را از ابی‌دلیل و استدلال دانسته و با این نظریه، معقولیت مدعیات دینی و ارتباط دین و عقل را پذیرفته‌اند. فیلسوفان اسلامی نیز، ایمان حقیقی را علم فلسفی به مبدأ و معاد، و علم به مبدأ را معرفت صفات و افعال و آثار الهی، و علم به معاد را معرفت نفس، قیامت و نبوت معرفی کرده‌اند.^[۵]

قرآن کریم، ایمان را گاهی مقابل نفاق و گاهی در برابر فسق به کار برده است و صرف اقرار زبانی و قولی را حقیقت ایمان نمی‌داند:

"برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی گروندگان نیستند".^[۶]

یا در جایی می‌فرماید:

"آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغ‌گویان را معلوم دارد".^[۷]

از آیات فراوانی استفاده می‌شود که حقیقت ایمان، امری قلبی است، و نوری است که خداوند با آن بندگان را هدایت می‌کند.



هدیه‌ای الهی است که مایهٔ برکت و حالت تضرع آدمی است. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

"ایمان روشن‌ترین راه است و نورانی‌ترین چراغ و انسان در پرتو ایمان، راه به اعمال صالح می‌یابد و با اعمال شایسته راه به ایمان"^[۸] و درجایی می‌فرماید:

"در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله آن چنان مخلصانه می‌جنگیدیم و برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیز باک نداشتیم، که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه "اگر برخلاف حق باشند" نابود سازیم. این بیکار بر تسلیم و ایمان ما می‌افزود"^[۹]

پس تعریف دقیق ایمان، تصدیق قلبی با تصدیق و یقین جازم و اعتقاد به خدا و رسول و چراغی است در پرتو آن راه به اعمال صالح و با اعمال صالح راه به خود ایمان یافت می‌شود. پس این جا است که ایمان بنده کامل نخواهد شد مگر این که قلبش درست شود و قلب او درست نمی‌شود مگر این که زبانش اصلاح گردد^[۱۰].

در آخر توصیهٔ امیر المؤمنین را حسن ختام بحث قرار می‌دهیم که فرمود:

"صبر و استقامت را در هر کار پیشه کنید که صبر نسبت به ایمان هم چون سراسر است در مقابل تن؛ تن بی‌سرفایده ندارد و ایمان بی‌صبر نیز بی‌نتیجه است"^[۱۱]

خداوند متعال در سوره حجرات آیه ۱۴ بین اسلام و ایمان فرق گذاشته و می فرماید:

" قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ " ؛ "عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است."

طبق این آیه تفاوت " اسلام " و " ایمان "، در این است که :

۱. " اسلام " شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلك مسلمانان وارد می شود، و احکام اسلام بر او جاری می گردد، ولی " ایمان " يك امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او.

۲. " اسلام " ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه های مادی و منافع شخصی، ولی " ایمان " حتما از انگیزه های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می گیرد، و همان است که میوه حیات بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می شود.

این همان چیزی است که در عبارت گویایی از رسول خدا ﷺ آمده است: "الاسلام علانیة، و الایمان فی القلب"^[۱۷]؛ "اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است".



و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: "الاسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانة، و تستحل به الفروج، و الثواب علی الایمان"^[۱۳]؛ "با اسلام خون انسان محفوظ، و ادای امانت او لازم، و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر ایمان است".

و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات مفهوم "اسلام" منحصر به اقرار لفظی شمرده شده، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است: "الایمان اقرار و عمل، و الاسلام اقرار بلا عمل"^[۱۴].

همین معنی به تعبیر دیگری در بحث "اسلام و ایمان" آمده است: "فضیل بن یسار" می‌گوید: از امام صادق شنیدم فرمود: "ان الایمان یشارک الاسلام، و لایشارک الاسلام، ان الایمان ما و قر فی القلوب، و الاسلام ما علیه المناکح و الموارث و حقن الدماء"^[۱۵]؛ "ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست)".

پس "ایمان" آن است که در دل ساکن شود، اما "اسلام" چیزی است که قوانین نکاح، ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می‌شود".

ولی این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن اطلاق می‌شود، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: "اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید ثواب

اعمال تان را به طور کامل می‌دهد، و چیزی از پاداش اعمال شما را فروگذار نمی‌کند؛ چرا که خداوند غفور و رحیم است".^[۱۶]

جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به يك اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال "ایمان" است، یعنی اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر ص داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می‌یابد، و خداوند حتی کوچک‌ترین حسنات شما را می‌پذیرد، و پاداش می‌دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است.

و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست در آیه بعد به ذکر نشانه‌های آن می‌پردازد، نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر ﷺ را پذیرفته‌اند، از آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می‌کنند، جدا می‌ساخته و می‌فرماید:

" مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شك و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جان‌های خود در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند".^[۱۷]

آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است.

به این ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است، یعنی



ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شك و تردید از يك سو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر.

چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی‌کند. و لذا در پایان آیه می‌افزاید: "چنین کسانی راستگو هستید و روح ایمان در وجودشان موج می‌زند".

این معیار را که قرآن برای شناخت "مؤمنان راستین" از "دروغگویان متظاهر به اسلام" بیان کرده، معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زنند و خود را طلبکار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه‌ای از ایمان و اسلام دیده نمی‌شود. در مقابل، کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند، بلکه همواره خود را مقصر می‌شمرند، و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام‌ترند.^[۱۸]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. جعفر سبحانی، راه خداشناسی و شناخت صفات او، انتشارات مکتب اسلام، چ اول، ۱۳۷۵.
۲. رضا برنجکار، معرفت فطری خدا، مؤسسه بناء، چ اول، ۱۳۷۴.
۳. عبدالحسین دستغیب شیرازی، ایمان، ج ۱ و ۲، انتشارات دارالکتاب قم.

پی نوشت‌ها:



- [۱]. رک: ذہبی؛ سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرسالہ، چاپ ہفتم، ۱۴۱۳ھ، ج ۳، ص ۲۸۹. ورک: صالحی شامی، سبل الہدی والرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۴ھ، ج ۱۱، ص ۷۴
- [۲]. رک: ہیثمی؛ مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۸ھ، ج ۹، ص ۱۸۹.
- [۳]. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، مدخل ایمان.
- [۴]. علم الہدی، سید مرتضی؛ الذخیرة فی علم الکلام، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، بی تا، ص ۵۳۶.
- [۵]. ملا صدرا؛ الاسفار الاربعہ، ج ۲، ص ۲۲.
- [۶]. بقرہ / ۸.
- [۷]. عنکبوت / ۳ - ۲.
- [۸]. نہج البلاغہ، کلمات قصار، ۱۴۶.
- [۹]. نہج البلاغہ، دشتی، محمد، ج دوّم، انتشارات قم، خطبہ ۵۶، ص ۱۰۷.
- [۱۰]. امام خمینی، روح اللہ؛ چهل حدیث، بی جا، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام، ج ۳، ص ۳۷.
- [۱۱]. نہج البلاغہ، کلمات قصار، حکمت ۸۱.
- [۱۲]. طبرسی، فضل؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.
- [۱۳]. کلینی، محمد؛ کافی، ج ۲، باب ان الاسلام یحقن بہ الدو، حدیث ۱ و ۲.
- [۱۴]. کافی، ج ۲، باب ان الاسلام یحقن بہ الدم، حدیث ۱ و ۲.
- [۱۵]. کافی، ج ۲، باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث ۳.



[۱۶]. حجرات / ۱۴.

[۱۷]. همان / ۱۵.

[۱۸]. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه،

چاپ چهارم، ۵۱۳۷۴. ش، ج ۲۲، ص ۲۱۰





سؤال (۳) آیا حدیث «إِنَّ الْحَسِينَ مَبْصُوحُ الْهَدْيِ وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ»، در عرش خدا نوشته شده است؟

بدون شك یکی از کسانی که درس‌های زیادی به همه آزادمردان و آزادی خواهان جهان داده، وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام بود، شخصیتی که با خون خودش دین اسلام و قرآن را زنده نگه داشت و در این مسیر از همه‌ی هستی خودش گذشت و عزیزترین بستگان و یاران خود را فدای راه حق و حقیقت و آزادگی نمود؛ مقام ایشان به حدی بلند است که زبان و قلم از وصف او عاجزند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام چنین نقل کرده‌اند: أبو الحسن ثابت دوالینی؛ در سال ۳۵۲ در مدینه برایم نقل کرده که با واسطه‌هایی که ذکر شد از امام حسین علیه السلام که فرمود: بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که ابی بن کعب پیش آن حضرت بود، پیامبر به من فرمود: مرحبا به تو ای اباعبدالله! ای زینت آسمان‌ها و زمین‌ها!^[۱]

ابی بن کعب گفت: ای رسول خدا چگونه غیر از شما کسی زینت آسمان‌ها و زمین‌ها می‌باشد؟

پیامبر فرمود: ای ابی! قسم به آن که مرا به حق، به عنوان پیامبر مبعوث گردانید، به راستی که حسین بن علی علیه السلام در آسمان (نامش) بزرگ‌تر و بلند آوازه‌تر است نسبت به زمین، و به راستی که در طرف راست عرش الهی نوشته شده است که: "حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است".

این حدیث را علاوه بر شیخ صدوق، مرحوم علی بن یونس عاملی از علمای قرن نهم در کتاب الصراط المستقیم^[۲]، مرحوم بحرانی در مدینه المعاجز^[۳]، سید فاخر موسوی در کتاب التجلی الاعظم^[۴] و مرحوم مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار^[۵] نقل کرده‌اند.



معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۷۴.
- ۲- تاریخ زندگانی حسین بن علی علیه السلام، ناشر مؤسسه الوفاء بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ هجری.

پی نوشت ها:

- [۱]. صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، موسسه اعلمی مطبوعاتی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۲، ج ۲۹.
- [۲]. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم، بی جا، مکتبه مرتضویه لأحیاء آثار جعفریة، ج ۲، ص ۱۶۱.
- [۳]. بحرانی، سید هاشم؛ مدینه المعاجز، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۲.
- [۴]. موسوی، فاخر؛ التجلی الاعظم، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق، ص ۱۶.
- [۵]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۰۵، ج ۸.



۴) آیا پیامبر ﷺ بر تربیت امام حسین علیه السلام که امروزه ما شیعیان بر آن سجده می‌کنیم سجده کرده است یا نه؟



سجده از دیدگاه فرهنگ شکوفای اسلام، تجلی‌گاه تذلل و فروتنی انسان در برابر آفریدگاه جهان و نقطه اوج آدمی در مسیر عبودیت است، از این رو قرآن کریم، نه تنها انسان را بلکه همه جهانیان را سجده‌کنندگان برای خدا قلمداد نموده و چنین می‌فرماید: "وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" هر که در آسمان‌ها و زمین است، برای خدا سجده می‌کند و مسلمانان شیعه که پیروان راستین قرآن، سنت و سیره پیامبر گرامی ﷺ و اهل بیت آن حضرت می‌باشند، به پیروی از سخنان رسول خدا و روایات عترت و روش عملی اصحاب پیامبر ﷺ بر آنند که سجود برای خدا، تنها باید بر زمین و آن چه از آن می‌روید (جز خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها) انجام گیرد.

زیرا سجده بر خاک که مظهر فروتنی انسان در برابر پروردگار است، انسان را در مقام بندگی و عبودیت، استواری بیشتر بخشیده و او را به هدف بلند آفرینش نزدیک‌تر می‌نماید. و حال این سوال به ذهن می‌آید که چرا سجده بر تربیت امام حسین علیه السلام صورت می‌گیرد؟

مسلمانان شیعه، به پیروی از سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت معصوم آن حضرت و سیره عملی عترت رسول خدا، بر آنند که سجده برای خدا در نماز، مستحب است بر تربیت سالار شهیدان باشد زیرا یکی از سرزمین‌های مقدس از دیدگاه روایات اسلامی، سرزمین کربلا است که قربان‌گاه فرزندان پاک رسول خدا ﷺ و در رأس آن‌ها حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد سجده پیامبر بر خاک که جای شک ندارد، اما سخن بر سر خاک قبر امام حسین علیه السلام است.

در این جا، نمونه‌هایی از احادیث معتبری را که در زمینه فضیلت تربیت



امام حسین علیه السلام در کتب روایی هر دو گروه مسلمان بویژه کتب دانشمندان اهل سنت رسیده، بیان می‌کنیم تا قداست و ارزش تربت پاک کربلا روشن شود.

ابن حجر روایت می‌کند^[۱] که: "حسین علیه السلام بر رسول خدا وارد گردید و به سرعت به جانب آن حضرت شتافت و پیامبر صلی الله علیه و آله او را بوسید... یکی از ملائکه که نزد ایشان بود گفت: امت تو او را به شهادت خواهند رساند... سپس مقداری از ریگ و یا خاک قرمز رنگ آورد و ام سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله) آن خاک را گرفت و در لباس خود قرار داد، در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن خاک را بوئید و فرمودند این خاک بوی کرب (انده) و بلا می‌دهد." حدیث دیگر روایت ابن سعد از ثعلبی است که از امام علی علیه السلام در راه صفین نقل می‌کند که وقتی به کربلا رسیدند بسیار گریه کردند که زمین آن از اشک ایشان مرطوب شد.^[۲]

در پرتو انبوه روایاتی از این قبیل، که در بسیاری از کتب صحاح و مسانید اهل سنت آمده است به روشنی معلوم می‌شود که کربلا از دیدگاه رسول خدا و امیر مؤمنان و نیز محدثان اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در برخی از روایات اسلامی آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از بوئیدن خاک کربلا بر آن تربت مقدس اشک ریختند و فرمودند: "طوبی لک من تربة، یعنی خوشا به حال این تربت."^[۳]

نکته دیگری که جای یادآوری دارد، روایات ائمه و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که اعتبار و حجیت آن اثبات شده می‌باشد، زیرا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مردم را به پیروی از اهل بیت خویش دعوت نموده و حکم آنان را در کنار قرآن مجید، حجّت دانسته است، در وسایل الشیعه چنین آمده: امام صادق علیه السلام کیسه‌ای زرد رنگ از جنس دیبا داشت که مقداری از تربت امام حسین علیه السلام در آن کیسه بود و به هنگام نماز، آن را بر روی سجاده می‌نهاد و بر آن سجده می‌نمودند.^[۴]

در همان کتاب، چنین روایت می‌نماید: "کان الصادق علیه السلام لا یسجد الا

علی تربة الحسين علیه السلام تذلاً لله و استکانة له" ^[۶] یعنی امام صادق علیه السلام بر چیزی جز تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی نمودند و این به خاطر ابراز تذلل و فروتنی در مقابل خداوند بزرگ بوده است. در این جا بیان دو نکته لازم به نظر می رسد:

الف: سجده نمودن ائمه اهل بیت علیهم السلام بر تربت کربلا و یا سفارش نمودن آنان به امر مزبور، به خاطر استحباب سجده بر تربت امام حسین علیه السلام بوده است و همه پیشوایان و فقهاء شیعه بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که سجده بر تربت امام حسین علیه السلام واجب نیست بلکه فضیلت دارد و بنا بر استحباب ترجیح دارد.

ب: التزام ائمه و اهل بیت علیهم السلام بر سجده بر تربت حسین بن علی علیه السلام بدان جهت بوده است، که آن حضرت در راه کلمه توحید و ترویج دین خدا به شهادت رسیدند و لذا مورد مودت و عنایت خاص الهی می باشد. بنا بر این پیشوایان معصوم شیعه، به موجب محبت خدا نسبت به سرباز فداکار اسلام امام حسین علیه السلام ترجیح می دادند بر تربت آن حضرت سجده نمایند و از این طریق سهم بیشتری در رضایت خدای بزرگ را نصیب خود سازند و برابر فروتنی در برابر آفریدگار جهان، جهت دهند.

پس در پرتو آن چه گذشت روشن می گردد که سجده شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بر تربت امام حسین علیه السلام در جایی بیان نشده اگرچه خداوند عالم رسول اکرم را توسط جبرئیل و ملائک از کشته شدن امام حسین علیه السلام توسط افراد امت ایشان باخبر کرده اند و حتی طبق آن چه بیان شد حتی از تربت امام حسین علیه السلام یعنی همان خاکی که خون شریف آن حضرت بر روی آن در آینده خواهد ریخت برای ایشان آورده اند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آن تربت را در دست گرفته بوئید و حتی اشک بر روی آن ریخته اند و حتی خطاب به آن تربت فرموده اند طوبی لک من تربة (خوشا به حال این خاک) لکن سیره عملی اهل بیت گواه این قضیه است و همین مهم ترین دلیل و مدرک برای ما شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام بر سجده بر تربت امام حسین علیه السلام می باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- سجده بر تربت یا نهایت تواضع در پیشگاه خدا، سید رضا حسینی نسب، چاپ سید الشهداء.
- ۲- صحیح بخاری، کتاب التریبه، از منابع اهل سنت.
- ۳- امام حسین این گونه بود (ترجمه الخصائص الحسینیّه)، شیخ جعفر شوشتری، مترجم صادق حسن زاده.
- ۴- سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت ها:

- [۱]. رعد / ۱۵.
- [۲]. هیثمی، ابن حجر، کتاب الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲.
- [۳]. همان، ص ۱۹۳.
- [۴]. تعلیقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۴۷، به نقل از معجم الکبیر و تهذیب التهذیب، و مقتل الحسین خوارزمی و
- [۵]. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸.
- [۶]. همان.

سؤال ۵) تربت امام حسین علیه السلام چرا خاصیت شفادهی دارد؟ و چگونه جسم روحانی امام علیه السلام بر خاک اثر گذاشته است؟

خداوند متعال به میمنت و برکت وجود مقدس امام حسین علیه السلام و یاراناش در سرزمین کربلا، و به خاطر این که آن حضرت و یاراناش جانهای عزیزشان را در راه خدا فدا کردند خصوصیات و برکاتی را در سرزمین کربلا و تربت امام حسین علیه السلام قرار داده که از جمله آنها این است که تربت او شفای هر دردی است و خصوصیتی دارد که در هیچ خاک دیگری یافت نمی شود. محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می کند که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به عوض شهادت امام حسین علیه السلام امامت را در نسلش و شفاء را در تربتش، و اجابت دعا را در نزد قبرش قرار داد^[۱]. از این روایت نتیجه می گیریم که خداوند در برابر این همه جان فشا نی و جانبازی بزرگ و ایثار هستی (و شهادت خود حضرت و یاران باوفای او) مواهبی به امام حسین علیه السلام مرحمت فرموده که از جمله آنها شفا قرار دادن تربت طیب و طاهر آن حضرت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تربت قبر حضرت امام حسین علیه السلام شفاء هر دردی است و آن داروی بزرگ است.^[۲] البته خاصیت شفادهی هنگامی است که انسان به آن اعتقاد داشته باشد و این اعمال را با آداب آن انجام دهد که به بعضی از آداب خوردن تربت در کتب روایی و ادعیه اشاره شده است که می توان به کتب ادعیه از جمله مفاتیح الجنان رجوع کرد. این ویژگی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهریں علیهم السلام فرموده اند به وقوع پیوسته و چه بسیار افرادی که به برکت این تربت شفاء گرفته اند.

اما در مورد اثرگذاری جسم روحانی امام حسین علیه السلام بر خاک کربلا می توان گفت: هم چنان که روایات فوق و ده ها روایت دیگر دلالت دارد این خداوند است که به برکت امام حسین علیه السلام آثاری را در خاک کربلائی او قرار داده است و برای خداوند سهل است که به خاطر عظمت و احترام بندگان



ویژه اش خاک را کیمیا و یا کیمیا را خاک کند چون مؤثر مستقل و حقیقی او است و لذا ابراهیم خلیل علیه السلام سیراب شدن و سیر شدن و شفای خویش را مستقیماً به خدا نسبت می‌دهد^[۴] نه به آب و غذا و دارو.

حال اگر همین خدای قادر و توانا، اثر سیر کردن را از غذا و اثر سیراب نمودن را از آب بگیرد و یا آتش را بر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام گلستان کند و یا تربت سید الشهداء را دارو برای مرض های صعب العلاج قرار دهد، آیا به نظر بعید می‌رسد؟ خیر اگر هم بعید به نظر آید به خاطر آن است که خدا را درست نه شناخته و توحید افعالی را درست درک نکرده ایم و هر چه هست از قاصد متنازعی اندام ما است.

و به راستی آیا بعید به ذهن می‌آید؟! که خداوند در برابر آن همه جان فشانی و جانبازی و ایثار امام حسین علیه السلام مواهبی به امام حسین علیه السلام مرحمت فرماید که از جمله مواهب شفاء در تربت طیب و طاهر آن حضرت باشد. و خوردن تربت او را باعث شفای بیماران و دواي دردها قرار دهد.

بنا بر این با قاطعیت می‌توان گفت اماکن و بُقاع و اشیاء و سرزمین‌ها و نیز خاک کربلا، به خاطر منسوب بودن به خدا و اولیاء خدا و اشخاص دارای ارزش شده و مؤثر و مورد احترام واقع می‌شوند^[۴]. و به خاطر منسوب بودن تربت کربلا به برترین عزیز خدا و محبوب و میوه دل رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی امام حسین علیه السلام با ارزش ترین خاک‌ها و مؤثر ترین داروها می‌باشد و در حقیقت فیض خدا و امام حسین علیه السلام است که از طریق خاک کربلاي امام حسین علیه السلام به ما می‌رسد و او سبب شده که خداوند آن را مؤثر قرار دهد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات.
۲. سجده‌های بر آسمان (شرح سیرتنا و سنتنا علامه امینی).
۳. دستغیب، داستان های شگفت و کتاب معجزات امام حسین.

۴. امام شناسی، علامه تهرانی.

پی نوشت ها:

[۱]. بحار الانوار، چاپ اسلامیة ۱۳۶۹، جلد ۴۴، صفحہ ۲۲۱، باب ۲۹، (ما عوضه الله الشهادة).

[۲]. ابن قولوبه، شیخ جعفر، کامل الزیارات، ترجمہ ذہنی، ص: ۸۳۵.

[۳] شعرا/۷۹-۸۰

[۴]. علامہ امینی رحمۃ اللہ علیہ، سیرتنا و سنتنا، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲.



سوال ۶) در متن لوح فاطمه زهرا علیها السلام آمده آنها (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) حجت های بالغه من در میان مردم هستند که من به وسیله آن ثواب می دهم و عقاب می کنم، این جمله را توضیح بفرمائید؟

جواب حدیث لوح فاطمه زهرا علیها السلام از معروف ترین احادیث شیعه می باشد که به مناسبت ولادت امام حسین علیه السلام از طرف خداوند به وسیله جبرئیل برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان تحفه فرستاده شده است و محدثان شیعه با استناد به آن مطالب قابل توجهی را اثبات نموده از جمله اینکه از کیفیت نسخه برداری این حدیث که به وسیله جابر بن عبدالله انصاری از نسخه موجود نزد فاطمه زهرا علیها السلام صورت گرفته، استفاده می شود که شیعه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین حدیث اهتمام ورزیده است در حالی که اهل تسنن به دلایلی از جمله نشر احادیثی بی پایه مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث از تدوین روایات در صدر اول خودداری نموده اند و باروی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز (۹۵-۱۰۱) به نوشتن روایات روی آورده اند.

به هر حال این حدیث که از جمله نخستین آثار مکتوب در تاریخ اسلام است در منابع مهم روایی شیعه آمده است.^[۱]
در این حدیث مطالب فراوانی دیده می شود که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. تنصیب از سوی خداوند تبارک و تعالی به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام.
۲. پیش بینی برخی حوادث که همزمان با حیات ائمه علیهم السلام اتفاق خواهد افتاد.
۳. توصیف خصوصیات امام زمان علیه السلام و بیان وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ظهور و نیز وقایع و اصلاحات اجتماعی که پس از ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد.

۴. تمام ائمه علیهم السلام روح واحدی هستند در کالدهای مختلف، اهداف آنان منطبق بر یکدیگر و عالی ترین مقصد آنان سعادت بشر از طریق پرستش صحیح خدا و به کار بستن عقل و درایت به منظور بهبود وضعیت زندگی دنیوی و اخروی و رسیدن به کمال است لذا راه سعادت در پذیرش امامت هر دوازده امام معصوم علیهم السلام است و توقف بر یکی از ائمه علیهم السلام به معنای انکار بقیه ائمه علیهم السلام خواهد بود. لذا در همین حدیث می خوانیم: "ان المكذب بالثامن مکذب بکل اولیائی؛ تکذیب کننده امام هشتم تکذیب کننده همه اولیاء من می باشد".

۵. اکمال سلسله باعظمت امامت به وجود ولی عصر است همان طوری که اصل امامت اکمال رسالت است.

و کمال هر چیزی رسیدن به مرحله ای از رشد است که در آن غرض اصلی آن موجود تحقق یابد بنابراین تحقق اهداف ائمه در امامت حضرت حجت خواهد بود که حکومت آن حضرت اختصاص به شیعیان نداشته و در سایه حکومت حضرت، حق همه مستضعفان به آنان برگردانده خواهد شد و به حق خود خواهند رسید.

۶. در متن این حدیث ضمن بیان مقامات امام حسین علیه السلام این جمله آمده است:

"جعلت کلمتی التامة معه و حجتی البالغة عنده؛ کلمه تامه خود را با امام حسین علیه السلام و حجت بالغه خویش را نزد او قرار دادم" حال منظور از این جمله چیست؟

می توان گفت منظور از "کلمه تامه" خدا در این حدیث خود امام حسین علیه السلام است به دلیل اینکه خدا در قرآن کریم در جریان تولد شگفت انگیز عیسی از مریم علیه السلام آن حضرت را به "کلمه" خود خوانده است.^[۲] بنابراین امام معصوم نیز کلمه خدا و دلالت کننده بر صفات خدا و مظهر الله می باشد.

و می توان با توجه به روایات زیادی که ذیل آیه ۲۸ سوره زخرف در تفاسیر و غیر آن وارد شده، گفت منظور از "کلمه تامه" "امامت" است و

آن را خدا در نسل و ذریه امام حسین علیه السلام قرار داده است.

روایات زیادی هم بر این مطلب دلالت می کند. امام سجاد علیه السلام می فرماید: آیه ۲۸ سوره زخرف در مورد ما نازل شده و امامت را خدا تا روز قیامت در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده. ^[۳]

و شاهد بر اینکه منظور از کلمه تامه امامت است و قرار دادن آن با امام حسین علیه السلام به معنی این است که امامت را از امام حسین علیه السلام به بعد الی یوم القیامه در ذریه آن حضرت قرار داده است؛ جمله "بعترته ائیب و اعاقب" می باشد که به دنبال جعلت کلمتی التامة... آمده است و به معنای این است که به وسیله اطاعت او امر و نواهی عترت امام حسین علیه السلام و ائمه بعد از او اجر می دهد و به جهت تمرد از فرمان عترت او، مخالفین و تمرد کنندگان را عقاب می کند زیرا ایمان به ولایت ائمه مهم ترین رکن توحید و شرط قبولی اعمال بندگان بوده و ترک و نپذیرفتن ولایت شان کفر و عصیان می باشد. اما اینکه منظور از "و حجتی البالغة عنده، و حجت رسای خود را نزد امام حسین علیه السلام نهادم" چیست؟

در پاسخ باید گفت حجت آن چیزی است که به آن احتجاج و استدلال می شود بنابراین دامنه حجت های الهی وسیع بوده که برخی از مصادیق آن عقل، انبیاء، اوصیاء، معجزات انبیاء، کتب آسمانی، پدیده های عالم و نظاماتی حاکم بر آنها همه و همه حجت خدایند لکن این حجت ها تفاوت هایی دارند از آن جهت که بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچک اند. نظام حاکم بر کوچکترین پدیده عالم از آن جهت که انسان را به ناظم عالم، قادر و توانا راهنمایی می کند حجت خدا بر انسان است ولی حجت بودن انبیاء و ائمه علیهم السلام از آن جهت که بازبان خود با بشر سخن می گویند و دست آن ها را گرفته و به سوی خدا هدایت می کند برجستگی خاصی دارد و همین طور ائمه علیهم السلام با اینکه همه حجت خالق بر خلق اند اما حجت بودن امام زمان علیه السلام از آن جهت که مطابق آیات و روایات به اهداف انبیاء و اوصیاء، جامه عمل می پوشاند، برجستگی و ویژگی خاصی دارد زیرا با آمدنش جهان را پر از عدل و داد می نماید که مظهر

عدالت خداست و عالم را از ظلم و بیداد های می بخشد. با توجه به این مطلب می توان گفت منظور از حجت بالغه در حدیث لوح، امام زمان علیه السلام است که از نسل امام حسین علیه السلام می باشد و این مطلب هیچ منافاتی ندارد که هریک از ائمه علیهم السلام حجت حق تعالی بر خلق او باشند. آری قبل از ظهور حجت بن الحسن علیه السلام هر چند از طریق مشاهده حسی آثار اقوام پیشین، از طریق وحی و عقل و... بر بشر اتمام حجت شده و هریک از این امور حجت بالغه حق تعالی بوده است ولی در عصر ظهور امام زمان علیه السلام مسأله اتمام حجت به سر حد نهائی خود رسیده و وقت آن گذشته است که انبیاء و مصلحان عالم از دم شمشیر ظلم بگذرند و وقت آن رسیده است که مستکبران ذلیل و مؤمنان به استضعاف کشیده شده بر قله افتخار عزت بنشینند و لذا هر کس تا قبل از آن روز از راه ضلالت به راه هدایت و صراط حق برگشته نجات می یابد و گرنه ایمان شان نفعی نمی رساند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- جابر بن عبدالله الانصاری، مرکز المصطفی، ص ۲۶۷.
- ۲- نماذج من کرامات الائمة علیهم السلام مرکز المصطفی، ص ۶۶.

پی نوشت ها:

- [۱]. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، موسسه النعمان، بی تا، ص ۱۳۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، قم، چاپ اسوه، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم، ج ۳، ص ۵۶۶.
- [۲]. نساء / ۱۷۱؛ زخرف / ۲۸.
- [۳]. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۵۹۷.



سؤال (۷) امام صادق علیه السلام فرموده اند: کبوتر رابعی در خانه هایتان نگهداری کنید، زیرا این حیوان قاتلین امام حسین علیه السلام را لعنت می کند. منظور امام چیست؟

جواب مرحوم ملا محسن فیض کاشانی درباره کبوتر رابعی چنین می گوید:
 "الحمام الرابعی کانه الذی فی رجليه ریش" ^[۱] یعنی کبوتر رابعی گویا کبوتری است که در پاهای او پیراست در اصطلاح (پاپر) است. با این توصیفات کبوتر رابعی نوعی کبوتر خانگی است که پاهای او را پیر پوشانده است نه کبوتر وحش یا چاهی و یا فاخته ای باشد. در رابطه با نام کبوتری که سفارش به نگهداری آن شده است، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: "اتخذوا الحمام الرابعیه فی بیوتکم فانها تلعن قتلة الحسین علیه السلام و لعن الله قاتله" ^[۲]؛ "کبوترهای رابعی که اوصاف آن در بالا گفته شده است را در خانه هایتان نگهداری کنید زیرا که او قاتلین امام حسین بن علی بن ابی طالب را لعنت می کند و خداوند قاتلین او را لعنت می کند".

داود بن فرقند گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشستیم بودم در خانه آن حضرت کبوتری از نوع رابعی دیدم که قرقر می کرد، حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای داود! می دانی این کبوتر چه می گوید.

عرض کردم نه به خدا سوگند

فرمود: قاتلان حسین بن علی علیه السلام را نفرین می کند؛ آن را در خانه نگه دارید. ^[۳]
 کلمه رابعی به معنی ترساندن، ترسیده است (مانند سیل رابع که به سیلی گفته می شود به علت کثرت و شدت باعث ترس می شود). اما نامگذاری به این اسم عده ای می گویند که رابعی منصوب به یک منطقه یا سرزمین است که از آن گرفته شده و بعضی دیگر می گویند کبوتری که ترعیب صوت دارد را گویند به صورت سخن گوی و موزون صدا از خود تولید می کند.

لازم به ذکر است هر چند در احادیث ما به لعنت کردن کبوتر و در قرآن نیز به تسبیح تمام موجودات اشاره شده ولی برخی‌ها این احادیث را با عقول ناقص بشری بررسی می‌کنند و ایراد وارد می‌کنند در حالی که می‌توان گفت که لعنت گفتن برخی از کبوترها دارای امکان عقلی است و محال نیست.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. الوافی، ج ۲، ص ۸۵۶.
 [۲]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۵.
 [۳]. کتاب معارف و معاریف دایرة المعارف، سید مصطفی حسینی دشتی.





امام حسین عليه السلام

قبل از قیام





سوال ۱) آیا در قرآن نام و یادی از امام حسین علیه السلام شده است؟



در بسیاری از کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، امام حسین علیه السلام از جمله مصادیق بارز آیه تطهیر^[۱]، مباحله^[۲]، مودت^[۳]، اطعام^[۴] و کلمات^[۵] و آیات پایانی سوره فجر دانسته شده و روایات معتبری در این باره نقل کرده‌اند. درباره آیات پایانی سوره فجر روایاتی نقل شده است که اثبات کننده این معناست که این آیات درباره حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام است در تفسیر البرهان چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: "اقرؤا سورة الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورة الحسين بن علی"؛ "سوره فجر را در نمازهای واجب و نیز مستحب خود بخوانید؛ چرا که این سوره، سوره حسین بن علی است".

پس از این کلام امام صادق و تحریض و تشویق مخاطبین به خواندن سوره فجر در نمازهای شان با این کلام زیبا و دلنشین و همراه با دعا: "وارغبوا فیها رحمکم الله؛ از سرشوق و رغبت به این امر اقدام نمایید. خداوند شما را مورد رحمت و لطف قرار دهد"، یکی از اشخاص حاضر در مجلس سؤال می‌نماید که چه بسا سؤال بسیاری از ما نیز باشد؛

سؤال می‌کند: چگونه این سوره، سوره اختصاصی حسین بن علی شد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: "شما مگر این بخش از آیه و کلام خداوند را نشنیده‌اید که می‌فرماید: "یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" انما یعنی الحسین بن علی علیه السلام فهو ذوالنفس المطمئنه الراضیه الراضیه و اصحابه من آل محمد صلوات الله علیهم الرضوان عن الله يوم القیامه و هو راض عنهم و هذه السورة فی الحسین بن علی و شیعته و شیعة آل محمد خاصة".

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: "این آیه درباره حسین بن علی علیه السلام است؛ چرا که آن بزرگوار صاحب نفس مطمئنه بود و از خدا راضی بود و خدا



نیز از او راضی بود و یاران آن بزرگوار از خاندان محمد صلی الله علیه و آله از خداوند راضی بودند و خداوند نیز از آن‌ها راضی بود و این سوره فقط درباره حسین بن علی و شیعیان او و شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد."

و در پایان روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "من ادمن قراءة الفجر كان مع الحسين في درجته في الجنة ان الله عزيز حكيم"؛ "هر کس در خواندن سوره فجر مداومت داشته باشد، با امام حسین در درجه‌اش در بهشت خواهد بود. به درستی که خداوند بر هر چیز توانا و به هر امری دانا است"^{۱۶}.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الى ربك راضية مرضية" الآيه يعنى الحسين ابن علي علیه السلام؛ "مراد از نفس المطمئنه که از خداوند راضی و خداوند نیز از او راضی است، حسین بن علی علیه السلام است."

در این آیات، کلمه نفس المطمئنه نقش کلیدی و محوری دارد به طوری که فهم معنای آیه تا حدود زیادی به روشن شدن معنای این واژه بستگی دارد و چه بسا وجود این کلمه در این آیه موجب تفسیر و بیان شأن نزول آیه، درباره حسین بن علی علیه السلام گردیده است و آن حضرت مصداق اقم و اکمل آن به حساب آمده است.

سؤالی که در اینجا می‌تواند مطرح شود این است که چه امری باعث این تقرب و تقارن گردیده است و چرا حسین بن علی علیه السلام از میان معصومین علیهم السلام به عنوان مصداق این آیه معرفی گردیده است؟

در پاسخ باید گفت با توجه به آنچه که در تاریخ عاشورا به فراوانی نقل گردیده است که از يك سو برای حادثه عظیم عاشورا، هیچ واقعه و حادثه‌ای به عنوان نظیر و مانند و شبیه سراغ نداریم و مصیبت بزرگی که در این رویداد عظیم تاریخی بر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وارد گردید در تاریخ نمونه دیگری ندارد و از دیگر سو، قربانی بزرگ این حادثه حضرت سیدالشهداء بود که در سهمگین‌ترین حالات و لحظات و شکننده‌ترین ماجراهای این حادثه، در نهایت اطمینان و آرامش نفس بود

به طوری که در روایت راویان شاهد حادثه آمده است که هر چه این حادثه به پایان خود که شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود نزدیک تر می شد، چهره دلربای امام، زیباتر و برافروخته تر می شد و برای لقای پروردگار آماده تر.

از اتفاقات سهمگین و تزلزل آفرین آن حادثه در چهره امام، ذره ای سستی و ضعف و یا بی صبری و جزع و شکوه دیده نشد و در عوض در این ماجرا از ابتدا تا انتها میزان تسلیم و صبر آن حضرت که ناشی از اطمینان و آرامش نفس بود افزوده تر می شد. و این جمله آخر آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش شنیدنی و زیباست؛ صبراً علی قضائك یا ربّ له اله سواک یا غیث المستغیثین، مالی ربّ سواک ولا معبود غیرک، صبراً علی حکمک بر قضای تو شکبیا هستم! پروردگارا! معبودی جز تو نیست. ای پناه بی پناهان! من غیر از تو پروردگار و معبودی ندارم. برخواست و اراده تو شکبیا هستم. [۸]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- ویژگی های امام حسین، شوشتری.
- ۲- قیام امام حسین، شهیدی.

پی نوشت ها:

- [۱]. سوره احزاب، آیه ۳۳.
- [۲]. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- [۳]. سوره شوری، آیه ۲۳.
- [۴]. سوره انسان، آیه ۸.
- [۵]. سوره بقره، آیه ۳۷.
- [۶]. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا)، ج ۴، ص ۴۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۳ و ج ۴۴، ص ۲۱۸.



- [۷]. حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۷ و بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۰ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ج ۳، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۲۲.
- [۸]. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۱۰.





۲) راز کنیه اباعبدالله امام حسین علیه السلام چیست؟ نامهای دیگر امام حسین علیه السلام کدامند؟

در فرهنگ عرب این گونه رسم بوده و هست که معمولا هر شخص دارای یک کنیه و یک یا چند لقب می باشد؛ ائمه معصومین علیهم السلام نیز این گونه رسمی داشتند؛ هنگام نامگذاری فرزندان لقب و کنیه برای آنان انتخاب می کردند؛ امام باقر علیه السلام درباره این که چرا هر یک از فرزندان اهل بیت دارای کنیه ای خاص بوده اند میفرماید:

أَنَا لِنُكْتَى أَوْلَادِنَا فِي صَغَرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبِيِّ أَنْ يُلْحَقَ بِهِمْ. ^[۱] یعنی ما برای فرزندانمان در کودکی کنیه قرار می دهیم از ترس اینکه مبادا در بزرگی دچار لقب های ناخوشایند گردند.

درباره اینکه چرا "اباعبدالله" به عنوان کنیه برای امام حسین علیه السلام انتخاب شده است در روایتی آمده است که این کنیه را روز هفتم ولادت امام حسین علیه السلام پیامبر برای او انتخاب نموده است به این صورت که پیامبر او را در دامان خود نهاد و فرمود: ای اباعبدالله چه بسیار گران است بر من کشته شدن تو. ^[۲]

در تواریخ نیز آمده است که امام حسین علیه السلام بعداً نام یکی از فرزندان خود را عبدالله گذاشتند که ظاهراً همان حضرت علی اصغر علیه السلام می باشند که در کربلا به شهادت رسیدند. ^[۳]

البته برای علت نام گذاری امام حسین علیه السلام به اباعبدالله وجوهی دیگر ذکر کرده اند که به دو نمونه از آن اشاره می شود:

الف: در فرهنگ عرب مرسوم است که هر کس دارای صفات خاص باشد، در مقام مبالغه وی را پدر آن صفت می نامند مثلاً کسی که دارای صفت بخشش باشد او را "ابوجواد" می گویند. امام حسین علیه السلام نیز به دلیل اینکه در مقام بندگی خدا امتیازی خاص داشته و در مرتبه اعلی و مافوق انسانهای



دیگر قرار داشته اند او را اباعبدالله خوانده اند، چنانکه خود آن بزرگوار هنگامی که از اسب بر روی زمین افتادند، فرمودند: "رُضاً بقضائك، تسليماً لأمرك..."^[۴]

ب. اگر سید الشهداء در کربلا آن گونه جان نثاری نکرده بود و در میدان سربازی حق تعالی ثابت قدم نمی بود، آئین محمدی از روی زمین رخت بر بسته و مردم به زندگی جاهلیت کفار برمی گشتند، لذا هر کسی بعد از آن حضرت خداوند را پرستش نماید و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را سیره خود قرار دهد، همه به برکت وجود مقدس امام حسین علیه السلام و ایثار اوست "لولاہ ما عید الله و لولاہ ما عرف الله" بنابراین ایشان در حقیقت پدر همه بندگان خداست، زیرا پدر به معنای مربی است و او بر اساس آنچه گفتیم بهترین و عالی ترین مربی است.^[۵]

امام حسین علیه السلام علاوه بر کنیه دارای القاب متعددی نیز بوده اند از جمله: الرشید الطیب الوفی السید الزکی المبارک التابع لمرضاة الله سید الشهداء.^[۶]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام سید هاشم رسولی محلاتی.
۲. بررسی تاریخ عاشورا دکتر محمد ابراهیم آیتی.
۳. منتهی الامال شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

- [۱]. زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۸، حیاة امام الحسن، ج ۱، ص ۶۵.
- [۲]. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، هجرت، ج ۱، ص ۵۲۳.
- [۳]. الارشاد، شیخ مفید، موسسه آل البيت، ج ۲، ص ۱۳۵.
- [۴]. مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۵۷.
- [۵]. شرح زیارت عاشورا، علی اصغر عزیزی تهرانی، ص ۳۴.
- [۶]. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۳۷.



سوال ۳) آیا امام حسین قبل از قیام در امور سیاسی دخالت می کرد یا خیر؟

جواب امام حسین علیه السلام در روز پنج شنبه، سوّم شعبان سال چهارم هجری قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشود.^[۱] هنگامیکه خبر ولادت آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، به خانه امیر المؤمنین تشریف آورد و به اسماء فرمود تا مولود را بیاورد. اسماء حضرت را در پارچه ای سفید پیچید و به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش چپ اقامه فرمودند.^[۲]

روز اول یا هفتم ولادت، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: "سلام خداوند بر تو باد ای پیامبر، این نوزاد به نام پسر کوچک هارون، شبیر نام بگذار که به عربی حسین گفته می شود. چون علی علیه السلام برای شما مثال هارون برای موسی بن عمران است، جز آنکه شما خاتم پیامبرانی"^[۳] به این ترتیب نام پر عظمت "حسین" از جانب پروردگار برای دوّمین فرزند فاطمه علیها السلام انتخاب شد.

دوران زندگی امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام شش سال و چند ماه از دوران کودکی خود را در زمان جدّ بزرگوارش سپری کرد و پس از رحلت آن حضرت، مدت سی سال در کنار پدرش امیر مؤمنان علیه السلام زندگی نمود و در حوادث مهم دوران خلافت ایشان به صورت فعال شرکت داشت. [۴] پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام (در سال ۴۰ هجری قمری) مدّت ده سال در صحنه ی سیاسی و اجتماعی در کنار برادر بزرگ خود امام حسن علیه السلام قرار داشت و شریک رنجهای برادرش بود و شاهد بود که معاویه و دیگر منافقین و کافران چگونه دهان آلوده خود را به بدگویی پدر بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام می گشایند.

پس از آنکه امام مجتبی را در سال پنجاه هجری قمری، مظلومانه شهید کردند، امامت به آن وجود سراپا جود رسید و به مدّت ده سال در اوج قدرت معاویه بن ابی سفیان، بارها با وی پنجه در افکنده و پس از مرگ



وی نیز در برابر حکومت پسرش یزید قیام کرد و در محرم ۶۱ هـ. ق در سرزمین کربلا شربت شهادت نوشید.

مبارزات امام حسین علیه السلام در دوران قبل از امامت

حسین بن علی علیه السلام که از دوران کودکی شاهد انحراف دستگاه حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود بود، از موضعگیری های پدر بزرگوار خود پیروی و حمایت می کرد؛ چنانکه در زمان خلافت غاصبانه ی عمر بن خطاب وارد مسجد النبی شد و مشاهده کرد که عمر بر فراز منبر پیامبر نشسته و برای مردم سخن سرایی می کند، با دیدن این صحنه از منبر بالا رفت و عمر را مورد خطاب قرار داد و گفت: از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو!

عمر که کاملاً منفعل شده بود، گفت: پدرم منبر نداشت! آنگاه امام حسین علیه السلام را در کنار خود نشانید و پس از آنکه از منبر پایین آمد، آن حضرت را به منزل خود برد و پرسید: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ آن حضرت پاسخ داد: هیچ کس! ^[۵]

در جبهه های نبرد با ناکثین، قاسطین، و مارقین

امام حسین علیه السلام در دوران خلافت کوتاه مدّت پدر ارجمندش علی علیه السلام در صحنه های سیاسی و نظامی در کنار آن حضرت قرار داشت. ایشان در هر سه جنگ (صفین، جمل، نهروان) در این دوران برای علی علیه السلام پیش آمد، شرکت فعال داشت. ^[۶]

در جنگ جمل، فرماندهی جناح چپ سپاه امیر مؤمنان علیه السلام به عهده ی وی بود و در جنگ صفین، چه از راه سخنرانیهای پر شور و تشویق یاران علی علیه السلام جهت شرکت در جنگ و چه از رهگذر پیکار با قاسطین، نقش فعال داشت. ^[۷] در جریان حکمیت نیز یکی از شهود این ماجرا از طرف علی علیه السلام بود. ^[۸]

امام حسین علیه السلام پس از شهادت علی علیه السلام در کنار برادر خویش امام مجتبی علیه السلام قرار گرفت و هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی علیه السلام به سمت شام، همراه آن حضرت در صحنه ی نظامی و پیشروی به سوی سپاه شام حضور داشت و هنگامیکه معاویه به امام حسن علیه السلام پیشنهاد صلح کرد، امام حسن علیه السلام،

برادرش حسین بن علی و همچنین عبد الله بن جعفر را فراخواند و درباره‌ی این پیشنهاد با آن دو به گفتگو پرداخت.^[۹] و بالأخره پس از متارکه‌ی جنگ و انعقاد پیمان صلح همراه برادرش به شهر مدینه بازگشت و در همانجا اقامت گزید.^[۱۰]

مبارزات امام حسین علیه السلام با حکومت معاویه

امام حسین علیه السلام در برابر بدعتها و بیدادگری های بی شمار معاویه که کسی جرأت اعتراض نداشت تا آنجا که در توان داشت در برابر مظالم وی به مبارزه و مخالفت برخاست. در اینجا سه مورد از مبارزات آن حضرت با حکومت معاویه را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. سخنرانیها و نامه های اعتراض آمیز

در دوران ده ساله‌ی امامت امام حسین علیه السلام که آن حضرت در صحنه‌ی سیاسی با معاویه روبرو بود، نامه های متعددی بین ایشان و معاویه رد و بدل شده است. که نشانه‌ی موضعگیری سخت و انقلابی امام حسین علیه السلام در برابر معاویه است، امام به دنبال هر جنایت و اقدام ضد اسلامی معاویه، او را بشدت مورد انتقاد و اعتراض قرار می داد. یکی از مهمترین این موارد، موضوع ولیعهدی یزید بود که امام حسین علیه السلام به تندی در مقابل آن واکنش نشان داد.^[۱۱]

۲. سخنرانی کوبنده و افشاگرانه در مراسم عظیم حج

یک یا دو سال پیش از مرگ معاویه که فشار و تضيیقات نسبت به شیعیان از طرف حکومت وی به اوج رسیده بود، امام حسین علیه السلام به حج مشرف شد و در حالیکه "عبد الله بن عباس" و "عبد الله بن جعفر" آن حضرت را همراهی می کردند، از "صحابه" و "تابعین" و بزرگان آن روز جامعه‌ی اسلامی که به پاکی و صلاح، شهرت داشتند و نیز عموم بنی هاشم خواست در چادر ایشان در "منی" اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از تابعین و دویست نفر از صحابه در چادر آن حضرت گرد آمدند و آنگاه



امام علیه السلام بپاخاست و سخنان مهمی را علیه معاویه ایراد کرد.^[۱۳]

۳. ضبط اموال دولتی

در اواخر حکومت معاویه، کاروانی از یمن که حامل مقداری از بیت المال بود، از طریق مدینه، رهسپار دمشق بود. امام حسین علیه السلام با اطلاع از این موضوع، آن را ضبط کرد و در میان مستمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمود.^[۱۳]

۴. قیام بر ضد یزید

معاویه در سال ۶۰ هجری قمری از دنیا رفت و پسرش یزید به حکومت رسید. یزید بلافاصله به حاکم مدینه نوشت: "... بدون درنگ از حسین بن علی بیعت بگیر و به هیچ وجه به او مهلت نده".

امام حسین علیه السلام با درخواست بیعت مخالفت کرد و در نتیجه مجبور شد مدینه را به سوی مکه ترک کند. در مکه نیز نامه های مردم کوفه به آن بزرگوار رسید که خواهان حرکت به سوی کوفه و تشکیل حکومت اسلامی به امامت امام حسین علیه السلام بودند.

امام حسین علیه السلام ابتدا حضرت مسلم علیه السلام را به کوفه فرستاد تا اوضاع کوفه را بسنجد و جریان را به استحضار امام علیه السلام برساند. حضرت مسلم علیه السلام با استوار در کوفه و مشاهده ی آمادگی کوفیان برای حمایت از امام حسین علیه السلام نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و آن حضرت را در جریان امور کوفه قرار داد.

متعاقب این جریان، امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش و خاندانش مکه را به سوی کوفه ترک کرد. اما جریانات و حوادث به گونه ای پیش رفت که حسین بن علی علیه السلام در سرزمین کربلا به محاصره ی لشکریان یزید درآمد و در نتیجه در عاشورای سال ۶۱ هجری قمری با سپاهیان اندکش شربت شهادت نوشید و زنان و خواهرانش به همراه حضرت سجاد علیه السلام به اسارت یزیدیان درآمدند.^[۱۴]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام گروهی از نویسندگان، ترجمه ی علی مؤیدی.

۲. حماسه حسینی، سخنرانیهای استاد شهید مرتضی مطهری.
۳. نفس المهموم، تألیف حاج شیخ عباس قمی.
۴. سیره پیشوایان، تألیف مهدی پیشوایی.
۵. سوگنامه آل محمد علیهم السلام تألیف محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت ها:

- [۱]. عماد الدین، حسین اصفهانی (عماد زاده)، زندگانی حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام سید الشهداء، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ اول، ۱۳۳۷ هـ ش، جلد اول، ص ۲۰.
- [۲]. شیخ طوسی، امالی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ. ق، جلد اول، ص ۳۷۷.
- [۳]. شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ص ۵۷.
- [۴]. ابن حجر، عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۳۳.
- [۵]. ابن حجر، عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ هـ. ق، جلد اول، ص ۳۳۳.
- [۶]. همان، ص ۳۳۳.
- [۷] نصرین مزاحم، وقعه صفین، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم ۱۴۰۴ هـ. ق، ۱۱۴، ۲۴۹ و ۵۳۰.
- [۸]. وقعه صفین، ص ۵۰۷.
- [۹]. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۴۰۵.
- [۱۰]. الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۳۳۳.
- [۱۱]. ابن قتیبه، دینوری، الامامه و السیاسه، قاهره، چاپ سوم، ۱۳۸۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۴.
- [۱۲]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۱۵۷.



[۱۳]. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین بن علی، قم، نشر داوری، ج ۲ ص ۲۳۱.

[۱۴]. محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، قم، نشر ناصر، چاپ اول، بی تا، ص ۱۶۲ تا ۳۷۱.





۴) ما معتقدیم که ائمه علیهم السلام یک نورند، پس چگونه امام حسین علیه السلام از قدرت شفاعت بیشتری برخوردار است و در روایات کشتی نجات او بزرگتر از دیگران یاد شده است؟



همانگونه که این یک حقیقت روشن است و در جای خود ثابت شده است که ائمه اطهار علیهم السلام یک نور در چهارده پیکر هستند. حقیقت آن‌ها یکی است. چنان که زید شحام از امام صادق علیه السلام پرسیده است: امام حسن علیه السلام افضل است یا امام حسین علیه السلام؟ آن حضرت در جواب فرمود: فضل اول ما به آخر ما و فضل آخر ما به فضل اول ما برمی‌گردد... خلقت ما یکی است، علم و فضل ما یکی است... اول ما محمد، وسط ما محمد، آخر ما محمد و کل ما محمد است.^[۱]

شبهه این مطلب از امام کاظم علیه السلام نیز پرسیده شده است که آیا زیارت امام علی علیه السلام افضل است یا زیارت امام حسین علیه السلام و یا... امام کاظم علیه السلام در جواب فرمود: هر کس اولین ما را زیارت کرده است آخرین ما را زیارت کرده است و اگر آخرین ما را زیارت کند اولین ما را زیارت کرده است. و هر که ولایت اولین را بپذیرد ولایت آخرین ما را قبول کرده است. و ولایت آخرین ما، ولایت اولین ما است...^[۲]

بنابراین، این‌ها از نظر حقیقت یکی هستند. لیکن آنچه باعث شده است که مردم نسبت به توجه به امام حسین علیه السلام بیشتر تشویق و ترغیب شوند ویژگی خاصی است که در زندگی امام (با ابزارهایی مثل شفاعت بیشتری سرعت رسیدن به حوائج...) امام حسین علیه السلام وجود دارد اما در زندگی سایر امامان معصوم علیهم السلام وجود ندارد. آن ویژگی حادثه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام است که خود دانشگاهی بزرگ و مکتبی سرشار از معارف دینی، اخلاقی و تربیتی است و به همین دلیل پیشوایان معصوم علیهم السلام کوشیده اند مردم را با تعابیر مختلف به حفظ یاد و نام امام حسین علیه السلام تشویق کنند تا در سایه این توجه، مکتب آن حضرت زنده بماند و انسان‌های همه قرون و اعصار



از این مکتب غنی درس بیاموزند و بی گمان اگر حادثه عاشورا توسط یکی دیگر از امامان معصوم علیهم السلام صورت می گرفت آن امام در مرکز توجهات قرار می گرفت تا در سایه توجه به او و باقی ماندن یاد او مکتب او که همان مکتب اسلام حقیقی است زنده بماند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی.
۲. چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام، علی ربّانی خلخالی.

پی نوشت ها:

- [۱]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۵، مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۳.
- [۲]. همان، ج ۹۷، ص ۱۲۲.



۵) آیا در قرآن نام و یادی از امام حسین علیه السلام شده است؟



در بسیاری از کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، امام حسین علیه السلام از جمله مصادیق بارز آیه تطهیر^[۱]، مباحله^[۲]، مودت^[۳]، اطعام^[۴] و کلمات^[۵] و آیات پایانی سوره فجر دانسته شده و روایات معتبری در این باره نقل کرده‌اند. درباره آیات پایانی سوره فجر روایاتی نقل شده است که اثبات کننده این معناست که این آیات درباره حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام است در تفسیر البرهان چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: "اقرؤا سورة الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورة الحسین بن علی"؛ "سوره فجر را در نمازهای واجب و نیز مستحب خود بخوانید؛ چرا که این سوره، سوره حسین بن علی است".

پس از این کلام امام صادق و تحریض و تشویق مخاطبین به خواندن سوره فجر در نمازهای شان با این کلام زیبا و دلنشین و همراه با دعا: "وارغبوا فیها رحمکم الله؛ از سرشوق و رغبت به این امر اقدام نمایید. خداوند شما را مورد رحمت و لطف قرار دهد"، یکی از اشخاص حاضر در مجلس سؤال می‌نماید که چه بسا سؤال بسیاری از ما نیز باشد؛

سؤال می‌کند: چگونه این سوره، سوره اختصاصی حسین بن علی شد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: "شما مگر این بخش از آیه و کلام خداوند را نشنیده‌اید که می‌فرماید: "یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" انما یعنی الحسین بن علی علیه السلام فهو ذوالنفس المطمئنه الراضیه الراضیه و اصحابه من آل محمد صلوات الله علیهم الرضوان عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم و هذه السورة فی الحسین بن علی و شیعته و شیعة آل محمد خاصة".

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: "این آیه درباره حسین بن علی علیه السلام است؛ چرا که آن بزرگوار صاحب نفس مطمئنه بود و از خدا راضی بود و خدا



نیز از او راضی بود و یاران آن بزرگوار از خاندان محمد صلی الله علیه و آله از خداوند راضی بودند و خداوند نیز از آن‌ها راضی بود و این سوره فقط درباره حسین بن علی و شیعیان او و شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد."

در پایان روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "من ادمن قراءة الفجر كان مع الحسين في درجته في الجنة ان الله عزيز حكيم"؛ "هر کس در خواندن سوره فجر مداومت داشته باشد، با امام حسین در درجه‌اش در بهشت خواهد بود. به درستی که خداوند بر هر چیز توانا و به هر امری دانا است."^{۱۶}

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الى ربك راضية مرضية" الآيه يعنى الحسين ابن علي علیه السلام؛ "مراد از نفس المطمئنه که از خداوند راضی و خداوند نیز از او راضی است، حسین بن علی علیه السلام است."

در این آیات، کلمه نفس المطمئنه نقش کلیدی و محوری دارد به طوری که فهم معنای آیه تا حدود زیادی به روشن شدن معنای این واژه بستگی دارد و چه بسا وجود این کلمه در این آیه موجب تفسیر و بیان شأن نزول آیه، درباره حسین بن علی علیه السلام گردیده است و آن حضرت مصداق اقم و اکمل آن به حساب آمده است.

سؤالی که در اینجا می‌تواند مطرح شود این است که چه امری باعث این تقرب و تقارن گردیده است و چرا حسین بن علی علیه السلام از میان معصومین علیهم السلام به عنوان مصداق این آیه معرفی گردیده است؟

در پاسخ باید گفت با توجه به آنچه که در تاریخ عاشورا به فراوانی نقل گردیده است که از يك سو برای حادثه عظیم عاشورا، هیچ واقعه و حادثه‌ای به عنوان نظیر و مانند و شبیه سراغ نداریم و مصیبت بزرگی که در این رویداد عظیم تاریخی بر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام وارد گردید در تاریخ نمونه دیگری ندارد و از دیگر سو، قربانی بزرگ این حادثه حضرت سیدالشهداء بود که در سهمگین‌ترین حالات و لحظات و شکننده‌ترین ماجراهای این حادثه، در نهایت اطمینان و آرامش نفس بود

به طوری که در روایت راویان شاهد حادثه آمده است که هر چه این حادثه به پایان خود که شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود نزدیک تر می شد، چهره دلربای امام، زیباتر و برافروخته تر می شد و برای لقای پروردگار آماده تر.

از اتفاقات سهمگین و تزلزل آفرین آن حادثه در چهره امام، ذره ای سستی و ضعف و یا بی صبری و جزع و شکوه دیده نشد و در عوض در این ماجرا از ابتدا تا انتها میزان تسلیم و صبر آن حضرت که ناشی از اطمینان و آرامش نفس بود افزوده تر می شد. و این جمله آخر آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش شنیدنی و زیباست؛ صبراً علی قضائك یا ربّ اله سواك یا غیاث المستغیثین، مالی ربّ سواك ولا معبود غیرك، صبراً علی حکمك بر قضای تو شکویا هستم! پروردگارا! معبودی جز تو نیست. ای پناه بی پناهان! من غیر از تو پروردگار و معبودی ندارم. برخواست و اراده تو شکویا هستم.^[۸]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- ویژگی های امام حسین، شوشتری.
- ۲- قیام امام حسین، شهیدی.

پی نوشت ها:

- [۱]. سوره احزاب، آیه ۳۳.
- [۲]. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- [۳]. سوره شوری، آیه ۲۳.
- [۴]. سوره انسان، آیه ۸.
- [۵]. سوره بقره، آیه ۳۷.
- [۶]. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا)، ج ۴، ص ۴۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۳ و ج ۴۴، ص



- [۷]. حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۷ و بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۰ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ج ۳، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۲۲.
- [۸]. موسوعة کلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۵۱۰.





سؤال ۶) دیدگاه امام حسین علیه السلام در مورد حقوق مردم و حق الناس را

بیان کنید؟

جواب امام حسین علیه السلام مظهر محبت خدای مهربان، نسبت به مردم است و لذا تا آخرین لحظات عمر شریفش برای هدایت مردم تلاش می کرد و همیشه سفارش احسان و مدارا با مردم را می نمود، در ادامه چند حدیث از کلمات نورانی آن امام بزرگوار را نقل می کنیم و برای آشنایی بیشتر می توانید به منابع حدیثی مثل فرهنگ جامع سخنان امام حسین مراجعه نمایید:

هان ای مردم! در اخلاق شایسته و والا با هم رقابت کنید و در سودهای معنوی و بهشتی، از هم پیشی بگیرید؛ میسندید آن کار نیکی را که در آن، شتاب ننموده اید. سپاس (خداوندی را از راه کامیابی، در انجام کار نیک) به دست آورید. سرزنش (او را) با سهل انگاری، در انجام عمل صالح) مجوید. پس هر قدر، آدمی به کسی احسانی کرده باشد که او به سپاس آن برنخیزد (سپاس گذاری نکند)، سرانجام خدا، با پاداش خود، به سود او خواهد بود (خدا پاداش خواهد داد)؛ زیرا عطای او، باشکوه تر و پاداش او، با عظمت تر است.

بدانید این که مردم، در نیازهای خود به شما رو می آورند، از نعمت های خدا بر شماست؛ از نعمت های الهی، دلتنگی (وبی حوصلگی) نشان ندهید که به غضب های او، تبدیل شوند.

بدانید که هر کار نیکی، سپاسی را بهره می دهد و پاداشی را از پی می آورد؛ چنانکه (می توانستید) کار نیک را مجسم بنگرید، آن را در چهره انسانی نیکو و زیبا می دیدید که ناظران (نگاه کنندگان) را، مسرت بخشد (خوش حال کند) و اگر فرومایگی (بد کرداری) را مجسم می دیدید، آن را زشت و مسخ شده می نگرید که دلها از آن، می رمد و چشم ها از (نفرت دیدن) آن، فرو می افتد.



هان ای مردم! هرکس که بخشش کرد، سروری یافت و هرکس که بخل ورزید، فرومایه شد. همانا بخشنده ترین مردم، کسی است که با ناامیدی (از عوض - یعنی بدون چشم داشت)، بخشش کند و با گذشت ترین مردم، کسی است که از روی توانمندی (در حال قدرت)، عفو کند. به راستی که صله رحم کننده ترین مردم، کسی است که با آن کس که از او بریده، ارتباط برقرار کند... پس هرکس برای برادر دینی خود، در انجام خیری شتاب ورزد (به اونیکی کند)، آن را در فردای قیامت که بر او وارد می شود، می یابد (خدا پاداش آن را در قیامت می دهد) و هرکس که در خیر رسانی به برادر دینی خود، خشنودی خدا را قصد نموده باشد، خدا پاداش آن را هنگام نیاز مندیش، عطا فرماید و از گرفتاری های دنیای او، بیشتر از اندازه احسانش بر طرف فرماید.

و هرکس که عقده دل مومنی را بگشاید، خداوند اندوه دنیا و آخرت او را بر طرف کند. هرکس که نیکی کند، خدا به اونیکی می کند و خدا نیکو کاران را دوست می دارد.^[۱]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، تألیف جمعی از نویسندگان، ترجمه علی مؤیدی.

۲- دانشنامه امام حسین علیه السلام، تألیف محمدی ری شهری و دیگران.

پاورقی:

[۱]- اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱، ح ۴؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۰.



۷) کدام سوره در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده است؟



قرآن کریم در طول ۲۳ سال از طرف خداوند متعال و توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. معجزه جاودانی پیامبر اسلام دارای ۱۱۴ سوره است که به مناسبت های مختلف بر قلب مقدس آن حضرت فرود آمد تا اسباب هدایتی باشد برای تمامی انسان ها. مفسران با توجه به آیاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، برخی از آیات و سوره های قرآن را در شأن اهل بیت پیامبر علیهم السلام مثل حضرت زهرا علیها السلام و امیر مؤمنان و یا امام حسن و امام حسین علیهم السلام می دانند. سوره ای که به صورت اختصاصی به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده سوره "فجر" می باشد.

از جمله آیاتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده و امام حسین علیه السلام را نیز شامل می شود می توان به آیه تطهیر اشاره کرد. در این آیه خداوند متعال می فرماید: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا"^[۱] از ام سلمه روایت شده که این آیه در خانه من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.^[۲]

و از جمله آیاتی که به صورت اختصاصی در خصوص امام حسین علیه السلام نازل شد. می توان به آیه ۳۳ سوره اسراء اشاره کرد. در این آیه خداوند متعال می فرماید: "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ و نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده نکشید مگر به حکم حق و آن کسی که کشته شده برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکنید چرا که او مورد حمایت است"^[۳].

در تفسیر عیاشی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام روایتی نقل شده که حضرت می فرماید: "این آیه در مورد امام حسین علیه السلام است که مظلوم کشته شد، و امام



زمان صَلَّوْا ولی او می باشد وقتی قیام کند، از قاتلان آن حضرت خونخواهی خواهد کرد.^[۴]

از دیگر آیاتی که در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده آیه ۱۵ سوره احقاف می باشد. در این آیه آمده است: "وَوَضَعْنَاهُ كَرْهًا وَخِفْتُهُ وَفِضَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا".^[۵] طبق روایتی از رسول خدا صَلَّوْا، آیه مذکور در حق امام حسین علیه السلام نازل شده است.^[۶]

آیه "ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ"^[۷] نیز در خصوص خروج امام حسین علیه السلام با اصحابش در هنگام رجعت نازل شده است.^[۸] اما سوره‌ای که به عنوان سوره امام حسین علیه السلام معرفی شده، سوره فجر است. در روایتی که در خصوص فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام نقل شده، حضرت می فرماید: "سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحبی تان بخوانید که این سوره، سوره حسین بن علی علیه السلام است و هر کس این سوره را بخواند روز قیامت با امام حسین علیه السلام در درجه‌ای از درجات بهشت است."^[۹]

در پایان این سوره آمده است: "يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي؛ تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تواز او خوشنودی و هم او از تو خشنود و در سلک بندگانم و در بهشتم داخل شو."^[۱۰]

شیخ عبدالله بحرانی پس از نقل روایتی که از امام صادق علیه السلام در خصوص این سوره و اختصاص آن به امام حسین علیه السلام بیان شد، می نویسد: "یکی از حاضران پس از بیان امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه این سوره، سوره امام حسین علیه السلام است؟ حضرت فرمود: مراد از (نفس مطمئنه) در این آیه (امام حسین علیه السلام و اصحاب و شیعیان آن حضرت) می باشد."^[۱۱]

نتیجه گیری:

آیات متعددی به امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است. علاوه بر آیاتی که در خصوص اهل بیت علیهم السلام نازل شده و به امام حسین علیه السلام هم مربوط می شود،



برخی از آیات به صورت اختصاصی در مورد ایشان می باشد همانند آیه ۳۳ سوره اسراء و سوره های که مفسران این سوره را در شأن آن حضرت معرفی کرده اند، سوره فجر است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی.

۲- العوالم، شیخ عبدالله بحرانی.

پی نوشت ها:

[۱]. احزاب / ۳۳.

[۲]. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بی

جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ج ۲، ص ۱۳۱.

[۳]. اسراء / ۳۳.

[۴]. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیة

الاسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۰.

[۵]. احقاف / ۱۵.

[۶]. حسین بن حمدان الخصبی، الهدایة الكبرى، بیروت، مؤسسه

البلاغ، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۲.

[۷]. اسراء / ۶.

[۸]. نمازی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، قم، جامعه مدرسین،

۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۸۵.

[۹]. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

[۱۰]. فجر / ۲۷ الی ۳۰.

[۱۱]. بحرانی، عبدالله، العوالم، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول،

۱۴۰۷ق، ص ۹۷.





همسر و فرزندان





نام (۱) اسامی همسران امام حسین علیه السلام را به همراه فرزندان هر کدام

نام ببرید؟

موافق تاریخ و منابع معتبر، همسران امام حسین علیه السلام پنج نفر می باشند.^[۱] که اسامی آنها در منابع تاریخی ضبط شده است و همگی دارای اولاد بودند. مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله، همسر دیگری برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده است که نام او معلوم نیست و صاحب حمل بوده، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اسیر شده و در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده است.^[۲] تعداد اولاد آن حضرت را مرحوم شیخ مفید رحمته الله، شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته.^[۳] و بعضی از جمله علامه سید محسن امین^[۴] و ابن خشاب^[۵]، نه نفر، شش پسر و سه دختر ذکر کرده و برخی از منابع مثل ابن شهر آشوب در مناقب^[۶] و مرحوم اربلی در کشف الغمه، تعداد اولاد آن حضرت را ده نفر، شش پسر و ۴ دختر^[۷] و بعضی حتی بیشتر از ده نفر ذکر کرده اند. با این که منابع در تعداد اولاد حضرت: اختلاف دارند ولی هر کدام به نوبه خود دارای اعتبار و ارزش هستند، پس با توجه به منابع مذکور، اسامی آنها همراه با نام هر یک ذکر می شود.

۱. علی بن الحسین، و کنیه او ابو محمد و ملقب به زین العابدین است و مادرش شاه زنان، شهر بانو دختر یزدگرد شاه ایران است.
۲. علی بن الحسین الاصفغر، معروف به علی اکبر که در کربلا شهید شد و مادرش لیلی، دختر ابو مرّة بن غزوة بن مسعود ثقفیه است.
۳. جعفر بن الحسین، مادرش قضاغیه از قبیله قضاغه است.
۴. عبد الله بن الحسین، و نام مادرش ریاب، دختر امرء القیس است.
۵. سکینه بنت الحسین، مادر او نیز ریاب، دختر امرء القیس است.
۶. فاطمه، نام مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبید الله تیمیه است.

[۸]

۷. محمد، که در کربلا شهید شد و مادر او ریاب، دختر امرء القیس است.^[۹]



۸. علی اصغر، نام مادرش رباب.^[۱۰]
۹. زینب، نام مادر او معلوم نیست.^[۱۱]
۱۰. رقیه رضی الله عنہا مرحوم حائری مادرش را شهربانو دختر یزدگرد سوم ذکر کرده است.^[۱۲] و مطابق بعضی از نقلها ام اسحاق نام داشت.^[۱۳]
۱۱. دیگر از زوجات حضرت ابا عبدالله، زنی بوده که نامش معلوم نیست و حامله بوده بعد از شهادت امام حسین رضی الله عنہ اسیر شده و هنگامی که اهل بیت رضی الله عنہم را از کوفه به شام می بردند در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده و اسمش محسن ابن حسین است.^[۱۴] و این محل فعلاً در سوریه زیارتگاه است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. علی ربانی خلخالی، ستاره درخشان شام، حضرت رقیه رضی الله عنہا ص ۱۹۵ و ۱۹۰.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۷۷.

پی نوشت ها:

- [۱]. عماد زاده، زنان پیامبر اسلام رضی الله عنہم، نشر محمد، تهران، بی تا، ص ۴۰۶.
- [۲]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، چاپ پانزدهم، قم، هجرت، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۱۷.
- [۳]. شیخ مفید، الارشاد، اسلامیة، ۱۳۵۱ ش، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۲، بی تا، ص ۴۹۱.
- [۴]. علامه سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت رضی الله عنہم، چاپ سوم، ترجمه حسین وجدانی، سروش، ۱۳۷۶ ش، ج ۴، ص ۷۳.
- [۵]. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، ترجمه، حسین زوارئی، حقیقت، ۱۳۸۱ ق، ج ۲، ص ۲۱۵.
- [۶]. ابن شهر آشوب، مناقب، انتشارات علامه، قم، ج ۴، ص ۷۷.
- [۷]. اربلی، پیشین، ص ۲۱۴.
- [۸]. شیخ مفید رضی الله عنہ، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۱، و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، موسسه وفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ۴۵، ص ۳۲۹.

- [۹]. ابن شهر آشوب، مناقب، پیشین، ج ۴، ص ۷۷.
- [۱۰]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین علیه السلام، مکتب الحسین، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۲، به نقل از جنات الخلود، ص ۲۳.
- [۱۱]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین علیه السلام، مکتب الحسین، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۲، به نقل از جنات الخلود، ص ۲۳، و سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت علیهم السلام، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، ۱۳۷۶، سروش، ج ۴، ص ۷۳، و ابن شهر آشوب، مناقب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج ۴، ص ۷۷.
- [۱۲]. همان مأخذ، علی ربانی خلخالی، ص ۱۹۷، به نقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۱۴.
- [۱۳]. همان مأخذ، ص ۱۹۹، به نقل از ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸.
- [۱۴]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، هجرت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، صص ۷۰۱-۶۳۸.

سؤال (۲) امام سجاد و علی اکبر علیهما السلام روز عاشورا چند ساله بودند؟

جواب امام سجاد و علی اکبر علیهما السلام فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند. که امام سجاد علیه السلام پس از شهادت پدرش به مقام امامت نایل شد و حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا و در رکاب پدرش به مقام شهادت رسید.

امام زین العابدین علیه السلام در سال ۳۸ هجری قمری در شهر مدینه چشم به جهان گشود و مدت دو سال از دوران کودکی خود در کنار جد بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام سپری نموده و مورد نوازش آن حضرت قرار گرفت. پس از شهادت جدش مدت ده سال در کنار عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام زندگی کرد. پس از شهادت آن امام همام مدت یازده سال نیز در دوره امامت پدرش امام حسین علیه السلام در کنار آن امام همام زیست تا اینکه واقعه قیام عاشورا پیش آمد و به همراه امام که تمام خانواده اش را با خود به سوی کربلا حرکت داد رفت، در این سال آن حضرت ۲۳ ساله بود که شهادت پدر و برادران و عموهای مهربان و یاران بزرگ پدرش را شاهد بود آن حضرت پس از شهادت پدرش امامت را عهده دار گردید.^[۱]

حضرت علی اکبر علیه السلام از جمله یاوران رشید پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام بود که با دلیری و رشادت به یاری آن حضرت در پیشاپیش امامش جان خویش را در طبق اخلاص نهاد، اگر چه نسبت به سن و سال آن حضرت در میان منابع و مورخین اختلاف زیادی دیده می شود اما قراین و شواهد خارجی بیانگر این حقیقت است که آن حضرت در سنین ۳۱ الی ۳۲ سالگی بوده است که در کربلا به شهادت رسیده است چنانکه امام سجاد علیه السلام در پاسخ یزید که از اسمش پرسید جواب داد اسم من علی است! یزید گفت مگر علی بن الحسین را خدا در کربلا نکشت؟

آن حضرت پاسخ داد: "من برادر بزرگتری داشتم که علی نامیده می شد که او را کشتید"^[۲] برخی ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام را حدود سال ۳۳ هجری و سال خلافت عثمان نیز نوشته اند.^[۳]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. زندگانی علی بن الحسین؛ شهیدی
۲. اعلام الوری؛ طبرسی
۳. ترجمه ارشاد شیخ مفید، ج دوم از انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ مفید، ارشاد چاپ اول، قم، آل البيت، ۱۴۱۳، ج دوم، ص ۱۳۷.
- [۲]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفه بی تا، ص ۱۲۰، ابن کثیر البدایه و النهایه، چاپ هشتم، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۰۳، علی اکبر را بزرگتر از امام سجاد دانسته است.
- [۳]. حسام الدین محلی حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، چاپ اول، دمشق، بی تا، ص ۱۱۶ و ابی الفرج پیشین، ص ۸۱.



سؤال (۳) مقصود از علی بن الحسین در زیارت عاشورا علی اکبر است یا امام سجاد؟ اگر مقصود علی اکبر است، چرا از ایشان به عنوان ولی الله ذکر شده است؟

جواب منظور از علی بن الحسین علیه السلام در زیارت عاشورا که گفته می شود: "السلام علی بن الحسین"، علی اکبر است که در عاشورا به شهادت رسید؛ زیرا ما در زیارت عاشورا بر شهدای کربلا سلام می فرستیم و از اولاد امام حسین علیه السلام تنها علی اکبر در کربلا به شهادت رسید و اگر گفته شود که علی اصغر هم در کربلا به شهادت رسید، در جواب می گوئیم: از علی اصغر در مقاتل به عبدالله رضیع یاد شده است، نه علی اصغر.^[۱] همچنین وقتی ابن زیاد در دارالاماره چشمش به امام سجاد افتاد، پرسید: چه نام داری؟

حضرت پاسخ داد: علی بن الحسین.

ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!

امام سجاد فرمود: "کان لی اخ اکبر منی یسمى علیاً قتله الناس؛" "برادر بزرگ تری داشتم که اسم او علی بود و مردم او را کشتند."^[۲] این خود قرینه ای است بر این که منظور از علی بن الحسین علیه السلام در زیارت عاشورا همان است که در کربلا به شهادت رسیدند.

و اما در پاسخ قسمت دوم سؤال می توان گفت: "ولی در اصل از ماده "ولی، یلی" گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنهاست. به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، "ولی" گفته می شود؛ استعمال این کلمه به معنی سرپرست و دوست و مانند اینها نیز از همین جا است. بنابراین اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله ای نیست، حجاب از قلب شان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک

خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شك و تردیدی به دل های شان راه نمی یابد و به خاطر همین آشنائی با خدا که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کامل مطلق است ماسوائی خدا در نظرشان كوچك و كم ارزش و ناپایدار و بی مقدار است.^[۳]

بنابر آنچه گذشت به دوستان خدا هم چون به خدا نزدیک هستند "ولی الله" گفته می شود و این واژه اختصاصی به امام معصوم ندارد هر چند امام معصوم مصداق کمال آن است چنانکه خداوند متعال در مورد دوستان خود اعم از امام و غیر امام می فرماید:

"الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون"^[۴]؛ "آگاه باشید اولیا (دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند". در مقابل به دوستان و یاران شیطان نیز اولیاء گفته شده است. چنانکه قرآن می فرماید:

"فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ"^[۵]؛ "پس شما با یاران شیطان، بیکار کنید."

استعمال "ولی الله" درباره علی اکبر علیه السلام به جهت آن است که ایشان از دوستان خدا و یاوران دین خدا می باشد. و معنای "السلام علیک یا ولی الله"^[۶] که در زیارت آن حضرت آمده است این است که سلام بر تو ای دوستدار خدا و یاور دین خدا. و مؤید این مطلب آن است که در زیارت سایر شهدا می خوانیم: "السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائهم"^[۷]؛ "سلام بر شما ای اولیا (دوستان) و یاوران) خدا".

و ما می دانیم که سایر شهدا قطعاً امام نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان حتی فرزند امام هم نبوده اند و با این حال به آنان "اولیاء الله" گفته شده است.

نتیجه :

منظور از "علی بن الحسین" که در زیارت عاشورا آمده است علی اکبر علیه السلام می باشد و خطاب به ایشان با عنوان ولی الله، در موقع زیارت آن حضرت به جهت این است که آن شهید والا مقام از دوستان خدا و یاوران دین خدا است



و هرگز این عنوان بر امامت ایشان دلالت نمی‌کند. و هیچ کسی هم به امامت ایشان قائل نشده است. و اصلاً به اعتقاد شیعیان امامان دوازده تن می‌باشند که نام‌شان مشخص است و از طرف خدا و پیامبر ﷺ معین شده اند که علی اکبر ﷺ جزء آنان نیست. بنابراین ولی الله بودن علی اکبر ﷺ از باب دوستدار خدا و یاور دین خدا بوده است نه از باب امامت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- شرح زیارت عاشورا؛ شیخ ابوالفضل تهرانی
- ۲- اللؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولینا أبی عبد الله الشهید
- ۳- تحلیلی از حماسه سیاسی، تاریخی زیارت عاشورا محمدرسول دریایی،
- ۴- الدرّة البیضاء فی شرح زیارة العاشورا حاج سید عزیز الله امامت کاشانی،

پی نوشت ها:

- [۱]. رک: شیخ مفید؛ الارشاد، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۹ق، ص ۲۵۳. ورک: قمی، عباس؛ نفس المهموم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۲۴.
- [۲]. عبد الرزاق مقرر؛ مقتل الحسين ﷺ، بیروت، دارالکتب الاسلامی، چاپ پنجم، ص ۳۲۵ و جذوه‌ای از شرارة عشق حسین ﷺ، حاج عباس راسخی نجفی، بی‌جا: چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۸۰.
- [۳]. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۶، ص ۳۳۳.
- [۴]. یونس / ۶۲.
- [۵]. نساء / ۷۶.
- [۶]. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۷۸۶، (قسمت پایانی زیارت امام حسین ﷺ).
- [۷]. همان.



سؤال ۴) واقعا شهر بانو مادرامام سجاد بود و قبر او در ایران است چگونه

ممکن است؟

راجع به ازدواج امام حسین علیه السلام با شهر بانو دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، دیدگاه و انظار مختلفی وجود دارد. بعضی از تاریخ نویسان منکر اصل قضیه شده و گفته اند افسانه ای بیش نیست.

عده ای دیگر آن را یک قضیه تاریخی مسلم گرفته و بر ماجرا تأکید نموده اند. (و از سوی دیگر قصه و داستان ازدواج بحدی از شهرت رسیده که یکی از مسلمات تاریخ بحساب می آید. اگر کسی آن را انکار کند گویا یکی از ضروریات را منکر شده (با این حال باید از نظر تاریخ و روایات صحت و عدم صحت آن را بررسی کرد. اما نخست شاهد تاریخی:

۱- از قدیمی ترین کتب تاریخی که قضیه اسیری شهر بانو دختر یزدگرد و ازدواجش با امام حسین علیه السلام را نقل نموده است تاریخ یعقوبی است و در کتب تاریخی وحدیثی مثل: بصائر الدرجات، الفرق، نوبختی، فرق الشیعه سعید بن عبدالله هم ذکری از این داستان به میان آمده است.

اما روایت:

امام باقر علیه السلام می فرماید: "لما اقدمت بنت یزدجرد علی عمر اشرف لها عذاری المدینه..."

وقتی دختر یزدگرد را نزد عمر آوردند دوشیزه گان مدینه برای تماشای او آمدند، بنا به توصیه امیر المؤمنین علی علیه السلام برای انتخاب همسر آزاد گذاشته شد و او حضرت امام حسین علیه السلام را انتخاب کرد.^[۱]

برخی همچون احمد امین مصری با پذیرش این شواهد، پیامد این ازدواج را، اقبال و گرایش ایرانیان به تشیع دانسته اند.^[۲] و دکتر حسن ابراهیم حسن می گوید: در اثر ازدواج امام حسین علیه السلام با شهر بانو تمایلات سیاسی و وطنی ایرانیان به سوی عرب متوجه گشت^[۳]. ولی ناگفته نماند که



عده‌ای از صاحب نظران و تاریخ نویسان این قضیه را انکار نموده دور از واقعیت دانسته‌اند و در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱- ادوارد براون، قضیه ازدواج امام حسین علیه السلام را مجهول می‌داند.

۲- کریستن سن صاحب کتاب ایران در زمان ساسانیان، قضیه را اضافه می‌داند.^[۴]

۳- مرحوم شهید مطهری به این قضیه به نظر مشکوک می‌نگرد و می‌گوید: این قضیه از نظر تاریخی مشکوک است.

۴- سید جعفر شهیدی از کسانی است که نسبت به این قضیه به دیده انکار نگریسته، هم از نظر تاریخ و هم از نظر روایت دلیل را کافی نمی‌داند. براین باور است که سند قطعی ندارد و روایت هم از نظر سند و درایت ناتمام است که هر کدام بررسی و تحقیق زیادی لازم دارد. کسانی که ازدواج را رد می‌کنند و بر این نظرند که مادر امام سجاد فرد دیگری است، تحت تاثیر نظریه‌ی نادرست مستشرقانی چون ادوارد براون انگلیسی که دشمنی او و همفکرانش با شیعه آشکار است قرار دارند.

اما به نظر می‌رسد مادر امام سجاد علیه السلام همان شهربانو بوده و هنگام زایمان در مدینه وفات نموده است و غیر از او کسی نیست چون منابع معتبری مثل ارشاد شیخ مفید که در نقل اخبار دقت دارد با قاطعیت این موضوع را تایید کرده است.^[۵]

قبر شهربانو:

در سال‌های اخیر، انتساب قبری که در نزدیکی شهرری واقع است به بی بی شهربانو، با تردید جدی بعضی از محققان روبه رو شده است. آقای دکتر کریمان در کتاب محققانه و ارزشمند خویش "ری باستان" با ذکر دلایل و شواهدی، انتساب این محل را به بی بی شهربانو با شک و تردید مواجه ساخته است.

به این دلیل اهمیت تحقیقات یاد شده، گزارش از آن را در ذیل می‌آوریم:

انتساب این مکان به بی بی شهربانو در هیچ يك از کتاب های مسالك و تواریخ و رجال قدیمی ذکر نشده است؛ هم چنان که در هیچ يك از منابع معتمد از صدر اسلام تا قرون اخیر، کوچک ترین ذکری نیست که بی بی شهربانو در ری در گذشته و در آن جا مدفون گردیده است، بلکه همه قرائن خلاف آن را می رساند؛ چنان که شیخ صدوق که خود درری می زیسته و کتاب "عیون اخبار الرضا" را برای صاحب بن عبّاد که نیز در این شهر مقیم بوده، فراهم آورده است، در این کتاب به درگذشت مادر امام زین العابدین علیه السلام در هنگام زاییدن، تصریح کرده است و بر اساس روایتی که امام رضا علیه السلام فرمودند: "مادر علی بن الحسین علیه السلام هنگام ولادت آن حضرت از دنیا رفت و یکی از کنیزان عهده دار تربیت وی گردید...

بی گمان هرگاه بقعه ی بی بی شهربانو به عهد وی درری موجود و مزار می بود، در این کتاب اشارتی می رفت. ابودلف که در سال ۳۳۴ هـ. ق. از ری دیدن کرده و آثار فُرس (ایران) و مقابر زرتشتیان را در شمال ری، ذکر کرده است، هیچ گونه اشاره ای به مدفن بی بی شهربانو در آن حدود ندارد. در کتاب "النقض" نیز که مشتمل بر اماکن مقدس ری می باشد، به هیچ روی نامی از بی بی شهربانو نشده است.^[۶]

حاج محمد باقر نگارنده ی "جنت النعیم" که کتاب خود را به تحقیق در احوال حضرت عبدالعظیم اختصاص داده و به مناسبت از شخصیت های مذهبی مدفون، ذکری به میان آورده، از مدفن بی بی شهربانو در این شهرداری نکرده است.^[۷]

نویسنده ی کتاب "ری باستان" در پایان این بحث، با توجه به قرائن و شواهد یاد شده، چنین نتیجه گیری می کند: "چون در تاریخ حوادث ری، تا آن جا که عرصه ی تتبع بر نگارنده فراخ بود، نام بانویی بدین صورت مشهود نیفتاده تا احتمال خلط اسم برود؛ از این رو شاید بتوان گفت که این محل دخمه ای از بزرگان زرتشتی بوده است، و برای آن



که مسلمانان آن جا را خراب نکنند، آن را به عروس ایرانی خاندان نبوت نسبت داده اند و به بنای آن درافزودند. وجود دخمه‌ی گبرها در آن نزدیکی در شمال مؤید این نظر است... و این محل، دخمه‌ی فرزندان یزدگرد دهم (هرمز و خاندان وی) بوده که در ری به دست فیروز کشته شده اند و برای محفوظ ماندن، آن را به فرزند یزدگرد سوم نسبت داده اند.^[۸]

گذشته از مطالب یاد شده، مؤلف ناسخ التواریخ شاهد دیگری را برای عدم امکان انتساب این مکان به بی بی شهربانو، آورده است. وی داستانی را به نقل از یکی از سادات بیان می کند که وی با خواندن نوشته‌ی مبهم روی صندوق مقبره، به این نتیجه رسیده که مقبره یاد شده، آرامگاه یکی از دختران ارباب و اشراف آن منطقه بنام شهربانو بوده است.^[۹]

بنابراین، با توجه به شواهدی که بیان شد، نمی توان بصورت قطعی گفت، که مکان یاد شده، قبر بی بی شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام است؛ البته همه این مسائل در صورتی است که افسانه فرار بی بی شهربانو از کربلا و آمدن وی به ایران را بپذیریم. چنان که گزارش صحیح درباره‌ی زمان وفات مادر امام سجاد علیه السلام آن است که وی در مرض زایمان رحلت کرده و مسؤولیت تربیت امام سجاد علیه السلام بر عهده‌ی یکی از کنیزان امام حسین علیه السلام بوده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- زندگانی چهارده معصوم، عمادزاده.

۲- زندگانی امام سجاد محلاتی.

پی نوشت ها:

[۱]. اصول کافی، ج، کتاب الحج، ص ۳۶۹، انتشارات گلگشت.

[۲]. علامه طباطبائی، کتاب شیعه، انتشارات هجرت، ص ۲۷۷

[۳]. همان

- [۴]. شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات اسلامی. ص ۱۰۸
- [۵]. شیخ مفید الارشاد، آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۷
- [۶]. ری باستان، ج ۱، ص ۴۰۳ چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۴۵ ش.
- [۷]. همان، ص ۴۱۲.
- [۸]. همان، ص ۴۱۴ ۴۱۵.
- [۹]. ناسخ التواریخ، عباسقلی خان سپهر، تصحیح محمد باقر بهبودی، ج ۸ حضرت سجاد علیه السلام، ص ۳۷ ۳۸، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش

سوال ۵ شهید مطهری می گوید: امام حسین، علی اصغر را بالای دست نبرد و تقاضای آب نکرد پس جریان کشته شدن کودک چه بود؟

جواب وقتی همه ی یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به شهادت رسیدند، نوبت جنگ به امام رسید؛ امام قبل از آغاز جنگ، برای اتمام حجت و هدایت آنها خطبه ای ایراد کرد^[۱]؛ این هدایتگری در سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علیه السلام نیز بود که قبل از اتمام حجت آغاز به جنگ نمی کردند^[۲]؛ از آنرو که امام معصوم وظیفه و عهد الهی خویش را در هر حال انجام می دهد و آن هدایت مردم است؛ چون وجود امام در بین مردم لطف الهی و رحمت حق است^[۳]، برای این اساس امام آنها را تا آخرین لحظه نصیحت و موعظه فرمود تا حجت را بر آنها تمام کند^[۴]، برخی نوشته اند: امام در آستان خیمه اش نشسته بود و این کودک را در آغوش گرفته بود، ناگهان تیری از سوی دشمن رسید و او را به شهادت رساند^[۵]؛ برخی گزارش داده اند حضرت پس از گفتگو و نصیحت دید که آنان هدایت پذیر نیستند، به خیمه ها برگشت تا با اهل بیت خود خداحافظی و وداع کند از خواهرش حضرت زینب خواست که فرزند شیرخواره اش را که خردسال بود و در گهواره آرامیده بود برای وداع به حضورش بیاورد، همین که حضرت زینب علیها السلام این کودک را آورد، و در بغل امام داد، کودک در بغل پدر در حالتی بود که صورتش به طرف بیرون بود. خیمه های امام نیز در تیررس و محاصره دشمن بود؛ لذا یکی از افراد سپاه دشمن تیری به سوی آن کودک نشانه گرفت و در همان لحظه او را به شهادت رساند.

[۶]

برخی از مقاتل نوشته اند وقتی امام به خیمه آمد خواهرش گفت ای برادر این کودک سه روز است تشنه است آبی برای او از دشمن بخواه؛ امام او را بر روی دست گرفت و فرمود: ای گروه، پیروان و اهل بیتم را کشتید این کودک را آبی بدهید، در همین حال که امام با آنان سخن

می‌گفت تیری از سوی دشمن به کودک اصابت کرد و او را به شهادت رساند.^[۷]

سید ابن طاوس در لهوف این گزارش را نوشته است؛ براساس اعتباری که لهوف دارد نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت؛ بلکه امام می‌خواست با این وسیله نیز آنها را هدایت و حجت را بر آنان تمام کند، که متأسفانه هدایت پذیر نبودند.

منظور شهید مطهری در انکار نقل اخیر، این است که امام هرگز در مقابل دشمن ضعف و ذلتی نشان نداد، اما باید توجه داشت که آب خواستن در این شرایط نه تنها ذلت نیست بلکه نشان دهنده می‌زان گمراهی و خشونت و جهالت دشمنان امام است. چون وقتی سپاه دشمن قبل از عاشورا به امام رسیدند و تشنه بودند، امام آنان را سیراب کرد و اسب‌های آنها را نیز آب داد؛^[۸] اما آنان به اندازه‌ای از راه انسانیت منحرف شده بودند که برای رسیدن به قدرت به هر جنابیتی حتی کشتن کودکان دست زدند و از دادن آب به او نیز خود داری کردند و او را بی‌رحمانه کشتند. آیندگان وقتی این دو رفتار را دیدند با مقایسه رفتار امام و رفتار آنان معیار حق و حقانیت برای آنان روشن می‌گردد؛ و به روشنی می‌فهمند، امام حسین برای چه قیام کرد و کسانی که با او جنگیدند و او و یارانش را به شهادت رساندند چه شخصیت و هویتی داشتند.

بنابراین از نظر منابع تاریخی و برخی مقاتل شهادت علی اصغر یا فرزند خردسال امام در آغوش امام توسط سپاه یزید و به دستور فرمانده این سپاه و با تیر حرمه بن کاهل اسدی قطعی است. آب خواستن امام برای این کودک نیز با توجه به روشن شدن پیام امام و تبیین گوشه‌ای از فلسفه‌ی قیام نمی‌تواند قابل انکار باشد و این مسئله اظهار ضعف و ذلت نیست بلکه از نظر عرف و آداب اجتماعی و شرعی، آب خواستن برای فردی که تشنه است اگر خود زبان ندارد تا اظهار تشنگی نماید، برای دیگری (پدر و ولی) واجب است به جهت حفظ



جان برای او آبی بگیرد. لذا حضرت زینب فرمود برادر این کودک سه روز است آب نخورده است؛ از این روی امام برای او آب خواست. اگرچه در گزارش شیخ مفید این قسمت (آب خواستن امام برای کودک) ذکر نشده است؛ اما گزارش های دیگری که درباره ی تشنگی و عطش روز عاشورا گفته شده این مسئله را تایید می کند.^[۹]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی

۲- سوگنامه آل محمد؛ اشتهدادی

پی نوشت ها:

[۱]. ارشاد، ج ۱، ص ۹۷

[۲]. وقتی حضرت با خوارج جنگ کند آغاز به جنگ نمود و ابن عباس را فرستاد با آنان سخن گفت، سرانجام آنان جنگ را شروع کردند؛ رک:

شیخ مفید ارشاد، ج ۱، ص ۲۷۰

[۳]. همان گونه که خداوند پیامبر را رحمه للعالمین معرفی کرد-

انبیاء/ ۱۰۷

[۴]. ارشاد، ج ۲، ص ۹۸

[۵]. همان، ص ۱۰۸

[۶]. لهوف/ ص: ۱۱۵

[۷]. همان، ص ۱۵۹

[۸]. ارشاد، ج ۱، ص ۷۸

[۹]. ارشاد، ص ۱۰۹



سؤال ۱۶) آیاسند معتبری هست که امام حسین دختری به نام حضرت رقیه داشته اند و اگر بوده اند آیا در کربلا حضور داشتند؟ (باتوجه به این که شهید مطهری وجود ایشان را رد کرده اند)؟

سؤال ۱۷) شواهد و مدارک قابل اعتمادی در دست می باشد که وجود دختری سه یا چهار ساله را برای امام حسین علیه السلام ثابت می کند که در خرابه شام وفات یافته است ولی در مورد نام ایشان نمی توان نظر قطعی داد.

گرچه برخی منابع مثل شیخ مفید رحمة الله علیه در کتاب الارشاد و مرحوم طبرسی در اعلام الوری^[۱] تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام را شش فرزند ذکر می کنند که ۴ پسر و ۲ دختر به نام های سکینه و فاطمه علیهما السلام هستند. و شرح زندگانی این دو دختر در کتب تاریخی موجود می باشد، اما در مقابل، برخی نویسندگان دیگر تعداد فرزندان حضرت را ۹ یا ۱۰ نفر ذکر می کنند که ۶ پسر و ۳ دختری ۴ دختر به نام های سکینه و فاطمه و زینب می باشند که این نویسندگان عبارتند از:

۱. ابوالفتح اربلی در کشف الغمه، تعداد فرزندان حضرت را ده نفر می نویسد که چهار تن ایشان دختر به نام های سکینه و فاطمه و زینب می باشند البته از دختر چهارم نامی ذکر نکرده است.^[۲]
۲. صاحب مناقب در بیان فرزندان امام حسین علیه السلام نام ۹ فرزند را بیان می کند که سه دختر به نام های سکینه و فاطمه و زینب می باشد و شش پسر.



۳. صاحب شرح احقاق الحق به نقل از کتاب احسن القصص، علی فکری قاهری و او به نقل از مناقب آل رسول محمد بن ابی طلحه فرزندان حضرت را ۹ تن بیان می‌کند که شش پسر و سه دختر به نام‌های سکینه و فاطمه و زینب هستند.^[۳]

با توجه به اینکه شرح حال فاطمه و سکینه علیها السلام از تاریخ معلوم است و چندین سال بعد از واقعه عاشورا زنده بوده‌اند ولی در مورد زینب دختر امام حسین علیه السلام شرح حالی در دست نیست و محتمل است همان دختر خردسال امام علیه السلام باشد که در دمشق مدفون است و به نام رقیه علیها السلام مشهور شده است و نمی‌توان وجود چنین دختری را برای امام حسین علیه السلام انکار کرد همچنان که آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرماید:

ولو مدارك معتبر از وجود چنین دختری ساکت است و لکن با وجود این شهرت نمی‌توان انکار کرد.^[۴]

علاوه بر این برخی نویسندگان موثق، شرح حال دختر خردسالی را برای امام حسین علیه السلام نگاشته‌اند که در خرابه شام از دنیا رفته است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

۱. طبری در کامل بهایی می‌نویسد: دختری بود چهار ساله شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین علیه السلام کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم، سخت پریشان زنان و کودکان در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد، خبر بردند که حال چنین است... دستور داد سرپدر بیاورند و در کنار آن

دختر چهار ساله نهادند. پرسید: این چیست؟ (مأمور) گفت: سرپدر
توست، آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان
به حق تسلیم کرد.^[۵]

۲. صاحب مجمع البحرین در کتاب منتخب به نحو مفضل و مبسوط
نقل می‌کند:

إنَّه كان لِمولانا الحسين بنتاً ثلاث سنوات ... يا اباه من ذالذی
خضبك بدمائک یا ابتاه من ذالذی قطع وریدک یا ابتاه من ذالذی
ایتمنی علی صغر سنی یا ابتاه من بقی بعدک نرجوه ..^[۶]

همان طوری که از متن معلوم می‌شود مرحوم طریحی از کامل بهایی
نقل نمی‌کند چون متن کامل بهایی خیلی خلاصه است و آن دختر را
چهار ساله ذکر می‌کند ولی متن مرحوم طریحی مفصل است و سن آن
دختر را سه ساله ذکر کرده است و در مورد شخصیت طریحی مرحوم
شیخ عباس قمی می‌نویسد: العالم الفاضل المحدث الورع الزاهد
العابد الفقیه الشاعر الجلیل.^[۷]

۳. محمد مهدی مازندرانی در معالی السبطين به نقل از خمرآوی
می‌نویسد:

... و بنته الاخری رقیه و قال الخمرآوی فی کتاب النفحات و کانت للحسین بنت
تسمی رقیه و امها شاه زنان بنت کسری خرجت مع ابیها الحسین من المدينه
حین خرج و کان لها من العمر خمس سنین و قیل سبع سنین حتی
جاءت معه الی کربلا ... و اما رقیه فقد توفیت بالشام.^[۸] (ما به علت رعایت



اختصار از ترجمه این متون صرف نظر نمودیم.)

محقق ارجمند آقای فاطمی نیا نیز بر اساس تحقیقاتش وجود این دختر را برای امام حسین علیه السلام ثابت می‌داند.^[۹]

صاحب معالی السبطين جریانی را درباره تعمیر مرقد حضرت رقیه در دمشق نقل می‌کند که در چند کتب دیگر هم نقل شده و جناب استاد فاطمی نیا هم بر صحت این جریان تأکید دارند که سیدی به نام سید ابراهیم دمشقی حدود سال ۱۲۸۰، قبر شریف را جهت تعمیر می‌شکافت و جنازه دختر خردسالی را درمی‌آورد و مدت سه روز نگه می‌دارد. صاحب معالی می‌نویسد بعد از بازکردن قبر، سید ابراهیم می‌بیند جنازه دختری است خردسال کمتر از سن بلوغ که بدنش از کثرت ضربات مجروح است.^[۱۰]

با توجه به مدارک و شواهد گذشته و شهرتی که قبر حضرت رقیه علیها السلام در دمشق دارد و احتمال اینکه مدارک و سندهای معتبر این جریان به علل گوناگونی مثل کتاب سوزیها گسترده؛ از بین رفته است یا اصلاً نقل نشده است. فلذا وجود چنین دختری برای امام حسین علیه السلام ثابت و قطعی است و رد کردن آن صحیح نمی‌باشد؛ کسانی که در صدد رد کردن این مسلمات هستند، دارای مشکلات روحی و با عقلی هستند یا با شیعه و اهل بیت عناد دارند؛ و زبان عنادشان را به زودی خواهند دید.

به خاطر جلالت شأنی که بعضی از این مؤلفان داشته‌اند یا اینکه منابعی در دست آنها بوده که در دست ما نیست چون خیلی از کتب و منابع روایی و حدیثی



و تاریخی ما که در دسترس برخی علمای گذشته بوده الآن در دسترس نیست در کتابسوزیهای مختلف از بین رفته و احتمال اینکه همه آنها بدون منبع نقل کرده‌اند بعید است. پس وجود دختری خردسال برای امام حسین که در شام وفات یافته غیر قابل انکار است.

شهید مطهری رضوان الله علیه در برخی از مسائل تاریخی و... تحت تاثیر شرایط خاص بوده و سخنرانی نموده است. شاید گاهی وقت کافی برای بررسی مسائل تاریخی نداشت مطالبی را فرموده که شاید وقت کافی داشت و تحقیق می‌کرد؛ نتیجه‌ی دیگری می‌گرفت؛ در قضایای تاریخی نمی‌توان نظر قطعی برد برخی از مسائل معرف بین مردم داد چون احتمال کشف سند جدید آن را باطل می‌کند؛ بویژه درباره حضرت رقیه که شهرت بین علما و بزرگان عموم مردم مانع انکار این قضیه است؛ درباره وجود حضرت رقیه تردیدی نیست بلکه مسئله نام آن حضرت مورد اختلاف است که احتمال دارد به جهت خردسالی نامش را ضبط نکرده‌اند و با توجه به اینکه عمه‌ای داشت به نام رقیه تشابه اسمی نیز عاملی است که می‌تواند در عدم ضبط دقیق موثر باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام تألیف محمد محمدی اشتهاردی.
۲. زندگی حضرت رقیه علیها السلام تألیف علی فلسفی. ۳. ستاره درخشان شام، آقای خلخالی..

پی نوشت ها:



- [۱]. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، باب پنجم، ص ۱۳۷. و اعلام الوری طبرسی، ج ۱، ص ۴۷۷، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷، نشر آل البيت.
- [۲]. كشف الغمه ابوالفتح اربلی، چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، سال ۱۴۰۵، انتشارات دار الاضواء، ج ۲، ص ۲۴۸.
- [۳]. آیت الله مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲۷، ص ۴۶۶.
- [۴]. محمد باقر مدرس، شخصیت حسین علیه السلام، چاپ تابش تبریز، سال ۲۵۳۶/۳/۵، ص ۶۱۴.
- [۵]. عماد الدین طبری، کامل بهایی، چاپ مرتضویه، ۲ جلدی، ج ۲، ص ۱۷۹.
- [۶]. منتخب فخر الدین طریحی، چاپ امیر، ۱۳۶۲، انتشارات رضی، قم، ج ۱، ص ۱۴۱، متوفی ۱۰۸۵.
- [۷]. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۴۴۸، شیخ عباس قمی.
- [۸]. معالی السبطين، محمد مهدی مازندرانی، چاپ افسست مصباحی، تبریز، ج ۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- [۹]. کتاب روضه های فاطمی نیا، محمد رضی؟ چاپ ششم، ثامن الحجج، ص ۲۰۹.
- [۱۰]. معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۱۰۲، همان.



۷) می دانیم که امام حسین علیه السلام قبل از سفر به کربلا جامه احرام را به دلیل تهدید به ترور ترک کرد و حج را نیمه تمام گذاشت حال می خواهیم بدانم از نظر علمای شیعه و سنی این عمل چه حکمی دارد؟

یزید وقتی ضمن نامه ای از فرماندار مدینه تقاضای بیعت گرفتن از امام کرد امام پاسخ قاطعی به آنها داد و در برابر بیعت با یزید که به معنی تأیید همه خیانت‌ها و اعمال فاسد او بود مقاومت کرد. امام حسین علیه السلام با شناختی که از یزید و مروان بن حکم (در مدینه) داشت و با توجه به شرایط زمانی پیش آمده با انگیزه ای الهی تصمیم به حرکت گرفت تا به سمت مکه رود و برای این مبارزه خود و تمام خانواده و نزدیکانش را به همراه برد بنابراین امام روز ۲۷ رجب سال ۶۰ هـ. ق از مدینه خارج شد و روز سوم شعبان به مکه رسید ماه های شعبان و رمضان و شوال و ذی القعدة را در مکه بودند و روز هشتم ذی الحجه حضرت از مکه خارج شده و به سمت کوفه روانه شدند. کوفه از نظر جغرافیایی نسبت به ایران و حجاز و یمن مرکزیت داشته و تنها شهری بود که عموم آنان از بنی امیه نفرت داشتند و نسبت به اهل بیت اظهار دوستی و وفاداری می کردند و از همه مهم تر تنها کوفیان بودند که هزاران نامه در اعلام پیرویی و وفاداری به امام حسین علیه السلام وقتی که در مکه بود فرستادند.^[۳]

حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه:

۱- تاریخ حرکت: شیخ مفید تاریخ حرکت امام از مکه را روز هشتم ذی الحجه مصادف با خروج حضرت مسلم در کوفه می داند. "چون اراده کرد از مکه بسوی عراق رهسپار شود طواف کرد و میان صفا و مروه را طی کرد و از احرام خود بیرون آمد و احرام حج را مبدل به عمره کرد زیرا نمی توانست حج را تمام کند از بیم آنکه او را در مکه بگیرند و به نزد یزید بن معاویه ببرند. پس آن حضرت با خاندان و فرزندان خود و آنان که به او از شیعیان پیوسته بودند از مکه بیرون آمد"^[۴]



ولی برخی از اهل تحقیق گفته اند که عمره امام حسین علیه السلام مفرده بوده (و اصلاً احرام حج نیست) و با احرام جدا گانه به نیت عمره مفرده انجام شد. چون کسی که احرام حج بست اگر نتواند آن را (به هر دلیلی) به اتمام برساند و به اصطلاح "مصدود" باشد از احرام خارج نمی شود جز با انجام قربانی. در این باره روایاتی هم از وسائل الشیعه نقل کرده اند که اگر کسی در ماه ذی الحجه نخواهد حج بجا آورد می تواند عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود. و به خارج مکه برود و در این حکم به عمل امام حسین علیه السلام استناد شده است.^[۵]

در این جا دو سوال مطرح است یکی این که چرا حضرت آن حرکت سوال انگیز را در آن زمان خاص که هیچ کس انتظار نداشت انجام دادند؟ و دیگر اینکه حکم خروج امام از احرام و سپس از مکه چیست؟ علت خروج حضرت در آن زمان عمدتاً به خاطر خطر عاملان یزید و مزدوران بنی امیه بود که می خواستند امام را در مکه به قتل برسانند و در این صورت هم جان امام در خطر بود و هم حرمت خانه خدا شکسته می شد. اما از جهتی این حرکت حیرت آور امام موجب توجه مسلمانان و ایجاد انگیزه سوال در آنان می شد. با در نظر گرفتن این که رسانه های جمعی و اطلاع رسانی در آن زمان، هم ضعیف بود و هم آنچه بود در اختیار دشمن بود این حرکت، حکومت یزید را به چالش کشید و مسلمانانی را که از نقاط دور و نزدیک برای زیارت خانه خدا آمده بودند متوجه کرد که چرا روزی که همه آمده اعمال حج و حرکت به سمت عرفات و مشعر و منی می شوند کسی مانند حسین بن علی علیه السلام از حج دست کشیده و از مکه خارج می شود.^[۶]

اما از نظر فقهی باید در نظر داشت که امام معصوم است و خلاف شریعت عمل نمی کند بلکه عمل او دلیل مشروعیت کارهاست و او حجت خدا و معصوم است. بنابراین آنچه او انجام می دهد معیار است و درستی کارهای دیگران با الگوها مشخص می شود.^[۷]

اما اگر به احکام فقهی و شرعی که علما و فقها و دانشمندان اسلامی

از قرون اولیه تاکنون نظری بیفکنیم خواهیم دید که هیچ کس تا به حال چنین فتوایی نداده که اگر کسی نیت حج کند و در وسط آن مانعی پیش بیاید، باید آن را تمام کند به هر قیمتی حتی به قیمت جاننش و اگر تمام نکرد اعدام خواهد شد.^[۸] هرگز کسی مجازات تخلف از این کار را اعدام ندانسته است به فتاویٰ زیر دقت کنید:

۱۳۷۰ مصدود (در حج) کسی است که دشمن یا مانند آن از رسیدن او به اماکن مقدسه برای انجام اعمال عمره یا حج یا پس از احرام منع کند.

۱۳۷۱- اگر کسی محرم شد به احرام حج یا عمره واجب است عمره و حج را تمام کند و اگر نکند به احرام باقی خواهد ماند.

۱۳۷۲- اگر کسی احرام عمره را بست و بعد از آن دشمنی یا کسی دیگر از قبیل عمال دولت یا غیر آن‌ها او را منع کنند از رفتن به مکه و راه دیگری نباشد می‌تواند در همان محل ممنوع شده یک شتر یا گاو و یا گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود.^[۹]

نتیجه این که چون امام حسین علیه السلام از اوایل ماه شعبان در مکه بود و حج واجب نیز بزمه نداشت و از طرفی می‌دانست عمال یزید قصد قتل او را در مکه دارند قصد عمره کردند (نه حج) و دیگر به مکه باز نگشتند بلکه به سمت کوفه حرکت کردند، دلیل اینکه حضرت نیت حج نکرده بود این است که هر کس چنین نیت کند و سپس بواسطه مانعی نتواند به حج ادامه دهد باید همان جا قربانی کند ولی حضرت قربانی نکرده پس معلوم می‌شود نیت حضرت عمره بوده است. اصلاً حج به عمره تبدیل نمی‌شود زیرا اگر نیت حج کند و نتواند ادامه دهد باید از احرام خارج شود و تبدیل به عمره معنی ندارد.

هم چنین این کار غیر منتظره از حضرت در آن وقت که همه به سوی مکه می‌روند تا اعمال حج را ادامه دهند یک اقدام سیاسی و یک تبلیغات زود تأثیری بود که پرده از تصمیم‌های پنهانی عاملان یزید برداشت.



معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- مناسک حج و زندگانی امام حسین علیه السلام رسول محلاتی.
- ۲- شریف الارشاد، شیخ مفید.

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، اعلام التقی، قم، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۴۳۳-۶۴۴.
- [۲]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین علیه السلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش، صص ۱۴۱۷۷.
- [۳]. منتهی الامال، همان، زندگانی امام حسین، همان، صص ۳۲۰-۱۴۴.
- [۴]. زندگانی امام حسین علیه السلام همان، ص ۳۴۱ به نقل از الارشاد شیخ مفید، جلد ۲، ص ۶۷.
- [۵]. زندگانی امام حسین علیه السلام همان، ص ۳۴۱.
- [۶]. نک به ابن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، ۱۳۷۷، ص ۸۵.
- [۷]. ر.ک، امام شناسی، تهرانی.
- [۸]. به کتاب های، "مناسک حج" که همه مراجع معظم تقلید نوشته اند مراجعه کنید.
- [۹]. مناسک حج، مطابق با فتوای امام خمینی و با حواشی مراجع معظم تقلید آیات عظام اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، صافی، صانعی، مکارم، نوری همدانی.



از مدینه تا کربلا



سؤال ۱) با توجه به این که مقصد نهایی امام حسین علیه السلام کوفه بود چرا ایشان ابتدا به مکه رفتند؟

پاسخ ۱) هشام بن محمد در مورد پیمانی که معاویه گرفت به نقل از ابو مخنف آورده است که عبدالملک بن نوفل به من گفت: هنگامی که معاویه به آخرین بیماری خویش که در آن به هلاکت رسید گرفتار آمد پسرش یزید را فراخواند و به او گفت: پسرم تو را از رنج سفر و رفت و آمد آسوده ساختم و همه کارها را برایت هموار و امکانات را فراهم آورده ام من همه دشمنان را به ذلت کشیده و گردنکشان جهان عرب را در برابرت به خضوع واداشته و همه چیز را برایت آماده ساخته ام.^[۱]

یزید، اوایل حکومت خویش به فرماندار مدینه ولید بن عتبه نامه نوشت ای ابا محمد وقتی نامه مرا خواندی برای من بیعت بگیر و از این چهار نفر به طور خصوصی بیعت بگیر. عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر و حسین بن علی علیه السلام نامه را به ایشان نشان بده هر کس قبول نکرد سرش را با جواب نامه برابم بفرست.^[۲]

گفتگوی ولید با امام حسین علیه السلام

ولید برای امام علیه السلام پیام فرستاد او را به مقر فرمانداری فراخواند امام علیه السلام با سی نفر خاندان و جوانان بنی هاشم نزد ولید آمدند. ولید خبر مرگ معاویه بن ابی سفیان را داد و از آن حضرت برای یزید بیعت خواست امام علیه السلام بیعت با یزید را به اجتماع مردم و عمومی مأکول کردند.^[۳]

حرکت آگاهانه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام بعد از وداع با جدش از مدینه بیرون رفتند شب هنگام آخر شب ولید عده‌ای را نزد امام علیه السلام فرستاد و دستور داد که جز با خود آن حضرت برند و آنها هم آماده جنگ و هجوم بر آن حضرت روانه شدند ولی دیدند حضرت همراه فرزندان و دوستان و پسران و برادرانش به جز محمد بن



حنفیه از مدینه خارج شده اند.^[۴] امام وقتی از شهر خارج می شدند این آیه را تلاوت می کردند و این نشان از ایمن نبودن مدینه می باشد. "فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ".^[۵]

انتخاب مکه

انتخاب مکه در حالی بود که هنوز مردمان شهرهای دیگر از مرگ معاویه مطلع نشده بودند و تلاش های جدی مخالفان برای اظهار مخالفت با یزید آغاز نشده بود. هنوز امام علیه السلام دعوتی از شهرهای دیگر از جمله کوفه نداشت بنابراین امام علیه السلام باید مکانی را برای هجرت خود انتخاب می کرد که اولاً بتواند آزادانه و در کمال امنیت در آنجا دیدگاه های خود را ابراز کند.

ثانیاً بتواند آنجا را محلی برای انتقال دیدگاه های خود به سرتا سر مملکت اسلامی قرار دهد شهر مکه دو ویژگی را داشت طبق آیه صریح قرآن کریم "...وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا..."^[۶] احرام امن الهی بود و نیز با توجه به وجود کعبه در این شهر و سرازیر شدن مسلمانان از سرتا سر مملکت اسلامی برای انجام عمره و حج امام حسین علیه السلام به خوبی می توانست با گروه های مختلف دیدار کرده و علت مخالفت خود با دستگاه اموی و یزید را برای آنها تبیین کند. در ضمن با شهرهای اسلامی از جمله کوفه و بصره در ارتباط باشد.

دلسوزی محمد بن حنفیه برای امام حسین علیه السلام

برادرم تو عزیزترین و محبوبترین و با احترامترین مردم نزد من هستی و هیچ کس را نصیحت نکرده ام که از تو نزد من محبوب تر و به نصیحت سزاوارتر باشد. تو را قسم می دهم به حقی که بر تو دارم که خود را از یزید دور کنی. مبادا متعرض او شوی قبل از آن که داعیانت را به شهرها بفرستی تا مردم را به بیعت تو بخوانند اگر مردم قبول کردند خدا را شکر می کنی و اگر به غیر اجتماع کردند، خدا بدین وسیله از فضل تو کم نمی کند. من می ترسم که تو به یکی از این شهرها با عده های از مردم بروی ولی اهل آنجا با تو مخالفت کنند و تو در میان

آنان کشته شوی و خونت هدر شود و حریمت شکسته شود.^[۷] امام علیه السلام فرمودند: برادر من سعی می کنم در مکه منزل نمایم اگر توانستم آنجا می مانم و گرنه به شنزارها می روم و در کوره ها ساکن می شوم و منتظر می شوم تا عکس العمل مردم را ببینم و به استقبال امور می روم و به آنها پشت نمی کنم.^[۸]

توجه آن حضرت به جانب عراق

چون خبر مرگ معاویه و خلافت یزید پلید به کوفه رسید جمعی کثیر از مردم کوفه اتفاق کردند و نامه نوشتند که آن حضرت به جانب کوفه توجه فرمایند که تمامی مردم به سرو مال ایستادگی دارند و پی در پی نامه می فرستادند تا قریب ۱۵۰ کتابت شد که هر طایفه نوشته بودند و تحریص و ترغیب به آمدن آن حضرت کردند. آن حضرت جواب نامه های ایشان را نوشت و پیش از توجه ابن اعم خود مسلم بن عقیل را روانه آن جانب گردانید. و سرانجام تصمیم گرفت به طرف کوفه حرکت نماید.^[۹]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه، سید جواد ذهنی تهرانی، چاپ ۷۹، چاپخانه طلوع آزادی ناشر انتشارات پیام حق.
- ۲- زندگانی چهارده معصوم نویسنده عزیز عطاردی، تعداد یک جلد، ناشر اسلامیة، سال ۱۳۹۰ش، چاپ اول.
- ۳- غم نامه کربلا، محمد محمدی اشتهاردی، ناشر مطهر، سال ۱۳۷۷ش، چاپ اول.

پی نوشت ها:

- [۱]. محمد هادی یوسفی غروی، اولین تاریخ کربلا ترجمه مقتل الحسین علیه السلام، از ابو مخنف به روایت طبری، ناشر، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چاپ اول، سال ۱۳۷۷ش، ص ۱۶.
- [۲]. كشف الغمة فی معرفة الأئمة نویسنده، محدث اربلی ناشر، بنی



- هاشم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۲؛ شيخ مفيد الارشاد في معرفة حجج الله على العباد ناشر، كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲.
- [۳]. همان، ج ۳، ص ۳۳.
- [۴]. شيخ طبرسي، اعلام الوری بأعلام الهدی ناشر اسلاميه، تهران، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۲۳.
- [۵]. قصص ۲۱/.
- [۶]. آل عمران/ ۹۷.
- [۷]. شيخ مفيد الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ناشر كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴.
- [۸]. همان، ج ۲، ص ۳۵.
- [۹]. همان، ص ۳۶ و ۳۷، محدث اربلي، كشف الغمه في معرفة الأئمه، ناشر بنی هاشم، ۱۳۸۱ش، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۳ ۴۲.



۲) مختصری از وقایع اول تا یازدهم محرم را بیان کنید



روز اول محرم و دوم محرم امام حسین علیه السلام به کربلا نرسیده بود بلکه پس از روز دوم به کربلا رسید. در روز اول محرم با سپاه حردیدار کرد و حرو سپاه او توسط امام از آب سیراب شدند. نقل شده که ظاهراً در اول محرم بوده که کاروان حسینی در حرکت بودند و امام علیه السلام در صبحگاه دستور دادند که ظروف و مشک‌ها را پر از آب کنید، حرکت کردند، ناگهان یکی از یاران امام با صدای بلند تکبیر گفت، و گفت از دور نخلستانی پیدا است. امام فرمود چه می بینید؟ عده‌ای گفتند نخلستان نیست گوشه‌های اسب از دور چنان می نماید که نخل است آنها نزدیک شدند تعداد هزار سواره نظام به فرماندهی حر مأمور از طرف عبیدالله بن زیاد لعنه الله علیه. امام به یارانش فرمود از آنها پذیرایی و آن‌ها را که تشنه اند سیراب کنید.^[۱]



تا روز دوم حر اصرار داشت حضرت را همراه کاروان به سوی کوفه ببرد بین امام و حر گفتگوهایی صورت می گرفت و امام علیه السلام وقت نمازها، نماز را اقامه می کرد و سپاه حر نیز با حضرت و به اقتدا به امام جماعت می خواندند بدین ترتیب امام پس از نماز ظهر و عصر بر آنها موعظه و اتمام حجت می نمود. حر نیز به خواسته و مأموریت خود پافشاری می کرد اما امام علیه السلام از قبول درخواست او امتناع می کرد، حر به امام عرض کرد که در این واقعه تو و همراهانت کشته می شوند اگر اصرار و پافشاری بر مخالفت کنی. حضرت در این حال به شعر یکی از صحابه استناد فرمود و گفت تو مرا از مرگ می ترسانی مرگ بر جوان مرد عار نیست وقتی آرزوی حق و قصد دفاع از حق را داشته باشد و جهاد کند... وقتی حر این اشعار را از امام شنید به کناری رفت و با سپاه خود حرکت کرد امام نیز با قافله خود در حرکت بودند تا به منزلگاه بیضه رسیدند. امام برای اتمام حجت خطبه‌ای خواند و اهداف خویش را آشکار نمود

و با استناد به سخنان پیامبر اکرم ﷺ فرمود که هر کس سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال می کند و عهد شکن است، بر مسلمانان است که در مقابل او اعتراض کند.^[۲]

در مسیری که امام از مکه حرکت کرد روز هشتم ذی حجه تا رسیدن به کربلا با افراد و کاروان های مختلفی دیدار و ملاقات داشت. از جمله این دیدارها دیدار با عبدالرحمن حر بود که امام از او خواست به کاروان کربلا بپیوندند و امتناع کرد و اسب خود را به امام پیشکش نمود. حضرت امتناع از قبول کرد. در آخر شب جوانان را دستور داد تا مشک ها را پر از آب کنند، سپس دستور داد از منزل قصر بنی مقاتل حرکت کنند حرکت کردند. حضرت بر پشت اسب خود چرتی زد، و بیدار شد و فرمود "انا لله و انا الیه راجعون" دوبار کلمه استرجاع بر زبان آورد، در این حال فرزندش علی اکبر به پیش او آمد و علت را پرسید. حضرت فرمود: فرزندم در عالم رویا دیدم که سواره ای ندا داد مرگ بردیدار اهل کاروان می آید، و اهل کاروان به سوی مرگ درشتابند. علی سؤال کرد: ای پدر آیا ما بر حق نیستیم، فرمود: این فرزندم ما بر حقیق و بازگشت بندگان به سوی خداوند است، اکبر عرضه داشت: پس ای پدر مهربانم چه باکی از مرگ داریم امام از کلام علی خوشحال شد و دعایش کرد.^[۳]

وقتی صبح شد کاروان حسین نماز صبح را خواندند و با عجله حرکت کردند، یاران حر، به سوی آنان آمده تا کاروان را به سوی کوفه بکشند، آنها امتناع کردند و زهیر گفت مولای من با همین سپاه کم نبرد کنیم که شکست آنها برای ما سهل است. امام فرمود: من هرگز آغاز گر جنگ نخواهم بود. در این روز یکی از کوفه آمد و کاروان حسینی؛ با اصرار حر به سوی نینوا در حرکت بودند به شهر و یا آبادی غاصریه رسیدند. پیک از سوی عبیدالله برای حر پیامی آورد، که حسین را یا وادار به بیعت کن یا در سرزمین بدون آب و علف و بدون قلعه و پناهگاه فرود آور و منتظر دستور بعدی باشد.

حر امام را از مضمون نامه آگاه کرد. امام فرمود ای حر ما را رها کن در

این قریه اقامت کنیم، حرپاسخ داد این مرد جاسوس و پیک عبیدالله است که کارهای مرا زیر نظر دارد، من از خواسته‌ی تو معذورم. امام و یاران‌شان، حرکت کردند و به دشتی بی‌آب و علف رسیدند. اسب امام ایستاد، امام فرمود نام این زمین چیست، زهیر گفت: نام‌های مختلف دارد، یکی از نام‌هایش عقر و نام دیگرش کربلا است. امام فرمود: اینجا قافله را نگه دارید و خیمه‌ها را بپادارید این جا نامی است آشنا، وقتی با پدرم به سوی صفین می‌رفتیم اینجا استراحت کرد و از خواب بیدار شد و گفت در خواب دیدم این دشت پر از خون است و حسین در آن خون غوطه وراست. روزی که کاروان حسین به کربلا رسید روز دوم محرم سال ۶۱ هجری قمری بود. پس از این روز کار بر آنان سخت شد و هر روز محاصره سپاه کوفه تنگ و تعداد آنان افزوده می‌شد به نحوی که امام علیه السلام جنگ را قطعی می‌دانست.

در روز سوم عمر سعد با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد و فردی را مأمور کرد تا از امام بپرسد برای چه به اینجا آمده است. فردی آمد امام فرمود: زیرا دعوت کرده‌اند به دعوت بزرگان این شهر که نامه‌هایشان موجود است. اگر انکار کنند از همان راه بر می‌گردم، عمر سعد وضع را به کوفه گزارش داد، از کوفه فرمان رسید از حسین بیعت بگیرد. امام از بیعت امتناع کرد، نامه‌ای دیگر آمد که بین حسین و آب مانع شود و قطره‌ای آب به آنها ندهد^[۴] روز ششم نیز سپاهی از کوفه رسید.

روز پنجم پس از رسیدن این فرمان لشگر در کربلا زیاد شد و حضرت محاصره شد تا مانع آب شوند. پس از این روز به تدریج آب در خیمه‌ها کم یاب بود و جنگ بین دو سپاه قطعی می‌شد. تا روز هفتم این وضع ادامه داشت مأمورین حائل آب بین خیام حسین به فرماندهی عمر بن حجاج و عبدالله بن حصین از دی بودند. گفته شده او خطاب به امام گفت ای حسین این آب را می‌بینی که مثل سینه آسمان برق می‌زند به خدا قسم قطره‌ای از آن نخواهی نوشید، امام در حق او نفرین کرد: خدا یا هرگز او را سیراب نکن و نبخش.

دعای امام در حق او قبول شد. نقل شد هر قدر آب می خورد تشنگی او خاموش نمی شد. تا روز هفتم این محاصره شدید ادامه داشت. شبی امام پیام فرستاد به عمر سعد که می خواهم ترا از نزدیک ببینم. امام می خواست به او اتمام حجت نماید. شب هشتم بود که به مدت طولانی بین آنها مذاکره بود. عمر سعد پس از این دیدار نامه ای به عبیدالله فرستاد و نوشت: شکر خداوند آتش جنگ خاموش شد. حسین قبول کرد برگردد و از کوفه چشم پیوشد و به یکی از شهرهای مرزی رفته و در صلح زندگی کند. این نامه به کوفه رسید و عبیدالله از این حالت خوشحال شد. شمر بن ذی الجوشن لعنه الله علیه در این مجلس حاضر بود، گفت: آیا این گفتار را قبول می کنی که حسین را به این راحتی از دستت خارج نمائی. اگر برود شورش بزرگ بر علیه خلیفه به راه می اندازد. او را رها نکن تا مطیع فرمان تو شود... این زیاد گفت تو راست گفتی و نظر تو کار آمد است. تو را ما مورمی کنم با نامه ای به سوی عمر سعد برو و بگو که اگر در اجرای دستور کوتاهی کنی من فرمانده سپاه هستم و تو از این منصب معزولی.

در روز ۹ محرم که شمر آمده بود دوباره حال و هوای جنگ قوت گرفت، شمر آمد به طرف خیمه های حسین و گفت من به فرزندان خواهرم امان می دهم (منظور فرزندان ام البنین بودند که مادرشان از قبیله ی بنی کلب بودند و شمر نیز از همین قبیله بود). به همین مناسبت آنها را خواهرزاده خطاب کرد، و آنها برادران حسین یعنی عباس علیه السلام و برادرانش بودند، حضرت عباس سلام الله علیه خطاب به او فرمود: لعنت خدا به تو که به ما امان می دهی و فرزند رسول الله را امان نمی دهی.

در این روز که شمر لعنه الله علیه آتش جنگ را فروزان کرد. عمر سعد با حضور او و به خاطر از دست ندادن فرماندهی لشکر به سپاه خود دستور داد به خیام حسین یورش ببرند. پس از نماز عصر بود که امام حسین علیه السلام در مقابل خیمه اش نشست بود، ناگاه صدای ناله ی زینب را شنید که به سوی برادرش می آمد و می گفت ای برادر مگر نمی شنوی صدای لشکر

عمر سعد را که نزدیک خیمه‌ها شده‌اند، امام سرش را بلند کرد و فرمود خواهرم رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود به سوی مامی آیی! زینب شیون کرد و گریست. عباس نیز به صدای شیون زینب از خیمه اش بیرون آمد، به محضر امام رسید امام فرمود ای برادر برو ببین این‌ها چه قصدی دارند، عباس با ۲۰ سواره رفت و گفت چه می‌خواهید گفتند دستوری از عبیدالله رسیده که یا بیعت کنید یا جنگ، باید موضع دقیق خود را اعلام نمائید. عباس فرمود باشد تا سخن شما را به برادرم برسانم. عباس برگشت و امام به او فرمود امشب را به ما مهلت بدهند شب عاشورا (دهم محرم) بود تا قرآن بخوانیم و نماز بگذاریم که خداوند می‌داند من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست می‌دارم. [۵] شب را مهلت دادند که شب عجیبی بود صدای تلاوت قرآن و نماز شب و دعا از خیمه‌های ابا عبد الله علیه السلام به آسمان بلند بود و فرشتگان از این صحنه حیرت زده بودند روز عاشورا رسید جنگ شروع شد و تا ظهر عاشورا و پس از ظهر همه یاران امام شهید شدند و امام نیز به شهادت رسید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- به ترجمه لهوف ابن طاووس.

۲- قیام امام حسین، شهیدی.

پی نوشت‌ها:

[۱]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ اول، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۷-۷۸.

[۲]. شیخ مفید، همان، ص ۸۲.

[۳]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۸۳-۸۴.

[۴]. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۸۴.

[۵]. همان، ص ۱۰۶.



سؤال (۳) سفر کاروان ابا عبد الله علیه السلام از مدینه تا کربلا و روز عاشورا چه قدر طول کشید؟

جواب پس از هلاکت معاویه در سال شصت هجری، یزید به خلافت رسید. او به والی خود، ولید بن عتبه بن ابی سفیان در مدینه، نوشت تا به سرعت از امام حسین علیه السلام، بیعت بگیرد.^[۱] امام حسین علیه السلام با ولید در شب ۲۷ رجب سال ۶۰ هـ.ق ملاقات کرد. امام حسین علیه السلام آن شب را در مدینه در منزل خود ماند، ولید عصر روز شنبه گروهی را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد تا آن حضرت نزد او رفته و در حضورش با یزید بیعت کند. امام حسین علیه السلام به فرستادگان ولید فرمود: تا فردا صبح مهلت دهید تا امشب هم شما و ما در این باره بیندیشیم، خبر به ولید رسید، او مهلت داد. امام حسین علیه السلام در همان شب که شب یکشنبه بیست هشت رجب سال ۶۰ هـ.ق، همراه فرزندان و برادران و برادرزادگان و بیشتر خاندانش از مدینه به سوی مکه حرکت کردند.^[۲] آن حضرت با همراهان در شب جمعه سوم شعبان به مکه رسیدند.^[۳] امام حسین علیه السلام در ایام آغاز ذیحجه در مکه احساس خطر نمود، چرا که بیم آن می‌رفت، سربازان یزید آن حضرت را دستگیر کرده و به شام نزد یزید ببرند، به همین دلیل آن حضرت خانه خدا را طواف و میان صفا و مروه سعی نمود و از احرام بیرون آمده و احرام حج را به عمره تبدیل نمود، زیرا نمی‌توانست حج را تمام کند. امام در روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هـ.ق با خاندان و فرزندان و شیعیانی که به او پیوسته بودند از مکه به سوی عراق حرکت کردند.^[۴] همان روزی که مسلم بن عقیل در کوفه قیام کرد.

آن حضرت ماه شعبان، سوم شعبان به بعد، رمضان، شوال، ذی القعدة و هشت روز از ذی الحججه را در مکه ماند.^[۵]

بنابر این ایشان و همراهانش حدوداً به مدت ۱۲۵ روز در مکه اقامت نموده اند. امام علیه السلام در طی مسیر مکه تا کربلا بیست منزل و به قول بعضی

بیشتر را پشت سر گذاشته و روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسیدند.^[۶] وقتی که امام و خویشان و یاران به زمین کربلا رسیدند امام علیه السلام فرمود: پیاده شوید این مکان جایگاه فرود بار و اثاثیه ماست و محل ریختن خون و قبور ما است.^[۷]

نتیجه این که آن حضرت و همراهانش ۲۸ رجب از مدینه خارج و روز دوم ماه محرم الحرام به سرزمین کربلا رسیده اند، که در مجموع کاروان امام حسین علیه السلام با توجه به توقف چهار ماهه در مکه، در مدت ۱۵۴ روز، به سرزمین کربلا رسیده، و مدت خروج امام علیه السلام تا روز عاشورا، نیز ۱۶۲ روز می شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- چهره‌ها در حماسه کربلا، محمد باقر پورامینی.
- ۲- سوگنامه آل محمد، محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت‌ها:

- [۱]. ابن اعثم، الفتوح، هند، ۱۳۹۳ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۱.
- [۲]. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۶.
- [۳]. شیخ مفید، الارشاد، قم، موسسه آل‌البیت احیا التراث، ج ۲، ص ۶۷.
- [۴]. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف، ج ۳، ص ۱۶۰.
- [۵]. ابومخنف، مقتل، ترجمه موسوی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۳.
- [۶]. احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، تهران، مکتبه الاسدی، ج ۶، ص ۱۰، قزوینی، الامام الحسین واصحابه، قم، چاپ باقری، ص ۱۹۴.
- [۷]. سید بن طاووس، ملهوف، قم، انتشارات داوری، ص ۳۵.



سؤال ۴) امام حسین علیه السلام تا کربلا چند منزل را سپری نمود؟

سؤال

امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد و به سوی کوفه رهسپار گردید و در طی این مسیر که به کوفه بلکه منجر به کربلا و شهادت آن حضرت و یارانش گردید، با افراد مختلف در منازل متعدد توقف کردند. در برخی از توقف گاه‌ها تنها گفتگویی با دیدار کنندگان و یا درخواستی از آنان و یا سوالی در زمینه کوفه پرسیده است که در این مجال اختصاراً به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. پس از این که امام از مکه حرکت کرد اولین پیام از سوی عبدالله جعفر بود که توسط فرزندان خود نامه‌ای به امام نوشت و طی آن از امام درخواست کرد که از مسافرت به عراق صرف نظر نماید، اگر این محل را که خارج از مکه بود یک موقف و منزل و محل ملاقات فرض کنیم اولین منزل امام است. اگر چه توقف در این مکان که نام خاصی از آن ذکر نشده تنها بیرون شهر مکه با فاصله اندک بوده است.^[۱] در این موقف و محل ملاقات، امام پاسخ عبدالله جعفر یا فرزندان او را داده است، اما فرزندان عبدالله همراه امام به کربلا آمده‌اند.

۲. محل دیدار با فرزدق پس از این واقعه صورت گرفته که ظاهراً همان موقفی است که در خارج مکه بود. اگر چه برخی نام این محل را "ذات عرق" دانسته‌اند.^[۲] برخی نیز نام این محل را "صفاح"^[۳] نامیده‌اند.

۳. تنعیم سومین محل است که امام با شترداران دیدار و از آنان درخواست می‌کند تا شترهای خود را کرایه بدهند.^[۴]

۴. در منزل موسوم به "حاجر" امام به مردم کوفه دومین نامه خود را

- نوشت و به مسلم فرستاد، حامل نامه قیس بن مسهر صیداوی بود.^[۵]
۵. در محلی به نام "خزیمه" حضرت زینب نگرانی خود از این مسافرت را به امام اعلام می‌دارد و امام او را دل‌داری می‌دهد.^[۶]
۶. منزلی به نام زرود که گزارش چندان مفصلی از آن نیست.^[۷]
۷. منزل دیگری که امام در آن خیر شهادت مسلم را از فردی به نام بکیر شنید، منزل "تعلیبه" بود. امام پس از شنیدن شفاهی خبر فرمود پس از آنان (هانی و مسلم و قیس) زندگی دیگر لذت ندارد.^[۸]
۸. نام منزل دیگر را که امام در بین مبداء و مقصد توقف کرده "شقوق" نامیده‌اند.^[۹]
۹. نام منزل دیگر را "زباله" نامیده‌اند که شهادت مسلم و هانی و عبد الله یقطر به صورت رسمی از طریق نامه به امام رسید.^[۱۰]
۱۰. نام منزل دیگر را "بطن الزمه" نامیده‌اند که امام در این منزل خیر از شهادت خود داد.^[۱۱]
۱۱. منزل "شراف"^[۱۲] دیگر منزلی بود که امام در آن جا نماز ظهر را اقامه کرد و در این منزل بود که سپاه کوفه به فرماندهی حرریاحی به سوی امام آمد.
۱۲. از دیگر منازل مسیر راه، منزل "بیضه" بود.^[۱۳]
۱۳. منزل "رهیمه" از منازل دیگری بود که امام در آن توقف کرد و عده‌ای در این منزل با امام دیدار نمودند.^[۱۴]
۱۴. "عذیب الهجانات" منزلی بود که چهارتن از جمله طرم‌اح بن عدی که از کوفه به سوی امام آمده بودند به امام پیوستند.^[۱۵]



۱۵. منزل "بنی مقاتل" با عبد الله بن جر جعی دیدار و از او درخواست کرد که در کنار امام باشد. او امتناع کرد و از این سعادت ابدی محروم گردید و تا آخر عمرش با حسرت آن سعادت زندگی کرد.^[۱۶]

۱۶. از منزل دیگری نیز یاد کرده اند به نام "قصر بنی مقاتل" که غیر از منزل قبلی است. این منزل در نزدیکی کربلا بود.^[۱۷] در همین منزل گفتگویی بین امام و علی اکبر رد و بدل شده و آن جوان با الهام الهی از شهادت و مسیر کاروان آگاه شد و از آن استقبال کرد.

۱۷. منزل آخر و مقصد نهایی که مقصد امام گردید و محل مطاف ملائکه و مومنان شد و آن "کربلا" بود روز دوم محرم امام به این منزل رسید.^[۱۸] از منازل دیگری چون: عرق، قادسیه، خفان، قطقانه و... در منابع نام برده شد.^[۱۹]

ممکن است در منازل دیگر نیز امام اقامت داشته و نزول اجلال فرموده باشد که در منابع مختلف باید آن را یافت: احتمال دارد نام برخی از منازل نیز دو نوع در منابع ذکر شود چون گاهی یک محل را با دو نام می شناسند چنان که برای کربلا چندین نام ذکر کرده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- ترجمه ارشاد، شیخ مفید.

۲- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، (در کربلا چه گذشت؟).

۳- تفسیر تاریخ سرخ، محمد جواد صاحبی.

پی نوشت ها:

[۱]. طبری، تاریخ، چاپ بیروت، ج ۷، ص ۲۷۹؛ وابن اثیر، الکامل، ج ۳.





- ص ۲۷۷؛ شیخ مفید، ارشاد، آل البيت، ج ۲، ص ۶۸.
- [۲]. طبری، همان، ص ۲۸۰.
- [۳]. ذہبی، تذکرۃ الحفاظ، ج ۱، ص ۳۳۸.
- [۴]. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۸.
- [۵]. ابن اثیر البدایہ و النہایہ، ج ۸، ص ۱۶۸ و مفید، ج ۲، ص ۷۱.
- [۶]. خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۵.
- [۷]. مفید، پیشین، ص ۷۴.
- [۸]. ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۷۸، مفید پیشین، ج ۲، ص ۷۴.
- [۹]. ابن عساکر، دمشق، تاریخ ابن عساکر، ص ۱۶۴.
- [۱۰]. خوارزمی، همان، ص ۲۲۳.
- [۱۱]. همان، ص ۷۵.
- [۱۲]. مفید، پیشین، ج ۲، ص ۷۰.
- [۱۳]. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۰.
- [۱۴]. شیخ صدوق، امالی، اسلامیہ، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۵۳.
- [۱۵]. همان، ص ۳۰۴.
- [۱۶]. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۲، شیخ مفید، پیشین، ص ۸۱.
- [۱۷]. بلاذری انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵، شیخ مفید، پیشین، ص ۸۲.
- [۱۸]. شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۴.
- [۱۹]. همان، ص ۶۸، ۶۹، ۷۰.



سؤال (۵) در روایات آمده که ائمه علم اولین و آخرین را می دانند و در روایات آمده که امام حسین علیه السلام در کربلا نام سرزمین را پرسیدند، این چه حکمتی دارد؟ اگر می خواستند مردم بدانند به صورتهای دیگر هم می شد بیان کرد؟

جواب این سؤال که چرا با آن علم گسترده، امام حسین از اسم سرزمین کربلا از مردم پرسید؛ در جواب باید گفت که اولاً درست است که ائمه علیهم السلام علم زیادی داشتند ولی آنان وظیفه داشتند در امور روزمره زندگی از علم غیب استفاده نکنند و مانند بقیه مردم عادی زندگی کنند. آنان از جنس بشر بودند و در اعمال و رفتار و معاشرت مانند یک بشر عادی زندگی می کردند، با همین چشم می دیدند، با همین گوش می شنیدند، بر طبق ظواهر و شواهد دآوری می کردند و با مردم و اصحاب خود در کارها و جنگها مشورت می کردند، برای معالجه بیماری به طبیب مراجعه می کردند و مصائب و حوادث برایشان پیش می آمد. در جنگها گاهی متحمل شکست می شدند و مانند یک بشر عادی به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند و مردم نیز با اراده و اختیار ایمان می آوردند و آنان در امور روزانه زندگی هرگز از علم غیب استفاده نمی کردند، و اما اگر امور مربوط به احکام دینی و مسائل اسلامی پیش می آمد که بیان آن نیاز به علم غیب داشت از علم غیب استفاده می کردند و یا موضوع و فعل حرام و کار زشتی پیش می آمد که ارتکاب آن ولو از راه سهو و نسیان در

نظر مردم قبیح و زشت بود و به مقام امامت ضربه می‌زد آنجا از علم غیب استفاده می‌کردند.

بنابراین پیامبر و ائمه می‌توانند به اذن الهی از حوادث و پیش آمدها و افعال آینده خودش یا دیگران آگاه شود، لکن این گونه علم مسیر حوادث را تغییر نمی‌دهد و در افعال و اراده‌ها اثر نمی‌گذارد و منشأ تکلیف قرار نمی‌گیرد.

مرحوم علامه طباطبایی در استفاده ائمه از علم غیب چنین می‌گوید: "انبیاء و ائمه علیهم‌السلام در آن اموری که مربوط به ادای رسالت و رساندن پیام الهی به مردم باشد، اگر نیاز به استفاده از علم غیب باشد از آن استفاده می‌کنند در هر امر عادی.^{۱۱}

و این مطلب را روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است نیز تأکید می‌کند مثلاً وقتی جهم بن صفوان خدمت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام عرض می‌کند: همانا امیر المؤمنین علیه‌السلام قاتل خود را شناخته بود و می‌دانست که در چه شبی و در چه مکانی به شهادت می‌رسد. و چون صدای مرغابی‌ها را در خانه شنید فرمود: اینها نعره‌زنانی هستند که نوحه‌گرانی پشت سر دارند و وقتی ام کلثوم خدمت پدر عرض کرد: کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی آن حضرت قبول نکرد و بدون اسلحه رفت و حال آن که می‌دانست ابن ملجم او را با شمشیر به شهادت می‌رساند و اقدام به چنین کاری جایز نیست؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: آنچه گفתי درست است ولی خود آن حضرت اختیار فرمود



که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود.^[۲] مرحوم علامه مجلسی وقتی این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید: کسی که مقدرات الهی و علل و اسباب آن را نمی‌داند، می‌تواند از آنها دوری و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که به جمیع حوادث و پیش آمدها عالم است، چگونه ممکن است او را به اجتناب و دوری از آن مکلف نمود، اگر چنین چیزی ممکن باشد لازم می‌آید که هیچ يك از مقدرات نسبت به او واقع نشود.^[۳] حالا که روشن شد که ائمه علم غیب داشتند، ولی در امور روزانه زندگی از آن استفاده نمی‌کردند یعنی وظیفه نداشتند از آن استفاده کنند، امام حسین علیه السلام نیز اسم سرزمین کربلا را می‌دانست و نیز می‌دانست که این منطقه خاص که بین دو نحر آب دجله و فرات واقع شده است کربلا است، ولی وظیفه نداشت از آن علم غیب استفاده کند و مانند بقیه مردم عمل کرد و وقتی وارد سرزمین کربلا شد اسم آن را سؤال کرد تا هم برای یاران و اصحاب خودش روشن کند که اینجا است وعده‌گاه الهی و هم به بقیه مردم و مردم کوفه بنمایاند که اینجا است قتل‌گاه او که جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن خبر داده بود.

و در روایات آمده است که سید الشهداء علیه السلام نواحی اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاضریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط کرد که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی نکنند و هر کس را که به زیارت آن حضرت آید سه روز مهمان نمایند و پذیرایی کنند.^[۴]

بنابراین امام حسین علیه السلام علم داشت و اسم سرزمین کربلا را با خصوصیات

می دانست، ولی برای اینکه به اصحاب و یاران خود و بقیه مردم دنیا تا روز قیامت اعلام کند که اینجا است وعده گاه الهی و محل نزول هفتاد هزار فرشته و اینجا است که وعده الهی درباره مؤمنان و صالحان تحقق پیدا می کند، از اسم آن سؤال نمود. آری آن سرزمین، سرزمین کربلا است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- علم امام، محمد رضا مظفر

۲- امام شناسی، علامه تهرانی

پی نوشت ها:

[۱]. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات موسسه

النشر الاسلامی، ج ۲۰، ص ۸۸ ۸۹.

[۲]. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۳]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۶ به بعد.

[۴]. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، قم، چ پنجم، ۱۳۸۰، ص



سوال ۶ اینکه می‌گویند حضرت قاسم و علی اکبر در کربلا ازدواج کردند صحیح است؟

ازدواج امری شرعی است که تحقق آن در هر مکانی واقع شود ایراد ندارد و در سیره ائمه ازدواج بسیار ساده و آسان انجام می‌گرفت و مهریه‌ای که آنها می‌پرداختند مهر السنه بود که مهریه حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد که پیامبر تعیین نمود. اما درباره وقوع ازدواج قاسم در کربلا مورخین و محدثین بر این نظرند که حضرت قاسم علیه السلام اصلاً به سن ازدواج نرسیده بود که در کربلا ازدواج نماید، برخی معتقدند که قاسم علیه السلام ده ساله بود که در میان سپاه امام حضور داشت، برخی قائلند که ۱۴ ساله بود، از این رو این مسئله کاملاً قابل تردید است.^[۱] چنانکه شهید مطهری نیز در اثر معروف خود حماسه حسینی این مسئله را مورد تردید و انکار قرار داده است.^[۲]

درباره ازدواج حضرت علی اکبر در کربلا نیز هیچ منبعی در این مورد مطلبی ننوشته است، و درباره عروسی و ازدواج علی اکبر هیچ سندی وجود ندارد، اما بر اساس برخی از مطالب ذکر شده در کتاب زیارات مثل کامل زیارات ابن قولویه^[۳] و روایت مرحوم کلینی و تحقیق مرحوم مقرر^[۴] و روایتی که بزنتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده، آن حضرت با کنیزی که داشته است ازدواج نموده^[۵] و دارای فرزندی بوده ولی این ازدواج پیش از نهضت عاشورا انجام گرفته است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- تحقیقی پیرامون نهضت عاشورا چاپ مرکز مطالعات حوزه.

۲- در کربلا چه گذشت؛ محدث قمی.

پی نوشت‌ها:

[۱]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، با تحقیق علامه شعرانی، تهران،

ذوی القربی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲.

[۲]. شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸.

[۳]. ابن قولویه، کامل الزیارات، چاپ اول، مکتبة الصدوق، ص ۲۵۳.

[۴]. عبدالرزاق مقرر، علی اکبر، چاپ نجف، مکتبة الحیدریه، ص ۱۵.

[۵]. کلینی، کافی، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۳۶۳.



سؤال ۷) چرا امام حسین علیه السلام زمانی که در منطقه ثعلبیه متوجه شهادت حضرت مسلم و هانی شدند باز هم به راه خود به سمت کوفه ادامه دادند؟

جواب امام حسین علیه السلام بعد از مرگ معاویه با حکومت یزید مواجه کشد که از او بیعت می خواست . با توجه به شناختی که از یزید داشت، از بیعت امتناع و دست به حرکت عملی مخالف حکومت زد. از آنجا که شیعیان و دوست داران اهل بیت در کوفه از حضرت خواسته بودند که به سمت ایشان برود، حضرت ابتدا عموزاده خود، مسلم بن عقیل را برای ارزیابی اوضاع کوفه و عراق به سمت ایشان فرستاد . حضرت مسلم هم بعد از ابلاغ پیام امام حسین علیه السلام به جمع آوری نیرو و سلاح پرداخت و طی نامه ای اوضاع کوفه را به امام حسین علیه السلام گزارش داد و نوشت که هیجده هزار نفر برای طرفداری از شما با من بیعت کرده اند. این گزارش را ۲۷ روز قبل از شهادتش نوشت.^[۱] به همین جهت بود که موقع شهادت به عمر بن سعد وصیت کرد که: چون من به حسین علیه السلام نامه نوشتم به کوفه بیاید، شما کسی را بفرستید که از این سفر صرف نظر کند.^[۲]

بنابراین روشن است که مسلم به وظیفه خود عمل کرده و طبق بررسی هایی که انجام داده بود وضعیت کوفه را برای رفتن امام حسین علیه السلام به آن شهر مناسب دانسته و نتیجه این بررسی ها را به امام علیه السلام گزارش داده بود. اما مردم بخاطر ترس از جوّ به وجود آمده توسط ابن زیاد از نظر خود برگشتند. اما این یک طرف قضیه است که امام برای بررسی اوضاع کوفه و نیز جهت جواب به نامه های رسیده از کوفه چنین اقدامی نمودند. ولی اگر از کوفه هم نامه هایی نمی رسید امام سکوت نمی کردند بلکه در برابر فجایع و منکرات حکومت ساکت نبود چنانکه می فرمایند: من از روی خود پسندی و گردنکشی (برای تشکیل حکومت) و فساد و بیدادگری، قیام نکرده ام، بلکه برای اصلاح امت قدم حرکت کردم و برای امر به معروف

و نهی از منکر قیام نمودم و به سیره و روش جدم و پدرم علی علیه السلام عمل می کنم.^[۴] لذا با وجود اینکه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت حضرت مسلم از وضع کوفه مطلع شدند، برنگشتند. برخی بر این عقیده اند؛ هدف اصلی امام حسین علیه السلام بیعت گرفتن از مردم و تأسیس حکومت اسلامی در کوفه نبود، تا با شنیدن شهادت مسلم و بیعت شکنی در کوفه برگردد. هدف اساسی آن حضرت امر به معروف و نهی از منکر و قیام علیه حکومت جبار که آشکارا به فسق و فجور می پرداخت و در عین حال مدعی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. امام حسین علیه السلام حرکت کرده بود تا به دنیا بفهماند که یزید و امثال او لیاقت و شایستگی خلافت را ندارند. امام بر خود واجب می دانست علیه چنین حکومتی قیام کند، هر چند قیام منتهی به شهادت آن حضرت شود.

از طرف دیگر، با وجود اینکه اصولاً در چنین مواقعی رهبر یک حرکت انقلابی سعی می کند پیروانش را همیشه با روحیه و شاداب نگه دارد ولی امام حسین علیه السلام وقتی خبر شهادت حضرت مسلم را در بین راه مکه به کوفه می شنوند، آن را پوشیده نمی دارند. زیرا آن حضرت می خواهند کسانی در اطرافش باقی بمانند که به حقیقت ماجرا پی برده باشند. لذا حضرت این آیه راتلاوت می نمایند: من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً؛^[۵] از مومنان مردانی هستند که به آن چه با خدا بستند صادقانه وفا کردند، پس برخی از آنها پیمان خود را به انجام رساندند و برخی شان در انتظار و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند.^[۵]

امام نمی گویند، پس چون کوفه را گرفتند، مسلم و هانی کشته شدند، ما کارمان تمام شد و شکست خوردیم، از همین جا برگردیم، جمله ای که حضرت بیان داشتند فهماند که مطلب چیز دیگری است. یعنی مسلم به وظیفه خود عمل کرد حالاً نوبت ماست.

از طرف دیگر حتی اگر امام حسین علیه السلام از مسیر کوفه باز می گشت یزید از بیعتی که از امام حسین علیه السلام می خواست، دست بردار نبود. چنانچه امام در بین راه مکه به عراق به منزلی می رسند که با فردی سخن از رفتن به



سوی کوفه به میان می‌آید، آن فرد دیدگاه خود را از رفتن به کوفه بیان می‌کند و امام را از این کار منع می‌نماید. حضرت می‌فرماید: ای بنده خدا کار صحیح بر من مخفی نیست و امر الهی تغییر نمی‌کند. به خدا سوگند: اینان تا خون دل مرا نریزند از من دست نخواهند کشید.^[۱] شبیه همین جواب را به برادرش محمد حنفیه فرمود: که اگر به هر مخفی گاهی برویم آنها از ما دست برنخواهند داشت.^[۲] لذا اگر امام از مسیر کوفه هم بر می‌گشتند در جای دیگر می‌بایست با حکومت به مبارزه بر می‌خواست. از این رو بهترین مکان را که از قبل برای قیام علیه حکومت غاصب و متظاهر به فساد یزید انتخاب کرده بود در پیش گرفتند و در بین راه که خبر شهادت مسلم رسید آن دسته از مردمی که به هوای حکومت و رسیدن به مقام و یا رسیدن به مال و غنیمتی امام را همراهی می‌کردند و از درک ماهیت قیام امام حسین علیه السلام عاجز بودند، آن حضرت را ترک کردند و تنها کسانی باقی ماندند که از شهادت و مبارزه علیه ظلم، هراسی در دل نداشتند. چنانچه همگی گفتند: بعد از شهادت مسلم باز نمی‌گردیم تا انتقام خون او را بگیریم یا آنچه او چشید ما هم بچشیم، حضرت نیز فرمودند: "بعد از شهادت مسلم و عقیل در دنیا خیری نیست".^[۳]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- قیام جاودانه، محمد رضا حکیمی.
- ۲- قصه کربلا، علی نظری منفرد.
- ۳- بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی.
- ۴- زندگی نامه سید الشهداء، عباس حائری.

پی نوشت ها:

[۱]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم: جمکران، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۳.

- [۲]. محمدی اشتهاوردی، محمد، سوگ نامه آل محمد ﷺ، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۷۹.
- [۳]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۲۴۱.
- [۴]. احزاب / ۲۳.
- [۵]. صافی گلپایگانی، لطف الله، شهید آگاه، تهران، کتابخانه صدر. (بی تا)، ص ۳۴ ۳۷.
- [۶]. شیخ مفید، الارشاد، بیروت، دارالمفید، بی تا، ج ۲، ص ۷۶.
- [۷]. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۴۰۶.
- [۸]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۷۵.

سؤال ۸) آیا امام حسین علیه السلام قبل از روز عاشورا به کسانی که با امام حسین جنگ کردند گفت که بیائید صلح کنیم؟

جواب امام حسین علیه السلام در قیام خود دنبال اهدافی بود که در آغاز قیام آن‌ها را در برخی از فرصت‌ها مثل وصیت به برادرش محمد حنفیه و یا در برخورد با عده‌ای که از حضرت می‌خواستند از حرکت به سوی کوفه چشم‌پوشی کند اعلام کرد. و هرگز چه به صورت کنایه و صراحت سخنی از صلح به میان نیاورده است. اگر بنا بود صلح کند از مدینه خارج نمی‌شد و به بیعت راضی می‌شد، یا در مکه حج خود را ناتمام نمی‌گذاشت و به حاکم مکه که از طرف یزید بود اعلام می‌کرد که من حاضر به صلح هستم یا بیعت می‌کنم. آن حضرت به صراحت فرمود: "... من برای اصلاح طلبی و مبارزه با مفسد و امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنم و به روش جدم و پدرم اقتدا کرده‌ام..."^[۱]

حضرت برای اتمام حجت در مقابل سپاه کوفه خود را معرفی می‌کرد و این مسائل از بابت وظیفه الهی امامت بود که می‌خواست آن‌ها را هدایت کند و تا آخرین لحظه به این مسئله اهمیت می‌داد و اگر آن‌ها هدایت می‌شدند امام دست از جنگ با آن‌ها برمی‌داشت و با کسی که مایه و منشأ مفسد بود جنگ می‌کرد و حاکمیت او را از بین می‌برد. در این راستا امام تلاش فراوان کرد ولی هرگز سرسازش با یزید در مواضع امام دیده نشده. آن حضرت فرمود: "وَعَلَى الْإِسْلَامِ، أَلْسَلَامٌ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ..."

از اسلام باید خداحافظی کرد وقتی امت اسلام گرفتار حکومت فردی چون یزید شدند ...

وقتی مروان با سماجت از حاکم مدینه می‌خواست از امام بیعت بگیرد. خطاب به او گفت: "از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود خلافت و حکومت بر آل ابوسفیان حرام است"^[۲]،

امام نه در مدینه و نه در جای دیگر به صلح و سازش رضایت نداد. همه شعارهای امام علیه السلام در قیام حکایت از عشق و حماسه و مبارزه با ظلم دارد که در یکی از آن‌ها سازش با ظلم را ننگ و عار می‌داند و مرگ در برابر ظلم را افتخار می‌نامد.^[۳]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. حماسه‌ی حسینی، شهید مطهری.
۲. انقلاب امام حسین مرحوم صدر.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، انتشارات علامه ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۸۹.
- [۲]. مجلسی، بحار، چاپ بیروت، دارالوفاء ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۲۶. و ابن طائوس، اللهوف، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۴. و ابن غاطی، مشیر الاحزان، چاپ قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۵.
- [۳]. مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۶ و دیلمی، اعلام الدین، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۹۸.






فصل ششم



امام حسین عليه السلام

در کربلا





۱) در چند روایت به شهادت امام حسین علیه السلام در سرزمینی که عمورا نام دارد اشاره شده آیا منظور همان کربلا است؟

کربلا در تاریخ، نامی کهن است که به دوران بابلی‌ها بازمی‌گردد. برخی گفته‌اند کربلا از واژه عربی "کور بابل" که نام مجموعه‌ای از دهکده‌های قدیمی بابلی بوده گرفته شده و این مجموعه دارای مناطق زیر بوده است. ۱. نینوا، ۲. غاصریه، ۳. کربله، ۴. کربلا یا عقربابل، ۵. نواویس، ۶. حیر، ۷. حائر. نیز برخی روستاهائی در اطراف کربلا وجود داشتند که بعضا در روایات اسلامی کل منطقه بنام آن روستا خوانده شده است. منابع تاریخی نشان گر آن است که در نواحی کربلای قدیم، آنگاه که امام حسین علیه السلام به سال ۶۱ هجری وارد آن گردید، دهکده‌های دیگر نیز وجود داشته که برخی از آنها عبارت بودند از عمورا، ماریه، صفورا و شفیة.^[۱]

بنابراین "عمورا" نام دیگری برای سرزمین کربلا است که امام حسین علیه السلام در سخنرانی خویش با یارانش در شب عاشورا، اشاره فرمود که جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داده که مرا به سرزمین عراق فرامی‌خوانند و در سرزمینی که عمورا و کربلا گفته می‌شود فرود می‌آیم و آنجا شهید خواهم شد.^[۲] در روایتی دیگر از خود امام حسین علیه السلام با اندکی تفاوت همین روایت نقل شده است که حضرت فرمودند: جدم رسول الله صلی الله علیه و آله به من خبر دادند به زودی به سوی عراق سوق داده خواهی شد، آنجا سرزمینی است که پیامبران و اوصیا پیامبران در آن با هم برخورد کرده‌اند و آن سرزمینی است که "عمورا" هم خوانده می‌شود، تو در آن سرزمین شهید خواهی شد و همراه تو نیز گروهی از یارانانت به شهادت خواهند رسید.^[۳]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.
- ۲- صحیفه الحسین، جواد قیومی.
- ۳- ترجمه لهوف، سید بن طاووس.



پی نوشت ها:

- [۱]. آل طعمه، سلمان هادی، میراث کربلا، ترجمه محمد رضا انصاری، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴.
- [۲]. شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره، شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۱.
- [۳]. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، بی تا، ج ۲، ص ۸۴۸.



سؤال ۲) چرا امام حسین علیه السلام با اینکه معجزه به وجود آوردن آب و نفرین کافران را داشت این کارها را در روز عاشورا انجام نداد؟

سؤال ۱۶۲) جواب سؤال در دو قسمت قابل طرح است. اما بخش اول سؤال: می‌دانیم یکی از افتخارات هر مسلمانی شهادت و یکی از مهم ترین دستورات اسلام جهاد است و برای دفاع از دین و توسعه آن بصورت یک وظیفه بر مسلمانان تشریح شده است و امام علیه السلام که علت مبقیه اسلام است نیز مشمول این تکلیف است و طبیعی است انجام این دستور مهم که در قرآن دهها آیه در فضیلت آن و عظمت مجاهدین آمده است، زحمات و سختی هائی را دارد، حال اگر امام علیه السلام این تکلیف الهی را انجام بدهد ولی مشکلات آن را از قبیل جراحات و گرسنگی و تشنگی به صورت معجزه و خارق العاده برطرف نماید و یا در جهاد همیشه پیروزی ظاهری نیز نصیب امام و لشکر یانش بشود دیگر جهاد و شهادت مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد، بنابراین تحمل جهاد و مشکلات آن برای امام علیه السلام و غیر او باید یکسان باشد و اداء این تکلیف به طور طبیعی صورت بگیرد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نیز بشر است و وظائف خود را از هدایت و طاعت از راههای طبیعی انجام می‌دهد.

اما بخش دیگر سؤال و مسأله نفرین امام علیه السلام دو صورت می‌تواند داشته باشد:

الف: اینکه امام علیه السلام نفرین کرده باشد به گونه‌ای که در همان صحنه کربلا دشمن به طور دسته جمعی مستأصل و به طور کلی نابود و پیروزی ظاهری نیز نصیب امام شده باشد، می‌دانیم چنین نفرینی صورت نگرفته و دلائلی می‌تواند داشته باشد. اولاً قرآن کریم می‌فرماید: "در حالی که امت استغفار کنند و یا پیامبر



در میان شان باشد خدا آنها را عذاب نمی کند" ^[۱] و می دانیم همان گونه که پیامبر رحمة للعالمین و هادی به سوی حق و مایه نجات امت است و عذابهای امت های پیشین به سبب وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از این امت برداشته شده است، اوصیاء آن حضرت نیز چنین اند و به جز مقام نبوت همه مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله را دارند و به همین جهت امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه در روز عاشورا سعی کرده است دشمن را از هلاکت نجات بدهد تا مبادا کسی بدون آگاهی از حقیقت در ورطه سقوط قرار بگیرد و چون امام علیه السلام عناد شخصی با دشمن ندارد حزن یزید ریاحی را که تا چند لحظه قبل دشمن و سد محکم سر راه امام علیه السلام بود می پذیرد و از او استقبال می نماید و وقتی شهید می شود طبیبانه به بالین سرش رفته و برایش دعا می کند.

بنابراین امام علیه السلام که خود ناجی است و امان اهل زمین است هیچ گاه در حق امت به گونه ای نفرین نمی کند که مستأصل و ریشه کن شوند زیرا امام علیه السلام خود علت مبقیه عالم است.

از امام باقر علیه السلام سوال شده است که دلیل احتیاج مردم به امام و نبی چه چیز است؟ فرموده است: "وجود آنها برای بقاء عالم لازم است" ^[۲] و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: "ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من امان اهل زمین" ^[۳] ثانیاً؛ نتیجه ای که از شهادت امام علیه السلام و شهدا کربلا نصیب اسلام شد، معلوم نبود از راه "نفرین" نصیب اسلام بشود زیرا هدف امام اصلاح امت جدش و امر به معروف و نهی از منکر و معرفی اسلام، برداشتن پرده نفاق از چهره یزیدیان بود و با شهادت امام این هدف بخوبی برآورده شد چون مسأله شهادت امام علیه السلام و اسارت اهل بیت نهایت قساوت دشمن و مخالفتشان را با قرآن و اسلام و ندای وجدان و سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیت نشان داده و معلوم کرد که آنها برای بدست آوردن پول، پست و مقام چند روزه دنیا



تا چه اندازه حاضرند تن به ذلت داده حکم وجدان خویش را زیر پا بگذارند و خود را مستوجب عذاب الهی نمایند.

همان گونه که امام حسین علیه السلام فرموده است: "خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که خدایان سه گانه قائل شدند و خشم خدا بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا، آفتاب و ماه را پرستیدند و غضب خدا بر قوم دیگری (که خود را امت پیامبر خاتم می دانند) آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر پیامبرشان هماهنگ گردیدند"^[۱۶۴] ولی اگر امام لشکر دشمن را نفرین می کرد و آن ها یکسره نابود می شدند، فقط برای مدت موقتی از چنگ دشمن رهائی می یافت اما زمینه تبلیغ اسلام، معرفی حقیقت و دریدن پرده های تاریکی که تبلیغات دروغین ایجاد کرده بود، با وجود حکومت شام فراهم نمی شد در حالی که می دانیم امام علیه السلام از طریق تحمل شکست ظاهری و بهره مند شدن از نعمت شهادت این زمینه را با اسارت اهل بیت علیهم السلام فراهم کرد و مبلغین خود را به خانه دشمن فرستاد و به اهداف خویش (که حفظ اسلام، رسوائی همیشگی دشمن و پرده برداشتن از چهره حکومت زور، تزویر و دروغ بود) به آسانی دست یافت زیرا:

زمینه تبلیغ پس از شهادت امام علیه السلام و وقوع فاجعه و خاموش شدن احساسات کینه توزانه و طمعکارانه و جانشین شدن احساسات رقت انگیز و پیدا شدن جنبه مظلومیت طبعاً فراهم شد و در حقیقت مرحله بهره برداری از قیام امام علیه السلام به وسیله اهل بیت بعد از شهادت امام علیه السلام انجام یافت و آن ها از فرصت به گونه ای استفاده کردند که در کوفه قیام توأیین را به وجود آوردند و بعد همین کوفه علیه شام و ابن زیاد قیام کرد.



ب: نفرین دشمن به گونه‌ای که گرفتار ذلت شود و نیز نفرین بعضی از افراد آن‌ها به طور خاص در روز عاشورا توسط امام علیه السلام صورت گرفته است که خود به دو صورت تحقق یافته است.

اول: در یکی از سخنرانی‌های روز عاشورا حضرت دست‌های خود را بسوی آسمان بلند کرده و لشکر دشمن را به طور عام چنین نفرین کرد: "خدایا قطرات باران را از آنان قطع کن و سال‌هایی مانند سال‌های یوسف بر آن‌ها بفرست و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت، سیراب‌شان سازد.... و از آنان انتقام من و خاندان و پیروانم را بگیرد زیرا اینان ما را تکذیب نمودند و در مقابل دشمن از یاری ما دست برداشتند...." [۵]

دوم: در روز عاشورا پس از آن همه هدایت‌های امام علیه السلام چند نفر در انکار حقیقت لجاجت را به آخرین مرحله رسانیدند و لذا حضرت آن‌ها را به طور خاص و به نام نفرین نموده است.

۱- امام علیه السلام محمد بن اشعث را که قرابت امام علیه السلام را با پیامبر صریحاً انکار کرد این گونه نفرین نمودند "خدایا همین امروز ذلت زودرس او را بر من بنمایان".

۲- عبدالله بن حوزة را این گونه نفرین نمود: "خدایا او را به سوی آتش بکشان" نفرین امام علیه السلام در مورد این دو در همان روز به اجابت رسید.

۳- عبدالله بن حصین را این گونه نفرین نمود: "خدایا او را با تشنگی بکش و هیچ گاه نبخش".

۴- و به عمر بن سعد فرمود: "خدا کسی را بر تو مسلط کند که در رختخواب سراز تنت جدا کند و امیدوارم از گندم عراق جز اندکی

نخوری" [۶]

نفرین امام علیه السلام در مورد این دو نفر بعد از عاشورا به اجابت رسید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری

۲- نفس المهموم، شیخ عباس قمی

پی نوشت ها:

[۱]. انفال/ ۳۳

[۲]. قمی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقایق، ج ۵، ص ۳۳۴، سازمان

و چاپ انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

[۳]. همان.

[۴]. رضی الدین، علی بن طاوس، لهوف، تهران، انتشارات جهان، بی تا،

ص ۱۰۱.

[۵]. لهوف، ص ۹۹.

[۶]. نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام، دفتر انتشارات

اسلامی، هشتم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹ و ۱۸۲.



سؤال ۳ چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر وقتی بر چاه‌های آب مسلط شدند چاه‌ها را پر کردند و مانع آب شدند در حالی که حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دشمنان خود آب دادند؟

جواب ابتدا بهتر است اصل روی داد بررسی شود که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر چاه‌های بدر را تصاحب کردند یا نه؟! و در صورت دستیابی به آن چاه‌ها آیا آنها را پُر کردند و با این کار مانع آب خوردن دشمنان خود شدند یا نه؟!

با مراجعه به کتب تاریخی درمی‌یابیم که در بعضی کتب، روایتی نقل شده که مضمونش این است:

"یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به نام "حباب بن منذر" پیشنهاد داد تا پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر اسلام را در کنار یکی از چاه‌های بدر فرود آورد و بقیه چاه‌ها را پر کند تا به محض رسیدن لشکر کفار قریش چاه آبی برای مصرف آنها نباشد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم رأی او را پذیرفت و عملی کرد"^{۱۶۷}

پیرامون این نقل تاریخی، بین مورخین اختلاف نظر است و این از جمله مطالبی است که تا حدودی روشن نیست چرا که در همین کتابی که نقل اول آمده بود در جای دیگر پیرامون جنگ بدر می‌گوید:

"کفار قریش خواستند از چاه‌های بدر آب بخورند که مسلمین مانع شدند، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمین کرد که مانع آب خوردن کفار نشوید و آنها را رها کنید"^{۱۶۸}

در کتاب "المغازی" هر دو نقل آمده است و این دو با هم سازگاری ندارد چون اگر پیامبر صلی الله علیه و آله خود راضی به پُر کردن چاه‌های بدر باشد معنی ندارد از مسلمین بخواهد که مانع آب خوردن کفار قریش نشوند. مگر اینکه بگوئیم (بنابر پذیرش هر دو نقل) از نقل دوم استفاده می‌کنیم که آنچه در نقل اول آمده بود از تصاحب کردن چاه‌های بدر و پر کردن بقیه چاه‌ها، بدین سبب بوده که تا چاه‌ها در اختیار مسلمین باشند آنگاه

کفار اگر آبی بخواهند، با کسب اجازه مسلمین آب بخورند یعنی هدف پیامبر این بود که فقط چاهها در اختیار آنها باشد اما معنایش این نیست که مانع خوردن آب آنها هم باشند.

تا اینجا بنا بر پذیرش اصل ماجرا مطلب را بررسی کردیم اما برخی از مورخین عصر ما بر ردّ اصل قضیه سخنانی گفته‌اند از جمله جناب علامه سید جعفر مرتضی‌عاملی. ایشان ۴ دلیل اقامه می‌کند بر ردّ اصل ماجرا و در آخر نتیجه‌گیری می‌کند که اساساً چاه‌های بدر در اختیار مسلمین نبوده است.^[۳]

یکی دیگر از محققان معاصر جناب استاد رسول جعفریان است که در کتاب "تاریخ سیاسی اسلام" می‌گوید:

"این قضیه با آیات قرآن منافات دارد چرا که آیات الهی خبر می‌دهند از اینکه آبی در دسترس مسلمین نبوده لذا از خداوند طلب آب کردند و خداوند به عنوان امداد غیبی برای آنها بارانی فرستاد که از چند جهت نافع به حال مسلمین بود"^[۴]

تا اینجا بنا بر نظر محققان تاریخ و تحلیل‌گران تاریخ اسلام مطالبی را بیان کردیم. ولی پیرامون همین قضیه مفسرین قرآن هم مطالبی گفته‌اند جناب امین الاسلام طبرسی و جناب علامه طباطبایی هر دو بزرگوار در ذیل آیه ۱۱/ انفال اتفاق نظر دارند که چاه‌های بدر تحت اختیار مشرکان قریش بوده است. در آیه ۱۱/ انفال می‌خوانیم:

"یاد آرید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت برای اینکه از جانب خدا ایمنی یافتید و از آسمان رحمت خود آبی فرستاد که شما را به آن پاک گرداند و وسوسه و کید شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را به رابطه ایمان با هم متحد گرداند تا در کار دین ثابت قدم و استوار باشید"

این دو بزرگوار در ذیل همین آیه شریفه می‌گویند:

مشرکین قبل از مسلمین بر آب تسلط پیدا کردند و مسلمانان گرفتار تشنگی شدند و شیطان وسوسه‌شان کرد که شما خود را از اولیای خدا



می‌دانید و اما مشرکان بر آب مسلط‌اند پس باران کافی آمد و علاوه بر تطهیر، زمین رملی زیر پایشان نیز مستحکم شد.^[۵] با توجه به تمام مطالبی که اینجا گفته شد نتیجه می‌گیریم که اولاً در اصل قضیه تردید وجود دارد چون بنا بر نقل تاریخی مطلب خیلی واضح نیست و نقل دیگری وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه سیرهٔ نبوی در جنگ بدر بر این بوده است که مانع خوردن آب کفار نبوده است. ثانیاً بنا به نظر مفسرین که توجه تام آنها به آیات الهی است، چاه‌های بدر تحت اختیار کفار قریش بوده است و مسلمین اگر آبی در دست داشته‌اند به واسطه همان بارانی بوده که خداوند برای آنها فرستاده است؛

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- سیره صحیح پیامبر، ترجمه سپهری.
- ۲- سیره رسول خدا، رسول جعفریان.

پی نوشت‌ها:

- [۱]. ر.ك. المغازی، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴ - مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، چاپ سوم، ۱۴۰۹. ر.ك. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۳ - دارالکتاب العربی ۱۴۱۸.
- [۲]. ر.ك. المغازی، ج ۱، ص ۶۱.
- [۳]. ر.ك. الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر، مرتضی عاملی، ج ۵، ص ۲۹ - ۳۰، دارالهادی، دارالسیره، چاپ چهارم، ۱۴۱۵.
- [۴]. ر.ك. تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، ج ۱، رسول جعفریان، ص ۴۹۳ - ۴۹۴، ناشر انتشارات دلیل، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- [۵]. ر.ك. مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۴، ص ۲۵۰، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۱۲. ر.ك. المیزان علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۲۲، مؤسسه اسماعیلیان.



۴) این که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا بیعت خود را از یاران خود برداشته و فرمود: هر که می خواهد می تواند برود؛ به چه معنی است؟ آیا آنها واقعاً تکلیف نداشتند از امام خود دفاع کنند، یا حضرت می خواسته آنها را بیازماید؟

۵) امام حسین علیه السلام بعد از کسب اطلاع از سوء قصد مروان بن حکم والی مدینه به دستور یزید بن معاویه، از مدینه به مکه عزیمت کرده و هنگامی که به سمت عراق عزیمت نمودند به یاران خود فرمودند: "و من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانّی راحل مصباحاً ان شاء الله" ^[۱] و نیز بعد از کسب اطلاع از سوء قصد او توسط عوامل نفوذی مروان کنار خانه خدا، از مکه به عراق عزیمت نمود. در این مسیر بارها امام حسین علیه السلام یاران خود را از حوادث پیش رو و اوضاع مردم و انجام وعده الهی مطلع نموده، و هر بار عده‌ای از او جدا شدند. آخرین باری که امام، بیعت خویش را از یاران خود برداشته و آنان را برای برگشتن مخیر نمود شب عاشورا بود. "فانطلقوا جمیعاً فی حلّ لیس علیکم منی ذمام هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً" ^[۲] لکن آن شب نه تنها کسی از امام جدا نشد، بلکه بر ماندن خود اصرار و تأکید ورزید. ^[۳] چه این که در این بین کسانی که باید می رفتند تا کنون رفته بودند. و کسی از اهل دنیا باقی نمانده بود. آنهایی که از میان "رفتن" و "ماندن" با انتخاب ماندن، در کنار امام خویش، تن به شهادت و یا اسارت دادند، همانا به



وظیفه دینی و انسانی خود عمل کرده و آنان که بدون هیچ عذری به بهانه های مختلف از امام خود جدا شدند در پیشگاه وجدان و دین و عقل محکوم و در قیامت مسئول خواهند بود. زیرا:

اولاً؛ بیعت از سنخ ولایت و تولی است و نه از سنخ وکالت و توکیل، یعنی شخص یا گروهی جان و مالش را به مبدأ دینی بیع کند و بفروشد. [۴] و ولایت و سرپرستی امام به عنوان یک تکلیف دینی همواره و به عنوان یک اصل ثابت بر دوش مردم است. از این روی امر بر "رفتن" و "یا ماندن" توسط امام حسین علیه السلام همانا اعمال ولایت و لازم الاجراء می باشد. لکن آن چه مهم است این است که امام حسین علیه السلام امر بر رفتن نکرده است، بلکه در طول راه كربلا و نیز شب عاشورا فرموده است: "هر که می خواهد برگردد" [۵] اساساً همین آزادی عمل برای رفتن و یا ماندن توسط امام حسین علیه السلام عظمت كربلا را افزون نموده و از ویژگی های جبهه حق به شمار می رود.

ثانیاً؛ آزادی عمل و اختیار بر ماندن، یا رفتن راه شناخت صدق و ایمان و حق جویی در بوتۀ آزمایش بوده و تکلیف بر ماندن را از بین نمی برد. و انگهی امام حسین علیه السلام از حق شخصی خود گذشته و فرموده است: هر که می خواهد برود زیرا اینها تنها با من کار دارند. [۶]

و لکن از حق حقوقی و ولایتی خود به عنوان یک مکلف نمی تواند بگذرد. زیرا بر امام واجب است تا امامت و نقش والائی خود را حفظ و خود را در معرض امامت در عرصه های مختلف صلح و جنگ قرار دهد. هم چنان که بر یاران و همراهان او نیز به عنوان مکلف واجب است تا همواره نقش

قابلی و پذیرش امامت او در همهٔ عرصه‌های صلح و جنگ در مقام نظر و عمل را داشته باشند. از این روی پذیرش و اطاعت و معیت امام توسط مردم يك تکلیف است. يك باید است، يك واجب شرعی است و ترك آن حرام خواهد بود. این مهم هیچ ارتباطی به مخیر ساختن امام بر "ماندن" و "رفتن" ندارد. زیرا هر محقّی مکلف بوده و تکلیف هر مکلفی نیز بر طبق منطق دین معین و مشخص است.

ثالثاً؛ تقابل حق و باطل پیوسته و دایمی است. وظیفهٔ مسلمانان متعهد، نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی‌توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بوده و خود را کنار کشید. نتیجهٔ این بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی و بی‌طرفی، تضعیف جبههٔ حق و تقویت ظلم است. در حوادث تلخ صدر اسلام، نمونه‌هایی از این عمل نکردن به تکلیف در مواقع حساس به چشم می‌آید. در واقع تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطهٔ ظالمان گشته و در عرصهٔ عاشورا يك عبرت تاریخی از عاشورا محسوب می‌شود. از این روی کسانی که امام را به هر بهانه‌ای به اختیار خودرها کرده و بلکه او را در این طریق نکوهش کرده و از رفتن به کربلا نهی نموده‌اند مسئول و معاقب خواهند بود. رابعاً؛ بیعت طرفینی است، این طور نیست که اگر امام حسین علیه السلام بیعت خویش را برداشت، یاران نیز بیعت خویش را بردارند زیرا بیعت بر عهدهٔ بیعت‌کننده، تکلیف حمایت و یاری می‌آورد. مگر آن که امام و پیشوای بیعت این تعهد را از دوش بیعت‌کنندگان بردارد و آنان را در حلّ قرار دهد



ولکن جلّ بیعت، مسئولیت رازدوش صاحبان بیعت بر نداشته و تکلیف حمایت از حجت خدا به قوّت خود باقی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه سازان کربلا، ترجمه بخشایشی.

۲- در کربلا چه گذشت، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[۱]. اللهوف، سید بن طاووس، ص ۶۰، نشر جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش.

[۲]. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم،

۱۴۱۳ ق.

[۳]. اللهوف، همان، ص ۹۰.

[۴]. ولایت فقیه، جوادی آملی، بخش سوم، ماهیت بیعت، CD اسراء (۱).

[۵]. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۵، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم،

۱۴۱۳ ق.

[۶]. اللهوف، همان، ص ۹۰.





۵) از امام حسین علیه السلام نقل شده است که من کشته گریه هایم، مفهوم این کلام را توضیح دهید؟



این سؤال مضمون روایتی است از امام حسین علیه السلام که آن حضرت فرمودند: "انا قتیل العبره لایذکرنی مؤمن الا بکی"^[۱]. یعنی من کشته اشک و گریه هستم، هر مؤمنی که مرایاد کند گریه می کند.^[۲] برای این جمله شریف، دو مفهوم در ابتدا به ذهن می رسد:

۱. انا قتیل العبره یعنی انگیزه و هدف من از کشته شدن فقط برای آن بود که مؤمنین بر من گریه کنند. گریه مردم هدف نهایی قیام آن حضرت می باشد تا بدین وسیله گناهانشان بخشیده شود مانند نسبتی که مسیحیان به دروغ به حضرت عیسی علیه السلام نسبت می دهند که کشته شد تا گناه امتش بخشیده شود.

۲. "انا قتیل العبره" یعنی کشته شدن من، گریه های زیادی را به دنبال خواهد داشت و مؤمنین برای من گریه خواهند کرد که این گریه ها هدف من را زنده نگه می دارد. گریه های مؤمنین نمی گذارد که هدف والای من از قیام و شهادت فراموش شود. هدف تنها گریه کردن مردم نیست، هدف دست یابی به ارزشی بالاتر از اینها است که گریه تنها آن را حفظ می کند. برای پی بردن به حقیقت مطلب و اینکه مقصود امام حسین علیه السلام از این حدیث شریف چیست، باید با انگیزه های قیام آن آشنا شویم لذا باید این موضوع را بدرستی روشن نمائیم که هدف از قیام و شهادت چه بوده است؟

بهترین راه برای پی بردن به اهداف قیام آن حضرت، استناد کردن به سخنان ایشان است. آنچه که از سخنان آن حضرت برداشت می شود، اصلاح دین، مبارزه با فساد، عمل به حق و در مجموع حفظ اسلام از انحرافات و کجی ها از مهم ترین هدفهای قیام سیدالشهدا می باشد. چنانچه در نامه ای خطاب به برادرشان محمد حنفیه در آغاز حرکت



به كربلا به صراحت چنین بیان می نمایند که "انما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی"^[۳] خروج و قیام من برای اصلاح در امت جدّم می باشد. هدف از حرکت من مبارزه با انحرافات است. و همچنین در سرزمین کربلا، طیّ خطبه‌ای فرمودند: "الاترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه"^[۴]. نمی بینید که به حق (اسلام و قرآن) عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد و بطور خلاصه آنچه که از این سخنان و سایر کلمات آن حضرت استنباط می‌شود. هدف و انگیزه از قیام و شهادت امام حسین علیه السلام حفظ دین و عمل به اسلام و قرآن و مبارزه با باطل و ستم می‌باشد آن حضرت به شهادت رسیدند تا اسلام زنده بماند. بنابراین برداشت و نظر اول از حدیث "انا قتیل العبره" نادرست و اشتباه است. هدف و انگیزه آن حضرت این نبود که کشته شود تا امت بر او گریه کنند و گناهانشان پاک شود. بلکه هدف حفظ اسلام بود. اقا سؤال اساسی این است که چه رابطه‌ای بین گریه برای آن حضرت و حفظ اسلام وجود دارد برای اینکه برداشت و نظریهٔ دوّم ثابت شود، (که آن حضرت به شهادت رسیدند و با شهادتشان گریه‌های زیادی بر ایشان می‌شود و این گریه‌ها، هدف آن حضرت را از قیام، زنده می‌نماید) باید به این رابطه پی ببریم به رازی بزرگ، رازی که در بی نهایت خود اشک امت را با هدف رهبری چنین وارسته و والامقام پیوند می‌دهد.

وقتی انسان مؤمن، به یاد مصائب آن حضرت می‌افتد. قلبش به لرزه در می‌آید و محبت و علاقه، غم و اندوه از دست دادن چنین رهبری را با روان ساختن سیلابی از اشک می‌تواند نشان دهد و عواطف عمیق خود را به صفحه نمایش در می‌آورد، و ضربان قلبش ذکر و یاد حسین می‌شود و بر مصیبت و مظلومیت فرزند پیامبر می‌گرید و به تمام عالمیان اعلام می‌دارد که چه بر سر عزیز زهرا آوردند. کسی که سفارش شده از سوی پیامبر خداست، و جایگاهش دوش پیامبر بود و کسی که برای حفظ دین از خانه و زندگی خود دست کشید و دعوت مردم را اجابت کرد، و برای هدایت آنها همهٔ هستی خود را فدا کرد. تمام سختی‌ها و مشقت‌ها را تنها برای لبیک گفتن به ندای حق به جان خرید تا دین را حفظ کند تا

امت جدش را از گزند از هم گسیختگی رهایی بخشد، لذا مؤمن می‌گیرید، گریه احساس و عاطفه و با این گریستن یاد امام حسین علیه السلام را زنده نگه می‌دارد و مؤمنین با زنده نگاه داشتن رشادتها، حماسه‌ها و جانبازیهای حضرت و یاران فداکارش در حفظ اسلام کوشا می‌شوند و برای حفظ دین، در موقع لزوم چنین جانبازی می‌نمایند، که شواهد آن در تاریخ فراوان است. چه بسا انسانهایی با الهام از عاشورا برای حفظ دین همه هستی خود را فدا کردند.

از سوی دیگر این قطره‌های اشک پیام آور هدف است. آنها که می‌خواهند بگویند با مرام امام حسین علیه السلام هماهنگ و پیرو مکتب آن حضرت هستند، در کنار سایر روشهای معمول اعلام وفاداری، از صادقانه‌ترین روش یعنی گریستن از عمق وجود، استفاده می‌کنند و با ریختن قطرات اشک با اهداف مقدس آن حضرت بیعت می‌نمایند. و هر بار گریستن برای آنها تجدید پیمانی است که محکمتر و استوارتر می‌گردد و قابل زوال و سستی نخواهد بود. [۵]

نتیجه:

مفهوم "قتیل العبرة" این است که امام حسین علیه السلام برای حفظ اسلام قیام نمودند و به شهادت رسیدند و این هدف در طول تاریخ توسط مؤمنین با ریختن اشک بر آن حضرت ادامه یافته است. شهادت امام حسین علیه السلام دل‌های مؤمنین را به لریزه در می‌آورد و بر آن حضرت می‌گیرند. لذا کشته اشکهاست، اشکهایی که ادامه نهضت است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- ویژگی‌های امام حسین، شوشتری.
- ۲- نفس المهموم؛ شیخ عباس قمی.

پی نوشت‌ها:

[۱]. وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۲۳، چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم، سال ۱۴۰۹ هجری قمری.



[۲]. لسان العرب، جلد ۱۱ صفحه ۵۴۷، قتیل = مقتول = کشته شده، جلد ۴، صفحه ۵۲۳، العبره = الدمعه = اشک، آب چشم.

[۳]. بحار الانوار، جلد ۱۴، صفحه ۴۲۳، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هجری قمری.

[۴]. همان

[۵]. برای مطالعه در این زمینه، رجوع شود به، الف- ماهنامه کوثر، شماره ۲۷، فلسفه اشک، چاپ خرداد ماه، ۱۳۷۸، صاحب امتیاز: آستان مقدس حضرت معصومه، ب- مجله مبلغان، شماره ۲۷، فرهنگ گریه، محرم ۱۴۲۳.





سوال ۶) امام حسین و یارانش می توانستند در کنار خیمه های خود چاه آب حفر کنند و از آن بهره مند می شدند چرا این کار صورت نگرفت؟

سوال ۷) قبل از تقدیم پاسخ بهتر است بعنوان مدخل بحث اصل تشنگی را مورد بررسی قرار دهیم.

استاد شهید مطهری علیه السلام می گوید: متأسفانه، حادثه ی عاشورا و تاریخ کربلا را تحریف کرده اند و وارونه جلوه داده اند و از جریان کربلا و اهل بیت امام حسین علیهم السلام فقط مصیبت، مظلومیت، گریه، تشنگی، و تلف شدن راهمیدند. هرگاه ماجنبه ی عدالتخواهی، حماسه و فداکاری حادثه ی عاشورا را خوب شناختیم، بیان رثاء، مظلومیت، مصیبت او، افشای جنایات ظالم و ستمگر است و الا مصیبت زده هایی در عالم بوده اند که از صفحه ی تاریخ افتاده و احدی از آنها یاد نمی کند.^[۱]

از جمله مواردی که استاد مطهری می گوید حادثه ی عاشورا تحریف شده است، مسأله ی تشنگی اهل بیت امام حسین علیهم السلام است. گویندگان، نویسندگان به نحوی از آن سخن گفته اند و چنان جلوه داده اند که اهل بیت آن حضرت چندین روز تشنه بوده و همه از تشنگی ناله می کردند. در حالی که در تاریخ معتبر و مقاتل به خوبی از سرگذشت کربلا خبر داده است و از آن میان امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام از آن مطالبی بیان

داشته اند. و امام باقر علیه السلام در آن زمان پنج سال شان بوده است و از امام زین العابدین علیه السلام به گونه ای سخن می گویند که انسان فکر می کند آن حضرت در تمام دوران حادثه ی کربلا از شدت مریضی بیهوش بوده است و از هیچ چیز خبر نداشته است.

در حالی که امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: در شب عاشورا، پدرم اصحابش را در کنار خیمه ای که مشك های آب بودند جمع کردند و خطابه ای برای اصحاب ایراد کرد.

بنابراین این گونه نبوده است که اهل بیت امام حسین علیهم السلام در مدتی که



در كربلا بوده‌اند با تشنگی و بی‌آبی مواجه شده باشند و درست است که از روز هفتم، آب را بر اصحاب و اهل بیت امام حسین علیه السلام آن نامردان بی‌مرّت بستند ولی این گونه نبود که امام و اصحاب او بی‌آب مانده باشند. بلکه هر شب عده‌ای از سواران می‌رفتند آب می‌آوردند، می‌خوردند، لباس می‌شستند، غسل می‌کردند. حتی در همان شب عاشورا، رفتند آب آوردند. امام علیه السلام فرمود غسل کنید که این آخرین غسل شما است. لباس‌هایتان را بشویید که کفن‌های شما می‌شود. اما آنچه که بر اهل بیت علیه السلام سخت گذشت و از آن رنج بردند روز عاشورا بود. زمان گیر و دار و شهادت بود. شدت گرمای هوا در آن زمان، در عراق جانسوز بوده است. و آن هم در یک بیابان کویری، در زیر چادرها... این زمان بود که اهل بیت علیه السلام به آب دسترسی نداشتند و اطفال و کودکان ناله العطش العطش بلند کرده بودند. آنگاه بود که ابوالفضل العباس در کنار اهل بیت علیه السلام طاقت آن را نداشته راهی میدان شدند...^[۱]

بنابراین اگر سخن از این باشد که آیا امام و اصحاب آن، توان حفر چاه در کنار خیمه داشته است یا نه؟ روشن است که توان آن را داشته‌اند، چنانکه توان کندن خندق بزرگ (گودال) در اطراف خیمه‌گاه در شب عاشورا را داشتند، تا اینکه دشمن از پشت به خیمه‌گاه اهل بیت علیه السلام حمله نکنند. ولی لزومی برای حفر چاه در خیمه ندیدند. و شرایط به گونه‌ای بود که این کار انجام نشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. حماسه‌ی حسینی، ج ۱ و ۲ و ۳، استاد مطهری.
۲. تجلی حقیقت در اسرار كربلا، سلطان حسین گنابادی.
۳. پژوهش در زندگی امام حسین علیه السلام، مهدی پیشوایی.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۸، انتشارات صدرا.
[۲]. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، از ص ۸۳ به بعد.



سؤال (۷) در روزه‌ها خوانده می‌شود که حضرت ابوالفضل علیه السلام آب را روی آب ریخت و گفت من آب بخورم و آقایم تشنه باشد!! چه کسی این مطالب را از حضرت شنیده در حالی که دشمن او را احاطه کرده بود؟

قبل از پاسخ این سؤال، نکته‌ای در رابطه با مقام و منزلت حضرت عباس علیه السلام ذکر می‌شود:

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: "برای عموم عباس علیه السلام در روز قیامت و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، مقام و منزلتی است که همه شهیدان در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند و آرزوی چنین مقامی را می‌کشند."^[۱]

بنابراین، حضرت عباس علیه السلام تمام عمرش را در خدمت ائمه زمان خود گذرانده، بخشی از عمرش را در خدمت پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام و بخشی دیگر از عمر شریف خود را در خدمت برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام گذراند. وقتی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، عباس علیه السلام همیشه ملازم و همراه برادرش امام حسین علیه السلام بود. از همان آغاز حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به طرف مکه و نیز از مکه به طرف کربلا حضرت عباس علیه السلام لحظه‌ای از برادرش جدا نشد. وی پرچمدار و علمدار دشت کربلا و ساقی تشنه لبان بود.

وقتی که در روز عاشورا نوبت به آن بزرگوار رسید و تلاش نمود که با ورود به شریعه فرات، مشک خود را پر و برای تشنه لبان خیمه‌ها آب برساند، طبق نقل برخی از منابع: کفی از آب برداشت و خواست بیاشامد، به یاد لب تشنه برادرش امام حسین علیه السلام افتاد، آب را روی آب ریخت.^[۲] سپس مشک را پر از آب نمود و با دهان تشنه از شریعه فرات خارج شد. آن گاه به خود چنین خطاب کرد:

یا نفس من بعد الحسین هونی

و بعده لا کنت ان تکونی

هذا الحسین وارد المنون

و تشریبین بارد المعین



تالله ما هذا فعال دینی^[۳]

ترجمه: ای نفس! بعد از حسین، زندگی تو ارزش ندارد، و نباید بعد از او باقی بمانی.

این حسین است که لب تشنه و در خطر مرگ قرار دارد، می خواهی آب گوارا و خنک بیاشامی، سوگند به خدا دین من اجازه چنین کاری را نمی دهد....

بنابر این، حضرت عباس علیه السلام کفی از آب پر کرد تا بیاشامد، ولی آب را روی آب ریخت، آن هابی که ناظر این جریان بوده اند (لشکریان یزید) گفته اند: آن حضرت اندکی تأمل کرد بعد دیدیم آب نخورده بیرون آمد. آنجا کسی ندانست که چرا آن بزرگوار آب نیاشامید، اما وقتی که بیرون آمد رجزی (اشعار فوق الذکر) خواند که در این رجز مخاطب خودش بوده نه دیگران، از این رجز فهمیدند که چرا آب نیاشامید.^[۴] وقتی که به یاد لبان تشنه حسین علیه السلام افتاد از آشامیدن آب صرف نظر کرد و خواست که هر طور که شده برای خمیه های برادرش آب بیاورد ولی افسوس که چنین نشد. نتیجه می گیریم: خود لشکریان عمر سعد دیدند که حضرت، آب را روی آب ریخت و نیز رجزی خواند و علت آن را نیز به خوبی توضیح داد. باید توجه داشته باشید که رجز خوانی یکی از روش های مرسوم سپاهیان بوده که یکی از کاربردهایش، برای نشان دادن میزان انگیزه و ولایت پذیریشان، به دشمنان بوده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه حسینی، شهید مطهری.
- ۲- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.
- ۳- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
- ۴- مقتل جامع، مهدی پیشوایی.

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۵؛ منتخب التواریخ، ص ۲۵۷.
- [۲]. ابو مخنف، مقتل الحسین، تحقیق حسین غفاری، قم، مطبعة العلمية، ص ۱۷۹.
- [۳]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛ کبریة الاحمر، ص ۱۵۹؛ شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، دارالاسوه.
- [۴]. استاد شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و ششم، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸.



سؤال ۸) امام حسین جهت هدایت بر اساس تکلیف الهی امامت چه اقداماتی داشت؟

جواب در مقاتل معتبر آخرین لحظات امام حسین علیه السلام چنین توصیف شده:

کودکی به نام عبدالله بن حسن (امام حسن علیه السلام) که در میان خانواده امام حسین بود از آنان جدا شده و به سوی امام حسین آمد و در این لحظه امام تنها مانده بود و هیچ یآوری نداشت، آن کودک آمد و در کنار امام حسین قرار گرفت، امام به خواهرش فرمود خواهرم او را بگیر. اما کودک از عمویش جدا نشد. ابجر بن کعب به امام با شمشیر حمله کرد کودک به او گفت وای بر تو ای فرزند خبیث آیا عمویم را می کشی، ابجر شمشیری زد و پسر بچه دستش را به سوی عمویش و در مقابل شمشیر قرار داد و از عمویش دفاع کرد شمشیر به دست او اصابت کرد و برید و از پوست او بیزان شد. پسر بچه فریاد برآورد و گفت مادر جان. امام او را به سینه خود چسباند و فرمود پسر برادرم صبر پیشه کن و تحمل کن که انشاء الله به پدران پاکت ملحق خواهی شد (به شهادت نائل می شوی) در این هنگام امام دستان مبارک را به حالت دعا گرفت و فرمود: خدایا خدایا این قوم را پراکنده و فرقه فرقه کن و والیان آنها را از آنان برای همیشه ناراضی کن، پس همانا آنان (کوفیان) ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند برخلاف دعوتشان با ما دشمنی کرده و ما را کشتند. ^[۱] از این لحن امام برمی آید که امام بر کوفیان نفرین کرده است.

بر اساس منابع معتبر مثل ارشاد شیخ مفید امام به برخی از افراد که مستقما به امام توهین کردند نفرین کرده است. در برخی از منابع نیز مطلبی غیر از این مانند خطبه خواندن و موعظه و نصیحت نیز آمده در کتاب بلاغه الحسین آمده که امام آنها را نصیحت کرد و فرمود: ... به زودی در محاصره حوادث ناگواری قرار می گیرید که از هراس آن بدن های شما



می‌لرزد و دل‌های شما مضطرب می‌شود...^[۱] البته مضمون این خطبه نیز در حقیقت نفرین است و نفرین امام هم نتیجه کار کوفیان بود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- کتاب فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ترجمه علی مویدی، چاپ و تحقیق سازمان تبلیغات اسلامی.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. شیخ مفید الارشاد، ج ۲، ص ۱۱، چاپ آل‌البیت، ۱۴۱۳.

[۲]. سید مصطفی اعتماد، بلاغه‌الحسین، ص ۲۰۴.



سؤال ۹) دعایی که امام حسین علیه السلام قبل از شهادتشان خواندند چه بود؟

در کتاب های دعا آمده است که این دعا آخرین دعایی بود که اباعبدالله الحسین علیه السلام در لحظات آخر عمرشان در روز عاشورا خواندند. البته این دعا را در روز ولادت آن حضرت نیز می توان خواند و در کتاب های دعا بدین امر نیز اشاره شده است:

"اللهم متعالی المكان؛ عظیم الجبروت؛ شدید المحال؛ غنی عن الخلائق؛ عریض الکبریاء؛ قادر علی ما تشاء؛ قریب الرحمة؛ صادق الوعد؛ سابغ النعمة؛ حسن البلاء؛ قریب اذا دعیت؛ محیط بما خلقت؛ قابل التوبة لمن تاب الیک؛ قادر علی ما اردت؛ تدرك ما طلبت؛ شکور اذا شکرت؛ ذکور اذا ذکرت. ادعوک محتاجا و ارغب الیک فقیرا و افزع الیک خائفا و ابکی مکروبا و استعین بک ضعيفا و اتوکل علیک کافیا.

اللهم احکم بیننا و بین قومنا؛ فانهم غرونا و خذلونا و غدورا بنا و نحن عتره نبیک و ولد حبیبک محمد صلی الله علیه و آله و سلم الذی اصطفیته بالرسالة و ائتمنته علی الوحی؛ فاجعل لنا من امرنا فرجا و مخرجا یا ارحم الراحمین".^[۱]

ترجمه:

ای خدای بلند مرتبه و دارای قدرت و سلطنتی عظیم و تدبیر و عقابی شدید، بی نیاز از خلائق و دارای کبریائی پهناور و گسترده و بر هر چه خواهی قدرت داری، رحمت تو قریب و به وعده ی خود عمل خواهی کرد، نعمت تو تمام و بلای تو نیکو، چون خوانده شوی نزدیکی و بر مخلوقات احاطه داشته و توبه ی تائب را می پذیری، بر هر چه اراده کنی نیرومند و بر آنچه خواهی کنی توانا، چون تو را سپاس گویند، جزا دهی و چون تو را یاد کنند یادشان کنی.

تو را می خوانم در حالی که محتاجم و رغبت بسوی تو دارم در حالی

که فقیرم، در هراس و ترس به تو پناه می برم و در سختی ها گریه می کنم، و از تو کمک می گیرم در حال ضعف، و بر تو توکل می کنم و مرا کافی است.

خدایا! بین ما و قوم ما تو حکم فرما، اینان ما را فریفته و ما را تنها گذاشتند و با ما غدر نمودند و ما عترت پیامبر تو ایم و فرزند حبیب تو محمد که او را به رسالت برگزیدی و او را امین وحی خود قرار دادی، پس برای ما قرارده از امر ما فرج و گشایشی ای مهربانترین مهربانان.

پاورقی:

[۱]. رک: المشهدی، محمد؛ المزار، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۴۰۰. و رک: شیخ طوسی؛ مصباح المتعجد، بیروت، موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۸۲۸. و رک: سید ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۳، ص ۳۰۴.



سؤال ۱۰) چرا در میدان کربلا امام حسین علیه السلام به حضرت عباس اجازه جنگ نداد و فقط اجازه آب آوردن را به ایشان داد؟

جواب عباس بن علی علیه السلام مشهور به ابوالفضل در روز چهارم ماه شعبان، سال بیست و ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود و در سال شصت و یکم هجری به شهادت رسید، سن مبارک آن حضرت را هنگام شهادت سی و چهار سال نوشته‌اند.^[۱] عباس علیه السلام مردی شجاع و زیبا بود و هنگامی که سوار بر اسب می‌شد پاهایش بر زمین کشیده می‌شد به او قمر بنی هاشم گفته می‌شد و در روزی که به شهادت رسید، پرچم امام حسین علیه السلام به دست مبارک ایشان بود.^[۲]

اما عدم اجازه جنگ از سوی امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام دو علت می‌تواند باشد:

۱. اینکه حضرت عباس علیه السلام علمدار و صاحب پرچم امام حسین علیه السلام بود.

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام پرچم خود را به دست برادر بزرگوارش عباس علیه السلام عطا کرد.^[۳] این بدان دلیل است که، علمدار سپاه، منصب بسیار حساس و مهمی است و رسم آن روز اعراب هم چنین بود که پرچم را به دلاورترین و شجاعترین مردان می‌سپردند، زیرا علمدار پیوسته در وسط لشکر قرار داشت و چنانچه او مقاوم و استوار بود و چنین قدرتی را داشت با یک دست شمشیر و با دست دیگر پرچم را نگهدارد، افراد سپاه هم روحیه می‌گرفتند و برقرار می‌ماندند.^[۴] به همین علت جز دلیر مردان و آنانکه ضعف و ترس و طمع بر آنان راه نمی‌یافت به پرچمداری برگزیده نمی‌شدند.^[۵] بدین جهت امام حسین علیه السلام برای علمداری، برادر خود حضرت عباس علیه السلام را که از همه شجاع‌تر و نیرومندتر بود، انتخاب کرده بود. و این بیان از جمله امام حسین علیه السلام پیداست که "وقتی حضرت عباس به نزد برادرش امام حسین علیه السلام آمد و اجازه خواست، امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: ای برادر! تو صاحب لوای (پرچم) منی، هنگامی که تو از دنیا بروی، سپاه من نیز از هم گسسته

خواهد شد^[۱۸] بنابراین بقای سپاه امام وابستگی ویژه‌ای به عباس علیه السلام داشته است.

۲. حضرت عباس علیه السلام، آخرین حامی و تکیه گاه برای امام و اهل بیت ایشان محسوب می‌شد.

از آنجا که حضرت عباس علیه السلام نزد برادرش سید الشهداء از بهترین ذخائر باقیمانده و عزیزترین حامیان محسوب و آرامش خاندان حضرتش در کربلا، به وجود او و شمشیر آخته‌اش وابسته بود، امام حسین علیه السلام به این آخرین سرمایه نهضت مقدسش اجازه پیکار نمی‌داد.^[۱۷] و این بیان نیز از کلام امام حسین علیه السلام هنگامیکه بر بالین عباس علیه السلام در حال شهادت حاضر شد، روشن است، در این هنگام امام علیه السلام فرمود: "الآن انکسر ظهري، و قلت حيلتي"^[۱۸] (اکنون پشت من شکست و تدبیر و چاره من گسسته گشت).

بنابراین، گرچه امام حسین علیه السلام به علی که ذکر شد اجازه جنگ به عباس علیه السلام را نداد، ولی در نهایت امام علیه السلام با اذن دادن، بر آب آوردن آن حضرت برای کودکان، در واقع اذن جنگ را هم می‌توان گفت به ایشان داده است، زیرا آب آوردن عباس علیه السلام مستلزم جنگ و نبرد، بوده است، مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: عباس علیه السلام به سوی دشمن آمد... چهار هزار تن موکلین فرات او را محاصره و تیرباران کردند آنان را پراکنده نمود و بنا به روایتی هشتاد تن از آنان را به قتل رساند.^[۱۹]

البته برخی از مورخین اصلاً اشاره‌ای به عدم اجازه امام علیه السلام به حضرت عباس نکرده‌اند و شهادت آن حضرت را بعد از کشتن شماری از دشمنان در جنگ ذکر کرده‌اند.^[۱۹] و آنچه که خداوند برای عباس مقدر فرموده بود (شهادت) محقق شد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. سردار کربلا، سید عبد الرزاق مقرر.
۲. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، علی ربانی خلخالی.



پی نوشت ها:

- [۱]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۷، ص ۴۲۹.
- [۲]. ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: سید احمد صقر، احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۶۸ هـ، ص ۸۴، ۸۵.
- [۳]. شیخ مفید، الارشاد، رسولى محلاتی، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۱.
- [۴]. احمد صادقی اردستانی، زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام، چاپ اول، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۹.
- [۵]. سید عبد الرزاق، سردار کربلا (ترجمه العباس)، مترجم: ناصر یاک پرور، چاپ اول، الغدیر، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۷۱.
- [۶]. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، الطبعة الثانية، مؤسسه الوفاء، ۱۲۰۳ ق، بیروت، ج ۴۵، ص ۴۱.
- [۷]. سید عبد الرزاق مقرم، پیشین، ص ۲۶۸.
- [۸]. ابن شهر آشوب، مناقب، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ج ۳، ص ۲۵۶؛ و علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۰ و ۴۱.
- [۹]. علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۱.
- [۱۰]. ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، دار الندوة، بیروت، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۰۷؛ و دینوری، اخبار الطوال، قاهره، چاپ اول، ۱۹۶۰ م، ص ۲۵۷.



سوال ۱۱ آیا صحت دارد که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اطراف خیمه‌ها خندق حفر کردند و در آن آتش روشن کردند؟

جواب در لحظه بروز خطر و جنگ، هر انسان غیرتمند و عاقل برای حفظ ناموس و حرم خود حداکثر تلاش را می‌نماید و از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد و این یک روش طبیعی برای حفظ جان است، حتی اگر انسان در حال محاصره نیز باشد برای دفاع از خود چاره‌اندیشی می‌کند و این تلاش برای زنده ماندن و حفظ ناموس یک مسئله غریزی و فطری است که در همه انسانها خصوصاً در انسانهای کامل با مصداق کامل وجود دارد. امام حسین علیه السلام هم که کشتی نجات بشریت و چراغ هدایت انسانها است این درس را در عمل به جهانیان آموخت و در مقابل ظالمان و دژندگان زمان خود به علت کمی یار و سرباز از حربه‌ای شایسته در راه حفظ ناموس و اهل بیت خود استفاده کرد و به حفر خندق گرداگرد خیمه زن‌ها و اطفال همت گماشت که در گزارشات تاریخی به آن اشاره شده است. از جمله:

طبری از ابی مخنف چنین نقل می‌کند:

۱. "وقتی که حسین علیه السلام و اصحابش شب کردند نماز شب را به پای داشتند، نماز خواندند، استغفار کردند و دعا و راز و نیاز کردند"^{۱۱}. {صَحَّاح} گفت: و حسین علیه السلام (در بامداد عاشورا) اصحاب خود را آماده جنگ کرد و با آنها نماز گزار در حالیکه سی و دو اسب سوار و چهل پیاده نظام داشت. پس زهیر بن قین را در طرف راست اصحاب و حبیب بن مظاهر را در سمت چپ اصحاب قرار داد و عَلم و پرچم را به دست برادرش عباس داد و به گونه‌ای قرار گرفتند که خیمه‌ها پشت سرشان قرار داشت، سپس امام علیه السلام دستور داد تا هیزم و نی‌هایی که در پشت خیمه به منظور آتش روشن کردن جمع آوری شده بود، آماده کنند و خود امام حسین علیه السلام مقداری از آن هیزم‌ها و نی‌ها را خندقی که شبانه حفر کرده بودند ریختند^{۱۲} و گفتند اگر دشمن به ما حمله کند و با ما مقاتله کند، آنها را آتش می‌زنیم تا از پشت به ما



حمله نکنند. و با آنها رودررو وارد جنگ شویم، پس این کار را انجام دادند (آتش گرداگرد خیمه‌ها روشن کردند) و این عمل برای آنها سودمند بود^[۴] (لذا نتوانستند تا زمان حیات امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها حمله ور شوند).

این روش امام یک استراتژی نظامی تدافعی موقت برای جنگ روز عاشورا بود که آنها با دفاع خویشتن می‌خواستند در اثبات هدف خود تلاش نمایند و از حالت انفعالی بیرون بیایند و نشان دهند که مکتب عاشورا انفعالی نبوده بلکه با شعور و آگاهی کامل بود.

۲. شاهد دیگر بر این مسأله: ابو مخنف از ضحاک اینگونه نقل کرده است که او گفت: وقتی لشکریان عمر سعد به طرف ما آمدند، نگاهشان به آتشی که در پشت خیمه‌ها برای محافظت از خود و زنان و اطفال روشن کرده بودیم، افتاد در این هنگام یک مرد اسب سوار به سوی ما آمد و بدون اینکه با ما سخنی بگوید به طرف خیمه رفت، نگاهی به خیمه‌ها کرد ولی غیر از آتش چیز دیگری ندید پس برگشت و فریاد زد: ای حسین، پیش از آنکه قیامت فرارسد شتاب کردی به آتش؟ پس امام حسین علیه السلام فرمود: او کیست؟ مثل اینکه شمر بن ذی الجوشن است! اصحاب گفتند: بله خودش است پس امام فرمود: ای پسر آن زنی که بز چرانی می‌کرد تو به دخول در آتش سزاوارتری. پس مسلم بن عوسجه عرض کرد: یا بن رسول الله، فدایت شوم آیا او را با تیر بزنم؟ او در تیررس من است و تیر من به خطا نمی‌رود، این فاسق از ستمکارترین آنهاست. امام علیه السلام فرمود: نه من نمی‌خواهم شروع کننده جنگ باشم.^[۵]

نتیجه:

امام حسین علیه السلام برای دفاع از جان خود و یاران تا آخرین لحظه باید از هر تدبیر نظامی و عقلانی استفاده می‌کرد و هم چنین برای پس از شهادت موقتاً از تهاجم وحشیانه سپاه دشمن به خیام پیشگیری می‌کرد و این بهترین

تدبیر و اندیشه بود که امام به آن عمل نمود و علاوه بر این مسائل امنیتی دیگر نیز در نظر داشت مثلاً پشت خیمه‌ها را در دامنه بلندی زده بود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام، هاشم رسولی محلاتی.
۲. قیام امام حسین دکتر سید جعفر شهیدی.
۳. ترجمه مقتل ابی مخنف.

پی نوشت‌ها:

- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق، ج ۵، ص ۴۲۲.
- [۲]. ضحاک یکی از یاران امام حسین علیه السلام بود که در واقعه کربلا جان سالم به در بُرد.
- [۳]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۹۸.
- [۴]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۹۸.
- [۵]. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ بیروت، دوم، ۱۳۷۸ ق، ج ۵، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.





فصل هفتم

وقایع روز عاشورا و بعد

از شهادت امام علی^{علیه السلام}



سؤال (۱) آیا پس از به شهادت امام حسین، شیری آمد و از جنازه حفاظت کرد؟

درباره‌ی ائمه کرامات زیادی در منابع نقل شده که نمی‌توان به راحتی و بدون دلیل آنها را رد کرد. از این رو تردید در این مسائل با توجه به جایگاه معنوی ائمه مشکل است؛ امروزه برخی از مرتاضان هند ادعای کراماتی دارند که قبول آنها برای مردم مشکل نیست، از این روی درباره‌ی ائمه ما که مقام معنوی آنها بیش از فهم و درک عادی است کرامات زیادی قابل اثبات است از این جهت رد آنها بدون دلیل، مناسب نیست؛ بررسی اسناد تنها راهی است که می‌توان به نتایجی دست یافت؛ از این گذشته گزارش‌های معتبری درباره‌ی کرامات ائمه نقل شده که موید این مسائل است.

در خصوص داستان فضه و شیر که در کتاب کافی اثر مرحوم ثقة الاسلام کلینی ره آمده است و این کتاب توسط حجة الاسلام حاج سید جواد مصطفوی ترجمه شده در این بخش که ایشان از ترجمه این روایت خودداری نموده‌اند. و می‌فرمایند: "این روایت جنبه تاریخی دارد و سندش به امام علیه السلام نمی‌رسد، فلذا از ترجمه آن خودداری می‌کنم."^[۱] چون در زمینه‌ی مسائل تاریخی تخصص نداشته‌اند از ورود به بحث خودداری نمود.

با مراجعه به معجم رجال حضرت آیت الله خویی علیه السلام روایت این حدیث بررسی شد و آخرین راوی آن (ادریس ابن عبدالله الاودی الکوفی) است که فردی ناشناخته می‌باشد.^[۲] مرحوم شهید مطهری علیه السلام در این مطلب تردید داشته و با این وجود جانب احتیاط را رعایت کرده و چیزی نگفته‌اند. اما با توجه به بروز کرامات زیاد که از امام حسین علیه السلام به ویژه اینکه قبر آن حضرت بارها توسط دشمنان مورد اهانت واقع شد ولی نتوانستند تخریب کنند؛ و با توجه به اینکه امام محور هستی است و کائنات همگی مطیع اویند، از این جهت به



راحتی نمی‌توان در این مسائل تردید و آن را انکار کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- برگی از تاریخ عاشورا، از مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۲- عاشورا پژوهی، صحتی سردودی

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۲، بی‌چا،

انتشارات گلگشت، بی‌تا، ص ۳۶۷.

[۲]. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج ۳، چاپ اول، بیروت لبنان،

سال ۱۳۰۴ هـ، ۱۹۱۷ م، ص ۱۱.



۲) آیا سپاه یزید در مسیر هنگام حمل سرها مورد اعتراض نبودند؟

پس از شهادت امام حسین علیه السلام به دستور عمر سعد، سر همه ی شهدا را از بدن جدا کردند، به جز دو سر؛ یکی سر حضرت علی اصغر؛ زیرا امام حسین علیه السلام او را دفن کرد، و دوم سر حزن یزید ریاحی که خویشان او مانع از بریدن سر او شدند.

از اهل شام در سپاه مقابل امام حسین علیه السلام ظاهراً کسی نبود، همه یا غالب افراد سپاه از کوفیان بودند. کوفیان سرها را به طرف کوفه و بعد شام حرکت دادند. به گزارش برخی از منابع، سرهای شهدا را بین طوایف مختلف تقسیم کردند تا به کوفه و شام برده، جایزه بگیرند. پس از ورود به کوفه، ابن زیاد (طبق فرمان یزید) اسرا را به مخفر بن ثعلبة و شمر بن ذی الجوشن سپرد و با وضعی دلخراش به سوی شام روانه کرد و بر اساس برخی روایات، چهل نفر از مأموران، اسیران را با سرها حرکت دادند و راه طولانی کوفه تا شام را که پانزده منزل بود، پیمودند تا به دارالاماره شام رسیدند.^{۱۱} در مسیری که کاروان اسیران حرکت داده شد، واکنش مردم شهرها دوگونه بود:

۱. استقبال کرده و از سپاه یزید پذیرایی و به آنها بزم و جشن شادی برگزار کردند.

۲. مردم برخی از شهرها استقبال نکرده و از کار آنان اظهار تنفر کردند و گاهی با آنان درگیر شدند و مانع ورود آنها (سپاه یزید به شهر خود) شدند.

از اهل بیت کسی نبود که در مقابل آنان مقاومت کند، در مسیر از این سرهای نورانی کراماتی برای برخی ظاهر شد، از طرف بعضی درخواست شد سر مبارک را به او بدهند که با امتناع مأمورین مواجه شدند. همسر خولی از جمله افرادی بود که مشاهده کرد نوری از سر



مبارک به طرف آسمان ساطع است او همسرش را سرزنش کرد...^{۱۲۱} و راهبی مسیحی نیز کرامتی دیده و مسلمان و پیرو اهل بیت علیهم السلام شد. گزارش شده در شهر لبا در مسیر بین کوفه و شام مردم اعتراض کردند و اظهار نفرت کردند. در موصل وقتی مطلع شدند حاکم موصل به استقبال رفت، مردم گفتند چه خبر شده؟ گفتند سر شورشیان را می آورند. مردی گفت: شورشی نیست بلکه سر حسین علیه السلام است، چهار هزار نفر از اوس و خزرج آماده جنگ شدند. سپاه یزید مطلع شده و از ورود به شهر امتناع کردند. در شهر رجبه برخی اعتراض و عزاداری کردند، اهل قنسرین، یزیدیان را به شهر راه نداده و سپاه دشمن را سنگباران کردند، اهل شیزر، و کفرتاب به آنها آب نداده، و به شهر راهشان ندادند. در شهر سیور با آنها درگیر شدند و جنگ کردند، اهل حماه نیز دو ستار اهل بیت علیهم السلام بوده و دروازه بر روی آنان بسته و به کارشان اعتراض کردند. علاوه بر این در شهر حران، مردی یهودی در میان مردم به تماشای اسرا آمده بود، مشاهده کرد لب های سر مقدس حرکت می کند نزدیک شد این صدا را شنید: "و سیعلم الذین ظلموا ای منقلبون ینقلبون". با تعجب از قضیه سوال کرد، و پس از آگاهی از حقانیت اسرا و شهدا، به وضع دردناک آنان غمگین شده و عمامه اش را بین اهل بیت تقسیم کرد تا به عنوان جامه استفاده کنند. جامه خزی گران قیمت به امام سجاد علیه السلام هدیه کرد، مامورین او را منع کردند، او شمشیر کشید و با آنان جنگید و پنج نفر از آنان را کشت و خود پس از مسلمان شدن در درگیری شهید شد و اکنون قبر او به نام قبر یحیی شهید، زیارتگاه است. در عسقلان نیز چنین درگیری گزارش شده است.^{۱۲۲} شاید درگیری و اعتراض های دیگری نیز بوده که در منابع دیگر دقیق تر بیان شده و احتمالا بسیاری از این وقایع نیز در تاریخ ثبت نشده است.



معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- مقتل ابی مخنف.
- ۲- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
- ۴- نفس المهموم، ترجمه علامه شعرانی (کتاب خوب و مفید).

پی نوشت ها:

- [۱]. ابو مخنف، وقعة الطف، مترجم جواد سلیمانی، تحقیق استاد یوسفی غروی، قم، نشر مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۹۲-۱۹۹.
- [۲]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۴۰.
- [۳]. همان، ص ۷۷۱-۷۸۰.



۳) معنای این جمله حضرت زینب علیها السلام که فرمود (ما رأیت الا جمیلاً) چیست؟

در ابتدا بهتر است که این فرمایش حضرت زینب علیها السلام را ترجمه کنیم و بعد از آن ببینیم که این عبارت در کجا و به چه دلیلی گفته شده است. "ما رأیت الا جمیلاً" یعنی من به جز زیبایی چیزی ندیدم و آنچه مشاهده کردم همگی زیبا بود.

پس از حادثه کربلا وقتی زن و فرزندان شهدارا، به همراه حضرت زینب به اسارت به نزد عبیدالله بن زیاد بردند، او که خود را پیروز این نبرد می دید، برای اینکه زخم زبانی به اهل بیت امام حسین علیه السلام بزند رو به حضرت زینب علیها السلام کرد و گفت: خدا را شکر می کنیم که او شما را رسوا کرد و تکذیب نمود. حضرت هم در پاسخ، این جمله معروف خود را به زبان آوردند که "ما رأیت الا جمیلاً": آن چه برای ما اتفاق افتاد رسوایی نبود بلکه همه زیبا و دل پسند بود و در ادامه هم فرمودند: شهدای کربلا کسانی بودند که خداوند، شهادت را برای آنها انتخاب کرده بود، و در روز قیامت، تو را به همراه آن ها در یک ججمع کند تا هر کدام دلیل خود را بیاورید، و آن وقت خواهی دید که چه کسی پیروز است.^[۱]

به طور کلی انسانهایی که به روز قیامت اعتقاد ندارند و به دنبال پول و ثروت و مقام هستند و به دستورات خداوند گوش فرامی دهند، گمان می کنند که پیروزی، در زنده بودن و رسیدن به پول و مقام است، به همین دلیل هم بود که، این زیاد خود را پیروز می دید چون توانسته بود امام حسین علیه السلام و یارانش را به شهادت رسانده و اموالشان را غارت کند. اما غافل از این که، پیروزی و رسیدن به سعادت در نزد خداوند، انجام دادن دستوراتی است که او برای ما انسانها معین فرموده، و هر کس از آن دستورات سرپیچی کند، در واقع شکست خورده، اگرچه به ثروت و مقامی هم برسد. در این میان، امام حسین علیه السلام و اصحاب او بودند که به

فرمان الهی گوش فراداده و به وظیفه‌ای که برعهده آنها گذاشته شده بود به خوبی عمل نمودند. پس آنها بودند که به پیروزی و سعادت رسیدند و مشخص است که هیچ چیزی برای آنها شیرین تر و گوارا تر و زیباتر از عمل کردن به وظایف الهی نبود، و لذا حضرت زینب علیها السلام همه آنچه را که اتفاق افتاده بود را زیبا دانستند چون تك تك وظایف خود را که خداوند برعهده آنها نهاده بود، به بهترین وجه انجام دادند.

می توان این مسئله را به صورتی دیگری نیز بررسی و توجیه نمود و آن این است که: امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان و نیز حضرت زینب، خدای متعال را در همه چیز و همه جا می دیدند یعنی در هر اتفاقی که برای آنها رخ می داد، خدا را در آن اتفاق و حادثه با چشم دل مشاهده می کردند و فرقی هم نمی کرد که آن اتفاق، آسان و خوشایند باشد یا سخت و مصیبت بار، ولی چون هدف خدا بود و در سختی‌ها هم، خدا را مشاهده می کردند و خود را به او نزدیک می دیدند، این سختی‌ها و نیز برای آنها زیبا و گوارا بود و لذا حضرت فرمود همه آن مصیبت‌ها و حادثه‌های تلخ برای ما زیبا بود.^{۱۳} پس به طور خلاصه باید بگوییم که هر کس کاری را به عنوان وظیفه انجام دهد و یاد در آن کار و یا اتفاق فقط خدا را مدنظر داشته باشد آن کار و اتفاق برای او شیرین و زیباست و این معنا و تفسیر همان جمله معروف حضرت زینب علیها السلام است.

به بیان دیگران چه رخ می دهد و در کربلا گذشت یا انجام خوبی‌ها و ارزشها بود در جبهه حق، یا انجام بدی‌ها و زشتی‌ها بود که در حقیقت تحقق وعده‌ها و سنت‌های الهی است. هر کس با خدا نباشد هیچ بهره‌ای از انسانیت و اخلاق ندارد. این خود حقانیت و ظهور وعده‌های الهی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه حسینی، شهید مطهری، انتشارات صدرا.

۲- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.



پی نوشت ها:

[۱]. ر.ك. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۵، المكتبة الاسلاميه و

مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان.

[۲]. عرفان نظری، استاد یزدان پناه، درس ۳۸، ص ۸۲، مؤسسه امام

خمینی.





۴) در روضه‌ها گفته می‌شود پس از شهادت همه یاران زینب امام را به مرکب سوار کرد، این سخن درست است؟

در روز عاشورا ابتدا یاران با وفای امام حسین علیه السلام به میدان جنگ رفتند سپس نوبت به بنی هاشم رسید. جوانان بنی هاشم نیز برای دفاع از امام خویش به میدان کارزار رفتند تا این که امام علیه السلام تنها ماندند، سپس امام نگاهی به اطراف خود نموده و فرمودند: " هَلْ مِنْ ذَا بٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللّٰهِ؟ هَلْ مِنْ مُّوَحَّدٍ يَخَافُ اللّٰهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُّغِيثٍ يَزْجُو اللّٰهَ بِأَعَانَتِنَا؟ ... آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفع شرّ یاغیان و ظالمان نماید؟ آیا خدا پرستی هست که در یاری ما اهل بیت علیهم السلام از خدای بترسد و ما را تنها نگذارد؟ آیا فریادرسی هست که به فریادرسی ما امید لقای پروردگار را داشته باشد؟ ...^[۱]

مطلب مورد نظر پرسش‌گر محترم، در مقاتل مهم و معتبر و دست اول که در نزدیکترین فاصله زمانی به حادثه عاشورا نوشته شده است، موجود نیست. ابومخنف که اولین راوی از صحنه عاشورا به حساب می‌آید، به چنین مطلبی اشاره نکرده است.

هیچ یک از منابع ذیل که از کتب مهم و دست اول به حساب می‌آیند به این مطلب اشاره نکرده‌اند:

از جمله لهوف سید ابن طاوس، الارشاد شیخ مفید رحمه الله علیه، الفتوح ابن اعثم کوفی، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ مسعودی، (مروج الذهب). تاریخ کامل ابن اثیر، البدایة و النهایة ابن کثیر، مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی، مقتل الحسين خوارزمی، مقتل الحسين مقرر، مقتل الحسين كاشف العطاء، مقتل الحسين سيد بحر العلوم، المناقب ابن شهر آشوب، كشف الغمّة محقق اربلی، دمع السجوم علامه شعرانی،



طوفان البكاء جواهری و بحار الانوار علامه مجلسی.

اما برخی از منابع که به این مطلب اشاره کرده‌اند عبارتند از:

"مقتل الحسين" تألیف محمد کاظم قزوینی،^[۱] "تذکرة الشهداء" تألیف ملاحیب الله کاشانی،^[۲] "ریاض القدس" نوشته صدرالدین واعظ قزوینی،^[۳] محمد کاظم قزوینی در مورد وداع آخر امام علیه السلام با اهل بیت خویش می‌نویسد: "... ثم نادى الحسين هل من يقدم الیَّ جوادى؟ فسمعت زينب فخرجت وأخذت بعنان الجواد وأقبلت الیدوهی تقول لمن تفارى؟ و قد قرحت فؤادى ...": "... سپس امام علیه السلام صدا زد آیا کسی هست برابر زینب اسب سوار کند؟ زینب علیه السلام آمد و امام را سوار اسب نمود...^[۴]

منابعی که به این مطلب اشاره کردند در قرن چهاردهم هجری قمری تألیف شده است. و فاصله زمانی طولانی بین حادثه عاشورا و این منابع وجود دارد و احتمال دخل و تصرف در مطالب وجود دارد. علاوه بر آن، در منابع مذکور برای این مطلب به هیچ منبع اشاره نکرده‌اند؛

پس با توجه به منابع مهم و دست اول که اشاره‌ای به این مطلب نکردند و منابعی که در آن‌ها این مطلب آمده احتمال کم یا زیاد کردن وقایع وجود دارد و به هیچ منبعی ارجاع ندادند، لذا مطلب فوق را می‌توان بعنوان زبان حال در این حالت امام که تنها مانده بود دانست؛

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام

۲- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.

پی نوشت‌ها:

[۱]. ابن طائوس، لهوف، ترجمه: محمد طاهر دزفولی، چاپ اول ۷۸، نشر

مؤمنین، قم، ۲۱۵.

- [۲]. محمد کاظم قزوینی، مقتل الحسین علیه السلام، چاپ دوم، طبع و نشر محمد حسین ملّیّی، کربلا، مکتبۃ القرآن، چاپ نعمان، نجف، ص ۶۵.
- [۳]. ملا حبیب اللہ کاشانی، تذکرة الشهداء، به همت آقای محمد شریف کاشانی (آقا زاده آیت الله)، در ۱۳۰۸ از روی نسخه اصلی نوشته شده، ص ۳۱۰.
- [۴]. صدر الدین واعظ قزوینی، ریاض القدس، جلد دوم، به سرمایه حاج میرزا عبد الرحیم، مدیر مؤسسه علمی، چاپ افست، تهران، ۱۳۲۳ هـ. ق، ص ۱۳۹.
- [۵]. محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص ۶۵.

سوال (۵) روز عاشورا حداقل يك نفر در جلو امام حسین علیه السلام ایستاده و شهید شد آیا زمانی که خطر از بین رفتن جان در میان باشد نماز واجب است؟ و آیا در داخل خیمه‌ها و... جای امنی برای نماز خواندن نبود؟

جواب در پاسخ توجه به نکاتی لازم است :

۱. در ابتداء لازم است به اختصار به ماجرای نماز ظهر عاشورای سالار شهیدان اشاره شود: روز عاشورا بعد از آن که جنگ آغاز شد و برخی یاران امام از جمله "مسلم بن عوسجه" شهید شدند. شخصی به نام "ابو ثمامه صائدی" به امام عرض کرد، جانم به فدای شما باد، می بینم دشمن به شما نزدیکتر شده و هم اینک وقت نماز فرارسیده است به خدا سوگند تا من زنده هستم نخواهم گذاشت آسیبی به تو برسد ولی دوست دارم که پروردگار خود را در حالی دیدار کنم که این نماز را که وقتش رسیده با تو بخوانم. بعد حضرت به زهیر بن قین و سعید بن عبد الله فرمود جلو بایستید و حضرت خود اذان داد و نماز را اقامه فرمود، وقتی تیری از جانب دشمن می آمد آن دو خود را اسپر امام می کردند تا تیر به امام اصابت نکند، و سعید بن عبد الله در همین ماجرا به شهادت رسید.^[۱]

۲. درباره این فراز سوال که "زمانی که خطر از بین رفتن جان...." باید گفت: نماز در هیچ حال و در هیچ شرایطی از انسان ساقط نمی شود، اما این که حضرت امام حسین علیه السلام بر اساس آنچه بازگو شد نماز را در مقابل تیر دشمن اقامه کرد و نه در داخل خیمه و جایی که از تیررس دشمن مصون باشد، باید گفت اولاً امام حسین علیه السلام خود حجت خدا و امام معصوم و مفسر دین و عالم به احکام شرع و به يك لحاظ خود شارع احکام الهی است، و خود می دانستند که نماز در آن شرایط باید چگونه و به چه نحو خوانده شود و این که نماز ظهر عاشورا را به همان صورت یاد شده اقامه کرده است این خود دلیل صحت کار حضرت در آن شرایط است. چون اگر نماز در آن

شرایط واجب و یا صحیح نمی بود، حضرت آن را اقامه نمی کرد.
ثانیاً: گرچه امام علیه السلام می توانست نمازش را به صورت انفرادی و در میان خیمه گاه بخواند، ولی آن را در صحنه جهاد و مبارزه و با جماعت اقامه کرد تا به دشمن بفهماند که به هنگام نماز و اداء فریضه الهی باید ترك مخاصمه شود، ولی دشمن حتی در هنگام نماز نیز به دشمنی و خصومت خویش ادامه دادند و حضرت را زیر باران تیر قرار دادند.^[۲]

و در روایتی نقل شده که امام حسین علیه السلام خطاب به عمر سعد فرمود: "وبلک یا عمر بن سعد، أنسیت شرایع الاسلام، الاتقف عن الحرب حتی نصلی و تصلون و نعود الحرب"^[۳]

یعنی وای بر تو ای عمر سعد آیا آیین های اسلام را از یاد برده ای، چرا دست از جنگ نمی کشی، تا نماز گزاریم بعد دوباره به جنگ برگردیم. اما طبق آنچه نقل شده عمر سعد جواب امام را نداد، بعد حضرت فرمود: "استحوذ علیه الشیطان"^[۴] یعنی شیطان بر او چیره شده است.

طبق این بیان، حضرت نماز واجب را برای این در میدان جنگ اقامه کرد که دشمن به او مهلت نداد و جنگ را متوقف ننمود تا نماز در شرایط غیر جنگی و بدون شهید شدن یاران امام اقامه شود. پس اگر حضرت در هر جا برای اداء نماز توقف می کرد وضعیت جنگی بود و دشمن او را زیر باران تیر قرار می داد.

ثالثاً: امام با آن گونه اقامه نماز به جهان اسلام و آیندگان فهماند که او کشته راه دین است و برای باقی ماندن نماز به شهادت رسیده است.

یعنی نماز برای امام حسین به اندازه ای اهمیت و ارزش داشته است که حتی در زیر باران تیر دشمن هم نماز و وقت نماز را از یاد نبرد. پس کسانی که حسینی هستند و در مسیر حسین علیه السلام حرکت می کنند باید در هیچ شرایط نماز را فراموش نکنند و به هر اندازه که می توانند نماز را طبق آنچه تکلیف اوست بجا آورد.^[۵]

رابعاً: بهترین راه برای درک عمق آن نماز و کسی که خود را سپر قرار داد تا حضرت آن نماز را اقامه کند کلمات خود شهید است که هنگام جان



دادن گفته است، نقل شده که سعید بن عبدالله وقتی بر اثر اصابت چندین تیر بر زمین افتاد گفت: خدایا لعن نما این مردمی را به همان لعنتی که عاد و ثمود را لعن نمودی. پروردگار من سلام مرا به پیامبر خود برسان و ابلاغ نما او را آنچه به من رسید از جراحت و زخم، من در این کار قصد کردم که ذریه پیامبر تو را یاری دهم.^[۶]

از این کلمات و امثال آنها که در کربلا از سوی یاران امام حسین (ع) اظهار شده بخوبی بدست می آید که نه تنها نماز ظهر امام حسین و یارانش و فدا کردن سعید خود را به آن صورت بلکه حوادث کربلا چیزی نبوده و نیست که با مقیاس های معمولی و محاسبات ظاهر بینی نظیر خطر جان و مانند آن قابل محاسبه باشد بلکه نماز ظهر عاشورا را مثل سایر کارها که از امام و یارانش سرزد با میزان خاص حسینی و عشق الهی سالار شهیدان و یارانش باید محاسبه کرد و نه امور نظیر آنچه در پرسش آمده است.^[۷]

۳. نکته دیگر این که نماز ظهر عاشورای امام حسین (ع) گرچه يك نماز واقعاً استثنائی است، ولی اگر در قالب امور فقهی و ظواهر شرعی تبیین شود باید گفت که اسلام نمازی به نام "نماز خوف" وجود دارد که در شرایط جنگی در میدان رزم اقامه می شود، و نمازی که امام حسین (ع) در ظهر عاشورا خوانده است از باب همان نماز خوف است که به جماعت و در میدان رزم خوانده شده است.^[۸]

شهادت سعید از برخی جهات شاید زیباتر و عاشقانه تر از سایر شهدا بوده است، زیرا گفته شده که او بگونه ای عمل می کرد که از هر سوی که تیر می آمد او خود را در همان طرف سپر امام قرار می داد تا تیر به جای امام بر بدن او اصابت کند این گونه ایثار جزء زیباترین ایثارهایی است که تاریخ کمتر به خود دیده است.

بنابر این تعبیر "خطر جان" و مانند آن در این صحنه بسیار کوچک است. و اصلاً جای ندارد چون در کربلا مسایل بگونه ای واقع شده که با این تعبیرات نمی توان آنها را تحلیل کرد: بخصوص آن که امام در واقع در ظهر عاشورا نه تنها نماز خواند بلکه نماز را اقامه کرد.^[۹]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. شیخ آیت الله تستری، خصایص الحسینی، نشر مؤسسه دارالکتاب، قم بی تا.
۲. جواد محدثی، پیام های عاشورا، نشر فراز اندیشه، قم ۱۳۸۳ ش.
۳. آیت الله کمره ای، رموز الشهادة، ترجمه نفس المهموم، انتشارات کتابچی، تهران بی تا.
۴. حسن رحیم پور، حسین عقل سرخ، نشر سروش، تهران ۱۳۸۰ ش.

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال ج ۱ ص ۷۴۸ نشر مؤمن ۱۳۷۹ ش.
- [۲]. عبدالله، جوادى آملی، حماسه عرفان، ص ۲۴۵ نشر مرکز اسلامی، قم ۱۳۷۸ ش.
- [۳]. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۰۱، نشر معروف، قم ۱۳۸۳ ش.
- [۴]. همان.
- [۵]. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۸۵، نشر معروف، ۱۳۷۴ ش.
- [۶]. منتهی الامال، ج ۱ ص ۷۴۸، نشر پیشین.
- [۷]. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ۱۷ ص ۴۵۸، نشر صدرا، ۱۳۷۸ ش.
- [۸]. سید محسن آمینی اعیان شیعیه، ج ۱ ص ۵۹۳ نشر دارالتعارف للمطلوب، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- [۹]. ر.ک: جوادى آملی، حماسه عرفان، ص ۲۴۵، نشر مرکز اسراء، قم ۱۳۷۸ ش.



۶) مسیر حرکت اسیران را چگونه بود

چهارم در روز دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری آن واقعه هولناک رخ داد. اصحاب و یاران یکی پس از دیگری عازم میدان نبرد شده و در دفاع از امام خود جانشان را فدا کردند. نوبت به بنی هاشم رسید. آنها نیز در راه امام جانبازی کردند تا از علی اکبر تا ابالفصل. آخرین و خردسالترین سرباز امام و شهید کربلا نیز در آغوش پدر بال و پیر زد و صفحه‌ای از مظلومیت پدر را ورق زد و حسین علیه السلام تنها شد....

امام پس از وداع با اهل بیت خود به صحنه نبرد وارد شد و پیوسته دشمنان دین خدا را می‌کشت و بر روی زمین می‌ریخت. و افراد زیادی را نیز مجروح کرد.^[۱] عمر سعد که لشکر خود را بیچاره یافت فریاد زد: از همه طرف بر او حمله کنید..... همه تیراندازان و نیزه داران حسین علیه السلام تنها را محاصره کردند و گروهی نیز برای تضعیف روحیه و بر هم زدن تمرکز حضرت به طرف خیمه‌ها رفتند. امام نیز همینطور که دشمن را می‌شکافت و مثل برگ خزان روی زمین می‌ریخت خود را به خیمه نزدیک کرد و با صدایی رسا فرمود: ای پیروان آل ابوسفیان اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید در دنیا جوانمرد باشید....^[۲] حملات دشمن شدیدتر شد و امام خسته و زخمی و بی‌حال و ناتوان شد و با ضربه نیزه‌ای از روی اسب افتاد و از جانب راست صورت بر روی زمین قرار گرفت.... زینب از خیمه بیرون دوید و فریادکنان نزدیک پیکر بی‌جان برادر رسید. اطراف خود را نگاه کرد و هیچ آشنایی نیافت لاجرم رو به عمر سعد کرد و فرمود: "آیا ابو عبدالله کشته می‌شود و تو ایستاده‌ای و تماشا می‌کنی؟" امام متوجه خواهر شد و فرمود به خیمه برگشته و مواظب اطفال باشد. زینب برگشت و دشمن حلقه محاصره را تنگ‌تر کرد و شد آنچه کاش نمی‌شد و زینب تنها ماند....

حضرت زینب و حضرت زین العابدین علیه السلام که با فداکاری بی نظیر عمه اش

زنده بود کاروانسالار کاروانی شدند که تمام مردانش کشته شده و کشته های آنها بر روی زمین داغ کربلا مانده بود. عصر روز یازدهم دشمن کشته های خود را دفن کرد و کاروان اسرا را به مقصد کوفه حرکت داد....^[۳]

مسیر حرکت اسراء اهل بیت علیهم السلام :

۱- از کربلا به کوفه: عصر روز یازدهم سرهای شهدای کربلا را به روی نیزه زدند و بین قبایل مختلف تقسیم کردند. به دستور عمر بن سعد دختران و زنان را بر شتران بی چهار سوار کردند و غل و زنجیر بر گردن امام سجاد نهادند و به درخواست اهل بیت آنها را از کنار شهدا عبور دادند و به هنگام عبور شیون آنها بلند شد. سکینه خود را بر روی بدن پدر شهیدش انداخت ولی تعدادی از مأموران با خشونت و تازیانه سکینه را از روی بدن امام کنار کشیدند.^[۴]

کاروان با شتاب فاصله ۱۲ فرسخی کربلا تا کوفه را طی کرد. مردم کوفه برای تماشا اجتماع کرده بودند. وقتی وارد کوفه شدند حضرت زینب اشاره ای کرد و با این اشاره نفسها به سینه ها برگشت و زنگ شتران از صدا افتاد و حضرت خطبه اش را آغاز نمودند خطبه ای که هر شنونده ای را به یاد امیرالمؤمنین علیه السلام می انداخت. مردم به شدت گریه می کردند و انگشتانشان را با دندان می گزیدند. سپس حضرت ام کلثوم و حضرت امام سجاد نیز سخنرانی کردند، سپس اسرا را وارد دارالاماره کردند و... و پس از ۴ روز بسرعت روانه شام شدند.^[۵]

۲- از کوفه به شام: اسرای اهل بیت روز دوازدهم محرم وارد کوفه شدند و روز شانزدهم خارج شده و روانه شام گشتند. این کاروان با سرعت زیاد و تحت تدابیر شدید امنیتی در روز اول صفر وارد شام شدند و این کاروان در راه شهرها و منزلگاهها را پشت سر گذاشتند که برخی شهرهای آباد و مشهور است و برخی غیر مشهورند.^[۶]

نکته مهم اینست که برخی از مورخین گفته اند کاروان اسرا از شام به کربلا برگشته و سپس راهی مدینه شدند و دسته ای دیگر که اکثریت هستند در بیان منازل و محلهای مسیر اسرای اهل بیت نامی از کربلا نبرده اند.

الف: دسته اول^[۷] مانند مرحوم سید ابن طاووس در لهوف و مرحوم عباسقلی خان سپهر در ناسخ التواریخ و سید ابراهیم موسوی در وسیله الدارین فی انصار الحسین علیه السلام و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۵ و ... این دسته چنین نقل می کنند که وقتی کاروان اهل بیت علیهم السلام از شام خارج شدند فضای شهر عوض شده بود مردمی که برای دیدن اسیران جشن گرفته بودند و با شادی به استقبال آنها رفتند پس از حدود ۸ روز ۴ اقامت همین اسیران مردم را از ظلم و جنایت تاریخی خاندان یزید آگاه کرده و مظلومیت امام حسین علیه السلام را به آنها فهماندند بنابراین مردم با دیده گریان آنها را بدرقه کردند و کاروان اسیران با احترام ظاهری زیادی از شام به سوی مدینه روان شدند. اما همینکه از شام خارج شدند زنان و کودکان از راهنمای کاروان درخواست کردند برای حرکت به سوی مدینه راهی را انتخاب کند تا آنان بتوانند به کربلا وارد شوند. راهنما هم پذیرفت و کاروان از روز هشتم صفر از دمشق راه افتاد و مسیر خود را با سرعت ادامه داد تا اینکه توانست در بیستم صفر (اربعین) و قولی سی ام صفر سال ۶۱ به کربلا برسند.^[۸] به روایتی امام سجاد سر امام را که همراهش بود در همین ایام کنار بدن مقدس امام حسین علیه السلام دفن کرد و به بدن ملحق کرد.^[۹] این نکته هم لازم به ذکر است که جابرین عبد الله انصاری در اربعین شهادت امام حسین علیه السلام یعنی بیستم ماه صفر به زیارت امام شتافته است و این قطعی است و اگر اهل بیت با جابر در کربلا ملاقات کرده باشند پس حتماً در روز اربعین به کربلا رسیده اند کما اینکه همین مطلب را سید بن طاووس و امثال او گفته اند.^[۱۰]

بنابر این این دسته چنین می گویند که اسرای اهل بیت عصر یازدهم محرم از کربلا به کوفه رفتند و پس از ۴ روز در شانزدهم محرم راهی شام شدند و روز اول صفر به شام رسیدند و پس از ۸ روز اقامت در شام به قصد مدینه از شام خارج شدند ولی قبل از رفتن به مدینه به کربلا مراجعت کردند و بیستم صفر (و یا سی ام صفر)^[۱۱] به کربلا رسیدند.

ب: دسته دیگری هستند که با منازل بین شام و مدینه را ذکر نکرده اند

و یا معتقدند که اهل بیت از شام مستقیم بسوی مدینه حرکت کردند. مثلاً شیخ مفید در کتاب شریف الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد و مرحوم طبرسی در کتاب شریف اعلام الوری باعلام الهدی هیچ اشاره‌ای به منازل بین شام و مدینه یا ورود اهل بیت به کربلا در روز اربعین نکرده‌اند و برخی نیز مثل شیخ عباس قمی در کتاب شریف منتهی الامال و امثال او این جریان را نقل کرده و سپس آن را بعید دانسته‌اند.^[۱۳]

نتیجه اینکه: در مورد اینکه آیا اهل بیت امام حسین علیه السلام در مسیر شام به مدینه، به کربلا مراجعت کرده و روز اربعین کنار قبور شهدا رسیده‌اند یا نه؟ دو قول است. هیچ‌یک از این دو قول را نمی‌شود بصورت صد در صد پذیرفت. زیرا هر کدام برای خود دلایلی دارند که نمی‌توان به راحتی آنها را درک کرد. مثلاً دسته اول می‌گویند اهل بیت با جابر در کربلا ملاقات کرده‌اند و از طرفی یقین داریم که جابر روز اربعین کنار مرقد منور سالار شهیدان بوده و همچنین روایت جابر که گفته وقتی روز اربعین به زیارت حضرت سید الشهداء رفته بودم صدای کاروانی آمد و.... اما از طرف دیگر مخالفان می‌گویند به لحاظ عادی امکان ندارد که در عرض ۴۰ روز آنها به کوفه و پس به شام بروند و در هر کدام چند روز اقامت کنند و در روز اربعین به کربلا برسند. در حقیقت دسته اول دلیل نقلی بر حضور اهل بیت علیهم السلام در کربلا دارند و دسته دوم با دلیل عقلی آن را بعید می‌دانند.

منازل کوفه تا شام:

در تعداد منازل اختلاف است. برخی ۱۲ مورد و برخی ۲۴ مورد و برخی تا ۲۸ مورد نام برده‌اند که عبارتند از:^[۱۳]

- ۱- حراب (خراب) ۲- قادسیه ۳- تکریت ۴- وادی النخله ۵- لواء (لبا، لینا)
- ۶- کیهل (کحیل) ۷- جهینه ۸- موصل ۹- نصیبین ۱۰- دعوات ۱۱- قنسرین
- ۱۲- حلب ۱۳- معرة النعمان ۱۴- شیزر (شیرز) ۱۵- کفر طاب ۱۶- سیبور (سینور) ۱۷- حماة ۱۸- حمص ۱۹- خندق الطعام (سوق الطعام) ۲۰-
- جوسیة (حوسیة) ۲۱- بعلبک ۲۲- دیر راهب ۲۳- حرّان ۲۴- عسقلان ۲۵-



مرزین ۲۶- میافارقین ۲۷- شبذیر... و شام (دمشق)

البته کتاب های مختلف این منازل را به صورت های مختلف ذکر کرده اند که به علت اختصار از ذکر همه آنها صرف نظر می شود. روز شمار دقیق را می توانید در منابع مثل، نفس المهموم و منابع دیگر که در پاورقی آمده استخراج کنید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- زینب قهرمان دختر علی، احمد صادقی اردستانی.

۲- نگاهی کوتاه به زندگی زینب کبری.

۳- لهوف، سید بن طاووس.

۴- حیاة السیدة زینب، شیخ جعفر نقدی.

۵- منتهی الامال، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[۱]. صادقی اردستانی، احمد، زینب قهرمان دختر علی (ع)، نشر مطهر،

تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

[۲]. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید

اسلام، قم، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵.

[۳]. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، اعلام التقی، قم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۰۶.

[۴]. سید بن طاووس، همان، صص ۲۰۷ و ۱۷۰، شیخ عباس قمی، همان

صص ۶۲۵ و ۶۱۵.

[۵]. صادقی اردستانی، همان، ص ۲۱۳؛ به نقل از بحار الانوار، علامه

مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۹.

[۶]. رسولی محلاتی، سید هاشم، نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری، دفتر

تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ص ۱۰۰.

[۷]. سید بن طاووس، همان، ص ۲۳۳، ناسخ التواریخ، همان، ص ۳۴۵ به

بعد و....

[۸]. صادقی اردستانی، همان، ص ۳۴۸.



- [۹]. صادقی اردستانی، همان، ص ۳۴۹.
- [۱۰]. سید بن طاووس، همان، ص ۲۳۳؛ ناسخ التواریخ، همان؛ صادقی اردستانی، همان، صص ۳۵۰ ۳۴۷.
- [۱۱]. صادقی اردستانی، همان، ص ۳۴۹، به نقل از وسیلة الدارین فی انصار الحسین، ص ۴۰۰.
- [۱۲]. منتهی الامال، همان، ص ۶۶۹. البته ایشان معتقد است اگر در غیر روز اربعین رسیده باشند بعید نیست.
- [۱۳]. رسولى محلاتى، همان، ص ۱۰۰؛ صادقی اردستانی، همان، ص ۲۷۰ به بعد؛ ناسخ التواریخ، همان، ص ۳۴۵ همچنین بنگرید به کتاب رمز المصیبة آیت الله هاشمی دهرخی.

سؤال (۷) آیا اهل بیت امام حسین علیه السلام در اولین اربعین به کربلا آمده اند، یا دومین اربعین؟ نظر علمای بزرگ را نیز بیان کنید؟

اربعین در لغت به معنای "چهل و چهارم" می باشد. این عدد در فرهنگ اسلامی و در معارف عرفانی، جایگاه خاصی دارد. در فرهنگ عاشورا و موضوع بحث ما، اربعین به چهارمین روز شهادت حسین بن علی علیه السلام گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. آن چه مورد اتفاق همه نویسندگان و علماء می باشد، ورود جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی به کربلا و زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

اما در مورد ورود کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام در بازگشت از شام به کربلا در همان سال و دیدار با جابر اختلاف نظر وجود دارد.^[۱]

عده ای از جمله شهید مطهری علیه السلام،^[۲] دکتر محمد ابراهیم آیتی،^[۳] مرحوم شیخ عباس قمی،^[۴] و علامه محدث نوری^[۵] ورود اهل بیت به کربلا را در سال نخست اربعین امام علیه السلام قبول ندارند و آن را محال می دانند. و برخی از جمله مرحوم قاضی طباطبایی علیه السلام (شهید محراب)^[۶] و مرحوم سید ابن طاووس^[۷] و... آن را قبول دارند.

همان طور که مرحوم قاضی طباطبایی علیه السلام در کتابش نوشته اند: "از علماء امامیه تا قرن هفتم هجری شبهه و اشکالی در این موضوع دیده نشده است و اول کسی که شبهه کرده غیر از سید اجل اعظم سید رضی الدین علی بن طاووس حسنی علیه السلام در کتاب اقبال سراغ نداریم".^[۸] از طرفی مرحوم قاضی شخصاً با شتر این مسیر را در این مدت و یا کمتر از آن طی کرده و معتقد است که طی این مسافت در این مدت ممکن است؛ پس اهل بیت در اولین اربعین به زیارت آمده اند. نظر شیخ صدوق علیه السلام گویا تأیید ورود اهل بیت علیهم السلام در سال نخست به کربلا می باشد.

البته شیخ صدوق علیه السلام در "امالی" خود، اشاره صریح و آشکار نسبت به ورود اهل بیت علیهم السلام در سال اول به کربلا را ندارد. عین عبارت او چنین است: "حارث

بن کعب از فاطمه، دختر علی علیه السلام نقل می کند که: یزید دستور داد، خانواده حسین علیه السلام را با امام سجاد علیه السلام زندانی کردند. زندان چنان بود که آنان را از گرما و سرما، نگاه نمی داشت تا آن جا که صورت های آنان پوست انداخت. در بیت المقدس، هر سنگی که از روی زمین برمی داشتند، خون تازه در زیر آن دیده می شد. مردم آفتاب را روی دیوارها چنان سرخ رنگ می دیدند که گویی بر آنها چادرهای رنگین کشیده شده بود. این وضع ادامه داشت، تا زمانی که امام سجاد علیه السلام با زنان از شام خارج شدند و سر امام حسین علیه السلام را به کربلا بازگردانیدند.^[۹]

روشن است که سر امام حسین علیه السلام را تا یک سال به تأخیر نینداختند. بنابراین نظر شیخ به سال اول اربعین یا پس از اربعین انصراف دارد.

اما درباره نظر شیخ مفید رحمته الله علیه، تقریباً عبارتی صریح وجود دارد که ورود اهل بیت علیهم السلام در سال نخست را تأیید نمی کند؛ شیخ در وقایع ماه صفر می نویسد: "در روز بیستم صفر، حرم حضرت ابی عبدالله علیه السلام رجوع کردند از شام به مدینه، و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و اول کسی است که امام علیه السلام را زیارت کرد."^[۱۰]

بر اساس این قرینه که جابر به کربلا رفته خاندان امام هم رفته اند چون در آن زمان شهری به نام کربلا نبود بلکه در مسیر راه نام یک دشت بود که برای توقف هیچ مانعی نبود.

نکته قابل توجه در عبارت فوق، کلمه "رجوع" است؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام در روز بیستم صفر از شام خارج شدند. و دیگر اینکه از شام به طرف مدینه، نه کربلا. بدین ترتیب حضور اهل بیت علیهم السلام در سال اول اربعین در کربلا تأیید نمی شود.

از طرف دیگر در کتاب الارشاد، شیخ در حوادث شام و حضور اهل بیت علیهم السلام در نزد یزید می نویسد: "یزید از کار خود پیشیمان و نعمان بن بشیر را ملامت و دستور داد که زنان را آماده حرکت کند به طرف مدینه."^[۱۱]

علامه مجلسی رحمته الله علیه نظر خاصی ارائه نداده و اقوال مختلف را در این زمینه نقل نموده اند. در جلد ۹۸ کتاب بحار الانوار در باب زیارت اربعین، علامه مطالبی را



از شیخ کفعمی رحمته الله و سید ابن طاووس نقل نموده اند، ولی اظهار نظری نکرده اند. [۱۳]

بنابراین در مورد ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا در سال نخست اربعین اختلاف نظر وجود دارد؛ و نظر شیخ صدوق رحمته الله احتمالاً سال اول، نظر شیخ مفید رحمته الله سال دوم، اما مرحوم قاضی این مسئله امکان پذیر دانسته و خود در این مدت مسیر رارفته است؛ لذا می توان گفت همان اربعین اول اهل بیت زیارت کردند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- شیخ مفید، امالی.
- ۲- عماد الدین طبری، بشارة المصطفی.

پی نوشت ها:

- [۱]. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، ۱۳۷۴ش، ص ۴۱.
- [۲]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، نشر صدر، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ج ۱۷، ص ۷۸ و ص ۵۸۶.
- [۳]. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، قم، نشر امام عصر علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۸.
- [۴]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، نشر هجرت، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۱۸.
- [۵]. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان (در آداب اهل منبر)، قم، نشر طباطبایی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۴.
- [۶]. قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبایی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ش.
- [۷]. سید ابن طاووس، لهوف، ترجمه ابوالحسن میرابوطالبی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹۷.
- [۸]. تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، همان، ص ۲.



- [۹]. شیخ صدوق، امالی الصدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴۲.
- [۱۰]. شیخ مفید، مصنفات الشیخ المفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۷ (مسار الشیعہ)، ص ۴۶.
- [۱۱]. شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ، الارشاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۲.
- [۱۲]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۳۴.



سوال ۸) آیا این درست است که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، دو خورشید در آسمان ظاهر شد؟

جواب شهادت امام حسین علیه السلام یکی از حوادث ناگوار و بسیار حزن برانگیز صدر اسلام می باشد. در این حادثه جانگداز، سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحرای کربلا به همراه ۷۲ تن از یاران وفادارش به وضع بسیار دردناکی به شهادت رسیدند. اما در خصوص این که روز عاشورا یا روز بعد از عاشورا دو خورشید در آسمان ظاهر شد چنین مطلبی در مصادر تاریخی و غیر تاریخی وجود ندارد. روز عاشورا و یا بعد از عاشورا یک خورشید در آسمان ظاهر شد و سپس همان خورشید نیز غروب کرد. اما این که شنیده شده است در ایام عاشورا و بعد از شهادت ابی عبدالله دو خورشید در آسمان ظاهر شد، احتمالاً برداشت اشتباهی است که علت آن تعبیر برخی از خطبا و مداحان و یا نویسندگان می باشد. بعضا در کلام نویسندگان، ائمه اطهار به خورشید تشبیه شده اند. به عنوان نمونه شیخ جواد قیومی می نویسد: "امام ابری بارنده، بارانی شتابنده و "خورشیدی" است فروزنده"^[۱] و احمد رحمانی همدانی در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد: "تو از دیده ها پنهان ماندی با آن که "خورشیدی" هستی که برتر از آن است که ابر بتواند چهره را ببوشاند."^[۲] از این تعبیر در کلام نویسندگان و حتی در احادیث وارده از ائمه اطهار نیز یافت می شود به عنوان نمونه در حدیثی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زمان غیبت، خودشان را به خورشید پس ابر تشبیه کرده اند..."^[۳]

در کلام شعرا نیز از این تعبیر یافت می شود. به عنوان نمونه محتشم کاشانی در بند هفتم از دوازده بند اشعاری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده است می گوید:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار
خورشید سر برهنه بر آمد ز کوهسار

محتشم در این شعر معروف سربریده امام حسین علیه السلام را بر فراز نی، به خورشید تشبیه کرده است. در صحیفه الحسین علیه السلام نیز در وصف ابی عبدالله آمده است:

... فلک با ماه و خورشیدی که دارد
 چو تو منظومه شمسی ندارد
 بگوای خاک با خورشید گردون
 میا از حجله گاه شرق بیرون
 که این جا روی نی خواهد درخشد
 سری روشن تر از صد ماه و خورشید.^[۴]

نتیجه گیری: با توجه به این که در کلام شعراء، خطبا، مداحان و نویسندگان بعضاً سر مقدس امام حسین علیه السلام خصوصاً زمانی که بر بالای نیزه قرار گرفت به خورشید تشبیه شده است بنابراین ممکن است این اشتباه برای برخی رخ داده باشد که گمان کرده اند بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دو خورشید در آسمان ظاهر شده در حالی که چنین نبوده است بلکه خورشید دوم سر مقدس امام حسین علیه السلام بوده است که بر روی نیزه قرار گرفته است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- در کربلا چه گذشت: شیخ عباس قمی.

۲- مقتل مقرر، عبد ارزاق مقرر

پی نوشت ها:

[۱] شیخ جواد قیومی، صحیفه الرضا، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷.

[۲] احمد رحمانی همدانی، الامام علی بن ابیطالب ترجمه حسین استاد ولی بی جا، منیر ۱۳۷۷، ص ۴۶۵.

[۳] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵ و بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۲.

[۴] شیخ جواد قیومی، صحیفه الحسین علیه السلام چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴، ص ۳۵۹.



سؤال ۹) آیا بعد از شهید شدن امام حسین علیه السلام حجاب را از اهل بیت علیهم السلام

گرفتند؟ چرا خداوند گذاشت کار به آنجا بکشد؟

جواب یکی از ارزشهای دینی مسلمانان و برخی از ادیان دیگر بوده و برخی ملل گذشته نیز به پوشش خود از دیگران اهتمام می کردند و در اسلام نیز بدان سفارش و تأکید بیشتر در حفظ آن شده است.

آنچه در مورد حجاب و پوشش اهل بیت علیهم السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در منابع معتبر و دست اول آمده حکایت از این دارد که قشون عمر سعد بعد از هجوم به خیمه ها و غارت اموال دست تعرض سوی کودکان و زنان نموده و وسیله پوشش و زیورات آنها را غارت کرده و بعد خیمه ها را آتش زدند.

در کتاب نفس المهموم آمده به نقل از بانویی (منظور دخترکی است که گویا از خاندان اهل بیت بوده) که گوید: آن لشکر برای غارت خیمه های آل رسول و نور دیده بتول برهم پیشی می گرفتند تا بجایی که سرپوش از دوش زنان می ربودند و دختران آل رسول و حرم او هم آواز می گریستند.^[۱] گویا در این هنگام حضرت زینب جلوی لشکر ظاهر می شود و استمداد می طلبد و با عمر سعد روبرو می شود "در روایت شیخ مفید آمده است که عمر بن سعد جلوی خیمه آمد و زنها به رویش شیون کردند و گریستند و او به یاران خود گفت کسی به خیمه زنان وارد نشود و تعرض به این پسرک (امام سجاد علیه السلام)

بیمار نکند. زنها از او خواستند که آنچه از آنها برده‌اند، بازگردانند تا خود را بپوشانند و او دستور داد هر کس چیزی از این زنها گرفته بازگرداند، به خدا کسی چیزی پس نداد.^[۴] عمل ددمنشانه کوفیان به جایی می‌رسد که باعث عکس العمل حاضرین می‌شود هنگامی که زنی از قبیله بکر بن وائل که همراه شوهرش به کربلا آمده بود بی‌شرمی و جسارت کوفیان را مشاهده کرد به غیرت آمده و شمشیر برداشت و به طرف دشمن حمله ور شد و از قبیله خود کمك خواست و گفت ای قبیله بکر، دختران رسول خدا غارت می‌شوند و شما به نظاره نشسته‌اید؟!^[۵]

مرحوم مجلسی از دختر امام حسین علیه السلام خانم فاطمه نقل می‌کند که بعد از شهادت پدر در فکر بود که چه بر سرمان خواهد آمد، کشته می‌شویم؟ یا اسیر؟ که ناگاه متوجه شدم سواری زنان را تعقیب می‌کند و زنان به همدیگر پناه می‌برند تمام لباسها و زینتهای آنها را ربوده بودند در همین حال متوجه شدم که آن مرد به سوی من می‌آید فرار کردم و در حال فرار بر زمین افتادم که آن مرد گوشه‌هایم را دید و گوشواره را از گوشم خارج کرد و چادر از سرم گرفت من بیهوش شدم يك مرتبه به خود آمده دیدم عمه‌ام در کنارم نشسته گریه می‌کند.... گفتم عمه جان آیا پوششی داری که سرم را بپوشانم؟ فرمود دخترم عمه‌ای هم مثل تو است دیدم او نیز سر برهنه است.^[۶]

پس مشاهده می‌کنیم که دشمن حتی از پیراهن کهنه و پاره امام حسین چشم نمی‌پوشد. چگونه می‌تواند در آن صحنه که در ظاهر پیروز شده بودند و مستی آن به دماغشان خورده بود رو به سوی



خیمه‌ها می‌آورند و زیورآلات زنان و دختران را غارت می‌کنند و دیوانه‌وار چادر و مقنعه از سر و صورت خانمی می‌کشند حتی خود خانم زینب به این قضیه در چندین مورد اشاره می‌کنند، وقتی که با عمر بن سعد در هنگام غارت روبرو می‌شوند، هنگامی در کوفه خطبه ایراد می‌کنند و می‌فرمایند: وای بر شما ای اهل کوفه آیا می‌دانید چه خونهایی بر زمین ریختید و چه پرده‌نشینان بزرگواری را از پرده بیرون افکندید، هتک حرمتش نمودید [۵] حتی هنگامی که اسرای آل محمد علیهم السلام را وارد کوفه کردند و مردم به تماشا ایستاده بودند، زنی از اهل کوفه از بالای بام به آنها گفت: از کدام اسیرانید؟ فرمودند ما اسیران آل محمدیم. زن از بام خانه فرود آمد و هرچه چادر و پیراهن و مقنعه داشت جمع کرد و به آن داد که خود را بیوشانند [۶] باز حضرت زینب در مجلس یزید فرمودند: ای پسر آزادشدگان آیا از عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده نگهداری و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسارت بسر برند و پرده و حجاب آنها دریده و صورت‌هایشان در برابر دشمنان با زتا افراد دور و نزدیک چهره آنان را بنگرند.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام کوفیان اعمال زشت زیادی انجام دادند که یکی از آنها ریختن بر خیمه‌ها و کندن زیورآلات و چادر و مقنعه از سر و روی زنان و دختران خاندان پیامبر بود. که به این قضیه منابع بیشتری اشاره دارند.

راهی که امام حسین انتخاب کرد، امتحان بزرگ الهی بود؛ برای امت اسلام و اهل بیت پیامبر که چگونه در راه خدا و برای حفظ دین از جان خود

و خانواده گذشت؛ آزمایش‌های الهی سخت است؛ همین ایثارگری بود که دین را حفظ کرد؛ خداوند به انسان عقل و اراده و اختیار داده و هرگز کاری را خارج از مجاری عادی امور انجام نمی‌دهد..

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی

۲- قیام امام حسین، سید جعفر شهیدی

پی نوشت‌ها:

[۱]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات جمکران، چاپ پنجم، ۷۴، ص ۴۷۴.

[۲]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۷۹، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، رجب ۱۴۱۳، چاپ مهر.

[۳]. عالمی، علامه محمد علی، حسین نفس مطمئنه، انتشارات هاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، چاپ حیدری، ص ۳۰۱.

[۴]. همان، ص ۳۰۲، به نقل از بحار الانوار، ۴۵، ص ۱۶۰.

[۵]. همان، ص ۳۱۵، به نقل از مقتل مقرر، ص ۳۸۴، حیاة امام حسین علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۵، لهوف، ص ۱۴۶.

[۶]. ابومخنف، اولین مقتل سالار شهیدان علیه السلام ترجمه و متن کامل از سید علی محمد موسوی جزایری، ص ۳۵۱.



سؤال ۱۰) عبرتها و درسهای واقعی عاشورا را بنویسید؟

جواب اجمالی:

عبرت و درسهایی که می‌توان از حادثه عاشورا گرفت بطور فهرست‌وار عبارتند از:

۱. اطاعت از ولایت و رهبری.
۲. عدم ترك امر به معروف و نهی از منکر.
۳. باطل ستیزی.
۴. جهاد در راه خدا.
۵. تدبیر و برنامه‌ریزی.
۶. آزادگی، ایثار، عزت، عشق به خدا، ...

جواب تفصیلی:

با سلام و تشکر از ارتباط شما با مرکز مطالعات و پژوهشهای علمی حوزه: عاشورا، تبلور زنده نماز، مناجات، حماسه، عدالت، و شهادت است. در مورد این رخداد بسیار سخن گفته شده است، ولی به ابعاد گوناگون انسانی و اجتماعی و درسها و پیامهای زندگی ساز و حماسه آفرین آن کمتر توجه شده است. حال ما در این مختصر به عبرتهای عاشورا می‌پردازیم:

عبرتهای سیاسی

حرکت و نهضت امام حسین (ع) يك جنبش خصوصی یا خانوادگی نبود بلکه حرکتی عظیم و انقلابی بزرگ علیه حکومت بنی امیه بود. از این رو يك حرکت سیاسی محسوب می‌شود. که از جهات گوناگون می‌تواند الگوی سیاسی جوامع باشد که مهمترین آنها عبارتند:

رعایت تعهدات و پیمانهای سیاسی

امام حسین (ع) با اینکه معاویه را انسان شایسته‌ای برای رهبری جامعه

اسلامی نمی‌دانست ولی تا وقتی معاویه زنده بود، با او درگیری شدید پیدا نکرد، چرا که می‌خواست به پیمان صلحی که امام حسن علیه السلام با معاویه بسته بود احترام بگذارد.^[۱]

ولایت و رهبری

از مهمترین اصول اسلام، "ولایت" است. ولایت بر مسلمین را امامان حق خودشان می‌دانستند و به غاصب بودن دیگران عقیده داشتند. از این رو امام حسین علیه السلام فرمودند: "ما خاندان پیامبر بر تصدی این امر (حکومت بر امت) از این مدعیان ناحق سزاوارتریم."^[۲]

و در زیارتنامه‌ها گاهی لعنت بر کسانی آمده است که ولایت آنان را انکار کردند.

از سرمایه‌ها و عبرتهای نهفته در حرکت عاشورا، معرفی "رهبری صالح" به امت اسلام و افشای رهبران ناشایسته است.

عدم ترك امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسئولان و مردم عادی است. از این رو امام حسین علیه السلام با درک موقعیت حساس جامعه که روز به روز از سنت رسول خدا فاصله می‌گرفت، پرچم امر به معروف و نهی از منکر را علم کرد و در این راه جان خود و اطرافیانش را به خطر انداخت و برای همیشه و به همگان آموخت که سکوت در برابر ظلم، بدعت، انحراف، گناهی بزرگ و قیام علیه آنها بالاترین درجه امر به معروف و نهی از منکر است. حال پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از عاشورا باید نبض پر حرکت جامعه اسلامی باشند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ سازند.

باطل ستیزی

تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمین به مجرای حق و



اصیل خود و از بین بردن سلطهٔ جائرانه باطل، صفحه دیگری از مبارزات امام حسین علیه السلام می‌باشد که تکلیف "باطل ستیزی" را بصورت کلی و همیشگی روشن می‌سازد و اینکه در برابر قدرتهای باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان "جهاد" است که عامل عزت مسلمین است. کربلا و عاشورا یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود و درسی برای همه آزادگان جهان که در همه حال با همهٔ توان تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان اسلام و دین خدا برخیزند.

تدبیر و برنامه ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بودن یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه به لحظه و روز بروز آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود.

هر روز عاشورا

از عبرتها و درسهای مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم در هر جا و هر زمان است. قیام عاشورا تکلیف خاص آنحضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود، بلکه هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است.

۲. پیام ها و عبرتهای اخلاقی

آزادگی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی، حقوقی و اجتماعی است، اما "آزادگی" برتر از آزادی است و نوعی حریت و رهایی انسان از قید ذلت آور و حقارت بار است. نهضت عاشورا جلوة بارزی از آزادگی در مورد امام حسین علیه السلام و



خاندان و یاران شهید او است که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: "هیهات منّ الذلّة"^[۳] انسانهای آزاده در راه استقلال و رهایی از ستم طاغوتها و در آن لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را برمی‌گزینند و فداکارانه جان می‌بازند تا جامعه خود را آزاد کنند.

ایثار

اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین فدا کند. در صحنه کربلا نخستین ایثارگر سید الشهدا علیه السلام بود که در راه خدا از جان و مال و ناموس خود گذشت. و برای همه مخصوصاً شیعیان این درس را داد که در راه رضای خدا و حفظ دین خدا باید از تمنیات خویش گذشت.

شجاعت

صحنه عاشورا تصویری است واضح از شجاعت امام حسین علیه السلام و اهل بیتش. شجاعت عاشورائیان ریشه در اعتقادشان داشت. لذا عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه، شهامت و ظلم‌ستیزی به مردم می‌داده است.

عزت

عزت یعنی، شکست ناپذیری، صلابت نفس، و حفظ کرامت و شخصیت والای انسان است. ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از فاجران همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد.

عزت و کرامت امام علیه السلام در عاشورا درس عبرتی بر تمام مسلمانان که به زیر بار خواسته‌های ستمگران و ظالمان و قدرتهای بزرگ نروند و در برابر تعدی آنها با تمام قوا با عزت و سربلندی بایستند.



عمل به تکلیف

فرهنگ "عمل به تکلیف" وقتی در جامعه و میان افراد حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. اما من شیعه در هر شرایطی طبق تکلیف عمل می‌کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود.

پیام عاشورا: "شناخت تکلیف" و "عمل به تکلیف" است. از سوی همه مردم، بویژه آنان که موقعیت ویژه و خط دهنده و الگویی برای دیگران دارند.

عشق به خدا

از والاترین و زلال‌ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق خدای متعال است. سراسر عاشورا و صحنه‌های رزم‌رزمندگان، جلوه‌ای از این جذب معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان هر کدام هدیه‌ای به درگاه دوست است تارضای او تأمین شود. این مشرب عرفانی و عشق به خدا باید سرمشق صاحب‌دلان و عاشقان درگاه حضرت دوست باشد. حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد که امام و یارانش قربانیان در این راه بودند.

برای ملتها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است عبرت و پیام عاشورا این است که به ملتی که در راه "آزادی" گام برداشته باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حریت کند.

آری حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد "درس آموز" است. حادثه کربلا یکی از این حوادث "الهام بخش" و "عبرت آموز" است. در عین حال که برای همه حقیقیان و عدالت خواهان و مبارزان راه حق و آزادی، یکی از غنی‌ترین منابع الهام‌گیری است، از نگاه دیگری از تلخ‌ترین حوادث و فجایعی است که در تاریخ اسلام پدید آمد و جا دارد که کاملاً بیان شود که چه عواملی سبب شد، این فاجعه به بار آمد و از آن درس عبرت گرفت. عواملی مثل دنیاطلبی، غفلت، رها

کردن تکلیف، بی‌طرفی نسبت به حق و باطل و... که همه اینها در به وجود آمدن این فاجعه به نوعی دخیل بودند^[۴]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه حسینی، شهید مطهری.
- ۲- شرح دعای عرفه، علامه محمد تقی جعفری.

پی نوشت ها:

- [۱]. موسوعة کلمات امام حسین، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۳۳۸.
- [۲]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۴، ص ۳۰۳.
- [۳]. لهوف، سید بن طاوس، ص ۵۷.
- [۴]. نویسنده امیر علی حسنی

سؤال ۱۱ مقصود از «هروله» چیست؟ که به دروغ این را به امام حسین (ع) در روز عاشورا نسبت می دهند؟

جواب هروله در لغت به معنی نوعی راه رفتن است که حد متوسط دویدن و راه رفتن عادی است. یعنی دویدن آرام و کنایه از سرعت اجابت خدای تعالی و قبول توبه بنده است.

هرول الرجل: راه رفتن مرد بین دویدن و آهسته رفتن.^[۱]
فیروز آبادی می گوید: هروله، زیاده در راه رفتن است. یعنی سرعت دادن به راه رفتن.^[۲]

اما در اصطلاح، هروله به راه رفتن در بخشی از مسعی (محل سعی بین صفا و مروه) که حاجیان و عمره گذاران در مکه عمل را انجام می دهند. یعنی سعی بین صفا و مروه که از ارکان حج و عمره است. در قسمتی از این محل مستحب است که حاجی و عمره گذار مرد، هروله کند، یعنی به راه رفتن خود کمی سرعت دهد. به طوری که نه راه رفتن عادی باشد و نه دویدن با سرعت. به این عمل هروله می گویند.

چنان چه فقها و عرفا می گویند: مستحب است که مردان به صورت آرام، در بخشی از مسیر بین صفا و مروه بدونند و هروله کنند این به معنای فرار از هوای نفس و زیر پا گذاشتن غرور و قدرت آدمی است.^[۳] و به همین مضمون حدیثی از امام صادق (ع) وارد شده است که حضرت می فرمایند: "هرول هروله هرباً من هواک و تبرأ من حولک و قوتک"^[۴] برای فرار از هوای نفس هروله کن و خود را از قوت و غرور مبرا کن.

همان طور که اشاره شد هروله عمل مستحبی است که مخصوص مردان است. ولی برای زنان جایز نیست که هروله کنند و شاید حکمت این مطلب آن باشد که با توجه به مخلوط بودن زنان و مردان در حال سعی دویدن (آرام) بانوان گاهی موجب تحریک مردان می

شود و تأثیر منفی بر فضای معنوی مسعی می‌گذارد. چنان که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

یا علی ایس علی النساء هرولة بین الصفا و المروة: [۵] ای علی برای زنان بین صفا و مروه هروله جایز نیست.

و هم چنین مستحب است که حاجی در وادی محسّر که مکانی بین مشعر و منی است و محل نابودی اصحاب فیل است، به صورت هروله رد شود و توقف نکند. [۶]

در فلسفه استحباب هروله در مسعی آمده که شیطان خود را به ابراهیم ؑ نمایاند و ابراهیم از دست او گریخت تا با وی هم سخن نشود [۷] و با اینکه ابراهیم به دستور جبرئیل بر شیطان حمله ور شد و شیطان گریخت.

[۸]

از این رو دویدن (هروله) و به تعبیر دیگر راه رفتن سریع، در بین صفا و مروه مرسوم شد. پس می‌بینیم که این گونه راه رفتن که یک نوع عمل استحبایی است برای مردان در اعمال حج و عمره از زمان حضرت ابراهیم باقی مانده است.

درباره امام حسین ؑ شاید منظورشان این باشد که امام رفتن و برگشتن اش، به سوی قتلگاه و خیمگاه به صورت، راه رفتن هروله‌ای بوده است، شاید این مطلب اشکالی نداشته باشد، ولی اگر کسی بخواهد بگوید استحباب هروله در حج به خاطر امام حسین ؑ می‌باشد، یا این که مستحب است در روز عاشورا یا در مجالس روضه، هروله کرد، چنین چیزی در اخبار و احادیث وارد نشده است.

و البته امروزه در برخی مناطق کشور، مثل کرمانشاه، در ایام عزاداری امام حسین ؑ خیمه برپا می‌کنند قتلگاه درست می‌کنند و به صورت تعزیه و عزاداری، بین این دو محل، به روش هروله رفت و آمد می‌کنند. این رفتارها اگر صرفاً به عنوان تعزیه و مراسم عزاداری باشد اشکالی ندارد، ولی نیاستی این اموری را که مستند تاریخی ندارد به تاریخ عاشورا نسبت داد.



معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی.

۲- مقتل مقرر، عبدالرزاق مقرر.

پی نوشت ها:

[۱]. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۹۵، ماده هرول.

[۲]. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۸۷.

[۳]. نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، اسرار و معارف حج، تهران،

دار الحدیث، ۱۳۸۵ش ص ۱۹۱.

[۴]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶،

ص ۱۲۴.

[۵]. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، (بی تا)، ص ۵۱۱.

[۶]. صافی گلپایگانی، مناسک حج، ص ۱۶۴، مسئله ۱۶۳.

[۷]. مجلسی، محمد باقر، همان، ص ۲۳۷.

[۸]. همان، ص ۲۳۴.





فصل هشتم



شهدای کربلا

ویاران امام علیؑ





سوال ۱) ویژگی های یاران امام حسین علیه السلام چه بود آیا این ویژگی ها در یاران امام زمان علیه السلام نیز باید باشد؟

جواب پیش از آنکه به تفصیل پاسخ سؤال مورد نظر بپردازیم، توضیح یک نکته اساسی که پاسخ اجمالی سؤال نیز در آن نهفته است، لازم است: انسان اگر بخواهد به عضویت هر گروه و یا اجتماعی در بیاید و به عنوان یک عضو پذیرفته بشود، باید شرایط حاکم بر آن گروه و یا اجتماع را بپذیرد و به اساسنامه آنها عمل نماید. این یک اصل مسلم و پذیرفته شده در اجتماعات بشری و عرف جهانی محسوب می شود که انکار آن بمنزله انکاریک امر بدیهی می باشد، مثلاً به عنوان نمونه یک دانش آموز را اگر در نظر بگیریم، وقتی می تواند یک عضو موفق و فعال در مدرسه باشد که بر اساس شرایط حاکم بر مدرسه ای که در آن درس می خواند پای بند و به خوبی عمل می کند. در مسائل دینی نیز به طور کلی انسانی که می خواهد در زمره دینداران و افراد وارسته و خداجوی باشد، باید به اساسنامه ای که بر جامعه دینی و افراد دیندار و اولیاء خدا حاکم است، پای بند بوده و به دقت عمل نماید. و به عبارت دیگر کسی که می خواهد خدائی باشد باید رنگ خدایی به خود بگیرد تا هم رنگ بندگان خدا و اولیاء خدا گردیده و به عضویت آن جمع نورانی پذیرفته شود، و لذا خدای متعال در کتاب آسمانی خود قرآن می فرماید: **«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»**^۱ پیام آیه کریمه این است که هر کس می خواهد در زمره بندگان خدا در بیاید و خدائی شود، باید رنگ خدا به خود بگیرد، یعنی هم رنگ جامعه اسلامی و بندگان خدا بشود، و در سوره مبارکه فرقان خصوصیات و شرایط حاکم و ویژگی هایی که انسان های خداجوی و بندگان خدا باید داشته باشند، را بیان می کند و می فرماید: **«و بندگان خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین با فروتنی راه می روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب (و عتابی) کنند**



با سلامت نفس (زبان خوش) جواب دهند و آنان هستند که شب را به سجده و قیام و نماز برای رضای خدا روز کنند، و آنان هستند که دائم به دعا و تضرع گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان.... و آنان هستند که هنگام انفاق (و بخشش) به مسکینان اسراف نکرده و بخل هم نوزند، بلکه در احسان، میانه رو و معتدل باشند، و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند، و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی رسانند، و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند،.... و آنان هستند که به ناحق شهادت ندهند، و هرگاه به عمل لغوی (از مردم هرزه) بگذرند، بزرگوارانه از آن درگذرند، و آنان هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند: پروردگارا ما را از همسران مان فرزندانی عطا فرما که (خلف صالح) و مایه چشم روشنی ما باشند، و ما را (سرخیل پاکان و) پیشوای اهل تقوی قرار ده، چنین بندگانی (که اوصاف شان ذکر شد) به پاداش، صبرشان در راه عبادت (و بندگی) غرفه های بهشت و قصرهای بهشتی، یابند که در آنجا با تحیت و سلام (شادمانی) یکدیگر را ملاقات کنند.^{۱۱۱} آپس اجمالاً باید بدانیم که هر کس می خواهد جزء بندگان صالح خداوند که همان پیروان مؤمن و مخلص ائمه اطهار علیهم السلام می باشند، باشد. باید دارای این اوصافی باشد که خدای متعال در قرآن کریم به سرفصل های آن اشاره فرموده است، و بدون تردید کسانی که دارای این اوصاف باشند در زمره بندگان خوب الهی و یاران رسول خدا و ائمه اطهار خواهند بود انشاء الله تعالی زیرا آن بزرگواران را در اقامه دین و توسعه و تحکیم احکام الهی یاری نموده اند.

پاسخ سؤال مورد نظر روشن گردید ولی با وجود این برای تفصیل بیشتر در خصوص اینکه انسان چگونه می تواند جزء یاران امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه بشود به ذکر دو حدیث از معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم.

الف: "از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هر که زیارت کند امام حسین بن علی علیه السلام را در روز دهم محرم (عاشورا) تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود

ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج و عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ (و اگر در روز عاشورا در کربلا نباشد و در شهرهای دیگر بوده و نتواند به کربلا برود) بیرون رود به صحرا یا بالای بام خانه خود و اشارتی کند به سوی آن حضرت به سلام و کوشش کند در نفرین کردن قاتلان امام حسین ﷺ و بعد از آن دو رکعت نماز کند (یعنی زیارت عاشورا را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز نماید)... پس به درستی که هرگاه گفתי این قول را (زیارت عاشورا را خواندی) به تحقیق که دعا کرده‌ای به آن چیزی که دعا می کند به آن، زائر آن حضرت از ملائکه و بنویسد خداوند از برای تو صد هزار هزار درجه و بوده باشی مثل کسی که شهید شده باشد با امام حسین ﷺ، تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر در جمله شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت و نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر که زیارت کرده حسین ﷺ را از روزی که شهید شده است".^{۳۱} بنابراین بر اساس این حدیث شریف یکی از راه‌هایی که بخواهیم جزء یاران امام حسین ﷺ محسوب بشویم مداومت بر خواندن زیارت عاشورا می باشد البته با رعایت شرایط و آداب دیگری که به بخشی از آن با استفاده از آیات قرآن کریم اشاره گردید.

ب: از امام صادق ﷺ نقل شده که فرمود: "آیا خبر بدهم شما را به چیزی که خدا هیچ عملی را از شما بدون آن (و جدا از آن) قبول نمی کند؟... آن (چیز) شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ و اقرار (و اعتراف) به اوامر و دستورات خدا و ولایت ما (اهل بیت) و بیزاری از دشمنان ما امامان خاص (دوازده گانه) و تسلیم بودن در برابر ما، و ورع و اجتهاد (پرهیزگاری و کوشش در عبادت و بندگی خدا) و طمأنینه (اطمینان به درستی راه ما) و انتظار قائم ﷺ، می باشد.... به درستی که ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را خواهد آورد، و هر کس اصرار دارد (و دوست دارد) که از یاران حضرت قائم بشود، پس باید انتظار بکشد، و کارهایش را بر اساس پرهیزکاری انجام دهد و برای بدست آوردن اخلاق نیکو (و خودسازی) بکوشد، (هر کس چنین



کند) جزء منتظران قائم علیه السلام خواهد بود. و اگر بمیرد قبل از آنکه امام زمان عجل الله فرجه ظهور نماید، اجر و پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک نموده.... منتظر باشید خوشا به حال شما ای گروهی که مورد رحمت خدائید.^[۴]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه سازان کربلا؛ بخشایشی

۲- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی.

۳- موعود امم، شیخ عباس شیخ رئیس.

پی نوشت ها:

[۱]. بقره / ۱۳۸.

[۲]. فرقان / ۶۳ تا ۷۵.

[۳]. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی علیه السلام، ص ۸۳۲-۸۳۳.

[۴]. منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ص ۶۳۱.





۲) تعداد یاران امام تا قبل از شب عاشورا چند نفر بوده است؟



-تعداد یاران امام حسین در مراحل مختلف قیام مختلف است؛ که ما آنرا به تفصیل بیان میکنیم.

-گزارشاتی که درباره آمار یاران امام دیده می‌شود؛ با توجه به اینکه آمارگیری دقیقی در آن عصر وجود نداشته است دچار اختلاف می‌باشد. با توجه به آشکار بودن اهداف امام حسین علیه السلام از همان ابتدای قیام برای همراهان حضرت و آگاه بودن ایشان از خطرات پیش رو؛ اکثر کسانی که با حضرت همراهی کردند؛ تا روز عاشورا باقی ماندند و جزء شهیدان کربلا قرار گرفتند.^[۱] بعد از بیان این نکات ما گزارش از آمار یاران حضرت در مراحل مختلف قیام بر اساس منابع ذکر میکنیم و تا در نهایت معلوم شود آیا در شب عاشورا از یاران امام کاسته شد یا بر جمعیت ایشان افزوده شد؟

هنگام خروج از مدینه

در مورد یاران حضرت هنگام خروج چند گزارش وجود دارد؛ ابن سعد تعداد هاشمیانی که در مکه به امام پیوستند را ۱۹ نفر نوشته است.^[۲] شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه السلام تعداد یاران و اهل بیت همراه امام را بعد از خروج از مدینه ۲۱ نفر میدانند.^[۳]

بقیه منابع درباره تعداد همراهان حضرت در این مرحله مطلبی ارائه نکرده اند و فقط به خروج امام با خاندان ایشان اشاره کرده اند.^[۴]

هنگام خروج از مکه

گزارش تعداد همراهان امام در این مرحله با اختلاف بیان شده است. ابن سعد یاران حضرت را ۶۰ نفر به همراه ۱۹ نفر از بنی هاشم نوشته است.^[۵] ابن کثیر و ابن عساکر تعداد همراهان امام را ۶۰ نفر آورده اند.^[۶] ابن قتیبه و بیهقی کل همراهان امام را از زبان مسلم بن عقیل هنگام شهادت ۹۰



نفر نوشته اند^[۷] ابن اعثم و خوارزمی این تعداد را ۸۲ نفر شمرده اند.^[۸] بلعمی و مستوفی ۱۴۰ نفر ذکر کرده اند^[۹] و در نهایت ابن کثیر در کتاب نهاییه ۳۰۰ نفر ذکر کرده است.^[۱۰]

با دقت در گزارشها - بجز دو گزارش اخیر - متوجه می شویم گزارشها تفاوت چندانی با هم ندارند.

اما آنچه ابن کثیر در نهاییه آورده است بعلت منفرد بودن و اینکه بیش از هفت قرن بعد از حادثه است قابل پذیرش نیست.

اما گزارش بلعمی بنظر می آید مربوط به زمان حضور امام در کربلا است چرا که گزارش وی برگرفته از تاریخ طبری است و حتی کتابش را می توان خلاصه تاریخ طبری دانست. در نتیجه وی روایت مربوط به تعداد یاران حضرت موقع حضور در کربلا را به اشتباه در اینجا آورده است، ضمن اینکه این گزارش به علت اینکه تک است و با گزارشات دیگر تفاوت زیادی دارد قابل پذیرش نیست و مورد نقد واقع میشود. در نهایت گزارش مستوفی (زنده در ۷۳۰ ق) نیز بعلت اینکه برگرفته از بلعمی است را نیز نمی توان قبول کرد.

باتوجه به آنچه بیان شد همراهان حضرت هنگام خروج از مکه ۸۰ تا ۹۰ نفر بوده اند.

رفتن تعدادی از همراهان در منزل زبانه

در این جا بود که امام خبر شهادت مسلم و هانی و عبدالله ابن بقطر را به همراهان خود دادند و بیعت خود را از همراهان خود برداشتند و اجازه دادند هر کس میخواهد از ایشان جدا شود و گفته شده در این منزل عده ای که به طمع دنیا حضرت را همراهی میکردند از ایشان جدا شدند تا فقط اهل بیت حضرت و یاران مخلص ایشان باقی بمانند.^[۱۱] لازم بذکر است در طول راه از مکه به سمت کوفه امام از محل تجمع قبایل رد میشدند که برخی از ایشان با امام همراه میشدند اما در این منزل برخی از این افراد که به طمع مال و حکومت همراه آن حضرت شده بودند بعد از روبرو

شدن با واقعیت از ایشان جدا شدند.^[۱۳]

در کربلا قبل از شب عاشورا

تعداد همراهان حضرت را در این زمان ابن سعد و بعدها ابن عساکر و ذهبی ۸۹ نفر آورده اند^[۱۳] یعقوبی ۶۲ یا ۷۲ نفر آورده است.^[۱۴] ابن شهر آشوب ۸۲ نفر^[۱۵] و ابن ابار بلنسی (۶۵۸ق) ۷۰ نفر آورده است.^[۱۶] عمار دهنی بنقل از امام باقر علیه السلام تعداد یاران را ۱۴۵ نفر بیان کرده است.^[۱۷] بلعمی ۱۴۰ نفر گزارش کرده است.^[۱۸] امام سعودی ۵۰۰ نفر سواره و حدود ۱۰۰ نفر پیاده آورده است.^[۱۹]

این گزارشات بجز چند گزارش اخیر که قابل قبول نیست - چرا که روایت عمار دهنی علاوه بر مباحثی که در علم رجال درباره وثاقت وی مطرح می شود، لحاظ محتوایی متفرد و چون شاهی برای آن وجود ندارد قابل قبول نیست. گزارش مسعودی نیز با توجه به عدم وجود قرینه بر صحت آن و متفرد بودن آن قابل قبول نیست. ضمن اینکه شاید بتوان این گزارشها مربوط به قبل از منزل زباله دانست. - به ما این نتیجه را میدهد که تعداد یاران حضرت را باید قبل از عاشورا بین ۷۰ تا ۹۰ نفر دانست.

در شب عاشورا

شب عاشورا را باید شبی شگفت آمیز در تاریخ بشریت دانست. شبی که امام علیه السلام یاران خویش را بین رفتن و ماندن مخیر کرد و بیعت خویش را از ایشان برداشت، اما در مقابل اعلام وفاداری یاران حضرت در این شب باعث شد تا امام ایشان را دعا کند و خیر شهادت همه یاران را به ایشان داد.^[۲۰] اما آیا کسی در این شب امام را رها کردند یا خیر؟ در برخی کتابهای متأخر به نقل از سکینه، دختر امام حسین علیه السلام آمده است که پس از سخنان امام، گروهی از همراهان آن حضرت صحنه را ترک کردند و رفتند.^[۲۱] اما این مطلب صحیح نیست؛ چون هیچ کدام از منابع معتبر تاریخی وجود ندارد و هیچ گزارشی این مطلب را تایید نمی کند. آنچه در منابع معتبر



وجود دارد همه حکایت از اعلام وفاداری یاران حضرت میباشد.^[۲۳] در منابع منزل زباله بعنوان محلی است که برخی افراد که از روی اغراض دیگری آمده بودند، از آن حضرت جدا شدند، اما گزارش مسعودی که همراهان حضرت را در کربلا ۵۰۰ نفر آورده است^[۲۴] و تمسکی شده است برای اینکه بگویند عده ای امام را رها کرده اند، صحیح نمی باشد چرا که منابع دیگر تاریخی این مطلب را تایید نمی کند و امکان دارد، این گزارش مربوط به منزل زباله بوده که مسعودی به اشتباه آنرا در این مرحله آورده است.

البته بلاذری، نام فراس بن جعه بن هبیره مخزومی را بعنوان تنها کسی که در شب عاشورا از کربلا خارج شد آورده است.^[۲۴] اما این قضیه نیز در آن تردید وجود دارد چرا که وجود فرزندی برای جعه بنام فراس در منابع ذکر نشده است و از سوی دیگر خود بلاذری در مورد فرزندان هبیره می گوید ایشان از پیروان اهل بیت و عارفان به مقام ایشان بودند.^[۲۵]

در مقابل آنچه بیان شد که کسی از سپاه امام بیرون نرفت، ابن طاووس گزارش می دهد که در شب عاشورا ۳۲ نفر به امام پیوستند^[۲۶]، ابن نما نیز بدون ذکر عدد پیوستن تعدادی از افراد سپاه دشمن را به امام تایید می کند.^[۲۷] البته باید یاد آور شد این گزارش نیز بعلت اینکه در اکثر منابع تاریخی نیامده است، در صحت آن تردید وجود دارد.

نتیجه گیری

بامراجعه به منابع تاریخی معلوم میشود تعداد یاران امام در مسیر حرکت متغیر است، و تنها در منزل زباله بصورت عمده عده ای از افراد که به طمع مال و حکومت با امام همراه شده بودند مسیرشان را از امام جدا کردند و در شب عاشورا هیچ کس از سپاه امام جدا نشد حتی برخی گزارشات دلالت بر پیوستن عده ای از افراد به امام میکند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. ترجمه کتاب نفس المهموم، مترجم آیت الله میرزا ابو الحسن

شعرانی، انتشارات هجرت

۲. برکدام مصیبت باید گریست، سید محمد تقی قادری، انتشارات نصاب

پی نوشت ها:

[۱] برای اینکه این مطلب بخوبی روشن شود به مشورت هایی که دیگران مثل ابن عباس و محمد حنفیه به امام میدادند و ایشان را از خطرات راهی که در پیش گرفته اند بر حذر میداشتند و جوابهای حضرت توجه شود

[۲] ابن سعد "ترجمه الحسین ومقتله"، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، فصلنامه تراثنا، سال سوم، ۱۴۰۸ق، ش. ۱۰، ص. ۱۷۰

[۳] شیخ صدوق الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، موسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ق، مجلس ۳۰، ص. ۲۱۷-مجلسی، بحار الانوار، ج دوم، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج. ۴۴، ص. ۳۱۳

[۴] دینوری، اخبار الطوال، محقق: عصام محمد الحاج علی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۳۷-طبری، تاریخ الامم والملوک، محقق: محمد ابوفاضل ابراهیم، روائع التراث العربی، بیروت، ج. ۵، ص. ۳۴۱-ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج. ۵، ص. ۲۱-۲۲

[۵] ابن سعد "ترجمه الحسین ومقتله"، فصلنامه تراثنا، ش. ۱۰، ص. ۱۷۰

[۶] ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین من تاریخ المدینه، دمشق، محقق: محمد باقر محمودی، موسسه المحمودی للطباعه والنشر، بیروت، ۱۳۸۹ق، ص. ۲۰۵-ابن کثیر، البدایه والنهایه، تحقیق: مکتب تحقیق التراث؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج. ۸، ص. ۱۷۸

[۷] دینوری، الامامه والسیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۱ش، ج. ۲، ص. ۱۰-ابراهیم بن محمد بیهقی،

المحاسن والمساوی، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۰ق، ص. ۶۱

[۸] ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج. ۵، ص. ۶۹-خوارزمی، مقتل



الحسین، ج ۱، ص ۳۱۷

[۹] بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، سروش، تهران، ۱۳۷۷ش،

ج ۴، ص ۷۰۳-حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی،

ج ۳، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۲۶۳

[۱۰] ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۵۹

[۱۱] طبری تاریخ الامم والملوک ج ۵، ص ۳۹۸-۳۹۹- شیخ مفید،

الارشاد، تحقیق: موسسه آل البيت قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۵-۷۶

[۱۲] ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۵۴۹

[۱۳] ابن سعد "ترجمه الحسین و مقتله"، تحقیق: عبد العزیز طباطبائی، فصلنامه

تراننا، سال سوم، ۱۴۰۸ق، ش ۱۰، ص ۱۷۸-ذهبی، سیر الاعلام النبلاء، محقق: مصطفی

عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳

[۱۴] یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت (بی تا) ج ۲، ص ۲۴۳

[۱۵] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ذوی القربی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۰۷

ابن البار، درر السمط فی خیر السبط، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۴ [۱۶]

[۱۷] طبری تاریخ الامم والملوک ج ۵، ص ۳۹۸-سید ابن طاووس، الملهوف علی

قتلی الطفوف، ص ۱۵۸-ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۴

[۱۸] بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، سروش، تهران، ۱۳۷۷ش، ج

۴، ص ۷۰۴

[۱۹] مسعودی، مروج الذهب و المعادن الجوهر، محقق: محمد محی الدین

عبد الحمید، ج چهارم، السعاده، قاهره، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۷۰

[۲۰] قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۸۷-۸۴۸

[۲۱] فاضل دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، محققان: محمد

جمعه بادی، عباس ملاعطیه جمری، شرکه المصطفی للخدمات

الثفاقیه، منامه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۲-محمد باقر بهبهانی، الدمعه الساکبه، ج ۴،

ص ۲۷۱-۲۷۲

- [۲۲] طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۱۸- ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۵
- [۲۳] مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، محقق: محمد محی الدین عبد الحمید، ج چهارم، السعاده، قاهره، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۷۰
- [۲۴] بلاذری، انساب الاشراف، محققان: سهیل زکاروریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۸۸
- [۲۵] همان، ج ۳، ص ۳۶۶
- [۲۶] سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، محقق: فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه والنشر، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۴
- [۲۷] ابن نماحلی، مثیر الاحزان، تحقیق: مدرسه امام المهدی، مدرسه امام المهدی، قم، ج سوم، ۱۴۰۶ق، ص ۵۲





۳) حضرت مسلم چند فرزند داشت و طفلان مسلم کدام يك از دیگری بزرگ تر بود؟ نام مادرشان که در کوفه توسط حارث به شهادت رسید چه بود؟ موقع شهادت هر کدام چند سال داشتند؟



حضرت مسلم بن عقیل پسر عموی امام حسین علیه السلام می‌باشد. ایشان از شخصیت‌های ثقه و مورد اعتماد امام حسین علیه السلام است، که به عنوان سفیر امام علیه السلام به جانب کوفه روانه شد، تا صداقت یا عدم صداقت کوفیان را در دعوت امام حسین علیه السلام گزارش کند.

به نظر می‌رسد هیچ يك از کتاب‌های تاریخی کهن تعداد فرزندان مسلم بن عقیل را به صورت يك جا و منسجم ذکر نکرده‌اند. نویسنده کتاب منتهی الامال نیز به این مطلب اشاره کرده است.^[۱] اسامی فرزندان مسلم که به صورت پراکنده در کتب تاریخی ذکر شده است به صورت ذیل می‌باشد:

۱. عبدالله که در روز عاشورا به شهادت رسید.^[۲] مادر وی رقیه دختر حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^[۳]

۲. محمد همانند عبدالله در روز عاشورا به شهادت رسید.^[۴] مادر ایشان ام ولد بوده است.^[۵] عمر ایشان دوازده یا سیزده سال بوده و در زیارت ناحیه مقدسه بر او سلام شده است.^[۶]

۳. علی که کمتر توسط مورخان نامی از او برده شده است. بلاذری می‌نویسد: "عبدالله و علی فرزندان مسلم بن عقیل مادرشان رقیه دختر علی علیه السلام بوده است"^[۷]

۴. دختری سیزده ساله، به روایت ابن اعثم کوفی او با دختران امام حسین در سفر کربلا مصاحبت داشت.^[۸]

۵ و ۶. محمد و ابراهیم. عمدتاً نویسندگان به نقل از امالی شیخ صدوق نام این دو فرزند را برای مسلم بن عقیل ذکر کرده‌اند و به نقل از ایشان نوشته‌اند که این دو طفل در کوفه به شهادت رسیده‌اند و





جریان شهادت این دورا ذکر کرده‌اند.^[۹]

همان گونه که مشاهده شد دو پسر از مسلم به نام های محمد ذکر شده است که یکی در کربلا و دیگری در کوفه به شهادت رسیده‌اند در این رابطه ذبیح الله محلاتی می نویسد: "تواریخ به ما نشان نمی‌دهد که مسلم دو پسر به نام محمد داشته باشد ممکن است آن پسر که در کوفه شهید شده است با برادرش ابراهیم، نام دیگری داشته باشد و به محمد شهرت پیدا کرده است و الله العالم"^[۱۰]

به هر حال مورخان اخیر عمدتاً بر نقل قول شیخ صدوق در امالی اعتماد کرده‌اند و جریان شهادت محمد و ابراهیم را ذکر کرده‌اند. مورخان عمدتاً به سن این دو طفل هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند زمان شهادت این دو طفل يك سال بعد از واقعه عاشورا بیان شده است.^[۱۱] تنها صاحب ناسخ التواریخ سن این کودکان را هفت، هشت ساله بیان کرده است.^[۱۲]

نتیجه گیری: با توجه به روایتی که شیخ صدوق در امالی ذکر کرده‌اند و بیان کرده که دو طفل کوچک از جانب مسلم بن عقیل را نزد ابن زیاد آوردند، به نظر می‌رسد که سن این اطفال از همان هفت، هشت سال که صاحب ناسخ التواریخ ذکر کرده نباید بیشتر باشد. اما در ارتباط با مادر ایشان در منابع به نام مادر این اطفال اشاره نشده است. احتمالاً مادرشان کنیز بوه است که نام مشخصی در منابع برای او ذکر نشده به جهت اینکه کنیزان نسب مشخصی نداشتند و از مناطق دیگر آورده شده و در شهرهای مختلف می‌فروختند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. منتهی الامال ص ۶۶۲ به بعد.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۳.

پی نوشت ها:

[۱]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، چاپ اول، قم: نشر مؤمنین، ۱۳۷۹.



ص ۶۶۲.

- [۲]. شیخ مفید، تاریخ ارشاد، ج ۲، بی جا، نشر دار المفید، ص ۱۰۶ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۱.
- [۳]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۶.
- [۴]. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص ۲۳۸.
- [۵]. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم: مؤسسه دارالکتاب، ص ۶۲.
- [۶]. ذبیح الله محلاتی، فرسان الهیجاء، ج ۲، ص ۱۶۰، کلمه محمد بن مسلم بن عقیل.
- [۷]. بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴، ص ۷۰.
- [۸]. شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۶۶۲.
- [۹]. همان، ص ۶۶۲ و ۶۶۴ به بعد و ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷ و شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۳، ص ۷۱ و ۶۹.
- [۱۰]. ذبیح الله محلاتی، پیشین.
- [۱۱]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، پیشین، ص ۶۶۴ و نفس المهموم، ص ۷۰.
- [۱۲]. محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۰.



۴) چرا در شب عاشورا حضرت قاسم علیه السلام گفت: مرگ برای من از غسل شیرین تر است؛

حضرت قاسم علیه السلام فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام نوجوان سیزده ساله‌ای بود که در روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید. او بیش از حد عاشق شهادت بود. روز عاشورا با اصرار زیاد توانست اذن میدان بگیرد و جانش را در راه عمویش امام حسین علیه السلام فدا کند. اما جمله زیبایی که به حضرت قاسم علیه السلام نسبت داده شده که ایشان فرموده اند: "مرگ برای من از غسل شیرین تر است"، در برخی از کتاب های معتبر تاریخی ذکر شده است. هر چند در بعضی از کتاب های تاریخی در وقایع شب عاشورا این واقعه را نوشته اند. مانند مقتل ابی مخنف، ارشاد شیخ مفید و...

در کتاب "نفس المهموم" در وقایع شب عاشورا آمده است: امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمود: ای مردم! من فردا کشته می شوم و همه با من کشته می شوید...

پس قاسم بن حسن علیه السلام به امام گفت: آیا من هم از کشته شده گانم؟
دل حسین علیه السلام بر او بسوخت و گفت: ای پسرک من! مرگ در نزد تو چگونه است؟
گفت: ای عم از انگبین شیرین تر.

امام فرمود: آری به خدا سوگند. عم توفدای تو باد. تو یکی از آن مردانی که با من کشته شوند، بعد از آنکه شما را بلای عظیم رسد...^۱
در کتاب "سوگنامه آل محمد علیهم السلام" به نقل از کتاب "الوقایع والحوادث" آورده است: حضرت قاسم بن حسن نوجوانی بود که هنوز به حد بلوغ نرسیده بود. شب عاشورا نزد عمویش آمد و عرض کرد: عمو جان من هم فردا کشته می شوم؟

امام او را به سینه اش چسبانید و فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است؟
قاسم علیه السلام جواب داد: "احلی من العسل"؛ "از غسل شیرین تر است"^۲



در کتاب "الوقایع و الحوادث" محمد باقر ملیوبی می نویسد: ... قاسم سیزده ساله بسخن درآمد: عمو من هم کشته می شوم؟

فرمود: مرگ در نظرت چگونه است؟

عرضه داشت: مرگ نزد من از غسل شیرین تر است...^[۳]

عباس اسماعیلی یزدی می نویسد: سید بحرانی از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که امام سجاد علیه السلام می فرمود: آن شبی که روز آن پدرم شهید شد، خویشان و یارانش را جمع کرد... قاسم بن حسن علیه السلام عرض کرد: من هم از کشته شدگانم؟

حضرت بر او رقت کرده فرمود: پسر جانم مرگ نزد تو چگونه است؟

گفت: ای عمو از غسل شیرین تر است...^[۴]

نتیجه گیری:

همان گونه که مشاهده شد در بعضی از کتب تاریخی این مطلب نقل شده است و نبودن این مطلب در برخی دیگر از کتاب های تاریخی دلیل عدم صحت این مطلب نیست. علاوه بر اینکه شدت علاقه و شوق حضرت قاسم علیه السلام در روز عاشورا برای رفتن به میدان که مورد اتفاق همه مورخان و محدثان می باشد. از طرفی این روایت از امام سجاد توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده که معتبر می باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه سازان کربلا؛ ترجمه بخشایشی

۲- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی

پی نوشت ها:

[۱]. شیخ عباس قمی؛ نفس الهموم، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة ۱۳۷۴، ه ق، ص ۱۱۶ و ص ۱۳۹.

[۲]. محمد محمدی اشتهاردی؛ سوگنامه آل محمد علیهم السلام چاپ هفتم، قم، نشر ناصر ۱۳۷۴، صفحه ۲۸۴ به نقل از الوقایع و الحوادث، جلد ۳، صفحه ۶۲.

[۳] محمد باقر ملبوبی؛ الوقایع و الحوادث، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش، ۱۳۴۵ ه. ش، ج ۲، ص ۱۸۷.

[۴] عباس اسماعیلی یزدی؛ سحاب رحمت، چاپ اول قم، نشر مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۸، ص ۳۴ به نقل از مدینه المعجزه، ج ۴، ص ۲۱۴، معجزه های امام حسین علیه السلام ش. ۲۹۵، نفس المهموم، ص ۲۳۰.



۵) زنانی که امام حسین علیه السلام را در کربلا همراهی کردند، چند نفر بودند؟

حماسه کربلا مرهون ایثار و فداکاری یاران امام حسین علیه السلام از بانوان و رجال بزرگ می‌باشد بدون شک بانوان نقش مهمی در نهضت عاشورا داشته و شور و حماسه این قیام مقدس را پررنگ و جاودانه کردند. در کربلا تنها تعداد معدودی از یاران امام حسین علیه السلام همراه با همسران خویش در کربلاء حضور داشتند شاید نیمی از زنانی که در کربلا حضور داشتند از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند. ما در این نوشتار ابتدا به اسامی ایشان سپس سایر زنهایی که بعضاً همراه با شوهران خویش در این حماسه حضور یافته‌اند اشاره می‌کنیم.

۱- حضرت زینب علیها السلام : حضرت زینب کبری علیها السلام خواهر امام حسین علیه السلام می‌باشد این بانوی بزرگوار علاقه شدیدی به برادرش داشت بنابراین در سفر کربلا همراه حضرت بود. شوهر وی عبد الله بن جعفر در کربلا حضور نداشت.

۲- ام کلثوم. نامش زینب صغری و کنیه اش ام کلثوم است. این بانوی بزرگوار فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، همانند زینب کبری خواهر امام حسین علیه السلام است که در کربلا حضور داشته است.^[۱]

۳- ام کلثوم (صغری): این بانوی بزرگوار دختر عبد الله بن جعفر و زینب علیها السلام می‌باشد، ولی با قاسم بن محمد بن جعفر بن ابیطالب ازدواج کرد. ام کلثوم همراه با همسرش در کربلا حضور داشت.^[۲]

۴- فاطمه کبری علیها السلام: فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می باشد. وی به اتفاق شوهرش حسن مثنی در سرزمین کربلا حضور داشتند. برخی از مورخان نام وی را فاطمه صغری نوشته اند.^[۴]

۵- سکینه علیها السلام: دختر امام حسین علیه السلام مادر وی رباب نام داشت. وی بعدها با عمو زاده خود عبد الله بن حسن ازدواج کرد.^[۵]

۶- رقیه، دیگر دختر امام حسین علیه السلام که در کربلا سه یا چهار سال بیشتر نداشت.^[۶] وی همراه با اسرا به شام برده شد و در خرابه شام رحلت کرد.^[۶]

۷- ام اسحاق: وی دختر طلحه بن عبید الله و همسر امام حسن علیه السلام می باشد^[۷] که در حماسه کربلا حضور داشت.

۸- ام الثغر: وی همسر عقیل بن ابیطالب و مادر جعفر بن ابیطالب می باشد.^[۸]

۹- رباب بنت امرء القیس: وی همسر امام حسین علیه السلام و مادر سکینه و عبد الله می باشد وی در کربلا کشته شدن فرزندش عبد الله را به چشم دید.^[۹]

۱۰- فضا نوبیه: وی از زنانی بزرگوار است که مدتی افتخار خدمت به حضرت زهرا علیها السلام را نیز دارد.^[۱۰]

به جز بانوانی که به نحوی منتسب به اهل بیت علیهم السلام بودند، بانوانی دیگر نیز در کربلا حضور داشتند که به آنها اشاره می شود.

۱- همسر زهیر بن قین. نام وی دیلم یا دلهم دختر عمرو بوده است. زهیر بن قین در ابتدا دریاری کردن امام حسین علیه السلام مردد بود بر اثر تشویق و هشدار همسرش دیلم، در راه امام حسین علیه السلام قدم نهاد و سرانجام

به شهادت رسید.^[۱۱]

۲ و ۳- ام وهب و عروسش: ام وهب مادر وهب بن عبد الله بن عمیر کلبی می باشد. و به همراه شوهر، فرزند و عروس خود در صحنه کربلا حضور داشتند.^[۱۲]

در کربلا ابتدا شوهر و فرزند این زن به شهادت رسیدند. خودش نیز بر بالین شوهرش بود که شمر به غلامش دستور داد با ستون خیمه بر سر وی بکوبد او نیز چنین کرد و آن زن به شهادت رسید.^[۱۳]

۴- ام عمرو بن جناده: وی به همراه شوهر خود جناده بن کعب و فرزندش عمرو در کربلا حضور یافتند شوهر و فرزند این زن به شهادت رسیدند. ام عمرو بعد از شهادت پسرش به سوی دشمن حمله برد و دو نفر را به هلاکت رساند. امام حسین علیه السلام وی را به خیمه برگرداند.^[۱۴]

۵- فکهیة: همسر عبد الله بن اریقط وی نیز از جمله زنانی بود که در کربلا حضور داشت و همراه اسرا به شام برده شد.^[۱۵]

۶- ام خلف. همسر مسلم بن عوسجه، وی همراه با شوهرش مسلم بن عوسجه در کربلا حضور داشت.^[۱۶]

از جمله کتابهایی که اخیراً در این رابطه نوشته شده می توان به کتاب "چهره ها در حماسه کربلا" اشاره کرد.

نتیجه گیری: در حماسه کربلا تعداد یاران و یا به تعبیری همراهان زن در لشکر امام حسین علیه السلام چندان زیاد نبوده است. عمده آنها از اهل بیت علیهم السلام بوده اند. و تنها تعداد معدودی از یاران امام حسین علیه السلام همراه با همسران خویش در

این حماسه حضور داشتند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه سازان کربلا، ترجمه بخشایشی

پی نوشت ها:

- [۱]. دینوری، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، بی تا، ص ۲۲۸.
- [۲]. مامقانی، تنقیح المقال، نجف، مکتبه الرضویه، ۱۳۵۰هـ، ج ۲، ص ۲۴.
- [۳]. محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، قم، ج ۵، ص ۲۱۵.
- [۴]. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ج ۲، ص ۱۹۵.
- [۵]. محمد امین امینی، الركب الحسينی فی الشام، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۱هـ، ج ۶، ص ۲۲۱.
- [۶]. همان.
- [۷]. نشریه گلستان قرآن، مقاله "زنان کربلا"، شماره ۶۰، ص ۲۹.
- [۸]. همان.
- [۹]. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹هـ، ص ۲۲۳.
- [۱۰]. مجله پزشکی کوثر، مقاله "ستاره ای از آفریقا، فضه زهرا" اشرف آشوری، شماره ۱۴، ص ۷۷.
- [۱۱]. ابن نماحلی، مثير الاحزان، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۶۹هـ، صفحه ۳۳ به بعد.
- [۱۲]. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۷.

[۱۳] . محمد بن طاهر سماوی، پیشین، ص ۱۸.

[۱۴] . عبد الرزاق مقرر، مقتل الحسين، بی جا، دار الثقافة للطباعة والنشر،

۱۴۱۱ هـ، ص ۲۵۳.

[۱۵] . نشریه گلستان قرآن، پیشین، ص ۲۹.

[۱۶] . همان.



۶۱) اولین شهید و آخرین شهید کربلا چه کسانی بودند؟

جواب اجمالی:

در ابتدای جنگ يك حمله عمومي صورت گرفت و قريب به پنجاه نفر از ياران امام كشته شدند سپس در نبرد تن به تن بنا بر نقلی حر بن یزید ریاحی و بنا بر آنچه در زیارت ناحیة مقدسه آمده مسلم بن عوسجه به شهادت رسیدند و آخرین نفر که بعد از شهادت امام از میان کشته شدگان برخاست و مبارزه کرد سوید بن مطاع بود.

جواب تفصیلی:

در ابتدای جنگ، وقتی عمر سعد اولین تیر را به سوی یاران امام حسین علیه السلام پرتاب کرد، حمله عمومي از جانب دشمن شروع شد و بعد از آن که گردوغبار فرو نشست پنجاه نفر از یاران امام شهید شده بودند.^[۱] این شهر آشوب شهادی حمله دستة جمعی را چهل و يك نفر ذکر نموده و اسامی آنان را هم بیان کرده است. این کشته شدگان نسبت به سپاه امام به حدی زیاد بود که نقصان در سپاه حسین علیه السلام آشکار شد.^[۲] بعد از آن دیگر توانی برای حمله دستة جمعی نبود؛ لذا نبرد به صورت تن به تن صورت گرفت، در تاریخ چنین نقل کرده اند: "وقتی حربا حالتی پیشیمان به نزد امام می آید، از امام تقاضا می کند، حال که اولین فردی بود که به شما آزار رساندم، اجازه بده اولین کسی باشم که پیش پایت به خون آغشته می گردم". در این رابطه ابن طاووس می گوید: "منظور حرب بن یزید ریاحی، اولین شهید از آن لحظه به بعد بوده است؛ زیرا همانطور که گذشت قبل از حرب بن یزید ریاحی تعدادی از افراد به شهادت رسیده بودند"^[۳].

در مورد آخرین شهید نیز سوید بن مطاع را ذکر می کنند که ظاهرأ در حمله اول در اثر تیرهای دشمن بی هوش روی زمین افتاده بود و وقتی



به هوش آمد شنید که می‌گویند حسین کشته شد، در این هنگام در خود احساس سبکی کرد و از جا برخاست و نیزه‌ای را که به همراه داشت به دست گرفت و به دشمن حمله برد و ساعتی مبارزه کرد تا اینکه او را "عروه بن بطن" و "زید بن رقاد" به شهادت رساندند.^[۴]

پی‌نوشت‌ها:

[۱]- زندگانی امام حسین، رسولی محلاتی، سید هاشم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، ۷۴، ص ۴۱۹.

[۲]- حسین نفس مطمئنه، عالمی، محمدعلی، انتشارات هاد، دوم، ۷۵، ص ۱۹۵.

[۳]- لهوف، سید بن طاووس، ترجمه موسوی نیا، محمدجواد، دوم، سرور، ۷۹، ص ۱۴۰.

[۴]- قصه کربلا، نظری منفرد، علی، سرور، اول، ۷۵، ص ۳۷۵.





۷) رفتن حضرت زینب به همراهی امام حسین چگونه بود آیا

طلاق گرفت دقیقاً با مستندات تاریخی جواب داده شود.



حضرت زینب علیها السلام با اینکه صاحب شوهر و خانه و زندگی و فرزند همراه امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا شرکت نمود، لذا برای برخی این سوال پیش آمده که آیا حضرت زینب از عبد الله اجازه گرفت و یا اینکه عبد الله حضرت را طلاق داد با اینکه در منابع تاریخی به هیچ کدام تصریح نشده لکن از برخی فراین و شواهد بر می آید که طلاق صورت نگرفته است. به نظر می رسد این شبهه ریشه در این دارد که بعضی گمان کرده اند عبد الله با رفتن حضرت زینب علیها السلام به کربلا موافق نبود، غافل از این که عبد الله نه تنها با همراهی حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام مخالف نبود که حتی فرزندان خود (عون و محمد) را نیز به کربلا فرستاد و آن دو شهید شدند.

از طرفی، نقل ها و دلایلی وجود دارد که قضیه طلاق را تضعیف می کند؛ در این جا به برخی از این نقل ها و دلایل اشاره می شود:

۱- طبق برخی از نقل ها؛ حضرت زینب علیها السلام بعد از بازگشت از شام با شوهرش عبد الله زندگی نمود: "در مدینه قحطی (سال مجاعه) پیش آمد. زینب همراه شوهرش عبد الله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همان جا در سال ۶۵ هـ.ق درگذشت و در همان مکان دفن شد". منابعی به این موضوع اشاره کرده اند.^[۱]

۲- همچنین عبد الله در خانه اش مجلسی عزای برپا کرد و پسر عموهایش و



مردم به دیدار و تسلیت او می آمدند. عبد الله رو به همنشینان خویش کرد و گفت: "خدای عز و جل - [را در هر مصیبتی] حتی بر شهادت حسین علیه السلام حمد و سپاس می گویم، اگر با دست هایم به حسین کمک و یاری نکرده ام لا اقل دو فرزندم با او مواسات و یاری نموده اند. به خدا سوگند، اگر نزدش حاضر بودم دوست می داشتم از او جدا نشوم تا در رکابش کشته شوم! به خدا چیزی که مرا وادار می کند از دو فرزندم دست کشیده، مصیبتشان را بر خود آسان سازم این است که آن دو در حال پایداری و یاری برادر و عموزاده ام حسین، از دست رفته اند."^[۳] این که عبد الله پسران خود را برای یاری امام حسین علیه السلام فرستاد و نیز این سخنان او نشانگر این است که او در دل، حسین علیه السلام را دوست داشته و از او رنجشی نداشته است، چنان که در نامه اش، حسین بن علی علیه السلام را روشنایی زمین و چراغ رستگاران و امید مؤمنان می خواند^[۴].

بنا به نقل برخی گزارشها امام علی علیه السلام موقع اجرای عقد زینب و عبد الله با عبد الله شرط کردند که اگر زینب خواست همراه برادرش حسین به سفر رود مانع نشود.^[۴] هر چند که این گزارش در منابع کهن نیامده لکن برخی به آن استناد کرده اند.

بنابر این، به نظر می رسد نظریه طلاق، جز حدس و گمان نیست و مدرک قابل قبولی ندارد، و دیگر پژوهشگران تاریخی را نیز نیافتیم که این نظریه را تأیید کرده باشند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- زینب قهرمان دختر علی؛ زینب بنت شاطی.

۲- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[۱]- حسن خان، محمد، خیرات حسان، تهران، بنیاد، ۱۳۰۴ق. ج ۲، ص ۲۹.

قمی، شیخ عباس، هدیة الزائرین و بهجة الناظرین، مؤسسه جهانی

سبطين، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش. ص ۴۵۶ - ۴۵۷، فرهنگ عاشورا، ص ۲۱۷؛

جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ص ۲۴۷.

[۲]- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)،

تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل، ج ۵، ص ۴۶۶، دار التراث، بیروت، چاپ

دوم، ۱۳۸۷ق.

[۳]- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، محقق و مصحح:

یوسفی غروی، محمد هادی، ص ۱۵۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ

سوم، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ الامم و الملوك (تاریخ طبری)، ج ۵، ص ۳۸۷.

[۴]- علمای یحربین و قطیف، وفیات الأئمة، بیروت دارالبلاغه، ۱۴۱۳هـ.

ص ۴۳۳.



سؤال ۸) سر چه کسانی از یاران امام حسین علیه السلام بعد از واقعه عاشورا به سر نیزه رفت؟

گزارش دقیقی از این روی داد در منابع نیست؛ چون سر برخی از یاران امام از تن جدا نشد؛ لذا بر سر نیزه هم نباید رفته باشد اما مسلم این است که سرهای زیادی بر سر نیزه‌ها گذاشتند و شهرها را گرداندند؛ به طور مسلم ۱۸ نفر از آنان از بنی هاشم و بقیه از یاران دیگر امام حسین علیه السلام بودند، عبدالله و ابوبکر فرزندان دیگر امیر مومنان و برادران امام حسین و حضرت عباس که مادرشان لیلی دختر مسعود بود غیر از قاسم از فرزندان امام حسن علیه السلام عبدالله و ابوبکر، محمد و عون فرزندان زینب، عبدالله و جعفر و عبدالرحمن فرزندان عقیل و محمد نوه‌ی عقیل اینها از بنی هاشم بودند که با امام حسین علیه السلام مجموعاً ۱۸ نفر بودند.^[۱]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه سازان کربلا؛ ترجمه بخشایشی.
- ۲- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی.

پی نوشت‌ها:

[۱]. مجلسی بحار، ج ۴۵، ص ۱۲۷؛ رک، ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه بخشایشی



سؤال ۹) در مورد زندگی حبیب بن مظاهر و خصوصیات آن بزرگوار توضیح دهید؟

حبیب بن مظاهر یکی از افتخار آفرینان بزرگ حادثه‌ی خونین کربلاست که در رکاب مولایش حسین بن علی علیه السلام مردانه جنگید و شربت شهادت نوشید و یاد و نام نیک از خود به یادگار گذاشت. حبیب و یاران دیگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از چنان عظمتی برخوردار بودند که امام صادق علیه السلام تعبیرات بسیار با ارزشی درباره‌ی آنان بکار برده است. القابی همچون "اولیا و دوستان خدا"، "برگزیدگان پروردگار"، "یاران وفادار دین خدا"، "انصار پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین"، "پاکان رستگار و سعادت‌مند" و ... از زبان امام صادق علیه السلام درباره‌ی آنان صادر شده است.^[۱] اینک به شرح حال مختصر آن بزرگوار می پردازیم:

در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله :

ایشان یک سال پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دنیا آمد. کودکش هم زمان با سالهایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بود. حبیب از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از آن حضرت، حدیثهای زیادی شنیده بود، صحابی بودن این چهره‌ی عظیم الشان تاریخ اسلام، مقام و موقعیت او را والاتر ساخته بود.^[۲]

در دوران امیر المومنین علیه السلام :

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، حبیب بن مظاهر، در خط ولایت علی علیه السلام قرار گرفت و محضر آن امام را مغتنم شمرد و در شمار شاگردان ویژه‌ی آن بزرگوار قرار گرفت و دانشهای گرانبهایی را از علی علیه السلام آموخت.^[۳] وقتی که علی علیه السلام به حکومت رسید و مقرر حکومت خود را از مدینه به کوفه منتقل کرد، حبیب نیز به کوفه آمد و در این شهر ساکن شد تا همیشه بتواند در حضور و در رکاب مولایش علی علیه السلام باشد. حبیب بن مظاهر در تمام جنگهای آن حضرت شرکت کرد. در آن زمان،



حییب بن مظاهر، یکی از شجاعان بزرگ کوفه به حساب می‌آمد که در زمره‌ی یاران علی علیه السلام بود.^[۴]

آن بزرگوار علاوه بر شجاعت و دلآوری، در اخلاق و رفتار کریمانه، در آشنایی و بصیرت به مسائل دین و احکام خدا، در پیاکی و تقوا و زهد، در عبادت و سخاوت و وفا و آزادی و در اخلاص نسبت به امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه بود او در جمیع علوم و فنون همچون فقه، تفسیر، قرائت، حدیث، ادبیات، جدل و مناظره و اخبار غیبی، تبحری داشت که چه در زمان حکومت علی علیه السلام و چه پس از آن مایه‌ی اعجاب و شگفتی دیگران بود.^[۵] حییب، چهره‌ای زیبا داشت، جمال معنویش هم به حد کمال بود. او حافظ قرآن بود و شب‌ها پس از نماز عشا تا سپیده‌ی فجر، ختم قرآن می‌کرد و به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت.^[۶]

وقتی که علی علیه السلام به شهادت رسید و معاویه حاکمیت جهان اسلام را به دست گرفت و جو خفقان باری علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان و محبان علی علیه السلام به وجود آمد، حییب بن مظاهر هم مانند بسیاری از آگاهان روشندل و مخلص، خون دل می‌خورد و کاری از دستش بر نمی‌آمد. او پیرو امام حسن علیه السلام بود و در موضع‌گیری‌های اجتماعی سیاسی تابع آن حضرت بود.

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام حییب بن مظاهر، مانند سایر بزرگان شیعه، اطاعت بی‌چون و چرا از امام حسین علیه السلام را برای خود واجب شمرد و جزء برجسته‌ترین شیعیان آن حضرت بود. حییب از جمله‌ی کسانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را به کوفه دعوت کردند تا آن حضرت هدایت و رهبری آنان را در امر مبارزه با یزید و یزیدیان بر عهده گیرد.^[۷]

وقتی که امام حسین علیه السلام حضرت مسلم را به نمایندگی از خود به کوفه فرستاد، حییب بن مظاهر از اولین کسانی بود که با مسلم علیه السلام بیعت کرد و حمایت بی‌چون و چرای خود را از وی اعلام نمود.^[۸] با شکست نهضت مسلم علیه السلام در کوفه، حییب به کاروان حسین علیه السلام در کربلا پیوست و در سن ۷۵ سالگی در رکاب آن حضرت شهید شد.

برای اطلاع بیشتر از رشادتهای یاران امام حسین علیه السلام در کربلا از جمله حبیب بن مظاهر به کتاب سوگنامه ی آل محمد تألیف محمدی اشتهاردی مراجعه شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حماسه سازان عاشورا، ترجمه بخشایشی.

۲- در کربلا چه گذشت، محدث قمی.

پی نوشت ها:

[۱]. علامه ی مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

[۲]. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۵۶.

[۳]. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۵.

[۴]. ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه عقیقی بخشایشی، انتشارات

نوید قم، ص ۵۶.

[۵]. امالی منتجب، ص ۴۹، به نقل از حبیب بن مظاهر، ص ۵۴ و ۵۵.

[۶]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴.

[۷]. شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۰۳.

[۸]. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۷.





۱۰) آیا حرب بن یزید ریاحی دارای اولاد پس از خود بوده است و نسل او ادامه داشته است؟



حرب بن یزید ریاحی فردی از قبیله تمیم بود که در حادثه کربلا فرماندهی هزار نفر از طرف عبیدالله بن زیاد بر عهده گرفت تا از ورود امام حسین علیه السلام به کوفه جلوگیری نماید.^[۱]

در برخی از منابع آمده است که او دارای تنها یک پسر بنام بکیر بوده است که آنهم در صحرای کربلا به همراه پدرش به شهادت رسید.^[۲] او به همراه پدرش در لشکر عبیدالله بود و هنگامی که پدرش حرب بن یزید ریاحی از تصمیم لشکر بنی امیه آگاه شد و پس از سخنان حضرت اباعبدالله و چند تن از اصحاب و یاران امام علیه السلام و جدانش به خود آمد، تصمیم خود را گرفت و چون خواست به اصحاب اباعبدالله بپیوندد ماجرا را با فرزندش بکیر در میان گذاشت و به او گفت: ای فرزند توان آتش دوزخ را ندارم و نه غضب خدای جبار را و نمی‌خواهم فردای قیامت خصم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله باشم. بکیر هنگامی که از تصمیم پدرش آگاه شد از وی متابعت کرد و با پدرش به خیمگاه سیدالشهداء علیه السلام ملحق گشت. بکیر پس از حمله اولی و قبل از ظهر عاشورا و نیز قبل از پدرش به میدان جنگ رفت و ۲۵ نفر از دشمنان را به قتل رساند و نزد پدرش بازگشت و تقاضای آب نمود. پدرش او را به صبر و جهاد دعوت کرد، پس مجدداً به میدان جنگ بازگشت و چهل و هفت نفر دیگر را به غیر از آنچه که زخمی نمود به هلاکت رساند. و پس از یک نبرد دلیرانه قبل از ظهر عاشورا به شهادت رسید.^[۳]

قبر وی در بقعه مقبره دسته جمعی شهدا کربلا واقع در پایین پای حضرت سیدالشهداء در حرم مطهر امام حسین علیه السلام است.^[۴]

بنابراین که حرب بن یزید ریاحی تنها همین فرزند را داشته و او هم در حادثه کربلا به همراه پدرش به شهادت رسیده است، پس از او اولادی باقی

نماند و نسل او تداوم نیافت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حرر ریاحی، علی محمد دخیل.

پی نوشت ها:

[۱]. ابو مخنف مقتل الحسین، چاپخانه علمیه قم، ص ۱۳۲.

[۲]. علی محمد علی دخیل، الحر الریاحی، نشر اهل البیت، بیروت

لبنان، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۰.

[۳]. دائرة المعارف، تشیع جمعی از نویسندگان، ج ۳، نشر بنیاد خیریه

فرهنگ شط، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۹۶.

[۴]. محمد صالح برغانی، مخزن البکاء، چاپ سنگی، ص ۱۴۹.



سوال ۱۱) آیا حضرت عباس علیه السلام در زمان واقعه کربلا دارای همسر و فرزند بوده اند؟

جواب حضرت عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام که در جریان واقعه عاشورا (سال ۶۱ هـ) ۳۴ سال از عمر با عزتش می‌گذشت^[۱] دارای همسر و فرزندی بود. اگرچه منابع در تعداد همسر و فرزندان حضرت اختلاف نظر دارند ولی همه منابع بر ازدواج حضرت با "لبابه" دختر عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب اتفاق نظر دارند.^[۲] برخی نیز از کنیزی یاد کرده‌اند که از کنیزان حضرت بود، و از آن جناب صاحب فرزندی بنام حسن گردید. هم‌چنین برخی منابع از فرزندی بنام "محمد" سخن به میان آورده‌اند که در سن ۱۵ سالگی در جریان عاشورا در کنار پدر به شهادت رسید^[۳]. نسل حضرت عباس از فرزندش عبیدالله که از علماء و برجستگان عصر خود محسوب می‌شد ادامه یافت^[۴]. عبیدالله که مورد محبت حضرت زین العابدین بود^[۵] با دختری از امام حسن علیه السلام بنام رقیه ازدواج نمود و فرزندان شایسته و فاضلی را به جامعه اسلامی تحویل داد^[۶].

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ربانی خلخالی

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. عمده الطالب، ص ۳۵۶.
- [۲]. المعارف ابن قتیبه، ص ۹۶.
- [۳]. بطل العلقمی، ج ۳، ص ۴۳۳.
- [۴]. عمده الطالب، ص ۳۵۶.
- [۵]. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴، مقتل الحسین، ابو مختف ص ۱۷۶.
- [۶]. معجم البهران ج ۴، ص ۱۹.



سوال ۱۲) می گویند امیر المومنین علیه السلام در آستانه شهادتشان، به حضرت عباس علیه السلام فرموده است: «أنت ذخر للحسين» تو ذخیره حسینی. آیا این مطلب صحیح است؟

جواب در باره تاریخ عاشورا و بویژه عزاداری و مقتل، کتاب های بسیاری در طول تاریخ نگاشته شده است که این خود نشان از اهتمام عالمان و محققان شیعی بدین مسأله است. این منابع در اعتبار و دقت در نقل و تحلیل یکسان نیستند و می توان آنها را به دو دسته کلی قابل استناد و ضعیف تقسیم کرد.

مقصود ما از منابع قابل استناد، آن دسته مآخذی هستند که هویت تاریخی داشته و نویسندگان آنها، معلوم، سرشناس و از عالمان روشمند بوده اند.

منابع غیر قابل استناد و ضعیف را منابعی داستانی، بی سند و بی پشتوانه تاریخی می دانیم که اخبار گزارش شده در آنها را تنها به شرط یافتن مؤیدات تاریخی و تقویت به وسیله دیگر مآخذ می پذیریم.^[۱] اما در سوال مورد پرسش به این نکته باید اشاره کرد که این جریان در کتاب های معتبر به این صورت اشاره شده است که: "ثم التفت إلى أولاده الذين من غير فاطمة ع وأوصاهم أن لا يخالفوا أولاد فاطمة"^[۲] آن حضرت در سخنانی به فرزندان خود که از مادری غیر از حضرت فاطمه بودند سفارش کرد که با فرزندان فاطمه مخالفت نکنند.

اما مطلبی که در بعضی از کتاب ها از جمله معالی السبطین آمده است چنین است: حضرت علی بن ابی طالب در شب بیست و یکم رمضان سال چهل هجری (شب شهادت خویش) ابوالفضل العباس را در آغوش گرفت و به سینه چسباند و فرمود پسر من به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشم روشن می گردد، آن گاه افزود "وَلَدِي إِذَا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ دَخَلَ الْمَشْرَعِ ابْرَأَكَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ وَأَخُوكَ الْحَسِينَ عَطَشَانَ" پسر من



هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی مبادا آب بیاشامی در حالی که برادرت تشنه است.^[۳]

کتاب معالی السبطین نوشته محمد مهدی حائری مازندرانی از نویسندگان قرن چهاردهم (م ۱۳۸۵) است. دو کتاب دیگر نیز درباره اهل بیت علیهم‌السلام دارد که یکی با نام "شجره طوبی" و دیگری "الکوکب الدرّی فی احوال النبی و البتول و الوصی" است. مرحوم حائری مازندرانی در کتاب "معالی السبطین" اندکی به شرح حال امام حسن و بقیه کتاب را به امام حسین علیه‌السلام پرداخته است. او مطالب کتاب را با داستان و شعر در هم آمیخته و آنها را به شکل مطالب مناسب مجالس سوگواری عرضه کرده است. او مطالب تاریخی، حدیثی و داستان و... را نقل می‌کند تا زمینه مناسبی برای گزارش مقتل و وقایع عاشورا، فراهم آورد و در این میان از نقل مطالب ضعیف و استفاده از کتب و منابع غیر قابل اعتماد مانند روضه الشهداء، اسرار الشهادات، منتخب طریحی و... خودداری نمی‌کند.

شهید قاضی طباطبایی که با مؤلف آشنایی و مکاتبه داشته نیز نقلیات کتاب را چندان قابل اعتماد نمی‌داند و آن را آمیخته از صحیح و ضعیف خوانده و از این رو خواننده کتاب را به دقت در آن فرامی‌خواند.

منابع معاصر و منابع پس از قرن ۹ و ۱۰ آن اندازه متعدّدند که نمی‌توان به همه آنها پرداخت. اما به نحو کلی می‌توان گفت اعتبار این کتب، تابع اعتبار منابع مورد استفاده آنها است. به سخن دیگر، هر اندازه گزارش کتب متأخر و معاصر متکی به کتاب‌های کهن‌تر و معتبرتر باشد و در نقل خود دقت کرده و رعایت امانت بیشتری کرده باشد، قابل اعتمادتر خواهد بود. گفتنی است بر همین اساس اعتبار بحار الأنوار، نفس المهموم و منتهی الآمال بیشتر است؛ زیرا اکثر گزارش‌های آنها قابل قبول و مستند به کتب کهن و معتبر هستند، به ویژه آن که محدث قمی علیه‌السلام با عنایت به منابع غیر قابل استناد در پاره‌ای از موارد به ارزیابی روایات نیز پرداخته و لذا استفاده از آنها بلامانع است، مشروط به

این که مطالبی که در این کتابها از اهل بیت علیهم السلام نقل شده به منبع گزارش نسبت داده شود، نه به اهل بیت علیهم السلام.^[۴]

لذا نمی‌توان به صحت مطلبی که در سوال مورد پرسش است به طور یقین صحه گذاشت، فقط آن چیزی که در منابع معتبر نقل شده و آن وصیت و سفارش کلی امام علی علیه السلام به فرزندان خود در مورد جریان کربلا است و به آن باید بسنده کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء علیه السلام، محمد محمدی ری شهری.

۲- تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان.

۳- کتابشناسی امام حسین علیه السلام، محمد اسفندیاری.

۴- عاشورا پژوهی، محمد صحتی سردرودی.

پی نوشت ها:

[۱]. محمدی ری شهری، محمد، فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء علیه السلام، ص ۷۵.

[۲]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۰.

[۳]. حائری، محمد مهدی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۵۲.

[۴]. فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء علیه السلام، همان، ص ۹۷.





شیعیان و نهضت

عاشورا



سوال ۱) آیا امام حسین علیه السلام را شیعیان کشتند؟ ابتدا نامه نوشتند و به ایشان محبت داشتند ولی در کربلا بر روی ایشان شمشیر کشیدند.

جواب با روشن شدن دو مطلب زیر هم پاسخ اشکال به خوبی روشن خواهد شد و هم یک برگ از دفتر عاشورا را خواهیم خواند:

۱. کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند چه کسانی بودند؟
۲. علت خیانت کوفیان (همان کسانی که نامه نوشتند) چه بود؟

جواب قسمت اول

با مطالعه و بررسی اجمالی اسامی و امضاهایی که در ذیل برخی از نامه‌ها به جامانده و بدست رسیده و با توجه به قرائن می‌توان به این نتیجه رسید که نامه نگاران از یک طیف خاص نبوده و گروه‌های مختلف با گرایش‌های بسیار متفاوت را در بر می‌گرفته است. با توجه به این می‌توان افرادی را که به امام نامه نوشتند را به طوایف زیر تقسیم کرد:

الف) شیعیان خالص همانند هانی بن عروه، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، از آنجا که حکومت را حق خاندان اهل بیت می‌دانستند و امویان را غاصب و ظالم می‌دانستند. و همواره بر پیمان خود با امام پایدار مانده و در عاشورا و یا قبل از آن در کوفه به شهادت رسیدند. البته باید گفت که تعداد این افراد واقعاً در اقلیت بوده و خیلی کم بودند.

ب) عده فراوانی از مردم کوفه به ویژه میانسالان و کهنسالان که حکومت عدل علوی را در کوفه در زمان امام علی علیه السلام به یاد داشتند و دوران بیست ساله ظلم و جور امویان را تجربه می‌کردند، برای رهایی از این ظلم به امام نامه نوشتند تا اینکه بتوانند از حکومت بنی امیه رهایی یابند.

ج) عده‌ای هم برای احیاء مرکزیت کوفه به عنوان پایتخت اسلامی در مقابل شام که در آن زمان رقابت سختی بین این دو مکان وجود داشت، به سراغ مناسبترین فرد که هم حکومت امویان را قبول نداشت و هم شرائط لازم



برای ایجاد یک حکومت در مقابله با امویان و بر هم زدن مرکزیت شام را داشت یعنی امام حسین رفته و به او نامه‌ها نوشتند.

د) بزرگان قبایل همانند شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر و... که عمدتاً به فکر حفظ قدرت و ریاست خود بودند و با دیدن اقبال گسترده مردم به امام حسین علیه السلام حکومت امویان را در خطر دیدند و به پندار خود از اینکه می‌توانند با حمایت از امام حسین علیه السلام به خاطر اینکه پیروزی آن حضرت را قطعی می‌دانستند می‌توانند همچنان در مقام و ریاست خود بمانند، به امام نامه نوشتند.

خ) توده مردم که همواره بدنبال منافع دنیا بودند و از شور و هیجان نامه نویسان^{۱۱} به شوق آمده و تنور این جریان را با نوشتن نامه‌های فراوان به امام مشتعل تر ساختند.

جواب قسمت دوم

اما در مورد اینکه چرا عده بسیاری از مردم کوفه که به امام نامه نوشته بودند، از حمایت امام علیه السلام سرباز زدند می‌توان به این دلیل مهم اشاره کرد: با ورود ابن زیاد به کوفه و آگاهی او از محبوبیت امام نزد کوفیان با امتحان‌هایی که کرد به روشنی فهمید که باید سیاست‌های عاجلانه و مؤثرتری را برای سرکوب نهضت درپیش گیرد که عمدتاً می‌توان آنها را در بخش‌های زیر دسته بندی کرد:

۱. سیاست‌های روانی: ابن زیاد در اولین سخنرانی خود، خود را برای فرمانبران و مطیعان، پدری مهربان معرفی کرد و نسبت به نافرمانان شمشیر و تازیانه اش را به رخ کشید و آنها را به سپاه عظیمی که از شام به کوفه در حرکت است تهدید کرد که عاصیان و نافرمانان را به کام مرگ خواهند رسانید.

۲. سیاست‌های اجتماعی: "از آنجا که انسجام و نظام قبیلگی هنوز پایداری خود را داشت. و اشراف و روسای قبایل که مهم‌ترین دلیل از نامه نگاریشان با امام و بیعتشان با مسلم بن عقیل به عنوان نماینده

آن حضرت در کوفه، حفظ قدرت و ریاست شان بود" [۲] با ورود ابن زیاد و مواجه شدن با تهدید های او منفعت خود را در خطر دیده و منفعت خود را در حمایت از ابن زیاد و انکار بیعت با نماینده امام دیدند و فوراً طبق آن عمل کردند و ابن زیاد با دادن رشوه های کلان و تطمیع آنها توانست آنها را به دور خود جمع کنند.

۳. سیاست های اقتصادی: "منبع مالی مردم کوفه در آن زمان دریافت عطایا و جیره از سوی حکومت بود و زندگی آنها را از این طریق می گذراندند به همین دلیل وابستگی شدیدی به این منبع مالی داشتند، ابن زیاد هم از این فرصت به خوبی استفاده کرد و با تهدید به قطع کردن این جیره ها و عطایا و تشویق مردم به روی گردانی از امام و مسلم بن عقیل آنها را به افزایش عطایا و جیره وعده داد و به کمک این فرصت توانست توده عظیمی از مردم را دور خود جمع کند و مردم را از کنار مسلم بن عقیل پراکنده سازد." [۳]

"امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

همه شما علیه من عصیان می ورزید و سخنان مرا گوش نمی دهید (علت آن این است که) عطا های شما از مال حرام فراهم (آمده) و شکم های تان از حرام انباشته شده است و این باعث مهر خوردن بر دل های تان گشته است." [۴]

۴. سیاست نظامی: سیاست نظامی و کنترل افراد و ورود و خروج آنها و جلوگیری از پیوستن شیعیان به کاروان امام حسین علیه السلام.

نتیجه گیری:

با توجه به دو مطلب ذکر شده بخوبی فهمیده می شود که تعداد کثیری از مردم که به امام نامه نوشتند شیعیان خالص آن حضرت نبودند و اکثرشان به دلایل مادی و دنیوی به حمایت از آن حضرت برخاسته بودند چون اصولاً افرادی بودند که باد به هر سمتی می وزید به آن سمت می رفتند اینان به مجردی که دنیا و منفعتشان که در اثر سیاست هایی



که ابن زیاد در کوفه اعمال کرد در خطر دیدند به همین دلیل دست از یاری امام برداشته و عده زیادی از آنها بی شرمانه نامه نگاری خود را منکر شدند.

بنابراین فقط تعداد خیلی اندکی از نامه نویسان شیعیان خالص امام بودند که البته به عهدشان وفا کرده و در رکاب آن حضرت باقی ماندند. نتیجتاً اشکال باطل بوده و این طور نیست که امام توسط محبان خود به شهادت رسیده باشند. آری همیشه سست عنصرانی در همه فرقه‌ها و مذاهب وجود دارند که به فرمایش امام حسین بنده دنیا هستند و در پیشامد گرفتاری‌ها، دست از دین و مذهب خود برمی دارند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:


- ۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا.
- ۲- پرسش و پاسخ در مورد عاشورا، انتشارات نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه.
- ۳- عاشورا، سعید داودی و مهدی رستم نژاد.
- ۴- فتوح ابن اعمش، ج ۵، قسمت های مربوطه.


پی نوشت ها:

- [۱]. اقتباس از کتاب های پرسش و پاسخ، گروه مولفان، انتشارات دانشگاه، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳، ص ۴۸ و ۵۷.
- [۲]. کتاب وقعه الطف، ص ۱۰۹.
- [۳]. الحیاة الاجتماعیة و الاقتصادیة فی الکوفه، ص ۲۱۹.
- [۴]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.






 ۲) شیعیان در عزاداری سومین امام خود حسین ابن علی، استناد می‌کنند به اینکه پیامبر اسلام و علی ابن ابیطالب نیز در عزای حسین ابن علی گریه کرده‌اند. در حالی که گریه برای کشته شدن در آینده معقول نیست؟


 بدون تردید یکی از مصیبت‌های جانسوز و فراموش نشدنی در تاریخ اسلام، حادثهٔ جانگداز عاشورا و کربلاست؛ به طوری که پیامبر ﷺ بارها دربارهٔ این حادثه سخن فرموده و ضمن پیشگویی‌هایی از چگونگی وقوع آن، بر شهادت مظلومانه فرزندشان امام حسین ﷺ اشک ریخته‌اند. پیامبر اکرم ﷺ نسبت به حوادث و جریاناتی که امت اسلامی با آن روبرو بوده و یا پس از ایشان روبرو می‌شده‌اند، از راه وحی و علم الهی آگاه بوده‌اند و این حقیقت را در مناسبت‌های گوناگون ابراز داشته‌اند. در روایات وارد شده که آن حضرت هرگاه امام علی ﷺ را می‌دید، به ایشان احترام گزارده و به طور مکرر می‌فرمودند: "پدرم به قربان شهید بی‌اورا!" و از کیفیت صبر و تحمل وی در برابر حوادث ناگوار می‌پرسیدند. روزی پیامبر اکرم ﷺ با دست، به سر و محاسن امام علی ﷺ اشاره نموده و فرمودند: "چگونه است صبر تو در آن زمان که محاسن با خون سرت رنگین گردد؟"

دربارهٔ امام حسین ﷺ نیز چنین پیشگویی‌هایی از آن حضرت نقل شده است، هرگاه اندوه آن حضرت شدت می‌یافت، حسین ﷺ را در آغوش گرفته و او را به مسجد می‌آورد، اشک از چشمان مبارکشان جاری می‌شد و تربت کربلا را به دست گرفته، کودک شیرخوار خود را به اصحاب نشان داده و می‌فرمودند: "امتم فرزند مرا خواهند کشت و این خاک کربلای اوست!" سپس نحوهٔ شهادت امام حسین ﷺ را بیان داشته و می‌فرمودند:

"اندوه و بلا! وای از اندوه و بلا! کربلا سرزمین اندوه و بلا."

اینها نکاتی است که در روایت‌های فراوانی وجود دارد که در این بخش به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:



۱. گریه پیامبر اکرم ﷺ هنگام ولادت امام حسین ﷺ

حافظ احمد بن حسین بیهقی به نقل از علی بن حسین ﷺ و آن حضرت از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند که گفت: "من در ولادت حسن و حسین، قابل‌عدهات فاطمه ﷺ بودم. وقتی حسین ﷺ به دنیا آمد، رسول خدا ﷺ به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما! فرزندم را بیاور. حسین ﷺ را در پارچه سفیدی قنداق کرده به دست آن حضرت دادم. در گوش راست اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند، آنگاه او را در دامن خود گذاشته و گریستند! عرض کردم پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: بر این پسرم! گفتم: او که هم‌اکنون متولد شده است. فرمود: ای اسما! پسر مرا گروه ستمگران خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسما! این مطلب را برای فاطمه مگو، چون تازه بچه‌دار شده است." [۱]

در اسلام این نخستین مجلسی بود که در منزل رسول خدا ﷺ برای عزای حسین شهید منعقد شد و گوش دنیا تا آن روز نشنیده بود که در روز ولادت، به جای مجلس سرور و شادی، مجلس ماتم بپا کنند و در ساعت اول ولادت، به جای تبریک، خبر از شهادت طفل تازه به دنیا آمده بدهند! تاریخ از زمان آدم تا خاتم هرگز چنین رخدادی به خود ندیده است که چون فرزندی به دنیا آمده باشد، به جای هدایای مسرت‌بخش، خاک قتلگاه او را به پدر اهدا کنند!

۲. خوابی که ام‌الفضل دید

ام‌الفضل می‌گوید: "به محضر رسول خدا ﷺ وارد شدم و عرض کردم دیشب خواب بسیار ناراحت‌کننده‌ای دیدم. حضرت فرمود: خوابت را نقل کن. عرض کردم: در خواب دیدم گویا قطعه‌ای از بدن مبارک شما جدا و در دامن من گذاشته شد! حضرت فرمود:

رأیت خيراً تلد فاطمه غلاماً فیکون فی حجرک، فولدت فاطمه الحسین فکان فی حجری کما قال رسول الله ﷺ فدخلت یوماً الی

رسول الله ﷺ فوضته فی حجره ثم حانت منی التفاته فاذأ عینا رسول الله تهرقان من الدموع فقال یا نبی الله بأبی أنت و امی مالک قال: اتانی جبرئیل علیه الصلاة و السلام فاخبرنی ان أمتی ستقتل ابنی فقلت هذا؟ فقال نعم و اتانی تربة حمراء؛^{۱۳۱}

خواب خوبی دیده‌ای، از فاطمه علیها السلام فرزندى به دنیا می‌آید و در دامن تو رشد می‌کند. چندی بعد فاطمه حسین را به دنیا آورد؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود. روزی بر آن حضرت وارد شدم. حسین را در دامن خود نشانید و چشمانش پراشک شده و گریست. عرض کردم پدر و مادرم به قربانت، ای رسول خدا! شما را چه شده است؟ فرمودند: جبرئیل نازل شد و خبر داد که اتم فرزندم حسین را به قتل می‌رسانند. گفتم این فرزند را؟ فرمودند: آری. سپس خاک سرخی را به من دادند. "و این خاک همان خاکی بود که سالیان بعد حسین بر روی آن به شهادت رسید.

۳. سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل ام المؤمنین ام سلمه

ام سلمه می‌گوید: "حسن و حسین علیهما السلام در جلو پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! ان امتک تقتل ابنک هذا من بعدک فأوماً بیده الی الحسین فبکی رسول الله صلی الله علیه و آله و وضعه الی صدره ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و دبیعة عندک هذه ال تربة و قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا أم سلمه اذا تحولت هذه ال تربة دماً فاعلمی ان ابنی قد قتل؛^{۱۳۲} ای محمد! امت تو فرزندت حسین را شهید خواهند کرد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست، سپس حسین علیه السلام را در آغوش گرفته و به سینه چسبانید و فرمود: این تربت در نزد تو امانت باشد. خاک را بوییدند و فرمودند: ای ام سلمه! هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین به شهادت رسیده است."

در اینجا مناسب است به این نکته اشاره کنیم که ام سلمه دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پاکدل و وفادار رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که زفاف علی و زهرا در حجره او رخ داد. آیه تطهیر بر اصحاب کسا در منزل او نازل شد و

پیامبر ﷺ در همان ماجرا او را در مسیر خیر شمرد. ام سلمه علاقه شدیدی به اهل بیت داشت و از خسارت عمیق و جبران ناپذیری که در اثر شهادت آل الله گریبان امت اسلام را گرفت، به شدت اندوهگین بود. وقتی خبر شهادت سالار شهیدان را شنید، با حالتی پریشان فرمود آیا به راستی چنین کردند؟ خداوند قبورشان را از آتش پر سازد. سپس گریست تا اینکه بیهوش شد و بر زمین افتاد. دل بستگی شدید ام سلمه سبب شد که برپایی مجلس عزای آن حضرت رواج یابد.^[۴]

امام حسین ﷺ او را مادر خویش می نامید و او نیز ایشان را فرزند خطاب می کرد. امام باقر ﷺ فرمود: "زمانی که امام حسین عزم خروج به سوی عراق کرد، ام سلمه کسی را نزد وی فرستاد و گفت: پسر عزیزم کجا می خواهی بروی؟ فرمود مادر! اراده خروج به سمت عراق دارم."^[۵]

ام سلمه حدود ۷ سال همسر پیامبر و بیش از ۵۰ سال با امامان معصوم ﷺ از نزدیک محشور و مأنوس بوده و از اصحاب سز آن بزرگواران به حساب می آمده است. حضرت علی ﷺ کتاب جامعه را که به وسیله املائی رسول خدا ﷺ و دستخط امام علی ﷺ نوشته شده بود نزد او به ودیعه گذاشت.

۴. سوگواری رسول خدا ﷺ در منزل ام المؤمنین زینب

حافظ ابو یعلی از زینب دختر جحش روایت می کند: "در یکی از روزهایی که رسول خدا ﷺ در منزل من بود، امام حسین که تازه راه افتاده بود در آنجا بود. وارد اتاق رسول خدا ﷺ شد. او را گرفتم. فرمود: "رهاش کن. او را رها کردم، آنگاه وضو گرفته و به نماز ایستادند و همچنان او را در آغوش داشتند هرگاه به رکوع می رفتند او را بر زمین می نهادند. پس از نماز نشستند و گریستند. وقتی نماز تمام شد، عرض کردم: یا رسول الله! امروز موضوعی از شما مشاهده کردم که تا کنون مثل آن را ندیده بودم. فرمودند: جبرئیل آمد و خبر داد که امتم این کودک را می کشند.

به جبرئیل گفتم تربت او را به من نشان ده. جبرئیل خاک سرخ رنگی
برایم آورد. [۶۱]

۵. گریه رسول خدا ﷺ در منزل عایشه

عایشه می‌گوید: "روزی جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و به آن حضرت وحی نمود. حسین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و از شانه و پشت آن جناب بالا می‌رفت و بازی می‌کرد. جبرئیل گفت: یا محمد! ان امتك ستفتن بعدك و يقتل ابنك هذا من بعدك و مدّیده فأتاه بتربة بیضاء و قال فی هذه الارض يقتل ابنك اسمها الطف. فلما ذهب جبرئیل خرج رسول الله الی اصحابه و ال تربة فی یده و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حذیفه و عمار و ابوذر و هو یبکی فقالوا ما یبکیک یا رسول الله فقال: أخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بأرض الطف و جائنی بهذه ال تربة فأخبرنی ان فیها مضجعه؛ [۷] ای محمد! به زودی امت تو فتنه می‌کنند و این فرزند کوچک تو را پس از تو خواهند کشت. آنگاه جبرئیل دست برد و خاک سفید رنگی آورد و گفت: فرزندت در این سرزمین کشته می‌شود. نام آن طف است! پس از آنکه جبرئیل از نزد رسول خدا ﷺ رفت، آن حضرت در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می‌کرد بر گروهی از یارانش که ابوبکر، عمر، علی، حذیفه عمار و ابوذر در بین آنها حضور داشتند وارد شدند و فرمودند: جبرئیل به من خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمینی به نام طف کشته می‌شود و این خاک را به من نشان داده که محل شهادت و قبر او در این خاک خواهد بود." به همین مضمون روایات فراوانی از ام‌المؤمنین عایشه نیز نقل شده است.

۶. گریه رسول خدا ﷺ در خانه امام علی علیه السلام

ابوالحسن عابدلی عقیقی در اخبار المدینه به نقل از امام علی علیه السلام می‌گوید: "رسول خدا ﷺ برای دیدار به منزل ما آمدند، غذای خزیره [۸] آماده کرده بودیم، ام‌ایمن هم کاسه‌ای از شیر و طبقی از خرما برای ما فرستاده



بود. رسول خدا ﷺ از این غذا میل فرمودند ما نیز همراه ایشان تناول کردیم، آنگاه دست آن جناب را شستم. حضرت دست به سرو صورت و محاسن خود کشیدند، سپس روبه قبله دست به دعا برداشتند و با چشمانی اشکبار سه بار خود را به زمین انداختند. نتوانستم سبب را جویا شوم، در این میان حسین علیه السلام از پشت آن حضرت بالا رفت، مجدداً رسول خدا ﷺ گریستند، حسین علیه السلام گفت: پدر جان از شما حرکتی دیدم که نظیر آن را تا کنون ندیده بودم! رسول خدا ﷺ فرمودند: فرزندم! از دیدار شما مسرتی یافتم که تا کنون اینطور خوشحال نشده بودم، اما حبیبم جبرئیل بر من نازل شد و مرا از کشته شدن تو آگاه نمود و قتلگاه شما پراکنده خواهد بود. این خبر مرا بسیار اندوهگین ساخت. از خداوند متعال برای شما خواستار خیر و خوبی شدم.^[۹۱]

۷. گریه پیامبر ﷺ در هنگام روبرو شدن با بنی هاشم

حافظ ابوبکر ابن ابی شیبه از عبدالله مسعود روایت کرده است: "همراه جمعی از صحابه در محضر رسول خدا ﷺ بودیم، گروهی از بنی هاشم به سوی آن حضرت می آمدند؛ چون چشم پیامبر ﷺ به آنان افتاد، چشمان مبارکشان غرق در اشک شد و رنگ رخسارشان دگرگون گردید. ابن مسعود می گوید: خدمت آن حضرت عرض کردم در چهره شما آثار ناراحتی می بینم؟ فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند متعال آخرت را برای ما، بر دنیا ترجیح داده است. اهل بیتم پس از ما بلاها خواهند دید و از بلاد خویش طرد خواهند شد، تا آنکه قومی از ناحیه شرق با پرچم های سیاه بیایند و حق را خوستار شوند؛ اما امت، حق را به ایشان ندهند. ناگزیر به مبارزه شوند و خواسته های خود را بر آنها عرضه نمایند و لیکن مورد پذیرش آنها واقع نشود، تا اینکه کار را به یکی از اهل بیت من واگذار کنند. او دنیا را هم چنانکه پیر از ظلم شده است از عدل و داد پیر خواهد ساخت. هر کس از شما این زمان را درک نماید باید به آنها ببیوندد؛ هر چند خود را با سینه و شکم روی یخ بکشد.^[۹۲]

۸. گریه پیامبر ﷺ و اصحاب هنگام اطلاع از شهادت امام حسین ﷺ

در روایت آمده است: امام حسین ﷺ کودکی دو ساله بود. پیامبر ﷺ برای سفری آماده گردیدند. در همان گامهای نخستین ناگهان توقف نموده و فرمودند: "انا لله و انا اليه راجعون". اشک از چشمان مبارکشان جاری گردید. علت گریه را جویا شدند، فرمود: "هذا جبرئیل یخبرنی عن أرض بشط الفرات یقال لها كربلا یقتل فیها الحسین بن فاطمه ﷺ؛ هم اکنون جبرئیل مرا از سرزمینی آگاه نمود، که در کنار شط فرات قرار دارد و نامش كربلا است حسین ﷺ فرزند فاطمه ﷺ در آن سرزمین به شهادت می‌رسد. از قاتل او جویا شدند؟" رجل یقال له یزید و كَأَنی أنظر الی مصرعه و مدفنه؛ مردی که نامش یزید است، قاتل فرزندم خواهد بود و هم اکنون محل کشته شدن و دفن حسین را با چشم خود می‌نگرم. آنگاه پیامبر ﷺ با حالت غمگین و ناراحت از سفر برگشتند. سفر را ناتمام گذاشته، پس از پایان خطبه، دست راست را بر سر حسن ﷺ و دست چپ را بر سر حسین ﷺ گذاشت سپس دست مبارک را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: "اللهم ان محمداً عبدك و رسولك و نبیک و هذان أطائب عترتی و خیار و ذریتی و... اللهم فبارك له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء اللهم و لاتبارك فی قتله و خذله؛ بارها! محمد بنده و پیامبر توست و این دو، پاكان اهل بیت و برگزیدگان ذریه من و اصل و ریشه من هستند. این دورا در میان امتم به جانشینی خود می‌گذارم. خدایا شهادت را برای حسین مبارک گردان و او را سرور قرار ده. خدایا برای قاتل و خوار کننده اش برکتی قرار مده!

زمانی که سخن پیامبر ﷺ به اینجا رسید صدای مردم حاضر در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: "أبكون و لا تنصرونه؟" آیا بر او گریه می‌کنید و او را یاری نمی‌کنید؟ پس از آن از مسجد خارج شد و بعد از لحظاتی در حالی که رنگشان متغیرو چهره‌شان برافروخته بود به مسجد بازگشتند و با



چشمانی گریان فرمود: "ایها الناس انی خلفت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و مزاج مائی و ثمری لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انی لأسئلكم فی ذلك الا ما أمرنی ربی أن أسئلكم المودة فی القربی فانظروا ان لاتلقونی غداً علی الحوض و قد أبغضتم عترتی و ظلمتموهم"^[۱] ای مردم دو گوهر گرانبها در میان شما برجای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که آمیخته با آب حیاتم و ثمره وجودم می‌باشند. این دوازدهم جدا نخواهند شد تا هنگامی که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من در مورد اهل بیتم از شما چیزی جز دوستی آنان نمی‌خواهم و این چیزی است که پروردگارم به من دستور فرموده است. پس مواظب باشید که در روز قیامت در کنار کوثر شما را ملاقات نکنم در حالی که با اهل بیتم دشمنی نموده و بر آنان ستم کرده باشید.

۹. گریه امام علی علیه السلام و ابن عباس در هنگام عبور از سرزمین کربلا

ابن عباس می‌گوید: "همراه علی علیه السلام در جنگ صفین از سرزمین نینوا گذشتیم به من فرمود: یا ابن عباس أتعرف هذا الموضع، قلت له ما اعرفه یا امیرالمؤمنین فقال علیه السلام: لو عرفته ک معرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال: فبکی طویلاً حتی اخضلت لحیته و سألت الدموع علی صدره و بکینا معاً و هو یقول: أوه أوه مالی و لال ابی سفیان مالی و لال حرب، حزب الشیطان و اولیاء الکفر صبراً ابا عبدالله... ثم بکی بکاء طویلاً و بکینا معه حتی سقط لوجهه و غش علیه طویلاً ثم أفافت؛ ای ابن عباس آیا این سرزمین را می‌شناسی؟ عرض کردم خیر، ای امیر مؤمنان. آن حضرت فرمود: اگر مثل من آن را می‌شناختی از اینجا عبور نمی‌کردی مگر آنکه مانند من می‌گریستی. آنگاه شروع به گریستن کرد تا اینکه اشک محاسن ایشان را فرا گرفت و بر سینه مبارکشان جاری شد. ما نیز با آن حضرت گریستیم. علی علیه السلام می‌فرمود: شگفتا ما را با آل ابوسفیان و آل حرب، حزب شیطان و اولیای کفر، چه کار در همین

حال فرمود: ای عبدالله صبر و مقاومت داشته باش و آنگاه بسیار گریست و ما نیز با او گریستیم، به گونه‌ای که آن حضرت با صورت به زمین فرود آمد و از هوش رفت و پس از مدتی به هوش آمد. "اصبغ بن نباته نیز می‌گوید: "همراه علی علیه السلام از سرزمین کربلا گذر کردیم. محل سوار شدن، پیاده شدن و محل ریختن خونهای شهدا را به من نشان داد و فرمود: در این محل جوانانی از آل محمد علیهم السلام کشته می‌شوند که آسمانها و زمین بر آنها گریه خواهند کرد." ^[۱۲]

همچنین عبدالله بن نجی از پدرش نقل می‌کند: "در کنار علی علیه السلام عازم جنگ صفین بودیم ناگهان علی علیه السلام فریاد زد: اصبر یا ابا عبدالله بشط الفرات قلت و ما ذا قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم و عیناه تفیضان قلت یا نبی الله أعضبک أحد؟ ما سال عینک تفیضان؟ قال بل قام من عندی جبرئیل قبل فحدثنی ان الحسین یقتل بشط الفرات... ^[۱۳] ای ابا عبدالله در کنار شط فرات توقف نما، عرض کردم مگر چه شده است؟ فرمود: روزی نزد رسول خدا وارد شدم، چشمان مبارکش پراز اشک بود، عرض کردم: یا رسول الله کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا چشمانتان پراز اشک شده است؟ فرمود: نه! بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا از شهادت حسین در کنار شط فرات آگاه ساخت و گفت آیا از خاک آنجا می‌خواهی؟ گفتم: بلی! آنگاه مشتتی از خاک آنجا را به من داد، از آن زمان ریشش اشک امانم نمی‌دهد."

نکته آخر این که؛ علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام علم عادی بشری نیست بلکه علمی است الهی و برگرفته از نزول وحی "علمه شدید القوی" که روایات فراوانی در بیان اثبات علم غیب و علم الهی معصومین، وجود دارد که مورد قبول فریقین می‌باشد. همچنین اطلاع از آینده، به طور متواتر و مکرر در کتب معتبر نقل شده است. حال چگونه می‌تواند ادعا کرد که با وجود علم پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت حسین ابن علی علیه السلام سوگواری و گریه ایشان بر شهادت و فرزندش و ظمی که در حق خاندان او انجام خواهد شد غیر معقول است؟! هیچ عقلی آن را غیر معقول نمی‌داند مگر تعصب و



دشمنی یزید و پیروان او با اهل بیت رسول خدا ﷺ .

پی نوشت ها:

- [۱]. حافظ ابوالمؤید خوارزمی، مقتل (چاپ جامعه مدرسین) ج ۱، ص ۸۸ فصل ششم حافظ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۹ باب ۹.
- [۲]. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین (مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة) ج ۳، ص ۱۷۶- متقی هندی، کنز العمال (بیروت، مؤسسه الرساله ۱۴۰۹ هـ) ج ۱۲، ص ۱۲۳، حدیث ۳۴۳۰۰ و رک: ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ) ج ۵، ص ۷۸ و ج ۶، ص ۳۸۶.
- [۳]. نورالدین ابوالحسن علی بن ابی بکر هيثمی، مجمع الزوائد (بیروت، دارالکتب العربی) ج ۹، ص ۱۸۹، باب مناقب الحسین بن علی ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری، محب الدین ذخائر العقبی (مصر، مطبعة القدسی، مطبعة السعادة) ص ۱۴۷ باب ذکر رؤیا ام سلمه و ابن عباس مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل (مصر المطبعة المیمنة) ج ۳، ص ۲۶۵.
- [۴]. ابو عیسی ترمذی، الجامع الصحیح (بیروت، دار احیاء التراث) ج ۱۳، ص ۱۹۳.
- [۵]. سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجر، باب ثلاث فی معاجز الامام ابی عبدالله، ص ۲۴۳ رقم ۴۵.
- [۶]. مجمع الزوائد (پیشین) ج ۹، ص ۱۸۸ کنز العمال (پیشین) ج ۶، ص ۲۲۳.
- [۷]. احمد بن حجر هيثمی، الصواعق المحرقة (بیروت، دارالکتب العلمیه) فصل ثالث، ص ۱۹۲ ماوردی، اعلام النبوة، ص ۸۳ مقتل خوارزمی (پیشین) ج ۱، ص ۱۵۹.
- [۸]. خزیره نام غذایی است که در آن گوشت را به قطعات ریز تقسیم کرده و سپس آب زیادی روی آن می ریزند و هرگاه کاملاً پخته شد بر آن آرد می پاشند.

- [۹]. مقتل خوارزمی، ج ۲، فصل چهاردهم، ص ۱۶۷.
- [۱۰]. المستدرک علی الصحیحین (پیشین) ج ۴، ص ۴۶۴ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۲، ص ۶۹۷ ابن ماجہ، صحیح، ج ۲، ص ۵۱۸.
- [۱۱]. مقتل، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۶۴.
- [۱۲]. مقتل خوارزمی (پیشین) ص ۱۶۲، باب ثامن ابوالمظفر سبط ابن جوزی، تذکرۃ الخواص (نجف، مطبعۃ الحیدریۃ) ص ۲۲۵ و رک: نصرین مزاحم، کتاب صفین، ص ۵۸.
- [۱۳]. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، (مکتبۃ التراث الاسلامی) ج ۱، ص ۸۵ و رک: حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی سیر اعلام النبلاء (بیروت، مؤسسۃ الرسالہ) ج ۳، ص ۲۸۸ و رک: ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۲، کتاب الفتن ج ۲۵۹، و الصواعق المحرقة (پیشین) ص ۱۹۳.



سوال (۳) طبق فرمایش امام حسین علیه السلام اگر کسی صدای مظلوم و هل من ناصر او را بشنود و پاسخ ندهد اهل آتش است آیا گناه بزرگ تواین بخشیده می شود؟

جواب پاسخ به سوال مورد نظر اگرچه کار دشواری است و علم آن را بهتر است به خدا و صاحبان اسرار الهی یعنی ائمه اطهار که دارای مقام محمود و شفاعت کبریا می باشند واگذار نمائیم اما به هر حال اجماًلاً به نکاتی که از دقت در آیات و روایات و شواهد تاریخی استفاده می شود اشاره می کنیم:

الف: "حسین علیه السلام وقتی از شهر خود (مدینه) جدا شد و آهنگ مکه کرد کاغذی خواست و در آن نوشت: "بسم الله الرحمن الرحيم از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی بنی هاشم! اما بعد، هر کس به من ملحق شود شهید گردد و هر کس تخلف کند به رستگاری نرسد، والسلام"^[۱] و نیز هنگامی که امام حسین علیه السلام از عبید الله بن حرّجعی در یکی از منازل در مسیر کربلا دعوت به همکاری و یاری نمود و او قبول نکرد حضرت فرمود: "اکنون که یاری ما نمی کنی از خدای بترس و با ما مقاتله نکن که هر کس بانگ و فریاد ما را بشنود و یاری ما نکند هلاک شود..."^[۲]

بنابر این تردیدی نیست که عدم اجابت دعوت امام زمان در هر عصری خصوصاً وقتی که در شرایط سخت دعوت به یاری می نماید معصیت و گناه و هلاکت خواهد بود البته به این نکته هم باید توجه کرد که در صورتی که دعوت امام و صدای یاری طلبیدن او را مردم بشنوند و آگاهانه و از روی عناد و دشمنی او، او را یاری و اجابت نکنند با این که می توانند یاری کنند.

ب: گاهی مخالفت امام علیه السلام صرفاً به عدم اجابت دعوت او و همکاری نکردن است که بدون تردید این هم معصیت و گناه بزرگی است ولی گاهی مخالفت امام علیه السلام به معنای جنگیدن و محاربه با او است چنان چه عده‌ای از کوفیان به سرکردگی ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد انجام دادند که این کار به معنای کفر و خارج شدن از دین و ارتداد صریح می‌باشد چه آن که در زیارت شریفه جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام به سند معتبر نقل شده فرمود: "... هر که به راه خلاف شما رفت به آتش جهنم جای گرفت و هر که منکر و مخالف ولایت شما گردید کافر است و هر که با شما به جنگ برخاست مشرک است..."^[۳] بنا بر این حساب محاربین و افرادی را که با امام حسین علیه السلام به جنگ برخاستند و نیز گروهی که از آن‌ها حمایت کردند و به عمل آن‌ها راضی شدند، از گروهی که در اثر سستی، ترس، ضعف ایمان و یا عوامل دیگر در مقطع خاصی امام علیه السلام را یاری نکردند و در باطن از اعمال و حکومت بنی امیه هم بیزار بوده‌اند و امام را دوست می‌داشتند جدا باید دانست و هرگز این دو گروه را همسان نباید پنداشت.

ج: خداوند متعال در قرآن فرموده است: "خداوند شرک به او را نمی‌آموزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آموزد و هر کس به خدا شرک بورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است."^[۴]

"... آیه دلالت می‌کند بر این که دشمنی با رسول (خدا و امام علیه السلام) شرک به خدای عظیم است و این که خدای تعالی این گناه را نمی‌آموزد... و در نتیجه (می‌فهماند) که خروج از اطاعت خدا و طاعت رسول او (و امام واجب الطاعه) کفری است که هرگز آموخته نمی‌شود..."^[۵] و این را

هم به حکم آیاتی دیگر می‌دانیم که گناهی که هرگز آمرزیده نمی‌شود شرک است و بر اساس این آیه و آیاتی دیگر و نیز روایات و آن چه در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شد شقاق و مخالفت آگاهانه و جنگیدن با پیامبر و امام واجب اطاعه کفر و شرک محسوب می‌شود بنابراین تکلیف کسانی که پرچم مخالفت و جنگ با امام حسین علیه السلام بردست گرفتند و با آن حضرت جنگیدند و او و یارانش را مظلومانه شهید کرده و اهل بیت آن بزرگوار را به خاری اسیر نمودند و نیز کسانی که از این گروه محارب حمایت کردند و از عمل آن‌ها خوشنود و راضی شده و هستند، مشخص می‌گردد به این که این‌ها کافر و مشرک بوده و هرگز خدا آن‌ها را نخواهد آمرزید، چنان چه در تاریخ نیز آمده است که: "... هر کس از آن بیست هزار کس (با اختلاف تعدادی که در تاریخ آمده است) که در آن جنگ حاضر شده بودند به بدترین وجهی در دنیا هلاک شدند...^{۶۱} و هرگز توفیق توبه و انابه نیافتند.

د: اما کسانی که در مقام جنگ و محاربه و دشمنی با امام علیه السلام نبودند و بلکه قبلاً مومن و طرفدار امام و احیاناً از شیعیان بودند و حتی برای دعوت امام علیه السلام به کوفه، نامه نوشتند مثل سلیمان بن سرد خزاعی و رفاعه بن شداد و امثال آنان ولی عاقبت در اثر موانع از قبیل ممانعت سربازان ابن زیاد از حضورشان در کربلا، و یا ترس و یا سستی ایمان و عدم امید به پیروزی امام و شکست یزید و ابن زیاد و یا عوامل دیگر، امام علیه السلام را یاری نکردند ولی بعداً پشیمان گردیدند و توبه نمودند و برای خونخواهی امام علیه السلام و یارانش قیام نمودند، امید می‌رود که مورد رأفت و رحمت بی‌کران خدا قرار گیرند و از شفاعت کریمانه اهل بیت خصوصاً امام حسین علیه السلام بهره مند گردند، همان گونه که

حزبن یزید ریاحی با این که راه امام علیه السلام را بست و بچه های آن بزرگوار را ترساند و او را وادار کرد تا به کربلا بیاید، مورد رأفت و عفو امام علیه السلام قرار گرفت و توبه اش پذیرفته شد.

آن چه در این جا لازم است به آن اشاره کنیم یک نکته قرآنی است درباره کسانی که مخالفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در دعوت به شرکت در جنگ تبوک کردند و از فرمان رسول خدا نسبت به شرکت در جنگ سر باز زدند ولی بعداً پشیمان شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داد که با آنان سخن نگویند و هم نشین نشوند، به خاطر گناه بزرگ یعنی مخالفت با دستور پیامبر خدا و عدم شرکت در جنگ تبوک. اما آن ها (هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک که از انصار و از قبیله اوس و خزرج بودند) حیران و سرگردان و پشیمان و نادم بودند. خداوند درباره آن ها چنین می فرماید: "آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند" مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند "تا آن حد که زمین با همه وسعت اش بر آن ها تنگ شد (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. سپس خدا رحمت اش را شامل حال آن ها نمود (و به آن ها توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است".^[۷] از این آیه به خوبی استفاده می شود که مخالفت و سرپیچی مادامی که در حد جنگ و محاربه نرسد و از روی کینه و عناد و دشمنی نباشد و به دنبالش پشیمانی و ندامت بوجود بیاید، امید عفو و پذیرش توبه می رود و لذا بر این اساس ممکن است افرادی که بعداً توابین لقب گرفتند توبه شان قبول بشود اگر چه گناه بزرگی مرتکب شدند و امام زمانشان را تنها

گذاشتند و حالشان خیلی شبیه است به حال آن سه نفری که مخالفت دستور رسول خدا نمودند و از شرکت در جنگ تبوک سرباز زدند ولی بعداً توبه کردند و پشیمان شدند و خداوند کریم توبه شان را پذیرفت. البته یادآوری این نکته ضروری است که بدانیم عده‌ای از توأیین در زمان قیام امام حسین علیه السلام و شهادت آن بزرگوار در زندان و بند ابن زیاد بودند و تعدادی از آن‌ها نیز در اثر مسدود بودن راه‌های خروجی شهر کوفه توسط سربازان ابن زیاد، نتوانستند شرکت کنند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، علامه طباطبائی.
- ۲- شرح احقاق الحق، شهاب الدین مرعشی نجفی، ج ۳۳.
- ۳- دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی.

پی نوشت‌ها:

- [۱]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص ۷۶.
- [۲]. همان، ص ۲۰۷.
- [۳]. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ص ۱۰۰۴.
- [۴]. نساء / ۱۱۶.
- [۵]. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۳۳.
- [۶]. شرح احقاق الحق، ج ۳۳، ص ۷۳۶، السید المرعشی.
- [۷]. توبه / ۱۱۸.





سؤال ۴) وقتی اسرا در منزلگاه های گوناگون می ایستادند بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ به روش برخورد یزیدیان با آنان اعتراض داشتند پس چرا اینها در کربلا حضور پیدا نکردند؟

سؤال ۵) می دانیم که حضرت امام حسین ﷺ موقع خروج از مدینه به سوی مکه مکرمه، و سپس از آنجا به طرف کوفه، هرگز به کسی نفرمود که می رویم تا با لشکر چند هزار نفری یزید وارد جنگ شویم. از این رو براحتی می توان حدس زد که بسیاری از افراد نمی دانستند که عاقبت این قضیه چه خواهد بود تا درباره آن تصمیم خاصی اتخاذ کنند.

اما مهم تر این که دستگاه تبلیغاتی یزید برای این که بتواند برای جنایت خود، مشروعیتی در نظر مردم درست کند، قیام گران عاشورا را خارجی و شورشی قلمداد می کرد و آنان را یاغی علیه امام و خلیفه مسلمین معرفی می نمود و در مقابل از کسی هم اسمی برده نمی شد که اینان که هستند. برای همین غالب مردم به خصوص، مردم شام، تا قبل از افشاگری های حضرت زینب ﷺ و امام سجاد ﷺ نمی دانستند که انقلابیون کربلا، خاندان عصمت و طهارت نبوی ﷺ هستند. مخصوصاً مردم از کلمه خارجی ذهنیت بدی داشتند چرا که سابقه استعمال این لغت به خوارج نهروان باز می گشت. از این رو می بینیم که عبیدالله خطاب به مسلم بن عقیل می گوید: بر امام خود خروج کردی و جمع مسلمین را شکافتی و بین آنها فتنه برانداختی.^{۱۱}

لذا به دنبال این گونه تبلیغات بوده که وقتی کاروان اسیران وارد شام شد، پیرمردی نزدیک امام سجاد ﷺ آمد و گفت: "خدا را شکر که شما را کشت و هلاک نمود. شهرهای مسلمین را از شما آسوده ساخت و امیر المومنین را بر شما مسلط گردانید." اما چون امام سجاد ﷺ خویش را بر او شناساند، پیرمرد به گریه افتاد و گفت: خدایا بیزاری می جویم از دشمنان آل محمد ﷺ، ای پسر رسول خدا آیا توبه من پذیرفته است؟^{۱۲}



از سوی دیگر می‌دانیم که به حکم صریح قرآن، کيفر یاغی در دین قتال با اوست.^[۴] لذا آن چنان که مشهور است با اخذ فتوای وجوب دفع آن حضرت، از قاضی وقت، از حربه دین علیه او استفاده کردند.^[۴] هم چنان وقتی قتال قطعی شد و یزید فرمان به کشتار داد دیگر کسی غیر از حاضرین در معرکه از روند اوضاع باخبر نبود و وسایل ارتباط جمعی سریع امروزه هم موجود نبود که بتوانند اخبار آن دشت پر بلا را به دیگران رساند. در هر صورت برای اطلاع بیشتر به صحابه‌ای که در قضیه حضوری داشته‌اند نظری می‌افکنیم.

یزید بن ارقم: او در سن پیری بود که واقعه عاشورا رخ داد. وقتی سر مبارک امام را به کوفه آوردند و عبیدالله بی‌حرمتی نموده گفت: به خدا قسم دیدم که رسول خدا ﷺ بارها با لب‌های مبارکش این لبها را می‌بوسید. او در سال ۶۸ هـ. ق در گذشت [۵] فلذا توان حضور در میدان را نداشته است.

سلیمان بن سرد خزاعی: نام سلیمان را پیامبر ﷺ بر او نهاد. از جمله کسانی بود که به امام برای آمدن به کوفه نامه نوشت. قبل از این که خود را به جمع یاران امام برساند عبیدالله بن زیاد او را دستگیر و زندانی کرد لذا پس از آزادی از زندان، رهبری قیام توأیین را به عهده گرفت و در جنگ "عین الورد" شهید شد.^[۶]

سهل بن سعد: از صحابه و شیعیان بود. بیرون دروازه دمشق چون اسراء را شناخت، گفت اگر کاری دارید برایتان انجام دهم؟ حضرت سکینه ﷺ فرمود: به آن نیزه داری پولی بده تا سرها را از میان اسراء ببرد تا مردم به مانگه نکنند. او سال ۸۸ هـ. ق وفات یافت. [۷] معلوم است که او از قضیه بی‌اطلاع بوده و حتی اسراء را نمی‌شناخت لذا از قیام امام ﷺ بی‌خبر بوده است.

عبدالله بن عباس: او سعی داشت امام را از رفتن به کوفه باز دارد، در مورد موضع سیاسی او درباره عثمان و امویان نظرات مختلفی وجود دارد. ظاهراً در اواخر عمر نابینا شده بود. در سال ۶۸ هـ سن هفتاد

سالگی درگذشت.^[۸]

البته بعد از حادثه عاشورا نابینا شده است. در هر صورت توجیهی در عدم پیوستن او به امام وجود ندارد به خصوص معروف است که در خوابی دید که امام علیه السلام شهید می شود.^[۹]

عبد الله بن عقیف از ذی: او وقتی ابن زیاد در مسجد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را تحقیر نمود بر او اعتراض کرد، ابن زیاد سربازانی فرستاد و شهیدش کرد. او نیز نابینا بوده است.^[۱۰]

مسور بن مخزومه: او مدینه بود و به امام علیه السلام نامه نوشت که فریب کوفیان را نخورد و به طرف عراق نرود. خودش با یزید بیعت نکرد. ظاهراً او نمی دانسته است که عاقبت حرکت امام حسین علیه السلام به کجا خواهد انجامید چنان چه بسیاری از عاقبت قضیه جاهل بودند.^[۱۱]

مسیب بن نجبه فرازی: او پس از شهادت سلیمان و قیام توابعین، فرماندهی جنگ را به عهده گرفت از این که نتوانسته بود در عاشورا حضور یابد خود را ملامت می کرد فلذا توبه کرده به صف توابعین پیوسته بود. او حسرت خود مبنی بر عدم شرکت در عاشورا را در خطابه ای اعلام کرد.^[۱۲]

نکته دیگر آنکه، صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودن دلیل بر این نخواهد شد که شخص دوستدار اهل بیت علیهم السلام باشد چنانچه روزی بعد از رحلت آن حضرت، کسانی که ادعای صحابه بودن و تقدم در اسلام داشتند چه رفتاری با دختر آن حضرت نمودند و حادثه عاشورا و عوامل آن را باید نتیجه کودتای سقیفه و بازیگران آن دانست.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- فرهنگ عاشورا نوشته جواد محدثی.

۲- لهوف تألیف سید بن طاووس.

پی نوشت ها:

[۱]. سید بن طاووس، الملهوف، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۷ هـ. ق، چاپ دوم، صص



۱۲۱ ۲۱۲.

[۲]. همان، صص ۲۱۲ ۱۲۱.

[۳]. سورة حجرات، آية ۹.

[۴]. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷.

[۵]. سيد محسن امين، اعيان الشيعه، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۸۷.

[۶]. علامه مجلسی، بحار الانوار، بيروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۴۵، ص ۳۵۸.

[۷]. همان، ص ۱۲۷.

[۸]. سيد محسن امين، پيشين، ج ۸، ص ۵۵.

[۹]. شيخ صدوق، امالی، بيروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۴۸۰.

[۱۰]. علامه مجلسی، پيشين، ص ۱۱۹.

[۱۱]. باقر شريف قريشي، حياه الامام الحسين بن علي عليه السلام، قم، دارالكتب العلميه، ۱۳۹۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۴.

[۱۲]. مسعودی، مروج الذهب، بيروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۹۴.



سوال ۵ رسالت خواص شیعه را نسبت به جامعه از دیدگاه قرآن و مکتب حسینی بیان فرمائید.

جواب در طول تاریخ ثابت شده است که خواص نقش بسیار مهمی در عزت بخشیدن به جامعه یا به ذلت کشیدن آن دارند لذا ما در این مختصر به بررسی رسالت خواص نسبت به جامعه می پردازیم که اگر نخبگان و فرهیختگان به وظایف خود عمل کنند جامعه، جامعه ارزشی و بر مدار حق خواهد بود و در نتیجه به عزت خواهد رسید و خود در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلت ویژه ای خواهند بود.

"يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ" ^[۱]

"خداوند مؤمنان و صاحبان علم را به درجاتی رفعت می بخشد."

امام چنانچه خواص به وظایف خود عمل نکنند نه تنها خود را خوار و ذلیل می کنند بلکه جامعه را هم به ذلت می کشانند.

خواص چه کسانی اند و چه ویژگی هایی دارند؟

خواص به گروهی گفته می شود که دانا و بینا و برخوردار از توانایی تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی و سیاسی هستند. تمام تصمیم های آنها بر اساس آگاهی و بصیرت است. خود تصمیم می گیرند، آنها کسانی هستند که در جامعه اثرگذار می باشند. البته لزومی ندارد کسی که این خصوصیات را دارد از قشر تحصیل کرده باشد.

۱. تقوی: یکی از ویژگی های خواص خدا ترسی و تقوی است که هر کس متقی باشد خداوند هم عنایت خود را شامل حال او خواهد کرد. در آیات بسیاری تقوی را جزء صفات مؤمنین قرار داده است

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ..." ^[۲]

۲. بصیرت: خواص اهل بصیرت تحلیل و عمق فکری می باشند، موضع گیری های آنها بر اساس بینش است، قرآن درباره کافران و



دنیای پرستان ظاهریین می فرماید: "يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ"^[۴] "تنها ظاهری از زندگی دنیا را می بینند و از آخرت غافلند."

این خصلت بصیرت همان افتخاری است که پرچمدار کربلا، ابوالفضل دارای آن بود. امام صادق علیه السلام در مورد عمویش ابوالفضل فرمودند: "کان عنما العباس نافذ بصيرة"^[۵] عموی ما ابوالفضل بصیرتی عمیق داشت. این بصیرت ابوالفضل بود که وقتی از همه طرف به او حمله می کنند، دستان او را از بدنش جدا می کنند ولی باز هم سخن از حمایت امام می زند و می فرماید: "من از امامم که یقیناً صادق است و فرزند پیامبر امین صلی الله علیه و آله حمایت می کنم."^[۶]

اما در مقابل یکی از ضعف های عمر سعد نداشتن تیزبینی و بصیرت بود زیرا ابن زیاد با سوء استفاده از این کمبود فکری و تحلیل او فردی فرومایه و هزارچهره به نام شیب بن ربیع را با او همراه ساخت تا او را توجیه کند، او کوشید تا به عمر سعد القاء کند که حسین کافر حربی است و قتلش واجب است و قتل او در ماه حرام اشکالی ندارد.^[۷] پس گروهی در کربلا دارای بصیرت و تیزبینی بود و بهترین راه را انتخاب کردند و با عزت مندی راه شهادت و راه آزادی را پیموندند، اما گروهی دیگر چون این ویژگی را نداشتند راه هوی و هوس را انتخاب کردند. پس خواصی که دارای این خصلت باشند هم می توانند خود را به اوج عزت و سربلندی برسانند و هم جامعه را به این مسیر سوق دهد.

۳. تصمیم گیری و موضع گیری به موقع: خواص در موقع لازم تصمیم مناسب را می گیرند، اگر تصمیمی به موقع گرفته نشود یا اصلاً اثر ندارد و یا اثری بسیار کم دارد. در جریان موسی و ساحران وقتی که ساحران در مبارزه با حضرت موسی سحر عجیب خود را پیش آوردند و به چشم خود دیدند که عصای موسی ازدهایی عظم شد و همه آنها را بلعید باور کردند که این معجزه خدایی است در این جا بود که با شجاعت و در بهترین زمان تصمیم گرفتند که ایمان بیاورند. "فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا"

قَالُوا أَمَّا بَرَبُّ هَازُونَ وَ مُوسَى " [۷]

"پس ساحران به سجده افتادند و گفتند که به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم...." [۸] امیرالمؤمنین در مورد تصمیم به جا و مناسب می فرماید: "من الحرق المعالجة قبل الامكان و الاناء بعد الفرصة" [۹] اقدام کردن پیش از امکان و کوتاهی هنگام فرصت از نادانی است " در جریان کربلا گروهی از خواص بودند که به موقع تصمیم نگرفتند، زیرا وقتی که مسلم بن عقیل قصر عبیدالله را محاصره کرد، تنها بود کسی او را همراهی نکرد لذا شکست خورد، این افراد حتی در کربلا هم حاضر نشدند، اما بعد از واقعه کربلا به اشتباه خود پی بردند و نهضت توابین را تشکیل دادند و شروع به قیام کردند اما اثری که قیام توابین در تاریخ گذاشت به مراتب از اثر قیام کربلا کمتر بود چون به موقع تصمیم نگرفتند، چون فرزند پیامبر ﷺ شهید شده بود، تاریخ به سرایشی افتاده بود لذا قیام آنها بسیار کم اثرتر از قیام عاشورا بود مشاهده می کنیم که قیام عاشورا در طول تاریخ سرلوحه تمام نهضت ها قرار گرفته است. مردم به امام حسین و یاران او، و به قیام او عشق می ورزند اما نسب به قیام توابین چنین احساسی وجود ندارد.

۴. در ابراز حق از سرزنش دیگران نترسیدن: گاهی خواص حق را تشخیص می دهند ولی به خاطر ترس از رسوایی ظاهری دنیا، راه سکوت را پیش می گیرند، لذا خواص از هیچ چیز و هیچ کس نباید هراس و ترس داشته باشند، در تصمیم گیری های خود باید فقط رضای خدا را مد نظر داشته باشند و الا باید تن به ذلت و خواری بدهند، و به خاطر این که جامعه دنبال رو خواصند، آنها را هم به ذلت می کشانند

"و لا يخافون في الله لومة لائم" [۱۰]

خواص باید در مقابل انحراف هایی که در جامعه می بینند بایستند و جلو آنها را بگیرند.

شریح قاضی حق را می شناخت، داری موقعیت اجتماعی بود اما وقتی که هانی بن عروه به زندان افتاده بود و سر و رویش را مجروح کرده



بودند و افراد قبیله اش اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را گرفتند ابن زیاد ترسید به شریح گفت: برو به اینها بگو هانی زنده است شریح دید هانی مجروح است. هانی به شریح گفت: این چه وضعی است پس قوم من کجایند؟ چرا به سراغ من نمی آیند، شریح گفت: می خواستم بروم و این حرفها را به مردم بزنم اما افسوس که جاسوس عبیدالله آن جا ایستاده بود و من جرأت نکردم لذا به مردم گفت: هانی زنده است و مردم را متفرق کرد و تاریخ را عوض کرد.^[۱۱]

۵. تعلیم عوام: یکی از رسالت های خواص مبارزه با جهل و عوام زدگی مردم است چون عده ای بقاء خود را در جهل مردم می بینند لذا خواص باید در موقع لازم علم خود را در اختیار مردم قرار بدهند و از کتمان دانش خود پرهیز کنند. "وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ"^[۱۲] خداوند از جاهلان پیمان نگرفت که دنبال علم بروند مگر بعد از آن که از اهل علم پیمان بر بیان آن برای جاهل گرفت.

بیمه اجتماع در مقابل انحرافات تنها با آگاهی بخشدین به آنان میسر است هر اندازه مردم آگاه تر باشند احتمال انحراف جامعه کمتر خواهد شد، لذا خواص باید حق و معیارهای آن را برای مردم بازگو کنند.

آفات خواص: در طول تاریخ خواصی بودند که به وظیفه خود عمل نکردند و از حق دوری گزیدند، قرآن درباره این می فرماید: "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيْقًا مِنْهُمْ وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ"^[۱۳] آیا ندیدی کسانی که بهرای از کتاب (آسمانی) داشتند به سوی کتاب الهی فراخوانده شدند تا در میان آنها داوری کند پس گروهی از آنان (با علم و آگاهی) روی گردانند در حالی که (از پذیرش حق) اعراض دارند؟

اما این سؤال مطرح است چه چیز باعث شده که خواص دست از یاری حق برداشتنند ما در این جامعه به بعضی از آفات و عوامل دوری خواص از حق اشاره می کنیم.

۱. دنیا زدگی: خواص نباید دنیا طلب و دنیا زده باشند. "قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا



قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا^[۱۴]

"ای پیامبر به مردم بگو: کامیابی دنیا اندک است و آخرت برای پرهیزکاران بهتر است و به اندازه هسته خرما می‌به شماستم نمی‌شود."

دنیا وسیله است اما گاهی برای بعضی هدف و معبود است و پیامبر ﷺ آن را اساس و اصل تمام نافرمانی‌ها نامیده است^[۱۵] و هراس پیامبر ﷺ برای امتش همین نیازدگی است، "خوف ما اخاف علی امتی زهرة الدنيا و کثرتها"^[۱۶] "بیشترین ترس من برای امتم جلوه‌های دنیا و زیاده‌خواهی آن است."

موارد نیازدگی:

الف: ریاست طلبی: از آثار بارز دنیا طلبی مسأله ریاست طلبی است، خواص نباید ریاست طلب باشند که این خود یکی از آفات خواص و از عوامل دور شدن از حق است.

عمر سعد از جمله کسانی بود که جاه و مقام و ریاست چنان او را سست کرده بود به طوری که حتی در روز عاشورا امام با او ملاقات کرد و با او اتمام حجت کرد ولی باز از امام روی گردانید.^[۱۷]

ب: ثروت اندوزی: در تاریخ عده‌ای از خواص به وسیله ثروت از حق دور شدند... پول چشم و گوش آنها را کور و کر کرده بود، گاهی ثروت و مال دنیا آن چنان انسان را اسیر می‌کند که دست به قتل امام معصوم می‌زند مثل شمر که در کربلا به خاطر رسیدن به جایزه و عطای یزید امام را به شهادت می‌رساند.^[۱۸]

۲. بی‌طرفی نسبت به جریان حق و باطل: خواص نباید در مقابل انحرافات و منکراتی که در جامعه می‌بینند بی‌تفاوت باشند، اگر جامعه‌ای بخواهد عزیز و باعزت باشد، باید همه مردم نسبت به جریان حق و باطل احساس وظیفه کنند و در این راستا وظیفه خواص سنگین‌تر است: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ"



تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ"^[۱] "شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده که امر به معروف و نهی از منکر کرده است، به خدا ایمان دارید."

هرثمة بن سلیم از یاران علی علیه السلام بود، اول در لشکر عمر سعد بود، در روز عاشورا از لشکر کفر جدا شد و به دیدار امام حسین رفت و خاطره‌ای را برای امام نقل کرد و گفت: هنگامی که همراه با علی علیه السلام از صفین برمی‌گشتم در همین جا بعد از نماز صبح امام مشتکی از خاک برداشت و با صدای بلند فرمود: "واها لك ايتها التوبة ليحشرن منك اقوام يرحملون الجنة بغير حساب" من در آن روز چیزی نفهمیدم اما امروز آگاه شدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: عاقبت کار بر من پوشیده نیست توجه کاری کنی؟ آیا از حامیان عمر سعدی یا از یاران ما؟ هرثمة گفت: هیچ کدام فعلاً در فکر اهل و عیال خود هستم، امام فرمود پس با سرعت از این سرزمین بیرون برو زیرا کسی که در این جا باشد و صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند در دوزخ است.^[۲]

۳. غفلت: غفلت از یاد خدا باعث دوری از حق خواهد بود خداوند نتیجه خدا فراموشی را خود فراموشی قرار داده است "و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ"^[۳] شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند خدا هم نفوس آنها را از یادشان برد."

مردم عصر امام حسین علیه السلام چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش‌های متعالی و مکتب و رسالتی که در قبال دین خدا بر عهده داشتند را از یاد برده بودند، دشمن هم از این غفلت مردم سوء استفاد کرد و آنها را از دور امام حسین علیه السلام جدا کرد.

پی نوشت ها:

[۱]. سورة مجادله، آية ۱۱.

[۲]. سورة حدید، آية ۲۸.

[۳]. سورة روم، آية ۷.



- [۴]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، (تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیہ ۱۳۷۴ھ) ص ۱۷۶.
- [۵]. همان، ص ۱۷۷.
- [۶]. سید حسین اسحاقی، جام عبرت، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۴.
- [۷]. سورة طه، آية ۷۰.
- [۸]. سید حسین، اسحاقی، جام عبرت، ص ۷۶.
- [۹]. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳.
- [۱۰]. سورة مائده، آية ۵۴.
- [۱۱]. سید حسین اسحاقی، جام عبرت، ص ۱۰۷.
- [۱۲]. سورة آل عمران، آية ۱۸۷.
- [۱۳]. سورة آل عمران، آية ۲۳.
- [۱۴]. سورة نساء، آية ۷۷.
- [۱۵]. سید احمد خاتمی، رسالت خواص و عبرت های عاشورا، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۳۷۵) ص ۲۴۴.
- [۱۶]. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، (قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ھ)، ج ۱، ص ۱۵۵.
- [۱۷]. ابوالقاسم سحابی، زندگی خامس آل عبا، (انتشارات ابن سینا) ج ۲، ص ۱۲۹.
- [۱۸]. رهنوشه راهیان نور، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶)، ص ۲۲۶.
- [۱۹]. سورة آل عمران، آية ۱۱.
- [۲۰]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (بیروت، دار احیاء الکتب العربیه) ج ۲۳، ص ۱۶۹.
- [۲۱]. سورة حشر، آية ۱۹.

سؤال ۶) چرا در عزاداری‌ها از حضرت ام‌کلثوم نامی نمی‌برند؟ مگر ام‌کلثوم نیز مانند حضرت زینب خواهر امام‌وازیاران او در کربلا نبوده است؟

جواب قبل از ورود به بحث لازم است که این مطلب را روشن نماییم تاریخ گواه است و شهادت می‌دهد بارزترین ویژگی شیعه تلاشی است که برای بیان واضح حقیقت بکار می‌برد و هرگونه تعصب را که در مقابل حقیقت قرار می‌گیرد به شدت محکوم می‌کند و در این مسیر صدمات بسیاری را تحمل نموده اما از آن دست بر نداشته است.

در مورد سؤال اگرچه می‌پذیریم که در تاریخ قیام عاشورا و نهضت سیدالشهدا آنقدر که نام بانوی قهرمان کربلا حضرت زینب علیها السلام برده شده از حضرت ام‌کلثوم یاد نشده ولی دلایلی وجود دارد. دلایلی مبتنی بر نظریه‌های مختلف (در مورد حضرت ام‌کلثوم چند نظریه وجود دارد) که برای تحلیل بهتر از حقیقت ذیلاً بیان می‌شود.

۱. برخی از مورخین اساساً وفات حضرت ام‌کلثوم را قبل از واقعه کربلا می‌دانند ابن سعد نوشته است زید و مادرش ام‌کلثوم هر دو در یک روز مردند و عبدالله بن عمر بر آن دو نماز خواند و در روایت دیگر که از عمار بن ابی عمار مولای بنی‌هاشم آورده است گوید: سعید بن عاص که در این وقت امیر مدینه بود بر آن دو نماز خواند و سعید بن عاص در سالهای چهل و یک تا پنجاه و شش حکومت داشته است. اگر این روایت را صحیح بدانیم مرگ ام‌کلثوم پس از بازگشت او از کوفه به مدینه و بین سالهای چهل و دو تا پنجاه و شش است و چون در روایتی دیگر نویسنده: امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دنبال جنازه ام‌کلثوم بودند پس وفات او بعد از سال پنجاهم که سال شهادت امام حسن علیه السلام است نیست و بین سالهای چهل و دو تا پنجاه محدود می‌شود^۱ بنابراین ایشان قبل از داستان کربلا و عاشورا بدرود حیات فرموده است.

۲. برخی محققین هم این عقیده را دارند که اصلاً زینب کبری خواهری بنام ام کلثوم ندارد و ام کلثوم کنیه خود حضرت زینب است و زینب و ام کلثوم يك نفر هستند.

یکی از محققین در این باره می‌نویسد:

هر چه بیشتر تحقیق می‌کنم ظن نویسنده بیشتر تقویت می‌شود که ام کلثوم و زینب کبری همان يك شخصیت بوده که دختر فاطمه و عقیله وحی و خواهر حسین بن علی است.

... در جریان فوت صدیقه طاهره نقل شده که حسن و حسین علیهما السلام در پیش روی مادر بودند، ام کلثوم خود را در دایمی پیچیده و برقی انداخته دامن کشان می‌آمد و می‌گفت و اماه.

در این خبر از زینب نامی نیست. وی علاوه بر این روایت روایات بسیار دیگری را کنار هم می‌گذارد و در نهایت از مجموع همه آنها نتیجه می‌گیرد ام کلثوم همان زینب کبری است و می‌گوید و این اشتباه به این علت است که زینب ام کلثوم را برخی زینب و ام کلثوم نوشته‌اند.

۳. دکتر عائشه بنت الشاطی مصری که از نویسندگان و محققان اهل سنت و فرزند یکی از روحانیون الازهر است در کتاب خود بنام بانوی کربلا زینب دختر زهرا، آنچه که در واقعه عاشورا برای اهل بیت سید الشهدا بعنوان اسراء روی داده را با استفاده از منابع خود که قطعاً تمام یا اکثر آنها از منابع غیر شیعی است آورده است و از حادثه خاصی که ام کلثوم نقش مؤثر و قابل توجهی در آن ایفا کرده سخنی به میان نمی‌آورد ضمن آنکه وی هم شخصیت تاریخی آن حضرت را می‌پذیرد و هم به حیات وی در واقعه کربلا اشاره دارد وی ام کلثوم را زینب وسطی می‌نامد و در موردش از قول برخی مورخین می‌نویسد:

چون که امیر المومنین عمر بن الخطاب کشته شد پس از او زینب (وسطی) با محمد بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد پس از مرگ محمد بن جعفر، عبدالله بن جعفر او را گرفت و این ازدواج بعد از آن بود که عبدالله زینب کبری را طلاق داده بود.... [۲]



اما ظاهراً ایشان طلاق زینب کبری از عبدالله بن جعفر را نمی‌پذیرد و علت آن را عدم اشاره مورخین و شرح حال نویسان به واقعه طلاق آنها می‌داند. خلاصه سخن آنکه اولاً در مورد خود شخصیت ام‌کلثوم تردید وجود دارد و اگر هم بپذیریم ایشان بعنوان خواهر حضرت زینب علیها السلام می‌باشد قطعاً نقشی همانند حضرت زینب علیها السلام در واقعه عاشورا نداشته است و مصائب و سختی‌هایی را که حضرت زینب علیها السلام تحمل نموده است، تحمل نکرده است بنابراین بدیهی است که نام حضرت زینب علیها السلام در رأس زنان واقعه کربلا مشاهده می‌شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. گام به گام با خطبه‌های کوفه تا شام، جواد حبیبی تبار.
۲. حضرت ام‌کلثوم، عبدالامیر نوادزاده.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۶۳، تهران، ص ۲۶۵.
- [۲]. عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا زینب دختر زهرا، ترجمه رضا صدر، تهران ۱۳۳۶، سینا، ص ۸۵.





فلسفه و اهمیت

عزاداری

سوال ۱) مگر آیات شریفه قرآن و روایات، همواره توصیه به صبر در برابر مصائب نمی‌کنند! پس اینگونه اظهار حزن و عزاداری و جزع و گریه شیعیان برای حسین بن علی چه معنایی دارد؟

جواب انسان موجودی است دارای عواطف و احساسات که در حوادث و پیش آمدهای ناگوار و جانسوز، تحت تأثیر قرار گرفته و اندوهناک می‌شود و گاهی جزع و فزع و بی‌تابی و اظهار نارضایتی می‌کند، و حتی گاهی ممکن است قلب او که مرکز احساسات و عواطف اوست ایستاده و جان بیازد "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا"^[۱] در این راستا تنها نیروی ایمان است که از ناراحتی‌ها و اضطرابات انسان جلوگیری نموده و به او امید و آرامش می‌بخشد.^[۲] از این رو دستورات اسلام در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده دور می‌زند، و راه مبارزه با پیش آمدهای ناگوار را نشان داده با زبانهای مختلف به صبر و شکیبایی در برابر ناملايمات فرا می‌خواند "وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ"^[۳] با بینش، امتحان و آزمایش زندگی و ناملايمات آن را جهت داده و به صابران رحمت و مغفرت و صلوات الهی را بشارت و نوید می‌دهد

"وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَدُونَ"^[۴] و تنها صابران را هدایت یافته می‌داند.

صبر از مقامات عالی است که در تمام میدان‌های زندگی فردی و اجتماعی، جشن و عزا، جنگ و صلح و... کاربرد دارد، و برای آن اجری بی‌پایان و مزد بی‌حساب قرار داده است

"إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ"^[۵] و ائمه شیعه نیز بارها مردم و شیعیان را به صبر و شکیبایی توصیه و سفارش نموده‌اند،



از جمله امام صادق علیه السلام که خود از گریه کنندگان برای عزای جدش حسین ابن علی علیه السلام بود، و از مصادیق اکمل صابران است، به یکی از یارانش می‌فرماید: "اما اَنَّك ان تصبر توجر"^[۶] بدان که با صبر و مقاومت پاداش می‌بری. حال باید دید این توصیه‌ها و سفارش‌ها به صبر و بردباری با عزاداری شیعیان برای ائمه اطهار، مخصوصاً حسین ابی‌علی منافات دارد یا خیر؟

اولاً باید گفت: صبری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است اختصاص به صبر بر مصائب ندارد، بلکه صبر در تمام میدان‌های زندگی مطرح است و شاخص‌ترین موارد آن، در روایات ذیل آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "الصبر ثلاثة صبر عند المصيبة و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصية" صبر بر سه گونه است، ۱. صبر در مصائب؛ ۲. صبر بر بندگی (و طاعت خداوند)؛ ۳. صبر در برابر معصیت (در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی و پرهیز از گناه)؛ در نتیجه این آیات فقط در مقابل بی‌صبری در مصائب قرار ندارد.

ثانیاً: باید دید مراد از صبر در این آیات و روایات چیست؟ و مصداق بی‌صبری کدام است؟ با نگاهی گذرا به آیات مذکور و آیات دیگر، این نکته به خوبی به دست می‌آید، که مراد از بی‌صبری گریه و اشک و عزاداری نیست، بلکه مراد جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت، و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی است، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مصیبت فرزندش ابراهیم، در حالی که اشکش جاری بود فرمود:

"و انا بك لمحزونون، تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول، یسخط الرب عزوجل"^[۷] فرزندم، برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گرید و دل می‌سوزد اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند گردد بر زبان نمی‌آوریم. در روایات دیگر چنین آمده است "یحزن القلب، و تدمع العین، ولانقول ما یسخط الرب و انا علی ابراهیم لمحزونون"^[۸] بعد

از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آن قدر گریه کرد که اشک از محاسنش جاری گردید به آن حضرت اعتراض کردند، ای رسول خدا تو دیگران را از گریه منع می‌کردی اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: "لا لیس هذا بکاء غضب انما هذا رحمة و من لا یرحم لایرحم" این گریه خشم و ناراضیتی نیست بلکه گریه رحمت و رأفت است، و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود. معلوم می‌شود آن عزاداری و گریه‌ای مخالف صبر است که از روی غضب بر قضای الهی و ناراضیتی باشد نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت است و نشانه عاطفه و دلرحمی انسان می‌باشد.

در نتیجه اشک و گریه برای عزیزیا عزیزان هرگز مصداق بی‌صبری نیست چرا که اسلام همیشه واقعیت‌ها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسانها را می‌داند، مگر می‌شود انسان در مرگ فرزند و پدر... خویش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر ﷺ صورت‌تر می‌توان یافت؟ با این حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی فزع و بی‌تابی و ناراضیتی نمی‌کند. پس اولین مصداق عزاداری شیعیان یعنی گریه کردن و اشک ریختن و عزای عزیز مصطفی، حسین بن علی، که قطعاً در درجه و رتبه بالاتر از ابراهیم قرار دارد، و همچنین مظلومیت امام حسن مجتبی، که "دو سید اهل بهشت می‌باشند"^[۹] نه تنها بی‌صبری نیست بلکه هماهنگی با سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌باشد، و خود فرمود: "میت لابواکی علیه لا اعزاز له"^[۱۰] میتی که گریه کنندگان ندارد از عزت و احترام هم برخوردار نیست. دوّمین مصداق عزاداری برگزاری جلسات عزاداری، برای دل‌داری و تسلیت دادن به مصیبت زدگان و توصیه آنان به صبر است. این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان قرار دارد و اسلام هم سفارش فرموده است که پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده و به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای از دست رفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش نموده و قرآن



تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند در این باره روایات فراوانی نقل شده است.^[۱۱]

از جمله امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "من عزّی مصاباً کان له مثل اجره من غیر ان ینتقص من اجر المصاب شیئاً" کسی که مصیبت دیده‌ای را تعزیت دهد از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون این که از پاداش مصیبت دیده کم شود. روشن است که با این توصیه‌ها، این مصداق هم هیچ تنافی با صبر و بردباری ندارد.

بزرگداشت یاد و خاطره از دست رفتگان مصداق دیگری است برای عزاداری؛ این عزاداری‌ها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما و اندیشمندان که با فکر و اندیشه و با نثار جان خود جامعه اسلام را حیات بخشیدند برگزار می‌شود. این عزاداری، افزون بر آثار و ثواب تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربر دارد و نشان می‌دهد که آن چنان که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه برخوردار می‌باشند "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ"^[۱۲]

نحوه دیگری از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است. این عزاداری ویژه انسان‌های بزرگ، یعنی پیامبران و اوصیای آنها، بویژه پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت است.

عزاداری در هنگام رحلت و شهادت و شادی در هنگام تولد آنان از ویژگی‌هایی است که در پرتو آن درس‌های سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می‌شود. امام علی علیه السلام فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می‌کنند "یفرحون لفرحنا ویحزنون لحزننا"^[۱۳] برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می‌شوند. در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است. ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگی‌های خاصی



برخوردارند که بر اساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل عزاداری و سوگواری برگزار شده و مراسم خاصی نیز اجرا می‌گردد. از این رو نباید این مراسم را با عزاداری کسی که پدر یا عزیزی را از دست داده مقایسه نمود و گفت: چون خداوند توصیه به صبر نموده باید در عزای ائمه اطهار علیهم‌السلام چیزی نگفت و در مقابل هر آنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده‌اند سکوت کرد و با سکوت خود رفتار آنان را امضا نمود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟ و در نهایت آیا عزاداری‌هایی که برای بزرگان دین انجام می‌شود هدفی جز این را دنبال می‌کند؟

بنابراین گریه و ماتم در عزاداری امام حسین علیه‌السلام که در روز عاشورا در سرزمین نینوا از طرف کسانی که خود را امت رسول خدا قلمداد می‌کردند، اولاً از مصادیق گریه بر مصیبت شخصی و فردی نیست و لذا صبر بر آن معنا و مفهومی ندارد و ثانیاً مراسم و عزای بر شهادت آن حضرت خود یک حرکت دینی-سیاسی و اعتراض بر قاتلان و طرفداران آنها در تمام تاریخ می-باشد تا هم نهضت حسینی و اهداف قیام آن حضرت همچنان در میان مسلمانان زنده بماند و هم جنایات یزید و هواداران او بر کسی پوشیده نگردد و امروز کسانی که با این مراسم مخالف‌اند آنانی هستند که از یزید و جنایات او حمایت می‌کنند و در این راستا هر سال در گوشه و کنار کشورهای اسلامی عزاداران حسینی را به خاک و خون میکشند و عملاً با این رفتار پیروی شان را از یزید بن معاویه اعلام میکنند.

پی نوشت ها:

- [۱]. سورة معارج، آية ۱۹.
- [۲]. سورة رعد، آية ۲۸.
- [۳]. سورة والعصر.
- [۴]. بقره، ۱۵۵، ۱۵۷.
- [۵]. سورة زمر، آية ۱۰.



- [۶]. حر عاملی، وسائل الشیعه (بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم) ج ۲، ص ۹۱۳.
- [۷]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم) ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳، ج ۷۹، ص ۹۰، ذیل روایت ۴۳.
- [۸]. همان.
- [۹]. شیخ مفید، الارشاد (مکتبه بصیرتی).
- [۱۰]. المأساة الحین، ص ۱۱۸.
- [۱۱]. وسائل الشیعه (پیشین) ج ۲، ص ۸۷۱.
- [۱۲]. آل عمران، آیه ۱۶۹.
- [۱۳]. بحار الانوار (پیشین) مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۷، باب ثواب الکباء علی المصیبة الحسین علیه السلام.



۲) آیا احادیث معصومین مبنی بر اینکه اگر کسی قطره ای اشک برای امام حسین بریزد بهشت بر او واجب می شود، باعث نمی شود که افراد بیشتر به گناه متمایل شوند؟

در باب گریه بر امام حسین علیه السلام و عزاداری برای ایشان روایات متعددی وارد شده که از جمله آنهاست:

۱. ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده، ابی هارون مکفوف از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند: "هر که مرثیه ای بخواند و بگیرد و نیز یک نفر را بگیراند بهشت بر او لازم شود"، سپس فرمودند: "هر که یاد کند امام حسین علیه السلام را پس گریه کند، بهشت بر او واجب می شود".

۲. شیخ صدوق به سند معتبر از ربیع بن شیبب نقل می کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: "ای پسر شیبب اگر گریه می کنی برای چیزی، پس برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن که او را مانند گوسفند ذبح کردند ای پسر شیبب اگر گریه کنی بر حسین علیه السلام تا آب دیده بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد، خواه اندک باشد، خواه بسیار، ای پسر شیبب اگر می خواهی که در غرفه های عالی بهشت ساکن شوی و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهریں علیهم السلام هم نشین شوی پس لعنت کن قاتلان حسین علیه السلام را." [۱]

در مقابل این روایات، روایات متعددی وارد شده مبنی بر اینکه کسی که یکی از واجبات الهی را ترک کند کافر است به طور مثال:

۱. داوود بن کثیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند فرائض خدای عزوجل می باشد؟ حضرت فرمودند: "به درستی که خدای عزوجل فرائضی مقرر نموده که بر بندگان لازم اند، پس هر کس فریضه ای را ترک کند و منکر آن شود کافر است، ولی کارهایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داده خوب است و کسی که آنها را ترک کند کافر نیست تنها فضیلتی را از دست داده." [۲]



۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: "وقتی که سبک شمردن و بی‌اعتنایی نسبت به نماز حاصل شود به دنبال آن نوعی کفر حاصل شده است."^[۳]

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: "شفاعت ما اهل بیت به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد."^[۴]

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد به خدا قسم کنار حوض کوثر بر من وارد نمی‌شود."^[۵]

در نتیجه هم چون قرآن که بعضی از آن بعض دیگر را تفسیر می‌کند، روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بعضی از آن مفسر بعضی دیگر است، لذا شیعه واقعی کسی است که به تمام فرائض الهی عمل کرده و تمام نواهی الهی را ترک کند. شیعه در زبان عرب به معنای "پیرو" و امام به معنای "پیشوا و مقتدا" است لذا زمانی ما در شمار شیعیان امام حسین علیه السلام قرار می‌گیریم که در عمل پیرو مکتب او و دیگر ائمه طاهرين علیهم السلام باشیم و با این تبعیت است که گریه بر آن امام همام اثرات خاص خود را داراست.

همچنین امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: "میغوض ترین مردم برای خداوند عزوجل کسی است که به سنت امام خود اقتدا کند ولی در عمل به او اقتدا نکند"^[۶] حال چنین شخصی که در عمل تابع امام نیست، با گریه بر امام حسین علیه السلام آیا راهی بهشت می‌شود در حالی که میغوض ترین افراد برای خدای عزوجل است؟ از طرفی آیه قرآن کریم می‌فرماید: "خداوند سبحان تنها عمل را از متقین می‌پذیرد"^[۷]، پس طبق این آیه اصلاً عزاداری و گریه شخص بی تقوا^[۸] و گناهکار پذیرفته نیست تا آثاری که در روایات آمده بود بر آن مترتب باشد، آیا کسی که مثلاً نماز نمی‌خواند با گریه بر امام حسین علیه السلام وارد بهشت می‌شود؟

ممکن است که این سوال مطرح شود که اگر این ثوابهایی که برای عزاداری امام حسین علیه السلام در روایات وارد شده مختص به با تقویان باشد، یعنی آنان که گناهی مرتکب نشده‌اند پس چرا در روایات از آمرزش گناهان بسیار آنها صحبت شده است؟

در جواب باید گفت: روایاتی که فرموده‌اند بهشت بر او واجب

می‌شود، قطعاً مختص به باتقویان است، آری اگر کاستی در عبادات و بندگی داشته باشند با شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام بخصوص آقا ابا عبدالله جبران شده و در آسایش و راحتی خواهند بود.

اما درباره روایاتی که از بخشش گناهان بزرگ صحبت کرده باید گفت: انسان معصوم نیست و جایز الخطا و دارای گناه است لذا قبل از اینکه به ملکه تقوی دست یابد ممکن است از وی گناهی از روی غفلت نه از روی عناد و سرپیچی سرزند لذا اگر شخص در مقام توبه برآمد و از امام مدد گرفت بخشش گناهان را به دنبال دارد و از طرفی ممکن است شخصی چندین سال اهل فسق و فجور و گناه باشد و بخواهد توبه کند و مسیر خود را عوض کند و از امام حسین علیه‌السلام در این امر مدد گیرد و شفاعت بطلبد لذا بخشش گناهان بزرگ بدین امر اختصاص می‌یابد. زیرا بدون توبه و پشیمانی از گناه و قصد بازگشت، خدای سبحان گناهی را نمی‌بخشد.

شهید بزرگوار مرتضی مطهری نیز در بحثی پیرامون تحریف فرهنگ عاشورا این بحث را مطرح کرده و می‌فرماید: یکی از تحریف‌های معنوی بسیار ماهرانه صورت گرفته در رابطه با کربلا این است که حسین بن علی علیه‌السلام قیام کرد که کشته شود و کفار گناهان امت باشد، کشته شد برای این که گناهان ما آمرزیده شود. این تفکر از دنیای مسیحیت گرفته شد. زیرا آنان بر این باورند که حضرت مسیح به صلیب کشیده شد تا "فادی" فدا شده" باشد و لقب او را نیز "الفادی" گذاشته‌اند و این مطلب جزء متن مسیحیت است.

می‌گویند: عیسی به دار رفت تا کفار گناهان امت باشد. این حرف که حسین علیه‌السلام کفار گناهان است. تهمت به ابا عبدالله است و با روح اسلام سازگاری ندارد، و البته اگر کسی در ماه رمضان این را بگوید، روزه او باطل است ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه اینکه قیام کرد تا سنگری برای گنهکاران باشد، یعنی حسین علیه‌السلام شرکت بیمه تأسیس کرده باشد، آن هم بیمه گناه، شما بر من اشک بریزید من نیز گناهان شما را جبران



می‌کنم، حال هر چه می‌خواهید باشید، ابن زیاد باشید یا عمر سعد. در این صورت امام حسین علیه السلام خواسته ابن زیاد و عمر سعد و امثال آنها در دنیا زیاد شوند حضرت خودش فریاد کشید که انگیزه من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است، قیام کردم تا دین خدا را زنده کنم، برای اینکه با مفاسد مبارزه کنم.^[۹]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.
- ۲- پرسش‌ها و پاسخ‌های محرم.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. شیخ عباس قمی، منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۱۹۷، انتشارات نسیم حیات.
- [۲]. شیخ کلینی، اصول کافی ج ۵، ص ۳۹۴.
- [۳]. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۰۰.
- [۴]. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۳۴، باب صلاه.
- [۵]. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷.
- [۶]. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۴، انتشارات نسیم کوثر.
- [۷]. مائده / ۲۷.
- [۸]. تقوا: یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.
- [۹]. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۰۳ تا ۱۰۴، چاپ چهل و هفتم، انتشارات صدرا.





سوال (۳) فلسفه گریه کردن بر امام حسین علیه السلام چیست؟ چرا مردم با اینکه در این مراسم شرکت می کنند باز گناهان خود را تکرار می کنند و برگزاری مراسم هیچ تأثیری بر مردم نگذاشته است؟

جواب در احادیث معصومین علیهم السلام که در کتب روایی جمع آوری شده اند به عزاداری و اشک ریختن برای سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام اهمیت بسیار بالایی داده شده است و ثواب بسیار زیادی را بر آن مترتب داشته اند، البته باید دقت شود یکی از مصادیق عزاداری اشک ریختن است، منظور از عزاداری هر عملی است که یاد و خاطره حضرت را زنده نگه دارد حال روضه خواندن باشد، سینه زنی باشد، سخنرانی و ...

به طور مثال امام صادق علیه السلام فرمودند: "هر که شعری بخواند در مرثیه حسین علیه السلام و خود بگیرد و یک شخص دیگر را نیز بگیرد بهشت بر او واجب گردد".^[۱] امام رضا علیه السلام به یکی از یاران خود فرمودند: "ای پسر شیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و گناهی بر تو نباشد زیارت کن حسین علیه السلام را، ای پسر شیب! اگر گریه کنی بر حسین علیه السلام تا آب دیده تو بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد، خواه اندک باشد، خواه بسیار".^[۲]

لذا این قبیل روایات در منابع روایی بسیار به چشم می خورد، این را نباید فراموش کرد که منظور اهل بیت علیهم السلام خصوص اشک ریختن نبوده بلکه منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره حسین علیه السلام بوده است. شهید بزرگوار مرتضی مطهری در این باره می فرماید: "حسین بن علی علیه السلام به مردم درس غیرت داد، درس تحمل و بردباری داده، درس تحمل شداید و سختی ها، اینها برای مردم مسلمان درس های بسیار بزرگی بود، پس اینکه می گویند حسین بن علی علیه السلام چه کرد و چطور اسلام را زنده کرد، جوابش همین است که حسین بن علی علیه السلام روح تازه ای در اسلام دمید، خون ها را به جوش آورد. غیرت ها را تحریک کرد، عشق و ایده به مردم داد، حس استغنا در مردم به وجود آورد، درس صبر و تحمل و بردباری و مقاومت و ایستادگی در



مقابل شداًد به مردم داد، ترس را ریخت. همان مردمی که تا آن مقدار می ترسیدند تبدیل به یک عده شجاع و دلاور شدند حسین بن علی یک سوژه بزرگ اجتماعی است. بعد از او هر کس قیام می کرد با شعار یا تارات الحسین علیه السلام قیام می کرد، امروز هم یک سوژه بزرگ اجتماعی است، سوژه امر به معروف و نهی از منکر، سوژه‌ای برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای اینکه احساسات و عواطف عالیّه اسلامی در ما احیا شود. او شخصیت اسلامی مسلمین را زنده کرد، بعد از قیام حضرت بسیاری از مسلمین توبه کردند، دسته دسته قیام می کردند، از همین مردم کوفه پنج هزار نفر به عنوان توابعین قیام کردند و قاتلین صحرای کربلا را قصاص می کردند زنده کردن مسلمین یعنی دادن عشق و ایده به آنها. حسین بن علی علیه السلام با قیام خود این کار را کرد" ^[۳]

لذا زنده نگه داشتن نام و یاد حضرت، زنده نگه داشتن درس‌ها و ایده هاست، این است معنای جمله زیبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: "همانا حسین کشتی نجات و چراغ فروزنده هدایت است" ^[۴]

بهترین راه زنده نگه داشتن هم همین گریه کردن‌ها و عزاداری هاست. مادر هر زمان نیازمند امام حسین علیه السلام هستیم، نیازمند الگوگیری و پیروی راه او هستیم، تا اگر شرایط مشابه زمان حضرت به وجود آمد به راحتی بتوانیم قیام کنیم و از جان و مال خود بگذریم، چنانکه در زمان هشت سال دفاع مقدس مشاهده کردیم که جوانان ایران اسلامی با اهداء خون خود باعث حفظ نظام و حفظ ارزش‌های اسلامی شدند. شهید مطهری در این باره نیز می فرماید: "آن چیزهایی که بشر همیشه به زبان می آورد و در عمل کمتر دیده می شود در وجود حسین بن علی دیده می شود، چطور روح بشر می تواند این مقدار شکست ناپذیر باشد، سبحان الله بشر به کجا می رسد، اوج بشر چقدر شکست ناپذیر می شود که بدنش قطعه قطعه می شود، جوانانش جلوی چشمش قلم می شوند، در منتهی درجه تشنگی قرار می گیرد که حتی آسمان را تیره و تار می بیند، خاندانش را می بیند که اسیر می شوند، هر چه

دارد از دست داده، ولی یک چیز برای او باقی است و آن روحش است که هرگز شکست نمی‌خورد (حتی یک ذره عقب نشینی نمی‌کند) شما یک چنین صحنه‌ای از فضائل انسانی را در غیر کربلا سراغ دارید، آن وقت بگویید به جای کربلا از آن حادثه یاد کنید. لذا چنین حادثه‌ای را باید زنده نگه داشت".^[۵]

اما راجع به هدف حضرت، شهید مطهری در این باره می‌فرماید: "تحریف بزرگی در مسئله عاشورا شده است، بعضی‌ها گفته‌اند حسین بن علی علیه السلام شهید شد که گناهان شیعه ریخته شود این شبیه اعتقاد مسیحیت است، که معتقدند حضرت مسیح کفاره گناهان آنها بوده است، این مطلب با روح اسلام سازگاری ندارد، با سخن حسین نمی‌سازد، ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه اینکه سنگری باشد برای گنهکاران، ما گفتیم حسین علیه السلام یک شرکت بیمه گناه تأسیس کرده، گفته است شما از نظر گناه بیمه هستید، در عوض چه می‌گیریم؟ شما برای من اشک بریزید، من گناهان شما را جبران می‌کنم حال هر کس می‌خواهد باشد. ابن زیاد، عمر سعد، والله این افتراء و دروغ بستن بر حسین علیه السلام است".^[۶] ایشان در ادامه روایات اهل بیت در این زمینه را توضیح می‌دهند و این نکته که (گریه مردم) برای تسلی دل اهل بیت و حضرت زهرا علیها السلام نیست، بلکه هدفشان این است که پرتویی از روح حسین بن علی علیه السلام بر روح ما بتابد، اگر اشکی برای او می‌ریزیم باید در مسیر هماهنگی روح ما باشد، روح ما پرواز کوچکی با روح حسین انجام دهد، ذره‌ای از همت او، غیرت او، حریت او، ایمان او، تقوای او، شجاعت او و... در ما بتابد، این چنین اشکی اگر از چشمان جاری شود، آن اشک هر چه دلتان می‌خواهد قیمت دارد، اگر گفته‌اند به اندازه یک بال مگس هم اگر باشد یک دنیا ارزش دارد، باور کنید، اشکی که برای هماهنگی کردن و پیروی از حسین علیه السلام باشد".^[۷]

آری این اشک است که این‌طور در روایات ارزش دارد و به آن توصیه شده است، اشکی که ما را عوض کند و مطیع امام شویم، نه اینکه ما



هر روز از امام دورتر شده و با اشک بخواهیم گناهانمان ریخته شود. در نتیجه هدف از این گریه‌ها و عزاداری‌ها زنده نگه داشتن یاد و خاطره حضرت است که به سبب آن به سمت کمال حرکت کنیم و با نور حضرت هدایت شویم و به سوی معبود خود حرکت کنیم.

اما راجع به سؤال دوم شما که نوشته اید هیچ کس از این مجالس استفاده نمی‌کند، این مطلب درستی نیست، بلکه حقیقت چیز دیگری است، زیرا افراد بسیاری در طول تاریخ وجود داشته و دارند که در همین مجالس به برکت نور حضرت هدایت شده و موفق به توبه شده و مسیر زندگی خود را عوض کرده اند، امثال رسول ترک که آدمی شراب‌خوار و فاسد بود که به برکت حضرت اصلاح شد و از مقربان درگاه الهی گردید، زیاد به چشم می‌خورد، در مناطق مختلف کشور شاهد آن هستیم که چه جوانانی با آمدن در این مجالس و با شنیدن آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام تغییر کرده و هدایت می‌شوند.

اینکه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: "حسین کشتی نجات است" این مطلب اختصاص به افراد بخصوصی ندارد بلکه جنبه عمومی و همگانی دارد. حتی بسیاری از پیروان ادیان دیگر با برگزاری مراسمات عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام مورد توجه حضرت قرار گرفته و حاجت می‌گیرند و بعضی‌ها نیز ایمان آورده و مسلمان می‌گردند.

البته بهره‌مندی از نور امام حسین علیه‌السلام به صفای باطنی ما بستگی دارد و هر چه ما پاک‌تر و باتقواتر باشیم بیشتر می‌توانیم از نور هدایت حضرت استفاده کنیم. این نکته را هم فراموش نکنید که ما انسان‌ها مختار آفریده شده ایم و باید خود تصمیم گرفته و عوض شویم نه اینکه ما را مجبور کنند، بعضی از انسان‌ها چنان مست نعمت‌های دنیوی و لذات زودگذر آن شده‌اند و به گناه و حرام‌خواری روی آورده‌اند که در وجود خود جایی برای هدایت و دست‌گیری حضرت از آنان را باقی نگذاشته‌اند و از نور حضرت کمترین بهره را نمی‌برند، لذا مشکل از خود آنان است نه امام حسین علیه‌السلام و عزاداری‌های او، مگر مردم کوفه که باعث به



وجود آمدن آن جنایات در روز عاشورا شدند خود مسلمان نبودند، ولی ترس از کشته شدن و دل بستن به دنیا و گناه با آنان کاری کرده بود که حتی سخنان حضرت بر آنان بی تأثیر بود، آیامی شود گفت سخن امام مشکل داشت، تأثیر نداشت، یا مشکل از ناحیه خود آنان بود و در خود قابلیت تأثیر را از بین برده بودند. در نتیجه این مراسمات تأثیر خود را دارد ولی تأثیر پذیری افراد مختلف است، بعضی ها که زمینه‌ای و لو اندک برای هدایت در نفس خود باقی گذاشته اند، قطعا با نور حضرت هدایت می شوند که ما خود شاهد آن بوده ایم، ولی بعضی دیگر که تمام روزنه های امید را در خود خشکانده اند و جز به گناه و معصیت فکر نمی کنند، خود مانعی برای تأثیر حضرت ایجاد کرده و هدایت نمی شوند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.
- ۲- منتهی الآمال، ج ۱، بخش زندگی نامه امام حسین علیه السلام، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

- [۱]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات نسیم حیات، چاپ آرمان، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۹۷.
- [۲]. همان.
- [۳]. حماسه حسینی، همان، ص ۴۹.
- [۴]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ج ۹۱، ص ۱۸۴، ۱۴۰۴ق.
- [۵]. حماسه حسینی، همان، ص ۱۰۸.
- [۶]. حماسه حسینی، همان، ص ۱۰۳.
- [۷]. حماسه حسینی، ص ۱۰۷.



سؤال ۴) آیا حدیث معتبری وجود دارد مبنی بر این که امام حسین علیه السلام

در واقعه عاشورا برای شهادت عزیزانش گریه کرده است؟

جواب واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری از جمله وقایع نادری است که با آن کیفیت به وقوع پیوست و در پی آن عزیزترین افراد خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای برپا ماندن اسلام و نجات آن از تحریفات اموی به شهادت رسیدند که تا حیات و زندگی بشری ادامه دارد این واقعه ماندگار خواهد ماند. در این واقعه علاوه بر اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام جمع زیادی از برادران و برادرزادگان و فرزندان و اقوام نزدیک امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و موقع شهادت امام را بر بالین خود طلبیدند. امام علیه السلام نیز بر بالین اکثر آنها حاضر می شد و لحظات به شهادت رسیدن عزیزان خود را با چشم های خود نظاره می کرد. لذا در مقاتل و منابعی که در باب واقعه عاشورا می باشند به این امر اشاره شده و گریستن آن حضرت در شهادت عزیزان را گزارش کرده اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود؛

۱. وقتی که امام حسین علیه السلام علی اکبر را روانه میدان جنگ نمود و آن بزرگوار عازم میدان گشته و مدتی جنگید وقتی که عطش بر او غلبه کرد به خیمه برگشت و تحمل تشنگی و سنگینی اسلحه را طاقت فرسا خواند، امام گریست و او را به صبر و مقاومت فرا خواند.^[۱]

و نیز وقتی علی اکبر علیه السلام دوباره به میدان بازگشت در اثر ضربات شمشیر دشمنان از اسب به زمین افتاد. پدر را به کمک طلبید. امام حسین علیه السلام با سرعت خود را به علی اکبر رساند و صورت به صورت پسر گذاشت فرمود: فرزندم! خدا کشندگان تو را از رحمت خود به دور کند. اینان چه بسیار بر خدا و هتک حرمت حریم رسول خدا گستاخند. اشک دیدگان امام جاری شد.^[۲]

۲. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شهادت برادر بزرگوارش عباس بن علی علیه السلام نیز به شدت گریستند. چنانچه در منابع نقل شده است که: وقتی

که کوفیان ابوالفضل را به شهادت رساندند امام حسین علیه السلام در شهادت برادر گریه شدیدی کرد.^[۳] در جای دیگر آمده است که بعد از شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام امام بر بالین وی آمد و در حالی که با شدت گریه می کرد می فرمود: اکنون پشتم شکست، ورشته تدبیرم از هم پاشید و دشمن بر من چیره شد و شماتت کرد.^[۴]

۳. هم چنین بر اساس برخی نقل ها امام علیه السلام بعد از آن که تیری از سمت دشمن آمد و گلوی علی اصغر شیرخواره را برید، امام گریه کنان فرمود: خدایا میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا کمک کنند، ولی ما را کشتند داوری فرما.^[۵]

۴. امام حسین علیه السلام در شهادت برادر زاده اش قاسم بن حسن نیز گریه کردند. چنان چه در برخی منابع آمده است. وقتی قاسم که نوجوانی بیش نبود به میدان رفت و با دشمنان جنگ سختی نمود و چندین نفر را کشت، در نهایت در اثر شدت جراحات و ضربات دشمن از اسب به زمین افتاد و در این هنگام عمویش را کمک طلبید. حضرت به سرعت خود را به میدان رسانید و جنگی سخت نمود تا خود را به پیکری جان قاسم رسانید که در زیر سم اسبان پامال شده بود. در این حال امام، صدایش به گریه بلند بود و اشک از چشمانش جاری بود. فرمود: ای برادر زاده ام بر عمویت سخت است که تو او را بخوانی و دعوتت را پاسخ ندهد. و اگر پاسخت دهد سودی نداشته باشد. سپس نعش برادر زاده را به سینه چسباند و به سوی خیمه ها برد.^[۶]

بنابراین با توجه به گزارش برخی از منابع که مورد قبول بزرگان و دانشمندان نیز می باشند روایات و اقوالی درباره گریه امام حسین علیه السلام در شهادت عزیزانش نقل شده است

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- سوگنامه کربلا، محمد طاهر دزفولی.
- ۲- سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی.



۳- فرهنگ سخنان جامع امام حسین، علی مؤیدی.

۴- در کربلا چه گذشت، محمد باقر کمره‌ای.

پی نوشت‌ها:

[۱]. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه محمد دزفولی، قم، مؤمنین،

۱۳۸۵ش، ص ۲۱۰.

[۲]. اسفراینی، ابواسحاق، نورالعين فی مشهد الحسين، تونس، المنار، بی

تا، ص ۳۵.

[۳]. ابن طاووس، همان، ص ۲۱۸.

[۴]. شیخ شریفی، کلمات الامام حسین، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۶ق، ص ۴۷۲.

[۵]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۴۰۵ق،

ص ۳۵۰.

[۶]. اسفراینی، همان، ص ۴۳.



۵) متون دینی برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین را تأکید می‌کند آیا عزاداری مخالفت و رزیدن با قضا و قدر الهی نیست؟!

برای دست یابی به پاسخی مناسب نخست لازم است معنای مختصر و روشنی از قضا و قدر ارائه شود.

قضا در لغت به معنای: محکم کردن، تمام کردن، خاتمه دادن می‌باشد.^[۱] قدر یعنی: حکم، اندازه چیزی، سرنوشت.^[۲]

قضا و قدر در کاربرد شرعی آن؛

قضا یعنی حتمیت اشیاء و حوادث،^[۳] آن جا که يك شئ حتماً موجود می‌شود و يك حادثه حتماً اتفاق می‌افتد. و هنگامی که فرمان چیزی را صادر کند تنها می‌گوید: موجود باش، و آن، فوری موجود میشود؛ "وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ".^[۴]

قدر: یعنی خصوصیات و صفات يك شئ، یعنی این که شئ در چه زمان و مکان معینی و با چه کیفیات و خصوصیات رخ می‌دهد.^[۵]

قضا و قدر را می‌توان بر نظام علی معلولی جهان منطبق کرد. قضا منطبق می‌شود بر وجوبی که يك شئ (معلول) از ناحیه علت تامه اش بدست می‌آورد.^[۶] وقتی خداوند می‌خواهد يك شئ موجود شود آن شئ حتماً موجود خواهد شد، لذا علت تامه آن را فراهم می‌کند تا آن شئ به عنوان معلول به مرحله وجوب برسد. قدر منطبق می‌شود بر ترك تك شرائط و عللی که باید در کنار هم جمع شوند تا علت تامه شئ شکل گیرد. يك بچه که می‌خواهد به دنیا بیاید اگر قضا الهی بر آن تعلق گرفته آن بچه حتماً به دنیا می‌آید اما این بچه چون يك موجودی است که در عالم ماده پا به عرصه وجود می‌گذارد باید شرائط زیادی دست به دست هم دهند؛ پدر خاص، مادر خاص، زمان معین، مکان معین و... به این شرائط قدر الهی و به این که خداوند خواسته بچه از پدر و مادر معینی در زمان و مکان مخصوصی با شکل و



شمایل خاصی متولد شود تقدیر الهی می‌گویند.

پس قضا و قدر الهی چیزی بیرون از نظام علی و معلولی عالم نیست که این نظام خودش نیز به تدبیر الهی ایجاد شده است، خداوند قضا و قدر خود را از طریق علل و معاللی که آفریده، جاری می‌کند.

می‌دانیم که یکی از موجودات عالم آفرینش انسان است که مثل سایر موجودات در عین حال که خودش معلول علل قبل از خود است، علت (ناقصه) برای سایر موجودات و حوادث عالم می‌باشد.

انسان موجودی است عاقل و صاحب اراده و اختیار. قضا و قدر خداوند به این تعلق گرفته است که انسان با این خصوصیات موجود شود.

بنابراین خداوند خواسته است بعضی چیزها از طریق انسان و اختیار و اراده‌ای که به او داده است تحقق پیدا کند مثلاً از این که بشر توانسته کامپیوتر بسازد می‌فهمیم قضا و قدر الهی به این مسئله تعلق گرفته است خداوند خواسته است که بشر با توجه به عقل و اراده و سایر توانایی‌ها که به او داده است، کامپیوتر بسازد. خداست که همه اسباب و شرائط لازم از جمله انسان و توانایی‌ها او را برای بوجود آمدن کامپیوتر فراهم کرد.

و می‌دانیم که در ازاء توانایی‌ها که به بشر داده است از عقل و اراده و اختیار و ارسال و انزال کتب او را به تکالیف شرعی مکلف کرده است که در صورت تخلف از آنها او را عقاب خواهد کرد. البته این تکالیف در حدّ توان بشر است و خارج از قدرت بشر نیست.^[۷]

یکی از تکالیفی که بشر دارد حفظ دین و تعظیم شعائر دینی است لذا اگر کسانی با دین معارضه کنند و ایجاد فتنه کنند ما وظیفه داریم در مقابل آنان ایستادگی کنیم و از کسانی که از دین دفاع می‌کنند حمایت کنیم .

بنابراین، قضا و قدر الهی در مورد مرگ و اجرای مراسم عزاداری منافاتی با هم ندارند همچنان که دفاع از تجاوز و تعدی برای حفظ جان و گرفتن دیه از قاتل نیز منافاتی با قضا و قدر الهی ندارد.

براین اساس، تفسیر درست از قضا و قدر الهی این نیست که انسان

وظیفه و تکلیف خود را انجام نهد و کار را به عهده‌ی حوادث بگذارد. حال با توجه به توضیحات داده شده، آیا می‌توان گفت که قضا و قدر الهی با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام ناسازگاری دارند؟ همان طور که اشاره شد، انسان باید وظیفه خود را در امور دنیوی و اخروی ایفا کند و در این عرصه، در رفتار یک انسان مؤمن در مقایسه با غیر مؤمن و غیر معتقد به قضا و قدر، هیچ نقصانی وجود ندارد؛ بلکه یک انسان مؤمن برخلاف انسان بی‌ایمان، با اعتقاد به قضا و قدر و اتکا به خداوند، به بزرگداشت بزرگان دین و کسانی که برای احیای دین متحمل مصائب و مشکلات شده اند می‌پردازد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- تحقیقی پیرامون نهضت عاشورا؛ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
- ۲- عزاداری علما؛ ربانی خلخالی

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] ابن اثیر، النهایة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ ۴، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۷۸.
- [۲] احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات اسلام تهران، ج ۲، ص ۱۲۸۰.
- [۳] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص ۳۱.
- [۴] قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۷.
- [۵] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص ۳۱.
- [۶] ر.ک: محمد حسین طباطبائی، نه‌ایة الحکمه، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص ۲۹۳.
- [۷] سوره بقره، آیه ۲۸۶.



سؤال (۶) به چه دلیلی واقعه کربلا که بیش از ۱۳۰۰ سال از آن می‌گذرد، هنوز اینقدر به عظمت یاد می‌شود؟

پاسخ عاشورا فریاد مظلوم بر سر ظالم است و این پرخاش و فریاد باید زنده بماند " (امام خمینی علیه السلام)^۱.

در اندیشه اسلامی، بزرگداشت حوادث تاریخ ساز با انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد، تکریم و تعظیم عاشورا و حادثه کربلا نیز با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌شود. ممکن است کسانی با اهمیت دادن به عزاداری و بزرگداشت حادثه کربلا تنها در صدق شناسی از حادثه آفرین اصلی صحنه کربلا یعنی امام حسین علیه السلام باشند. این هدف مقدس و قابل قبولی است، ولی همان طور که خود حادثه عاشورا دارای جنبه‌های پراهمیت و متعددی است، هدف شیعیان از زنده نگه داشتن یاد و بزرگداشت آن نیز، جنبه‌های متفاوت دارد. در این نوشته، ما به دنبال بیان برخی از مهم‌ترین انگیزه‌های بزرگداشت عاشورا و عزاداری سالار شهیدان هستیم که اهدافی اجتماعی و دینی را شامل می‌شوند. ما در این زمینه به چند جنبه اصلی اشاره می‌کنیم:

۱. الگوسازی؛ ۲. عبرت گرفتن؛ ۳. حفظ اسلام.

۱. الگوسازی برای جامعه امروز و فردا

ممکن است کسی که با اهداف اجتماعی و مذهبی عزاداری‌ها آشنا نیست، وقتی مراسم پرشکوه عزاداری‌های عاشورایی را تماشا می‌کند، از خود بپرسد که چرا باید اکنون خاطره حادثه‌ای را که نزدیک به چهارده قرن پیش رخ داده است، زنده کرد؟ این اتفاق، ماجرای تاریخی بوده است که به پایان رسیده و تلخی‌ها و مصیبت‌های آن گذشته است. به چه دلیل ما باید برای آن حادثه مجلس برپا کنیم و سعی کنیم خاطره آن را زنده نگه داریم؟

در پاسخ باید ابتدا به این نکته توجه کرد که بی‌شک حوادث بزرگ و مهمی که در گذشته هر جامعه، ملت، یا امتی رخ داده است، تأثیر

تعیین کننده‌ای بر سرنوشت آینده افراد آن برج می‌گذارد. علاوه بر این، هر چند حوادث تاریخی عیناً تکرار نمی‌شوند، اما با توجه به جنبه‌های مشترکی که در حوادث گذشته و آینده جوامع وجود دارد، ضرورت توجه هر چه بیش‌تر به حوادث تأثیرگذار گذشته، آشکار می‌شود. باید از حوادث گذشته، در مواجهه با رخداد‌های آینده بهره برد.^[۲]

شاید یکی از جنبه‌های اصلی واقعه عاشورا، نمایش کامل شجاعت و ظلم ستیزی اسلامی باشد. یا فشردن بر حرف حق حتی به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزان و فرزندان، در عاشورا به آشکارترین شکل، خود را نشان داد. درست است که امر به معروف و نهی از منکر تنها در محدوده‌های واجب است که جان و مال مؤمن به خطر نیفتد و امید تأثیر در فرد مقابل وجود داشته باشد، اما این در زمانی است که اصل دین به خطر نیفتاده باشد؛ که در این صورت، نه تنها جان و مال مؤمنین، بلکه جان و هستی امام معصوم نیز برای زنده ماندن دین واقعی و آشکار شدن انحراف، قربانی می‌شود.

الگوی آزادی خواهان در همه زمان‌ها:

با همه ناشنوبایی و درنگ‌هایی که مردم کوفه و مدینه در آن روزگار از خود نشان دادند، قیام امام حسین علیه السلام توانست خون غیرت و خروش اعتراض را در آنان به فوران بیاورد و بر علیه حاکمان کوفه و شام برانگیزاند: کوفه: پس از واقعه کربلا در حالی که سپاه ابن زیاد هنوز در نخيله (پادگان نظامی واقع در خارج شهر کوفه) استقرار داشتند و به شهر باز نگشته بودند، مردم زیادی در کوفه دور هم جمع شدند و با خود اظهار پشیمانی نمودند. آنان به نزد پنج تن از بزرگان خود، از جمله سلیمان بن صرد خزاعی رفتند و در منزل وی اجتماعی تشکیل دادند.^[۳] در سال ۶۵ هجری، سلیمان جمعیت را فراخواند و در ماه ربیع الآخر آن سال قیام را شروع کرد.^[۴] این جماعت که به توابعین (توبه کنندگان) مشهور شدند، با الهام از قیام امام حسین علیه السلام، مبارزه خود را آغاز کردند و شعارشان این بود که یا باید کشته شویم یا



انتقام کشته شدگان کربلا را بگیریم.^[۵]

مدینه: پس از واقعه کربلا، در مدینه نیز هیجان احساسات مردم بالا گرفته بود و حاکم مدینه با اجرای برنامه‌ای خواست احساسات مردم را کنترل کند. وی جمعی از بزرگان شهر را برای دیدار با خلیفه "یزید" به شام فرستاد تا شاید از مزاحم سلطنتی وی بهره‌مند شوند و در برگشت، مردم را به اطاعت از خلیفه برگردانند. اما فرستادگان مدینه مشاهده کردند که خلیفه در ظاهر نیز به دستورات و احکام اسلام بی‌اعتناست و علناً مرتکب شراب‌خواری و... می‌شود. آنان در برگشت مردم را به قیام علیه خلیفه ترغیب کردند و شورش بزرگی شهر را فرا گرفت.^[۶]

نهضت مختار: در سال ۶۶ هجری مختار بن ابی عبید ثقفی در عراق قیام کرد. بسیاری از قاتلان و جنایتکاران صحنه کربلا را به دام انتقام گرفتار کرد.^[۷]

از آن پس، هر از چندی، ندایی از گوشه و کنار جهان اسلام به پیروی از امام حسین (ع) در مقابل ظالمان برمی‌خیزد و خواب خوش تسلط جهان‌خواران بر کشورهای اسلامی را برهم می‌زند. حتی دیده شده است در کشورهای غیر مسلمان افرادی ظهور کرده‌اند که مرام خود را در مبارزه با ظلم و ستم حاکمان، پیروزی از سالار شهیدان کربلا قرار داده‌اند:

هند: مهاتما گاندی رهبر قیام مردم هند علیه استعمار انگلیس که با دست خالی در مقابل استعمارگران ایستاد و آن‌ها را مجبور به عقب نشینی کرد، به صورت یکی از قهرمانان مبارزه با ظلم در دنیای جدید مطرح شد وی می‌گوید: "من زندگی حسین را به دقت خواندم و توجه کافی به اتفاقات کربلا نمودم. برای من روشن شد که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز باشد، بایستی از سر مشق حسین پیروی کند."^[۸]

پاکستان: محمد علی جناح، رهبر آزادی خواهی که کشور پاکستان را بنیان‌گذاری کرد می‌گوید: "هیچ نمونه‌ای از شجاعت و فداکاری را بهتر از آن چه امام حسین (ع) نشان داد، در جهان نمی‌توان یافت. به عقیده من،



همه مسلمانان جهان باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی نمود، پیروی کنند و از مکتبش سرمشق بگیرند.^[۹]

ایران و لبنان: حماسه کربلا نه تنها در آن زمان و در دوره های قبل از زمان ما، بلکه در زمان ما نیز تأثیر تربیتی و سیاسی خود را نشان داده است. درس آموزی از قیام عاشورا، از عوامل اصلی قیام مردم ایران علیه طاغوت و مبارزه حرکت های شیعی جنوب لبنان بر علیه سلطه صهیونیست ها بود این حماسه مخصوصاً در انقلاب اسلامی و برنامه های حزب الله جنوب لبنان و اخیراً در حرکت های شیعی در عراق، نقش بسیار مهمی ایفا نموده است، ندای "کل أرض کربلا و کل یوم عاشورا" در فضای کشورهای اسلامی طنین انداز شده است."^[۱۰]

الگوی مدیریت در سایه: به طور کلی، الگوها می توانند به یک معنا، نقش مدیریت و رهبری پنهان را در پیش برد جوامع به عهده بگیرند. "از آن جا که حادثه عاشورا نقش تعیین کننده ای در استمرار رسالت و تعقیب اهداف دین (که رشد و هدایت جامعه است) در تمام دوره های تاریخ اسلام داشته است، با گرمی داشت آن، می توان به شکلی، خاطره آن حادثه را در ذهن افراد و در فضای زندگی دینی و اجتماعی خود باز آفرینی کرد تا الگوی همیشه زنده زندگی باشد."^[۱۱]

علاوه بر این، در همه جوامع مرسوم است که از پاره ای از وقایع گذشته خود یاد کرده و آن ها را ارج می نهند و بزرگ می شمردند؛ خواه آن واقعه ها درباره اشخاصی باشند که در پیشرفت جامعه خود مؤثر بوده اند نظیر دانشمندان و مخترعان، یا افراد دیگری باشند که از جنبه سیاسی و اجتماعی در راهی ملت خود نقش داشته اند و قهرمان ملی بوده اند. همه عقلای عالم برای این گونه شخصیت ها آیین های بزرگ داشتی در نظر می گیرند.^[۱۲] و این بزرگ داشت ها و یاد کردها همه بدین خاطر است که برای نسل حاضر و نسل های آینده الگوی عملی زندگی و خدمت و آزادگی را عملاً آموزش دهند.



۲. عبرت گرفتن و بصیرت یافتن

حادثه بزرگ عاشورا علاوه بر جنبه الگو سازی که با مشاهده و دقت در رفتار و گفتار امام حسین علیه السلام و یارانش در طرف حق دارد، دارای طرف دیگری هم هست که بعد گمراهی و شقاوت طرف باطل است. تعبیری که مقام معظم رهبری بارها در سخنرانی های خود بر آن تکیه داشتند، یعنی تعبیر "عبرت های عاشورا" به همین نکته اشاره دارد. وقتی در بازخوانی واقعه کربلا می شنویم که افراد زیادی (ده ها هزار نفر) با ظاهر و گفتار مسلمانی و حتی با شعار الله به جنگ امام زمان خود آمده اند، این فکر در مازنده می شود که ممکن است کسی حتی به اسم اسلام و قرآن و با ظاهر اسلام به صحنه بیاید و اصل اسلام حقیقی را هدف قرار دهد. این توجه که هر ساله با برپایی مراسم عزاداری و سوگواری کربلا در بیننده و شنونده تکرار می شود، دو نوع عبرت گیری را در خود دارد: الف) خودشناسی؛ ب) دشمن شناسی.

الف) خودشناسی: آیا برای مسلمان حقیقی بودن، حفظ ظاهر و گفتار مسلمانی کافی است؟ این پرسشی است که هر بار وقتی با رفتار و عملکرد لشکر عمر سعد در مقابل امام حسین علیه السلام در کربلا مواجه می شویم از خود می پرسیم. بی شک ظاهر اسلام و احکام ظاهری دین از ضروریات است و حفظ آن واجب است، اما آیا کافی هم هست، بازخوانی واقعه عاشورا هر بار پاسخ منفی به این پرسش را به صورت مستند ارائه می کند. بسیاری از دشمنان اهل بیت چه در کربلا و چه در مراحل دیگری از تاریخ اسلام که در مقابل امامان معصوم صف آرایی کردند، ظاهر مسلمانی داشتند. بنابراین، پرسش بعدی مطرح می شود: پس چه چیز دیگری برای کامل شدن دین داری ما علاوه بر ظاهر دین لازم است که آنها نداشتند و باعث شد که به شقاوت ابدی دچار شوند؟ این پرسش در عاشورا به صورتی پرنرنگ تر از هر زمان دیگری خود را نشان می دهد.

حرص و طمع به اندوختن مال دنیا و زیاده خواهی ها چگونه انسان را از حقیقت دین تهی می کند؟ چگونه می توان در مواقع حساس، دین خود را حفظ نمود و از خشم و غضب الهی نجات پیدا کرد؟ این ها و

پرسش های دیگری از این قبیل، همه با تفکر در اعمال و رفتار دشمنان امام حسین علیه السلام در کربلا مطرح می شوند و بدون اندیشیدن در این مسائل مگر ممکن است کسی بتواند خود را عزا دار واقعی امام حسین بداند. اگر پای صحبت عزا داران به ظاهر ساده و کم سواد هم بنشینیم می بینیم که مسائلی شبیه به همین پرسش ها را بارها در ضمن مراسم امام حسین علیه السلام از خود پرسیده اند و در مورد آن فکر کرده اند.

وقتی این تفکر و دقت ها با احساس عمیق عاطفی همراه می شود (که اوج آن گریه کردن است) آن وقت می توان تأثیر عزا داری های هر ساله بر پیشرفت معنوی افراد را فهمید.

ب) دشمن شناسی: دقت در روش دین داری انحرافی و عملکرد ظالمانه دشمنان امام حسین علیه السلام علاوه بر تذکری که در مورد پیچیدگی درونی خود انسان می دهد، جنبه دیگری نیز دارد و آن، شناخت شیوه های فریب و ظاهر سازی دشمنان اسلام حقیقی است. قرن هاست که دشمنان دین و معنویت دریافته اند که برنده ترین سلاح برای نابودی اسلام، چیزی جز اسلام ظاهری و خالی از حقیقت نمی تواند باشد. از زمان معاویه که برای برپا کردن سلطنت، خود را خلیفه پیامبر خدا نامید تا هم اکنون که دشمنان جمهوری اسلامی از نمادهای اسلامی و دینی در جذب طرفداران استفاده می کنند، همیشه محکم ترین سنگر دین ستیزان، ساختن دین بدلی و جعلی بوده است. در کربلا این نیرنگ همیشگی پررنگ تر از همیشه خود را نشان می دهد و البته آشکار تر از همیشه نیز رسوا می شود با اعمال بسیار فجیعانه ای که انجام می دهند.

بنابراین، عاشورا صحنه بزرگ رسوا شدن منحرفان و دنیا طلبانی است که با لباس دین به جنگ دین آمده اند و چه تذکری برای یک جامعه دینی می تواند مؤثر تر از این باشد که این رسوایی را هر ساله با برپایی مراسم، زنده کند؟



۳. حفظ اسلام اصیل

بی شک اگر جان فشانی امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش در صحرای کربلا نبود، به تدریج حقیقت اسلام توسط فرزندان ابوسفیان از بین می رفت و چیزی جز پوسته و ظاهر بی ارزشی از اسلام برای نسل های بعد باقی نمی ماند؛ اسلامی که هم با ظلم و بی عدالتی و مظلوم کشی می ساخت و هم با شرابخواری و عیاشی حاکمان. دیگر چه پشتیبانی برای آزادگان و دین داران واقعی می ماند که ظالمان را بازخواست کنند و حق مظلومان را مطالبه نمایند؟ "حسین می دید که تازیانه مرگبار شام بر پیکر خواب آلوده اسلام فرود آمده است اما سران قوم هنوز در خواب اند." ^[۱۳] بنابراین، صحنه ای آفرید تا در همیشه تاریخ، معیار تشخیص حقیقت از دروغ، با خون او زنده و روشن بماند.

این بود که بلافاصله پس از واقعه عاشورا، نهضت های اصلاحی یکی پس از دیگری بر پایه افشای شجاعانه امام حسین علیه السلام شکل گرفت. به خاطر این رسوایی تاریخی بنی امیه بود که قیام های شیعی در طول تاریخ پس از فاجعه کربلا به وجود آمد. تأثیر این نهضت تا آن جاست که گفته شده است که اسلام شروعش محمدی و باقی ماندنش حسینی است. ^[۱۴] با یادآوری ظلم ستیزی و شهادت طلبی امام حسین بود که مردم مسلمان ایرانی توانستند دین و دنیای خود را از چنگ حاکمان بی دین و خوشگذران و خادم بیگانگان نجات دهند.

اکنون هم با ذکر حماسه عاشورا است که رزمندگان شیعه در لبنان به هیچ یک از فریب ها و تزویرهای دین فروشان بزدل ظاهر اهل مسلمان در مقابل دشمن غاصب سرخم نمی کنند. بی شک اگر مردم مظلوم فلسطین نیز پیش از این با عاشورا و کربلا مأنوس بودند، توانسته بودند مدت ها پیش ریشه اشغالگری اسرائیل را بخشکانند. اما دریغ که ندای حسین علیه السلام را بخش های زیادی از دنیای اسلام نشنیدند یا شنیدند و توجه نکردند و اکنون دنیای اسلام با مذاهب ساختگی و حاکمان بی دین ظاهر فروش در مقابل دشمنان ضد اسلام چاره ای جز ذلت و عقب نشینی ندارد.

بنابراین، همه ما وظیفه داریم که نگذاریم این نور زندگی بخش الهی در جامعه و در کشورمان کم رنگ شود یا مورد کم مهری قرار گیرد. وظیفه مسلمانان حسینی است که گرمای جان بخش قیام عاشورا را به همه جوامع مسلمان بدمند و روح سلحشوری و ظلم ستیزی را در جسم بی جان جهان اسلام جاری نمایند.

اگر آن روز پیامبر اکرم ﷺ فرمود: "حسین منی و أنا من حسین" [۱۵] حسین از من و من از حسینم) به روشنی می دید که دین و رسالت او را حسین است که از گزند دشمنان در طول زمان حفظ خواهد کرد. اگر آن روز خون پاک امام حسین ﷺ توانست جان تازه‌ای به درخت تنومند ولی آفت زده آن روز اسلام بدهد، امروز و فردا نیز به اهتزاز در آمدن پرچم عزای حسین و بزرگ شمردن راه و رسم حسین ﷺ مایه طراوت و ماندگاری آیین حقیقی اسلام خواهد بود بنابراین، عاشورا روز تجدید حیات ماست. در این روز در کوثر حسینی تجدید حیات می کنیم و روحمان را شستشو می دهیم. در عاشورا است که از نو مبادی و مبانی اسلام را می آموزیم" [۱۶]

از این رو است که امام خمینی ﷺ که رحمت خدا بر او باد به امت اسلامی توصیه فرمود: "کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که بازنده بودن او، اسلام زنده نگه داشته می شود" [۱۷]

در پایان باید گفت: خوانندگان محترم می توانند، جهت اطلاع بیشتر به کتاب حماسه حسینی (شهید مطهری) و کتاب قیام عاشورا، در کلام و پیام امام خمینی، مراجعه نمایند.

پی نوشت ها:

- [۱]. امام خمینی ﷺ، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۵ش، ص ۷۳.
- [۲]. مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخش کربلا، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶.
- [۳]. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ شانزدهم، قم، موسسه امام



صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۱.

[۴]. نظری، منفرد، علی، قصه کربلا، چاپ چهاردهم، انتشارات سرو،

۱۳۸۶ش، ص ۵۷۵.

[۵]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ شصت و ششم، انتشارات

صدرا، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۴۶.

[۶]. پیشوایی، همان، ص ۱۸۸.

[۷]. همان، ص ۲۲۶.

[۸]. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت،

چاپ چهارم، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱ش، ص ۴۴۷.

[۹]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، چاپ ششم،

انتشارات مکتب الحسین، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۷.

[۱۰]. رسم نژاد، مهدی، سعید داوودی، عاشورا، چاپ سوم، انتشارات

مدرسه امام علی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸.

[۱۱]. گروه مؤلفان، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، چاپ سوم، دفتر

نشر معارف، ۱۳۸۴ش، ج ۱۳، ص ۳۱۹.

[۱۲]. مصباح، همان، ص ۱۶.

[۱۳]. واصف، محمد، فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام، دارالنشر، ۱۳۷۰ش،

ص ۷۶.

[۱۴]. مولوی نیا، محمد جواد، حادثه کربلا در مقتل مقرر، چاپ چهارم،

انتشارات جلوه کمال، ۱۳۸۸ش، ص ۹۵.

[۱۵]. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۳۱، شیخ

طبرسی، اعلام الوری الهدی، ص ۲۱۷، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳،

ص ۲۶۱.

[۱۶]. صالحان، جعفر، مقتل مطهر، چاپ سوم، انتشارات سلطان، ۱۳۸۰ش،

ص ۲۴۴.

[۱۷]. امام خمینی، علیه السلام، همان، ص ۹۵.





سوال ۷) اگر عزاداری امام حسین علیه السلام در ایام محرم مانع از نماز اول وقت شود و سه ساعت از وقت نماز اول وقت گذشته باشد این عزاداری اشکال دارد یا خیر؟

جواب ۱) اصل نماز و عزاداری

بی شك اقامه نماز و عزاداری سید الشهداء علیه السلام دو عنصر کارآمد و مهم در دین ما به حساب می آید. یکی اصل اصیل و دیگری فرع اصیل. نماز پایه و ستون دین الهی و عزاداری مایه حفظ جهت دین است. در خصوص نسبت اصل نماز و عزاداری باید گفت: نماز یک واجب شرعی و عزاداری یک استحباب دینی است. به عبارت روشن، نماز هرگز و در هیچ شرایطی نباید ترک بشود و ترک آن موجب حرمت است ولی ترک عزاداری در شرایط و مواردی، ممکن است و حرمت شرعی نیز در پی ندارد. از این رو، در فرض تلاقی این دو، باید عزاداری را فدای نماز نمود و نه نماز را فدای عزاداری. چه اینکه نماز اصل و عزاداری فرع است.

۲) نماز اول وقت و عزاداری

الف) نگاه ابتدائی

در خصوص اول وقت برگزار کردن نماز و عزاداری می توان گفت: هر دو یک استحباب دینی می باشند. به عبارت گویا، نماز اول وقت، مورد سفارش مؤکد سنت نبوی و سیره نظری و عملی اهل البیت علیهم السلام است و عزاداری برای سید الشهداء علیه السلام نیز از زمره سفارشات مؤکد همین مکتب است. از این رو در فرض تلاقی این دو، در یک نگاه ابتدایی می توان گفت: اختیار و انتخاب هر کدام، ضرر به دیگری وارد نکرده و بلا مانع است. وانگهی در این مورد هیچ خلاف شرعی هم صورت نمی پذیرد. چه اینکه تخییر بین دو مستحب است.

ب) نگاه دقیق

در این نگاه باید گفت: اختیار نماز اول وقت بر انتخاب عزاداری مقدم



است زیرا:

اولاً؛ استحباب اول وقت بودن نماز، تحت لوای اقامه‌یک واجب دینی یا اصل اصیل (نماز) است ولی استحباب عزاداری تحت لوای اقامه‌یک فضیلت دینی یا فرع اصیل (عزاداری) است. از این رو، اولویت با نماز اول وقت است و نه با عزاداری.

ثانیاً؛ سیره عملی اهل البیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که نماز اول وقت در هیچ شرایط طبیعی از ایشان به تأخیر نیافتاده و فوت نشده است. حتی درباره‌ی ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام آمده است: ظهر عاشورا، در آن کشاکش نبرد، حضرت ضمن دعا برای ابوثمامه صائدی به جهت یادآوری وقت نماز ظهر، به ابن سعد فرمود: وقت نماز است. ولی ابن سعد توجهی نداده و دست از تیراندازی نکشید. از این رو امام، چند نفر از یاران صدیق و پیش مرگ را در مقابل خود قرار داده و در همان معركة جنگ نماز ظهر را اقامه نمود.

۱. اساساً امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش جملگی، کشته‌ی نماز و راه نماز بوده‌اند. از این رو در زیارتنامه‌ی امام می‌گوئیم: "اشهد انک قد اقامت الصلوة و اتیت الزکات و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر." (زیارت وارث) بنابراین بر طبق این سیره، نباید کاری، حتی جهاد فی سبیل الله را، بر نماز اول وقت مقدم نمود.

ج) نگاه دقیق تر

در یک نگاه دقیق تر و لطیف تر باید گفت: اختیار نماز اول وقت بر انتخاب عزاداری نه تنها ارجح و مقدم بلکه متعین است. چه اینکه نماز اول وقت گویای اهتمام به بایدها و نبایدهای الهی و نیز بیانگر احیاء دین در همه‌ی مظاهر و جلوه‌های آن و همچنین نماد دوری از هر گونه فساد و فحشاء است. "ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر"^{۱۱} از این رو، نماز اول وقت گویاترین زبان و رساترین پیام بندگی و توحید بوده که همه‌ی فرائض بر محور آن می‌گردد. بنابراین چیزی در اهمیت و قداست و نورانیت به اندازه‌ی آن نمی‌باشد. با این نگاه می‌توان گفت:

در تلاقی بین عزاداری و نماز اول وقت، تقدّم عزاداری بر نماز اول وقت به معنی غفلت از روح بندگی و توحید و نیز فراموشی اساس و بنیان دین می باشد. بنابراین با توجه به آنچه بیان شد اگرچه اصل چنین عزاداری اشکال شرعی ندارد ولی در تراحم با نماز حداقل اینکه مرجوح است و سزاوار است که نماز اول وقت مقدم گردد.

اما در اینکه برای رفع این نوع تفکر چه باید کرد.

درباره قسمت اخیر: چنانچه اهمیت و ارزش نماز و رجحان آن بر هر امر دیگری و همچنین علت اصل قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیان شود و همگان به این امر واقف شوند که در تراحم بین نماز و عزاداری سزاوار است نماز بر عزاداری مقدم گردد و این مسأله به صورت يك فرهنگ درآید و به اطلاع همگان برسد، خود به خود این نوع تفکر زائل می شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- اصول صحیح عزاداری " معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد کشور .

۲- عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ربانی خلخالی

پی نوشت ها:

[۱]. نحل/ ۹۰.





فصل یازدهم

زیارت

امام حسین علیه السلام



۱) در گزاره های تاریخی و روایی آمده است که زیارت امام حسین علیه السلام باعث بخشیدن گناهان گذشته و آینده می گردد آیا موجب بخشیدن گناهان کبیره هم می شود؟

پاسخ در چند محور ارائه می شود:



۱. بدون تردید زیارت امام حسین آثار و برکات فراوان دارد که یکی از آن ها این است که سبب آمرزش گناه انسان می شود در این رابطه، اولاً باید اشاره شود عملی را که انسان برخلاف دستور و یا قانون شرع و دین انجام می دهد با علم و با اختیار (عمدی) و نه از روی انکار و عناد و تمسخر و سبک شمردن حکم خدا (که این جرمش بسیار سنگین است) بلکه از روی غفلت و غلبه شهوت و جنبه های بشری و بی تقوایی، این را در اصطلاح گناه و معصیت می گویند و گرنه اگر کسی بدون علم و آگاهی از این که فلان عمل گناه است و یا از روی غیر عمد و بی اختیار کاری را برخلاف شرع انجام دهد این گناه شمرده نمی شود و کیفر ندارد.

ثانیاً: بر اساس روایات فراوان کسی که به زیارت امام حسین نایل می شود خداوند همه گناهان او را می آمرزد و او را مورد عفو خود قرار می دهد (البته تا جایی که مربوط به حقوق الله است) در این جا به چند روایت اشاره می شود:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که چون شخصی به قصد زیارت حسین علیه السلام از خانه اش خارج شود، در همان قدم اول گناهانش آمرزیده می شود، سپس پیوسته با هر قدم پاک و پیراسته می شود تا نزد قبر برسد.^[۱]

۲. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: کمترین ثوابی که برای زائر حسین علیه السلام در جنب شط فرات نوشته می شود، در صورتی که با معرفت به حق و حرمت و ولایت او همراه باشد این است که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود.^[۲]

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با آب فرات غسل نماید و قبر امام حسین را زیارت کند مانند روزی که از مادر متولد شده از گناه پاک می شود گرچه در میان



گناهان او گناه کبیره نیز باشد.^[۳]

۴. در روایتی دیگر نیز فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت کند و برای خدا و ذخیره آخرت (نه برای ریاکاری و مانند آن) به خدا سوگند گناهان گذشته و آینده آن آمرزیده می شود.^[۴]

برخی از بزرگان در ذیل یکی از روایات می گویند: اینکه در روایات از آمرزش گناهان به برکت زیارت امام حسین سخن گفته شده شامل همه گناهان کبیره و صغیره می شود و دلیل ندارد که این مساله تنها مربوط به گناهان صغیره باشد.^[۵] بنابراین طبق روایات فراوان در این مساله که زیارت امام حسین علیه السلام سبب آمرزش همه گناهان حتی گناه کبیره می شود تردیدی نخواهد بود.

۲. نکته دوم که بسیار مهم و اساسی است و باید به طور خلاصه مطرح شود و این است که درباره عظمت و آثار وجودی و برکات معنوی همه شئون وجودی امام حسین که کمترین آن این است که گناه انسان با زیارت او بخشیده می شود هیچ تردیدی نمی تواند راه پیدا کند. اما متأسفانه یکی از مظلومیت های امام حسین علیه السلام این است که آن گونه که شایسته است شناخته نشده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام نشر مدرسه المهدی، قم
۲. شیخ جعفر، تستری، الخصایص الحسینه، چاپ الحیدریه نجف سال ۱۳۷۵ق (این کتاب به فارسی به نام زیتون، توسط دکتر خلیل الله فاضلی ترجمه شده است).
۳. شیخ محمد حسن اصفهانی، نورالعین فی المشی الی زیارت الحسین علیه السلام نشر مکتبه الصدوق، تهران سال ۱۳۶۳ش

پی نوشت ها:

- [۱]. کامل زیارات ص ۲۹۴ (منتخب با ترجمه) با تصحیح علامه عبدالحسین امینی چاپ اول نشر میقات تهران سال ۱۳۶۵ش





[۲]. همان، ص ۲۹۶

[۳]. شیخ محمد حسن اصفهانی، نورالعين فی المشی الی زیارت

الحسین، نشر مکتبه الصدوق ۱۳۶۳ ش. ص ۱۵۷

[۴]. همان، ص ۱۵۸

[۵]. همان، ص ۱۵۵



سؤال ۲) چرا نماز خواندن در حرم امام حسین علیه السلام مانند سایر امامان نیست و آن را نباید شکسته خواند؟

جواب لازم است این پرسش اندکی بازگردد: این سؤال خود می‌تواند به دو سؤال جداگانه تجزیه گردد: الف) چرا ما در برخی از مکانها مثلاً حرم امام حسین علیه السلام می‌توانیم نماز را کامل بخوانیم با اینکه مسافر هستیم و حکم اصلی ما قصر خواندن است؟

ب) چه تفاوتی است میان حرم امام حسین علیه السلام و حرم‌های سایر امامان مثلاً امام رضا علیه السلام که در حرم امام حسین علیه السلام می‌توان نماز را کامل خواند اما در سایر حرمها این جواز وجود ندارد؟

قبل از ورود به پاسخ هر دو فرض سؤال، لازم است توجه شما را به این نکته جلب نمایم که در حرم امام حسین علیه السلام ما مخیر هستیم میان قصر خواندن و تمام خواندن. بنابراین شکسته خواندن واجب نیست، همان‌گونه که در بقیه اماکن چهارگانه (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه) نیز مخیر هستیم و لزومی بر شکسته خواندن موجود نیست، جز اینکه بعضی از مراجع تمام خواندن را بهتر می‌دانند.

اما پاسخ سؤال فقرة الف: اولین پاسخ آنست که ما دانایی کامل به فلسفه احکام نداریم. بسیاری از امور هست که واجب است، اما علت و فلسفه آن بر ما پوشیده است. اما چون بنده خدا هستیم باید از فرمانش اطاعت کنیم. این مسئله نیز از قانون فوق مستثنی نیست. البته چنان نیست که عقل آدمی از درك بعضی از حکمت‌های يك حکم کاملاً عاجز باشد. حداقل، به صورت احتمال می‌توانیم به فلسفه پاره‌ای از احکام دست یابیم. از آن جمله در مواردی که فلسفه حکمی در روایت آمده

باشد از آن طریق می‌توانیم به فلسفه حکم دست یابیم.

در مورد حکم مخیر بودن انسان بین شکسته و تمام خواندن نماز در چهار مکان (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، و حرم امام حسین علیه السلام) می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. شرافت و فضیلت آن مکانها: در اسلام تأکید فراوان شده که نماز حتی الامکان در مسجد خوانده شود و در میان مساجد ثواب یک رکعت نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار رکعت نماز است. و در مسجد النبی برابر با ده هزار رکعت و در مسجد کوفه و مسجد الاقصی هزار رکعت و در مسجد جامع شهر برابر با صد رکعت و در باره مساجد بازار و محله درجاتی کمتر از ثواب ذکر شده است.^[۱] این شرافت در خصوص مساجد معروف چهارگانه موجب می‌گردد که شارع مقدس زمینه استفاده هر چه بهتر و بیشتر از آن مکانها و ثواب عمل در آن مکان‌های مقدس را فراهم نماید، یکی از زمینه‌هایی که شارع می‌تواند فراهم نماید، همین برداشتن حکم و جوب قصر است. چون می‌دانید که جوب قصر نماز مسافر به دلیل لطف و رحمت و رأفتی است که خداوند رؤوف بر بندگان ناتوانش فرموده است. و تکلیف را آسان‌تر نموده است ولی اگر این لطف موجب گردد که یک ثواب بسیار بزرگ از دست او برود، دیگر لطف نمی‌تواند باشد. خداوند، برای اینکه هم جنبه سهل و آسان بودن دین را حفظ کرده باشد و هم زمینه استفاده از چنان لطفی را فراهم نموده باشد، در این مکانها حکم به تخییر داده است و از این طریق زمینه بهره‌مندی بیشتر سالک راه رضای حق را فراهم و امکان گفتگوی بیشتر او را با معبودش مهیا نموده است.

۲. وجه دوم که شاید بتوان گفت، آنست که آن اماکن مقدس حکم



وطن آدمی را دارد. نه تنها حکم وطن انسانها که حتی برای حیوانات و جانداران نیز وطن به حساب می‌آید. چون آن مکانها (بخصوص مکه) امن هستند و به همین دلیل کسی حق تعرض به احدی، حتی هیچ جانداری را ندارد. و معلوم است که در وطن، باید نماز را تمام خواند. و اما آن سؤال دوم که به تفاوت حرم امام حسین علیه السلام با سایر ائمه علیهم السلام اشاره داشت: دو بحث در این مورد می‌توان طرح نمود: یکی از نظر فقهی و دیگری از نظر بحث ثواب و پاداش اعمال.

از نظر فقهی، در میان فقها سید مرتضی و ابن جنید که هر دو از بزرگان هستند، فتوا داده‌اند به جواز تمام خواندن در کلیه حرم‌های ائمه، و بر آن استدلال کرده‌اند که علت تمام خواندن، زیادی ثواب برای نماز خواندن در آن مکانها است. و این زیادی ثواب در بقیه مکانهای مقدس نظیر حرم امام رضا علیه السلام نیز موجود می‌باشد. اما بقیه فقها این نظر را قبول نکرده‌اند، اما از آنجا که بحث تخصصی می‌باشد و ذکر آن در این مجال اندک ممکن نیست شما پرسشگر کوشا را رجاع می‌دهیم به کتب مفصل فقهی.^[۴] اما از نظر ثواب و عقاب اعمال: اگر توجه کنیم به مقدار ثوابی که برای نماز خواندن در مسجد الحرام ذکر شده (صد هزار رکعت) و برای مسجد النبی (ده هزار رکعت) و مسجد کوفه (هزار رکعت) و مقایسه کنیم این مقدار را با اندازه ثوابی که برای نماز خواندن در حرم امام حسین علیه السلام ذکر شده، ظاهراً، به یک نتیجه خوبی دست می‌یابیم.

در روایتی از ابن قولویه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده است که: امام به شخصی فرمود: "ای فلانی چه مانع است تو را که هرگاه حاجتی برای تو روی آورد، نزد قبر حسین بروی و چهار رکعت نماز بگذاری نزد او سپس حاجت خود را بطلبی؟ به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت معادل

حج است و نماز نافله معادل عمره^[۴] در روایت دیگر آمده است که زیارت حسین علیه السلام مثل حج است و در آن لازم است آنچه که در حج لازم است. [۴] و حتی بعضی فتوا به وجوب زیارت امام حسین داده‌اند.^[۵] در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است هر رکعت نماز در آنجا معادل هزار مرتبه حج و عمره است و مثل این است که هزار بنده آزاد کرده باشی و هزار مرتبه با پیامبر مرسل صلی الله علیه و آله در راه خدا به جهاد قیام کرده باشی.^[۶]

عین این تعابیر در مورد مسجد کوفه نیز آمده است مثلاً ابن قولویه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردم بدانند که چه فضیلتی دارد مسجد کوفه هر آینه از شهرهای دوزخ و راحله تهیه می‌کنند به سوی این مسجد و فرمود که نماز واجب در آن برابر با حج مقبول و نماز نافله برابر با عمره مقبوله است.^[۷] و از امام صادق علیه السلام روایت شده که نماز واجب در آن برابر با هزار نماز و نافله در آن مقابل با پانصد نماز است.^[۸]

از جمع این روایات به این نتیجه می‌رسیم اگر نماز در مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام برابر با هزار حج یا هزار رکعت نماز است و از طرفی فضیلت نماز در مسجد النبی هم (۱۰۰۰) رکعت است و فضیلت نماز در مسجد الحرام صد هزار رکعت است و هر نماز در حرم امام حسین برابر با هزار حج است، بر ما معلوم می‌گردد که اندازه و میزان ثواب در این مکانهای چهارگانه به حدی است که آن مکانها را از ویژگی خاصی برخوردار می‌سازد.

اما در مورد سایر اماکن و لو ما تعبیر داریم که زیارت آنها معادل حج است، اما تاجایی که تتبع کردم نیاقتم موردی را که برای نماز خواندن در آن مکانها آن اندازه ثواب معین شده باشد. مثلاً در مورد مسجد الاقصی ما روایت داریم که ثوابش از مسجد کوفه کمتر است.^[۹] در مورد

حرم امام رضا علیه السلام روایت داریم که هر که در آنجا نماز گزارد مستحق آمرزش گناهان می‌گردد.^[۱] اما تعبیر نداریم که معادل هزار رکعت نماز است. در مورد حرم امیرالمؤمنین تعبیر داریم که یک نماز معادل هفتاد نماز است اما بیشتر از آن را نیافتیم. به هر حال این مسئله می‌تواند وجهی باشد برای اینکه چرا در خصوص آن مکانهای مقدس نماز را می‌توان تمام خواند. و چرا امام حسین علیه السلام چنان فضیلتی نداشته باشد، در حالی که بسیاری از ویژگی‌های آن بزرگوار را دیگر ائمه ندارند؟! از جمله شفا فقط در تربت ایشان است. و اجابت دعا را در زیر قبه آن حضرت و ائمه از ذریه آن بزرگوار می‌باشند^[۲] و بسیاری از مختصات دیگر که در کتب زیارات منقول است. و چرا چنین نباشد که هیچ امامی همانند ایشان مصیبت ندید؟!

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام نشر مدرسه المهدی، قم
 ۲. شیخ جعفر، تستری، الخصاص الحسینه، چاپ الحیدریه نجف سال ۱۳۷۵ق (این کتاب به فارسی به نام زیتون، توسط دکتر خلیل الله فاضلی ترجمه شده است).

۳. شیخ محمد حسن اصفهانی، نورالعین فی المشی الی زیارت الحسین علیه السلام نشر مکتبه الصدوق، تهران سال ۱۳۶۳ش

پی نوشت ها:

- [۱]. کتاب اللمعه الدمشقیة، زین الدین الجبعی العاملی، شهید ثانی، (کتاب الصلوة) فصل در فضیلت نماز در مساجد. چاپ مؤسسه احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- [۲]. مستند عروة الوثقی، محاضرات، آیت الله العظمی خویی، مرتضی

بروجردی، ج ۸، ص ۱۴۲۰، نشر لطفی، ۱۳۶۷، قم.

[۳]. کلیات مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی

قمشه‌ای، ص ۱۸۱۷، شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان قم، چاپ دوم،

۱۳۸۲، (فضیلت نماز خواندن در حرم امام حسین علیه السلام).

[۴]. همان.

[۵]. قصه کربلا، علی نظری منفرد، فصل فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام.

[۶]. مفاتیح الجنان، همان، ص ۸۱۵.

[۷]. همان، فضیلت و اعمال مسجد کوفه، ص ۷۶۳.

[۸]. همان.

[۹]. مفاتیح، همان.

[۱۰]. همان، ص ۹۶۴.

[۱۱]. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۵۷۰، چاپ ۶، انتشارات

صدرا، قم، ۱۳۷۲.



سؤال (۳) آیا صحت دارد که مرحوم علامه عسکری معتقد بودند به زیارت عاشورا اضافه کرده اند؟

جواب در مورد زیارت عاشورا بعد از آنکه شبهاتی درباره آن شایع شده در نامه به تمام این تردیدها پاسخ گفته و خود را معتقد به زیارت عاشورا می دانستند. هر چند باید گفت عده ای ناخواسته به این عالم ربانی که عمری در خدمت دفاع از اهل بیت و حقانیت شیعه بودند، تهمت هایی زده اند و ممکن است چنین اظهار نظرهایی ادامه همان تهاجم ها باشد.

جوابیه ایشان عینا نقل می شود:

"عاشورا به عنوان یک حادثه تاریخی عامل حیات دوباره اسلام است و حضرت سیدالشهدا علیه السلام آنچه در صحنه عاشورا انجام داد، بزرگ ترین عامل حیات دوباره اسلام را پدید آورد، اما درباره زیارت عاشورا، اینجانب در کتاب منتخب الادعیه دو زیارت از زیارت خاصه روز عاشورا را عرض کردم و به آن اعتقاد دارم. زیارت عاشورای مشهور و معروف، دارای مؤیدات و توثیقات خبری است که قابل تشکیک نمی باشد و من خودم زیارت عاشورا می خواندم و می خوانم. قبل از این من ناراحتی قلبی داشتم که یکی از بزرگان علما برای بنده زیارت عاشورا خواند و ناراحتی قلبی من مرتفع گردید در پایان خودم و تمامی آقایان و عزیزان را به تقوای در نوشتار و گفتار سفارش می نمایم که تا حقیقت مطلبی برای ما روشن و مستدل نگشته، درباره آن نفیاً و اثباتاً قضاوت نکنیم"^[۱]

پی نوشت ها:

[۱]. سایت دانشکده اصول الدین علامه عسکری



۴) در زیارت وارث منظور از «اشهد انک کنت نورافی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره» چیست؟

یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام زیارت وارث است. در فرازی از این زیارت خطاب به آن حضرت است که زایر او چه از دور یا نزدیک می گوید: شهادت می دهیم که شما نوری بودید در صلب های بلند و ارحام پاک که پلیدی های جاهلیت شما را آلوده نکرده است.

اصل این فراز اشاره به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که از این حقیقت نورانی خبر داده و شیوه نورانیت و پاکی آن حضرت را در اصلاط طاهره و ارحام مطهره این گونه بیان داشته است و فرمود: آن گاهی که خداوند نور من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خلق کرد، قبل از هفت هزار سال از خلقت دنیا بود این که هر سال در این حدیث چقدر است خدا می داند. انس بن مالک می گوید از حضرت سؤال کردم، چگونه بودید یا رسول الله؟ فرمود: انوار بودیم که جلوی عرش به تسبیح و تقدیس و حمد خداوند مشغول بودیم. گفتم به چه صورتی و مثالی؟ فرمود: به صورت نور. تا این که خداوند اراده کرد که این صورت نوری ما در صلب حضرت آدم قرار دهد. سپس به ترتیب زمانی و در طی نسل ها و صلب ها ما را خارج کرد از صلب های پاک پدران و رحم های مطهره مادران، هیچ گونه آلودگی های شرک و ناپاکی های کفر آسبیدی به ما نرسانده و ما را آلوده نکردند.

پس از ازدواج فاطمه با علی، آن دو نور، دو نور دیگر را به وجود آورد که وجود حسن و حسین علیهم السلام باشد نور علی در حسن خاتمه یافته، اما نور علی در حسین ادامه یافت.^[۱]

در یک بیان دیگر به روایت سلمان فارسی این چنین آمده است که سلمان می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان می دانی برجسته گان دوازده گانه که برای امامت بعد از من اختیار شده است کیانند؟ گفتم: خدا



و رسولش بهتر می‌داند. فرمود: ای سلمان، خداوند من را از نور خودش خلق کرد، سپس مرا خواند و من اجابت کردم. و از نور من علی را خلق کرد که او نیز اطاعت کرد، و از نور من و علی، فاطمه را خلق کرد که او نیز اطاعت امر پروردگار کرد. از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را به وجود آورد که آنان نیز سربه فرمان اطاعت گذاشتند. خداوند ما پنج نفر را از نام‌های خود نامگذاری فرمود: خداوند محمود است، من محمد، خداوند عالی و اعلی هست، این علی، خداوند فاطر و خالق جهان است آن فاطمه، پروردگاری که صاحب احسان است، آن حسن، خداوند محسن و نیکو است این حسین، سپس از نور ما در نور حسین، نه امام را خلق کرد، آنان نیز مطیع پروردگارند، پیش از آن که آسمان روشن و زمین را پهن، آب، هوا، ملک، بشر و... خلق کند، ما نورهایی، در علم پروردگار بودیم که او را تسبیح، تحمید و تقدیس می‌کردیم.^[۲]

طبق این روایت و روایاتی نظیر آن "اصلاب شامخه و ارحام مطهره" در سلسله عترت طاهره این گونه است که آنان همان انوار مقدسه هستند که خداوند منان آنان را بر اساس حکمت حکیمانه خویش، آن گونه که پاک بوده و پرتوی از نور خالق است، در ارحام پاک و صلب‌های پاک نقل داده تا بعد از ختم رسالت و نبوت، وارث عالم و آدم بوده و حافظ آیات و سنت‌های الهی باشند. اقا این که هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام وارث انبیای الهی اند، اقا چرا تنها درباره امام حسین علیه السلام چنین آمده است، یکی از بزرگان این گونه می‌گوید:

امام حسین علیه السلام که برگزیده وارث شده است، از آن جهت است که هدف انبیاء حفظ دین و آثار الهی است. در موقعیتی که امام حسین علیه السلام قیام کرد، از یک طرف اسلام و آثار الهی او رو به نابودی بود، از طرف دیگر، آن حضرت تمام هستی خود را در پای حفظ اسلام گذاشت، بدین ترتیب مجموع آثار و کمالات گذشته در یک جا جمع شده است؛ لذا است که از آن حضرت به عظمت یاد شده است و **إلا همه ائمه علیهم السلام** وارث بودند و همه از ارحام مطهره و اصلاب شامخه تحقق یافته اند.^[۳]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- وارث انبیاء، محمد آصفی.
- ۲- شرح زیارت وارث، محمد محمدی گیلانی.
- ۳- ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، ج ۲، عبدالله جوادی آملی.

پی نوشت ها:

- [۱]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۸، باب ۱، ج ۷.
- [۲]. همان، ص ۹، ج ۹.
- [۳]. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ج ۲، ص ۹۵.



سؤال (۵) در قرآن آمده است که لعنت کردن عمل زشتی است، پس چرا در زیارت عاشورا لعنت می فرستیم؟

جواب توجه به چند نکته را برای رسیدن به پاسخ سؤال سودمند می باشد.

۱. اسلام دین جامعی است و تمام ابعاد آن را باید با هم بررسی کرد، نگرش به دیدگاه های اقتصادی آن بدون توجه به دیدگاه های سیاسی آن و یا مطالعه هر دو دیدگاه، بدون آموزه های اخلاقی یا حقوقی و دیگر ابعاد آن شایسته نیست، پس دستورات اخلاقی آن در پرتو دیگر ابعاد و هماهنگ با آنها معنی می یابند.

۲. برخی تعابیر اساساً خشن و تند نیست، بلکه بر اثر مرور زمان و یا در فرهنگ های غیر عربی چنین تلقی شده است.

۳. برخورد تند و خشن با انسان های لجوج که سدر راه حرکت انسان ها به سوی کمال شده اند، برخوردی مناسب است؛ زیرا برخورد تند، شدیدتر از دستور جواز قتل انسان های متمرّد نیست. (یعنی همچنانچه گاهی پزشک متخصص برای سرایت نکردن بیماری به دیگر اعضا، مجبور به قطع کردن عضوی از بیمار می شود، در مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز گاهی برای ریشه کن کردن فساد پاره ای جز برخورد وجود ندارد.)

۴. طبق تعلیمات اسلام، مسلمانان با همدیگر مهربان و در مقابل کفار و دشمنان دین هر چند در ظاهر اسلامی، سرسخت و مقاومند:

" مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...^[۱]؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا و پیروانش با کافران سخت در ستیزند و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان".

بنابراین یکی از فروع برجسته دین اسلام تولی یعنی دوست داشتن دوستان خدا و تبری، یعنی دشمنی با دشمنان خداست. این دوستی و دشمنی به قدری اهمیت دارد که در برخی از احادیث به عنوان محکم ترین دستاویز

ایمان به شمار آمده است.^[۲]

بدین جهت قرآن می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...^[۳]؛ ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت (دوستی) مگیرید؛ شما با ایشان طرح دوستی و محبت می افکنید، در صورتی که آنها به این حقیقت که برای شما آمده، کفر می ورزند."

پی آمدهای منفی دوستی با کفار و دشمنان دین، سرّ مخالفت قرآن را روشن می سازد از جمله این پیامدها:

الف) از بین رفتن محبت الهی: دوستی با آنها منجر به علاقه قلبی می شود و قلبی که شیفته دشمنان خداست، نمی تواند محبت خدا را در خود جای دهد.

ب) زمینه‌ی سلطه کفار بر مؤمنان: مؤمنان در برابر دشمنان دین، ذلیل می گردند و موجبات سلطه آنها بر مسلمانان فراهم می شود.

ج) سستی در جهاد: دوستی با کفار موجب سهل انگاری در جهاد علیه کفار و نارضایتی از جنگیدن با آنهاست.

د) تحمل نکردن ناملایمات: چنین کسی حاضر نیست در راه جهاد با کفار که دوست شان دارد رنج جنگیدن و سفر و گرسنگی و محرومیت را تحمل کند، پس کسی می تواند این ناملایمات را تحمل کند که به طور کلی رابطه اجتماعی خود را با آنان قطع کند.^[۴]

۵. مفهوم لعن

لعن در اصل به معنای طرد و دور ساختن است که آمیخته با خشم و غضب باشد، بنابراین لعن از ناحیه خداوند یعنی دور ساختن کسی را از رحمت خویش و از تمام مواهب و برکاتی که از ناحیه او به بندگان می رسد.^[۵]

لعن، اعلان برائت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است.

لعن بر کسانی است که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامن رهبران معصوم جدا کردند.

لعن ابراز تنفر از کسانی است که سدر راه سعادت شده و دیگران را از



کمال لایق انسانی محروم کردند.

در فرهنگ قرآن و زیارات، عوامل اصلی و فرعی این محرومیت مورد

لعن قرار گرفته اند.^[۶]

۶. افراد مورد لعن و خطابات تند در قرآن

یک: کافران.^[۷]

دو: آزار دهندگان به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله.^[۸]

سه: کتمان کنندگان آیات و هدایت های الهی.^[۹]

چهار: نسبت ناروا دهندگان به زنان و مردان شایسته.^[۱۰]

پنج: دروغگویان.^[۱۱]

شش: ستم کاران.^[۱۲]

هفت: پیمان شکنان.^[۱۳]

هشت: مفسدان فی الارض.^[۱۴]

نه: ابلیس.^[۱۵]

توصیح بیشتر درباره این گروه ها

۱ کافران

این گروه پیشوایان مبارزه با حق در هر زمانی هستند، در قرآن برای

آنان درخواست لعن، مرگ و دوری از رحمت خداوند شده است: " وَقَالُوا

قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ "^[۱۶]؛ "کافران

گفتند قلب های غفل شده است؛ بلکه خداوند به سبب کفرشان آنها را لعن کرده

است."

در آیه دیگری به کافرانی می گوید: " قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ "^[۱۷]

"بگو! دور شوید و با من سخن نگوئید."

"احسوا" که به صورت فعل امر است معمولا برای دور کردن سگ به

کار می رود، و هر گاه در مورد انسانی گفته شود، به معنای پستی او و مستحق

مجازات بودن اوست.^[۱۸]

در دیگر آیه ای می فرماید: " .. قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الضُّورُ" ^[۹۱] "بگو! به واسطه این خشم خود بمیرید. بدرستی که خداوند از هر چه در سینه دارید، آگاه است".

این آیه خطاب به کسانی است که در درون، نسبت به مؤمنان خشمگین هستند تا حدی که از شدت خشم سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند، اینان در ظاهر به خاطر نفوذ در بین مومنان طرح دوستی می‌ریزند، قرآن ضمن این که به مؤمنان می‌گوید: آنان را محرم اسرار خود نگیرید، به آنان می‌گوید: "قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ"؛ "با همین خشمی که دارید بمیرید" ^[۹۰].

۲ دروغگویان، ظالمان و آزاردهندگان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

این گروه‌های سه گانه هم در قرآن مورد شدیدترین نکوهش‌ها قرار گرفته اند، زیرا هر کدام با روشی مردم را از مسیر هدایت منحرف می‌کنند.

خداوند متعال درباره دروغگویان می‌فرماید: "قِيلَ الْخَرَّاصُونَ" ^[۹۱] "مرگ بردوغویان."

و درباره ستم کاران می‌فرماید: "وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" ^[۹۲] "اصحاب بهشت جهنمیان را صدا می‌زنند که ما وعده الهی را دیدیم، آیا شما هم وعده خداوند متعال را پیدا کردید؟ آنها جواب می‌دهند: آری. پس موذنی از بین آنها ندا در می‌دهد که لعنت خداوند بر ظالمان باد."

درباره اذیت‌کنندگان هم فرمود: "إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا" ^[۹۳] "کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می‌سازد".

منظور از ایداء خداوند یا همان کفر و الحاد است، یا همان آزار پیامبر و



مؤمنان است، و گفتن آزار خداوند در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهمیت و تأکید مطلب است.

آزار پیامبر صلی الله علیه و آله شامل کفر، مخالفت با دستورات خداوند با نسبت های ناروا و تهمت می شود.

۳ ابولهب و همسرش و ولید بن مغیره

این اشخاص به خاطر آزار شدیدشان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد شدیدترین نکوهش ها در قرآن قرار گرفته اند: "مرگ بر ابولهب باد (دستان او بریده باد) هم چنین مرده باد همسرش، در حالیکه هیزم به دوش می کشد".^[۳۴]

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به توحید فرا می خواند، ابولهب سنگ به پای پیامبر صلی الله علیه و آله می زد، به گونه ای که خون از پاهایش جاری می شد و فریاد می زد: ای مردم! محمد دروغگو است، او را تصدیق نکنید. یا می گفت: پیامبر مجنون است و ما پیوسته مشغول مداوی جنون او هستیم، و همسرش ام جمیل هم در عداوت و دشمنی دست کمی از شوهرش نداشت.^[۳۵]

ولید بن مغیره هم که از افراد سرشناس مکه بود و به عقل و درایت شهرت داشت، در طراحی افکار شیطانی ماهر بود، او بر پیامبر صلی الله علیه و آله لقب ساحر گذاشت، خداوند با تعبیراتی رسا و کوبنده او را زیر شدیدترین انذارها می گیرد: "مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) نقشه کشید، باز هم مرگ بر او، چگونه نقشه شیطانی خود را آماده کرد".^[۳۶]

با توجه به نکات فوق روشن می شود، علل این خطابات قرآن، شخصیت های منفی این افراد و گروه ها و انحرافات است که در مسیر حق ایجاد کرده اند، این گونه افراد منفور خدا، پیامبر و تمام انسان های صالح و حق مدار در طول تاریخ اند و شدت برخورد قرآن کریم با چنین افرادی برخاسته از منطق "مُحَقِّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ"^[۳۷] است.

افزون بر آن چه گذشت، برخی واژه ها گرچه ممکن است در زبان و

ادبیات فارسی معنای ناسزا و فحش را برسانند، ولی در زبان و ادبیات عرب هیچ گاه معنای ناسزا و فحش را نمی دهند، بلکه نوعی شدت برخورد خداوند متعال، آن هم بعد از استدلال و اقامه دلیل های فراوان می باشد، خداوند در این باره از کلماتی مانند: لعن (دوری از رحمت) موتوا (مردن) ... استفاده می کند.

اساساً قرآن کریم انسان ها را از "سب" (فحش و ناسزا) نهی کرده و می فرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" [۳۸]

معبود کسانی را که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید؛ مبدا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عمل شان را زینت دادیم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می کردند، آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد) [۳۹].

در روایات اسلامی نیز منطبق قرآن درباره ترك ناسزا و دشمنانم که امری خلاف اخلاق اسلامی است به خوبی روشن و بیان شده است، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: "من خوش ندارم که شما فحاش باشید، اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمردید و حالات آنها را متذکر شوید (و روی اعمال شان تجزیه و تحلیل نمایید) به حق و راستی نزدیک تر است و برای اتمام حجت بهتر می باشد" [۴۰].

آن چه پرسشگر را به اشتباه انداخته؛ فحش و دشنام دادن است. قرآن به شدت در مقابل کلمات رکیک و لهو و لعب و دشنام دادن و فحش دادن ایستادگی می کند و حتی می فرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ" [۴۱]؛ " (معبود) کسانی را که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند".

در نتیجه، بین فحش دادن و لعن فرق است و قرآن نیز بعضی از افراد



را لعنت می‌کند، یعنی رحمت خود را از آنها دور می‌سازد، ولی همین قرآن به کسی دشنام نداده است، به عبارت ساده‌تر، لعن نوعی دعای نفرینی است نه فحش.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱، ص ۵۵۲ و ج ۱۴، ص ۳۳۷.
۲. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]. فتح/۲۹.
- [۲]. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۹.
- [۳]. ممتحنه/۱.
- [۴]. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان.
- [۵]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۲.
- [۶]. بقره/ ۸۸؛ احزاب/ ۶۴؛ هم چنین زیارت عاشورا.
- [۷]. احزاب/ ۶۴؛ بقره/ ۸۸؛ بقره/ ۱۶۱.
- [۸]. احزاب/ ۵۷.
- [۹]. بقره/ ۱۵۹.
- [۱۰]. نور/ ۲۳.
- [۱۱]. آل عمران/ ۶۱.
- [۱۲]. اعراف/ ۴۴.
- [۱۳]. رعد/ ۲۵.
- [۱۴]. رعد/ ۲۵.
- [۱۵]. حجر/ ۳۵.
- [۱۶]. بقره/ ۸۸.
- [۱۷]. مؤمنون/ ۱۰۸.
- [۱۸]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۷ ۳۳۹.



- [۱۹]. آل عمران/ ۱۱۹.
- [۲۰]. همان، ج ۳، صفحات ۶۲ تا ۶۷.
- [۲۱]. الذاریات/ ۱۰.
- [۲۲]. اعراف/ ۴۴.
- [۲۳]. احزاب/ ۵۷.
- [۲۴]. تبت/ ۱۰۳.
- [۲۵]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۵.
- [۲۶]. مدثر/ ۲۰ - ۱۹.
- [۲۷]. فتح/ ۲۹.
- [۲۸]. انعام/ ۱۰۸.
- [۲۹]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۹۳ ۳۹۶.
- [۳۰]. ر.ک: عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۲۱.
- [۳۱]. انعام، ۱۰۸.



سوال (۶) با توجه به اینکه زیارت عاشورا از امام باقر علیه السلام نقل شده، چگونه حدیث قدسی محسوب می شود؟

جواب اگر منظور این است که حدیث قدسی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می شود، ولی این زیارت از امام باقر علیه السلام نقل شده است، باید گفت که حدیث قدسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می شود و علم ائمه اطهار علیهم السلام همان علم رسول الله صلی الله علیه و آله است و بازگو کردن احادیث قدسی توسط ائمه اطهار به این معناست که ائمه وارث علم رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

زیارت عاشورا، زیارتی است که به وسیله آن در روز عاشورا و روزهای دیگر و شب های جمعه امام حسین علیه السلام زیارت می شود و بدان جهت به این نام مشهور شده است که امام حسین علیه السلام با یارانش در این روز به شهادت رسیدند؛ لذا در این روز مستحب مؤکد است زیارت آن حضرت اگر چه زیارت آن حضرت به این دعا و با این متن در هر حال مستحب بوده و دارای برکات بی شماری است که اکثر علمای بزرگ شیعه و مراجع تقلید از آن بهره مند شده و ذکر کرده اند لذا توصیه می شود که در خواندن این زیارت کوتاهی نشود که قلب را شفا و حوائج به سبب آن برآورده می شود.^{۱۱}

درباره سند آن باید عرض شود که: این زیارت از طریق صفوان از امام صادق علیه السلام و از اصحاب امام باقر علیه السلام نیز نقل شده^{۱۲} که هر دوی آنها از رویان بسیار معتبر شیعه می باشند؛ امام صادق آن را به صفوان آموخته و قبولی آن را چه از دور باشد و چه از نزدیک، ضمانت کرده و فرمود:

ای صفوان! من این دعا را از پدرم و پدرم از علی بن الحسین علیه السلام و او از امام حسین علیه السلام و امام حسین از برادرش امام حسن علیه السلام و او از امیرالمؤمنین و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا از جبرئیل با همین ضمانت و جبرئیل از

خداوند متعال نقل کرده است که خداوند متعال قسم خورده به ذات مقدسش که قبول کند از هر کس که به این دعا زیارت کند حسین بن علی علیه السلام را تمام حوائجش را بر آورده و او را از اهل بهشت قرارش بدهد.^[۳]

در اعتقاد شیعه سه نوع بیان از پیامبر به ما رسیده است:

۱. آیات قرآن که وحی و جمله بندی و حقایق آن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله مبلغ آن می باشد؛

۲. حدیث قدسی که انشاء و جمله بندی آن از خداست، ولی پیامبر اجازه ندارد آن را در میان آیات قرآن بگنجاند؛

۳. حدیث نبوی که حقایق آن از خدا و الفاظ و جمله بندی آن با بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.^[۴]

چنان که قرآن می فرماید: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ"^[۵]؛ "پیامبر چیزی از خود نمی گوید بلکه هر چه او می گوید وحی است".

زیارت عاشورا، حدیث قدسی و از نوع دوم می باشد و سند آن کاملاً معتبر است و بعضی نقل ها از صفوان حاکی از آن است که متن زیارت عاشورا توسط جبرئیل امین بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و ایشان به امام علی علیه السلام و ایشان به امام حسن علیه السلام و ایشان به امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام تعلیم کرده اند و لیکن تا زمان امام باقر علیه السلام مخفی بوده و متن زیارت در زمان امام باقر علیه السلام علنی شده است. به موجب این نقل، زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. شرح زیارت عاشورا، علی اصغر عزیزی تهرانی.
۲. حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی علیه السلام، جلال برنجیان.
۳. شرح زیارت عاشورا، میرزا محمد علی چهاردهی.




پی نوشت ها:

- [۱]. رک: مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی؛ ورک: سید بن طاوس؛ اقبال، قم، مرکز نشر تبلیغات اسلامی ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۵؛ ورک: علامه سمنانی، منهاج العارفین، تهران، محمودی، ص ۳۶۸.
- [۲]. دریائی، محمد رسول؛ حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، تهران، انتشارات جعفری، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۱۳.
- [۳]. شیخ عباس قمی، "پیشین" زیارت عاشورا.
- [۴]. شیرازی، حسن؛ حدیث قدسی، قم، خزر، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۲، ص ۳.
- [۵]. نجم / ۵.






فصل دوازدهم



امام حسین علیه السلام
از منظر دیگران





سؤال (۱) آیا خون خدا دانستن امام حسین علیه السلام (یا ثارالله و ابن ثاره) از

اندیشه مسیحیان که مسیح پسر خدا است گرفته نشده است؟

جواب قبل از پرداختن به پاسخ سؤال فوق ابتدا باید معلوم گردد که

منظور مسیحیان از فرزند خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام چیست؟ و در ثانی این که در زیارت وارث امام حسین علیه السلام را با عبارت "ثارالله" توصیف کرده به چه معناست و در نهایت آیا این دو مطلب شباهتی به هم دیگر دارند و می توان هر دو را موجب شرك، تشبیه، تجسیم و... دانست یا نه؟

۱. عقیده مسیحیان در مورد عیسی علیه السلام: پولس که از دیدگاه مسیحیان، بنیان گذار مسیحیت کنونی است^[۱] از همان آغاز تبلیغ مسیحیت خود ساخته اش، حضرت عیسی را به عنوان فرزند خدا معرفی می کرد و در جای جای نوشته های خود که به کلیساهای مختلف می نوشت (و اکنون جزو بخشی از عهد جدید کتاب مقدس مسیحیان به شمار می رود) این اندیشه را شایع می ساخت. او در نامه ای به مسیحیان روم می نویسد: "... این مژده درباره فرزند خدا یعنی خداوند ما عیسی مسیح می باشد که به صورت نوزادی از نسل داود نبی به دنیا آمد، اما بازنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است."^[۲] و در نامه دیگری می نویسد: "چقدر باید خدا را شکر کنیم خدایی که پدر خداوند ما عیسی مسیح است."^[۳] در انجیل یوحنا چنین آمده که: "در ازل پیش از آن که چیزی پدید آید" کلمه "وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بوده و خود او خداست هر چه هست به وسیله او آفریده شده است..." "کلمه خدا"



انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد.^[۴]

بنابراین مسیحیان حضرت عیسی را خدا و فرزند خدا می‌دانند که به صورت انسان ظهور کرده است و همانند خداوند ازلی و قدیم است و طبق این اعتقاد او شریک خداوند در آفرینش و تدبیر جهان است. در قرآن کریم نیز به این اعتقاد مسیحیان اشاره شده است، چنان که خداوند می‌فرماید: "... و نصاری (مسیحیان) گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند." ^[۵] آنها دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند، جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست بپرستند، او پاک و منزه است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.^[۶] و البته در آیات دیگر نیز خداوند را از داشتن فرزند منزه دانسته^[۷] و نسبت دادن هرگونه مثل و شبه به خداوند را مردود می‌شمارد. و می‌فرماید: "لیس کمثله شیء"^[۸] و به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که "بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز".^۹

علاوه بر آیات فوق در هیچ یک از دیگر آیات یا روایات اسلامی، هیچ کس به عنوان فرزند خداوند معرفی نشده است و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که اشرف انبیاء می‌باشد در قرآن کریم چنین آمده است که: "محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند..."^[۱۰]

اما این که در زیارات مربوط به شهدای کربلا و امام حسین علیه السلام از آن حضرت با عنوان "ثار الله و ابن ثاره"^[۱۱] نام برده شده نمی‌تواند دلیلی بر فرزند داشتن خدا یا جسم بودن خدا و یا... باشد و شاید سؤال کننده گرامی





در معنای این کلمه اشتباه کرده است پس بهتر است به معنی کلمه "ثار" در لغت اشاره شود.

۲. ثار در لغت: در مورد ریشه کلمه "ثار" دو احتمال می‌تواند وجود داشته باشد. الف) ثار از ریشه "ثور" به معنی برانگیخته شدن و شوریدن گرفته شده باشد.^[۱۷] که در این صورت "ثارالله" به معنی "برانگیخته خدا و کسی که به خاطر خدا قیام کرده است" می‌باشد و "ابن ثارالله"، فرزند قیام کننده به خاطر خدا معنی می‌دهد.

ب) ثار از ریشه ثأر (مهموز العین) به معنی خون خواهی و گرفتن انتقام مقتول، گرفته شده باشد.^[۱۸] که در این صورت "ثارالله" اضافه مصدر به فاعل بوده و به معنی کسی که خداوند انتقام خون او را خواهد گرفت می‌باشد.

از میان دو معنی فوق، معنی اخیر مورد استعمال بیشتری دارد و علامه مجلسی ضمن این که می‌گوید: ثار از الثأر (مهموز العین) اخذ شده در مورد معنی آن دو احتمال می‌دهند:

احتمال اول: ثارالله به معنی کسی است که خداوند از دشمنان او خون خواهی خواهد کرد.

احتمال دوم: ثارالله یعنی کسی که به هنگام رجعت، انتقام خون خود و اهل بیتش را به امر الهی از دشمنان خواهد گرفت.^[۱۹]

با توجه به مطالب فوق "ثار" را چه از ریشه "ثور" گرفته باشیم که به معنی برانگیخته شدن است و چه از ریشه "ثأر" که به معنی خون خواهی مقتول است، ثارالله معنی خون خدانی دهد و اگر در جایی این کلمه را به معنی خون خدا ترجمه کرده اند یا همین معنای



"کسی که خدا خون خواه اوست" مورد نظر بوده و یا اشتباه کرده و معنای آن را متوجه نشده‌اند. زیرا هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که ثارالله را خون خدا معنا کنیم.

نتیجه: در نهایت می‌توان گفت: قیاس عقیده مسیحیان در مورد حضرت عیسی با عقیده مسلمانان در مورد امام حسین علیه السلام یا امام علی علیه السلام قیاس نادرست و بی‌ربطی است؛ زیرا اولاً: مسیحیان حضرت عیسی را فرزند خدا و جزیی از خدا و آفریننده جهان می‌دانند.^[۱۵]

ولی مسلمانان به خصوص شیعیان این عقیده را رد کرده و خداوند را از داشتن فرزند منزّه می‌دانند و هر روز چندین بار در نماز آیه "لم یلد ولم یولد" را تکرار می‌کنند و به معنای آن ایمان دارند.

ثانیاً: ثارالله به معنی خون خدا نیست تا گمان شود که خداوند جسم بوده و خون دارد و نعوذ بالله امام حسین علیه السلام یا امام علی علیه السلام خون خدا هستند.

ثالثاً: ثاریا به معنی برانگیخته‌ی خداوند است یا به معنی "کسی که خداوند خون خواه اوست" و هر دو معنی هیچ دلالتی بر تشبیه، تجسیم و تشریک ندارد و این که خداوند انتقام خون امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت، امری است یقینی که در روایات متعدد بدان اشاره شده است. هم چنان که صاحب مکیال المکارم می‌نویسد: "خداوند، انتقام خون مولای ما شهید مظلوم (امام حسین علیه السلام) را خواهد گرفت؛ زیرا در حقیقت خداوند ولی دم آن حضرت است به همین خاطر در زیارت‌های متعدد آمده است که السلام علیک یا ثار الله."^[۱۶]

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:



۱. عقاید استدلالی، استاد علی ربانی گلپایگانی.

۲. آشنایی با ادیان بزرگ، استاد حسین توفیقی.

پی نوشت ها:

[۱]. بی. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص

۶۱۹. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۰، تهران.

[۲]. نامه پولس به رومیان، ۱: ۲-۴.

[۳]. نامه اول پولس به قرنتیان، باب اول.

[۴]. انجیل یوحنا، ۱: ۳-۱.

[۵]. توبه/ ۳۰.

[۶]. توبه/ ۳۱.

[۷]. نساء، ۱۷۱؛ صافات، ۱۵۲؛ اخلاص، ۳؛ مریم، ۳۵؛ مؤمنون، ۹۱؛ یونس، ۶۸؛

اسراء، ۱۱۰؛ بقره، ۱۱۶؛ مریم، ۸۸، ۹۱ و ۹۲؛ انبیاء، ۲۶؛ فرقان، ۲؛ زمر، ۲؛ جن، ۳؛

کهف، ۴.

[۸]. شوری، ۱۱.

[۹]. رعد، ۱۶.

[۱۰]. آل عمران، ۱۴۴.

[۱۱]. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم، کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۹۵، انتشارات

مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ هـ. ش.

[۱۲]. المنجد، (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندرریگی، ماده ثور، ج ۱،

ص ۱۵۹، انتشارات ایران، چ دوم.

[۱۳]. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷، خلیل بن احمد، العین، ج ۸،

ص ۲۳۶.



[۱۴]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۴، دار احیاء التراث

العربی.

[۱۵]. رج شود به: متن انجیل یوحنا که در اول این مقال نقل شده

است.

[۱۶]. محمد تقی موسوی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۲۰، مصحح، مدرسه

الامام المهدی.





۲) اهل سنت به استناد احترام یزید به اسیران به تجلیل از یزید برآمده و در مقام تبرئه ی او هستند آیا یزید در قتل امام حسین میراست؟

منابع تاریخی چه سنی و چه شیعی هیچ آثاری از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت را نشان نمی‌دهد ولی برعکس این منابع مخصوصاً منابع سنی با آن همه نفوذ و تحریف، پراز جنایات و هتک حرمت‌های یزید نسبت به اهل بیت می‌باشد. طبری می‌گوید: بعد از شهادت حسین به روی آن‌ها اسب دوآیندند و بعد به زنان و لوازم آن‌ها حمله کردند و بر سر لباس با زنان درگیر می‌شدند و آن‌ها را به زور از دست آن‌ها می‌گرفتند و می‌بردند.^[۱] اربلی در کشف الغمه وقتی می‌خواهد جنایات یزید نسبت به ائمه را بنویسد، می‌گوید: "این فصلی است که دیده‌ها را می‌گریاند و جگرها را می‌سوزاند، آن کافر صفت‌ها، خون ذریه پیامبر را ریختند و سرهای آن‌ها را بردند و فرزندان او را بعد از قتل و غارت بسان اسیرهای رومی بی‌حجاب بر شتران بی‌جهاز سوار کردند و شهر به شهر گردانیدند."^[۲] آری فرمانروایان و فرماندهان به دستور یزید پس از کشتن فرزند پیامبر ﷺ و آتش کشیدن خیمه‌ها، شروع به دست‌درازی به اموال زنان نمودند.^[۳] بعد این زنان مصیبت دیده را سوار به شتران بی‌جهاز کردند و با وضعی بسیار بد، وارد شهر کوفه نمودند و آن‌ها را در میادین مهم شهر در دید نامحرم قرار دادند و پس از وارد کردن به کاخ ابن زیاد، سر مبارک امام را در مقابل او قرار دادند که با چوب به لب و دندان امام ضربه می‌زد و با سخنان نیش‌داری او را به باد مسخره می‌گرفت.^[۴] پس از تحقیر و هتک حرمت اسیران در کوفه، آن‌ها را دست و پا بسته به سوی شام و یزید، حرکت دادند که بعد از چند روز سرهای بریده و زنان اهل بیت را وارد قصر یزید کردند و سر مبارک امام را در مقابل یزید



گذاشتند، همان یزیدی که ادعا می‌شود که با اهل بیت به احترام رفتار کرد، از فرط خوشحالی از شهادت امام و دیدن ناله و صجه‌های اهل بیت به خود می‌بالید و با کمال افتخار اشعار کفرآمیزی را از ابن‌الزبیری می‌سرود: ای کاش اشیخ من که در بدر کشته شدند ناله خزر جیان را شاهد بودند، پس برخیزید و پای کوبی کنید و بگویید که یزید دست مریزاد، من ارباب و سادات آنان را کشتم و انتقام بدر را گرفتم^{۱۵}.

بعد از این کارها یزید در مورد فرزندان امام به شور و مشورت می‌پردازد که با این‌ها چه کنیم و آن مرد شامی گستاخی را به نهایت می‌رساند و می‌گوید ای امیر المؤمنین این دختر (فاطمه دختر امام) را به من ببخش. ولی باز دل یزید از آن همه جنایات و بدگویی‌ها خنک نمی‌شود و خطیب خود را برای بدگویی از علی علیه السلام و اهل بیت بالای منبر می‌فرستد^{۱۶}. آری این بود گوشه‌ای از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت علیهم السلام که بندگان آن را از مورخین اهل سنت نقل کردیم. اما آن چیزی که در تاریخ ثابت نشده است یزید نه تنها هیچ خدمتی به اهل بیت و به هیچ‌کسی دیگری انجام نداده بلکه در حکومت سه ساله خود جز جنایت و خیانت نسبت به دین اسلام چیزی دیگر انجام نداده است. او در سال دوم خلافت خود واقعه حره را در مدینه منوره به وجود آورد و سه روز ناموس مسلمانان را برای لشکریان خود مباح گردانید و در سال سوم حکومت خود بر خانه خدا حمله کرد و آن را به آتش کشید که در تاریخ مکه سابقه نداشته و نخواهد داشت. به همین دلیل معتبرترین مورخین سنی او را فرعون و قاتل اهل بیت می‌نامند. آیا قتل اهل بیت آن‌هم به صورت دلخراش و جانسوز، خدمت به ائمه و خاندان پیامبر است؟ مسعودی سنی در مورد او می‌گوید: "یزید مردی عیاش و دائم‌الخمر بود او فاسق و قاتل حسین و فرزندانش بود و سیرت فرعون‌ی و حتی از فرعون هم بدتر بود".^{۱۷} ابن‌خلدون، او را ستمگر و بزه‌کار و قاتل فرزندان رسول خدا می‌داند.^{۱۸} آری تاریخ از یزید خدمتی جز، دین پیامبر را به باد مسخره گرفتن،

ظلم و ستم و قتل و غارت مسلمانان و کشتن فرزندان پیامبر و اسیر و آواره کردن اهل بیت چیزی دیگر را ثبت نکرده است. خلاصه کاری که یزید با اهل بیت کرد با هیچ مسلمانی نمی‌کردند به قول حضرت زینب که در خطبه‌ای می‌گوید: "آیا می‌دانید که چه جگری را از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی را شکستید و چگونه پرده نشینان را از پرده بیرون کردید..... کاری بسیار شگفت‌انگیز انجام دادید آن‌چنان که نزدیک است که از هراس آن آسمان‌ها از هم بپاشند و زمین‌ها بشکافند"^[۹] بلی یزید در زمانی از این پیش‌آمدها پشیمان شد و آن هم وقتی بود که تمام اسرار جنگ و جنایت‌های او نسبت به اهل بیت توسط حضرت زینب و دیگران در کوچه و بازار به مردم بازگو شد و مردم فهمیدند که یزید چه جنایتی را مرتکب شده است. برای همین اوضاع بر علیه یزید تغییر کرد و او تازه فهمید که آوردن زنان و کودکان چه اشتباه بزرگی بود. این‌جا یزید از ترس حکومت خود دستور داد هر چه زودتر و با احترامی نمایشی اسیران را از شام خارج بکنند، اما افسوس که آبروی رفته و حرمت شکسته را نمی‌توان پس گرفت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- در کربلا چه گذشت شیخ عباس قمی
- ۲- مقتل جامع، یوسفی غروی و پیشوایی.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱]- طبری، محمد: تاریخ‌الرسول و الملوك، ترجمه پاینده، انتشارات اساطیر، ج ۷، ص ۳۰۶۲.
- [۲]- اربلی، کشف‌الغمه نشر ادب حوزه، ج ۲، ص ۲۲۳.
- [۳]- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲.
- [۴]- ابن‌عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۳.
- [۵]- سیره ابن‌هشام، ج ۳، ص ۹۷ و فتوح ابن‌اعثم ج ۵، ص ۲۴۱ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵۸ و الله‌وف، ص ۶۹.



- [۶]- مقتل ابو مخنف، انتشارات بنی الزهراء، ص ۳۷۳ و لهوف سید بن طاووس، ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲۱.
- [۷]- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۷۱.
- [۸]- ابن خلدون، العبد، ترجمه آیتی، ج ۲، ص ۳۷.
- [۹]- علامه عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۴۵. اخطب خوارزمی، مقتل حسین، ج ۲، ص ۶۱.



سؤال (۳) آیا روزه روز عاشورا شیطنتی از بنی امیه است؟



روزه یکی از عباداتی است که از ناحیه خدای متعال واجب شده است و دارای شکل ظاهری، و محتوایی باطنی و معنوی است که گاهی فقط از آن، همین شکل ظاهری یعنی نخوردن و نیاشامیدن نصیب روزه گیر می شود. ولی گاهی افزون بر آن روزه، باعث قرب به خدا و ایستادگی در برابر سختیها و شیاطین درونی و بیرونی و استقامت و پایداری می گردد و انسان از این گونه عبادات احساس نشاط و خرسندی نموده و در آخرت نیز از پاداش آن بهره مند خواهد شد. روزه دارای تقسیماتی است که عبارت است از:

۱. واجب: مانند روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفاره، روزه قضا، نذر و...

۲. مستحب: مانند روزه گرفتن سه روز از هر ماه، ایام بیض، روز غدیر، ولایت پیامبر، مبعث.

۳. مکروه مانند: روزه گرفتن میهمان بدون اجازه صاحبخانه و فرزند بدون اجازه پدر.

۴. حرام مانند: روزه عید قربان، عید فطر، روزه سی ام شعبان به نیت رمضان، روزه ایام تشریق برای کسی که در منی است.^[۱]
روزه در ادیان گذشته با کمیت و کیفیت متفاوت با اسلام، مرسوم بوده است.

بررسی شبهه

اول: نسخ روزه عاشورا با ماه رمضان

در منابع شیعه روایات متعددی وجود دارد که نشان دهنده این مطلب است که با واجب شدن روزه ماه رمضان دیگر روزه این روز از وجوب خارج گردیده و ترک روزه آن سزاوارتر است.

محمد بن مسلم و زراره بن أعین از ابا جعفر؛ امام باقر علیه السلام درباره صوم روز



عاشوراء سؤال می‌کنند؟

حضرت در پاسخ می‌فرماید: "کان صومه قبل شهر رمضان، فلما نزل شهر رمضان ترك. قبل از وجوب روزه ماه رمضان روزه آن واجب بود؛ اما با نازل شدن وجوب این ماه، روزه عاشوراء ترك گردید."^[۲]

دوم: روزه عاشورا سنتی از بنی امیه

روزه عاشورا سنت بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام بوده است؛ شخصی از امام صادق علیه السلام راجع به روزه گرفتن در روز عاشوراء سؤال می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: "روز عاشورا روز شهادت امام حسین است. اگر می‌خواهی به حسین شمامت کنی (از بلایی که به آنها وارد شده اظهار خشنودی کنی) در روز عاشورا روزه بگیر. بنی امیه نذر کردند: اگر حسین کشته شود و اشخاصی که از آنان بر حسین علیه السلام خروج کرده‌اند سالم بمانند و مقام خلافت نصیب آل ابوسفیان شود روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکرگزاری روزه بگیرند."^[۳]

حدیثی نیز درباره مذمت روزه گرفتن نقل شده است.^[۴]

در حدیث دیگری، پاداش روزه داران را در روز عاشورا غضب خداوند می‌داند.^[۵]

سوم: حرمت روزه عاشورا

بعضی از علمای شیعه مانند: مرحوم خوانساری^[۶] و مرحوم محدث بحرانی^[۷] و مرحوم نراقی^[۸] در صوم روز عاشوراء حکم به حرمت داده‌اند اگرچه اکثریت موجود از متأخرین مانند: سید یزدی صاحب عروه و مرحوم بروجردی و حکیم و امام خمینی و غالب شارحان عروه الوثقی، و یا موجودین در زمان حاضر جانب کراهت را اختیار نموده‌اند.^[۹] و گروه اندکی نیز روزه گرفتن به نیت حزن و اندوه و نه به نیت تبرک جستن به شکلی که بنی امیه کردند را تا عصر روز عاشوراء و سپس افطار کردن قبل از غروب را (ترجیحاً با تربت سیدالشهداء علیه السلام) مستحب دانسته و این راه را، راه جمع بین اخبار ناهیه و اخبار وارده در استحباب صوم

عاشوراء دانسته‌اند، مانند آنچه که شیخ در استبصار (استبصار، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۶) با استفاده از روایت انجام داده است.^[۱۰]

چهارم: تناقضات روایی در کتب اهل سنت

با مراجعه به صحاح اهل سنت با مجموعه‌ای از روایات متناقض پیرامون صوم روز عاشوراء مواجه می‌شویم که در بسیاری از موارد جمع بین آن‌ها غیر ممکن می‌باشد. برای نمونه عایشه می‌گوید:

"روز عاشوراء را قریش در جاهلیت روزه می‌گرفت، و رسول خدا ﷺ نیز این روز را روزه می‌داشت، و زمانی که حضرت به مدینه آمد هم چنان این روز را روزه می‌داشت و دیگران را نیز امر به روزه می‌نمود، تا این که روزه ماه رمضان واجب گردید؛ که از آن به بعد حضرت روزه روز عاشوراء را ترک نمود و دستور داد هر کس می‌خواهد این روز را روزه بدارد و هر کس نمی‌خواهد روزه نگیرد."^[۱۱]

از جمله روایات دیگری که در صحیح بخاری آمده و با روایت فوق تضاد و تناقض کامل دارد این روایت می‌باشد:

"نبی اکرم ﷺ به مدینه آمد و یهود را دید که روز عاشوراء را روزه گرفته‌اند، فرمود: این کار برای چیست؟ گفتند: این روز فرخنده‌ای است که در آن بنی اسرائیل را خداوند از دست دشمنانش نجات بخشیده است؛ لذا موسی و پیروانش این روز را روزه می‌دارند. حضرت فرمود: من برای تبعیت از موسی أحق و سزاوارتر هستم. از این رو حضرت این روز را روزه گرفت و نیز امر فرمود تا این روز را روزه بگیرند."^[۱۲]

روایت اول می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و قریش از زمان جاهلیت این روز را روزه می‌گرفتند و بعد از اسلام نیز تا سیزده سال که در مکه بودند روزه گرفتن در این روز هم چنان به قوه خود باقی بود و بعد از هجرت به مدینه، روزه ماه رمضان تشریح شد و از آن به بعد بود که روزه روز عاشورا به اختیار خود واگذار شد تا هر کس می‌خواهد روزه بدارد و هر کس نمی‌خواهد روزه نگیرد.



اما روایت دوم می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که به مدینه هجرت نمود نه تنها این روز را روزه نمی‌گرفت چون؛ حتی از روزه این روز خبر هم نداشت و وقتی یهود را مشاهده نمود که این روز را روزه می‌گیرند با تعجب از علت این کار سؤال نمود و پاسخ شنید که یهود به خاطر خرسندی از نجات حضرت موسی، این روز را روزه می‌گیرند؛ از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این چنین است من به علت نجات خود از دست کفار مکه خود را سزاوارتر از موسی برای روزه گرفتن این روز می‌دانم. و از آن به بعد بود که حضرت نه تنها این روز را خود روزه می‌گرفتند؛ بلکه دیگران را نیز امر به روزه گرفتن می‌نمودند.

هیثمی در مجمع الزوائد از ابو سعید خدری روایت می‌کند:

"ان رسول الله صلی الله علیه وسلم أمر بصوم عاشوراء وکان لا یصومه"
؛ "رسول خدا صلی الله علیه و آله به روزه عاشوراء امر می‌فرمود و حال آن که خود این روز را روزه نمی‌گرفت."^[۱۳]

به گفته این روایت هیثمی، اشکال آشکار در روایت صوم روز عاشوراء این است که چگونه ممکن است رسول خدا صلی الله علیه و آله به کاری نیک امر کند در حالی که خود اهل انجام آن نباشد؟! علاوه بر تناقض احادیث، پیامبر اسلام را مطیع یهود برشمردند در حالی که در کتاب هایشان وجود نداشت: بخاری در صحیح خود از ابن عباس این گونه آورده است:

"وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيهِ بِشَيْءٍ... "؛ "رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می‌داشت تا در اموری که از سوی خداوند امری برایش صادر نشده از اهل کتاب (یهود و نصارا) تبعیت کند..."^[۱۴]

و نیز ابن حجر عسقلانی^[۱۵]، زین الدین بن رجب بن عبد الرحمن حنبلی (متوفای ۷۹۵ هـ ق)^[۱۶] به نکته فوق اشاره دارند.



پنجم: پیروی رسول خدا با دشمنی مانند یهود

جای بس شگفتی است که گفته شود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خاطر تبعیت از یهود روزه روز عاشورا را امر نموده است!!
اولاً: بعضی از علمای شیعه و سنی (فخر رازی^[۱۷]، ابوالحسین بصری^[۱۸]، ابن عابدین^[۱۹]) بر این عقیده هستند که رسول خدا ﷺ؛ حتی قبل از بعثت نیز در عبادات خود تابع ادیان دیگر نبوده و از آیین یهود و نصارا تبعیت نمی کرده است.

ثانیاً: روایات متعددی در منابع اهل سنت حکایت از آن دارد که رسول خدا ﷺ دیگران را از تبعیت یهود منع می نمود. از رسول خدا ﷺ روایت نموده اند:

"لیس منا من تشبه بغيرنا لا تشبهوا باليهود ولا بالنصارى"؛ "از ما نیست کسی که به غیر ما از یهود و نصارا تشبّه نماید.^[۲۰]
حال با توجه به این روایات که در منابع اهل سنت ذکر شده چگونه می توان پیامبر را در صوم روز عاشورا تابع یهود دانست.

ششم: تاریخ یهود و تفاوت آن با تاریخ اسلام

با مراجعه به تاریخ و اقوال محققان به دست می آید که مدار تغییر سال نزد یهود سال قمری نبوده تا بخواهد در بین آنان این گونه سنت شده باشد که همه ساله روزی که مطابق با روز عاشورا می شود روزه بگیرند تا پیامبر اکرم بخواهد در مخالفت و یا متابعت با یهود (بر اساس اختلاف روایاتی که در بالا ذکر شد) روزه عاشورا را مورد امر و یا نهی قرار دهد.

زیرا روزه یهود در روز دهم از ماه تشرین الاول که مطابق با آبان ماه شمسی و اکتبر میلادی است بوده، که آن را روز کیپور "kipdr" یعنی: روز "کافر" و یا "کفارّه" نامیده اند، و آن روزی است که اسرائیلیون با لوح دوم از دین خود آشنا شدند.^[۲۱]

پس این سخن که سنت یهود این بوده است که همه ساله در روز



عاشوراء از ماه محرم روزه می‌داشته است غیر قابل توجیه است. اضافه بر آن، روز ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه در هجرت از مکه روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بوده است و نه در ماه محرم.^[۳۲] حال با این تفصیلات چگونه ممکن است روز ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله با روز سنت یهود در روزه گرفتن هم‌زمان شده باشد و مردم را به خاطر نجات خود از کفار مکه امر به روزه این روز نموده باشد؟!

بنابر این سال یهود بر اساس سال شمسی است، یعنی: تقریباً هر ۳۶ سال یک بار روز عاشورا با روزی که مورد نظر یهود برای روزه گرفتن است مقارن می‌گردد. پس روزه گرفتن در روزی به نام عاشوراء و در ماهی به نام محرم که بر اساس آن همه سال بخوانند در سال روز نجات موسی از چنگال فرعون آن روز را روزه بگیرند و تبدیل به سنت یهود شود از امور غریب است.

هفتم: تفاوت کیفیت روزه یهود با روزه مسلمانان

اشکال اساسی دیگر به روایات روزه عاشورا، تفاوت موقعیت زمانی روزه یهود با روزه مسلمانان است که به جای صبح تا غروب، از غروب آفتاب تا غروب آفتاب روز دیگر است.^[۳۳] سقاف که از خبرگان این فن است می‌گوید: در زمان ما هیچ شخص یهودی یافت نمی‌شود که روز دهم محرم را که عید آنان محسوب شود روزه بگیرد، و در مطالب ثبت شده تاریخی نیز چیزی که دلالت بر این موضوع نماید یافت نشد، چون یهود روز دهم از ماه تشرین که اولین ماه از سال آن‌هاست را روزه می‌گیرند که این را روز عاشوراء نمی‌نامند و بلکه عید کیپور می‌نامند.^[۳۴]

هشتم: روزه عاشورا دست ساخته بنی امیه

تعارض مذکور و مطالب عجیب بعضی از این روایات، این احتمال را بسیار تقویت می‌کند که این روایات از محصولات بنی امیه است و آنها به خاطر سرور و شادی در عاشورا، استحباب روزه این روز را جعل کردند و کم

کم این امر به یک سنت در میان اهل سنت تبدیل شد. و این همان مطلبی است که در زیارت عاشورا آمده است؛ آنجا که می خوانیم: "اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنی امیه"، و نیز آنجا که آمده: "هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیه".

جالب آن است که در روایات اهل بیت به این نکته تصریح شده است و به همین دلیل شیعیان را توصیه کرده اند این روز را روزه نگیرند که بیشتر فقهای شیعه به استناد همین روایت حکم به کراهت روزه این روز کرده اند.

در روایتی آمده است که: از امام رضا علیه السلام درباره روزه روز عاشورا سوال کردند؟

حضرت فرمود: "آیا از روزه پسر مرجانه سوال می کنید؟ روز عاشورا، روزی است که ناپاکان از آل زیاد به خاطر (سرور و شادی ناشی از) کشتن امام حسین علیه السلام آنرا روزه گرفتند".

در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام می فرماید:

"روز عاشورا، روز روزه نیست بلکه روز حزن و مصیبتی است که برای اهل آسمان و زمین و همه مومنان وارد شد و روز شادی و سرور پسر مرجانه و آل زیاد و اهل آتش است".

بنابر این ائمه علیهم السلام به این دلیل که بنی امیه از روی سرور و شادی عاشورا را روزه می گرفتند، شیعیان را توصیه کرده اند در این روز روزه نگیرند و به عزاداری و سوگواری بپردازند و به همین دلیل است که اکثر فقهای شیعه حکم کرده اند که روزه گرفتن در روز عاشورا مکروه است.

پی نوشت ها:

[۱]. حضرت امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۴

[۲]. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱، ح ۲۲۴. کافی، ج ۴، ص ۱۴۶، باب صوم

عاشوراء و عرفه، حدیث ۴.



- [۳]. امالی شیخ طوسی، ص ۶۶۷، رقم ۱۳۹۷/۴.
- [۴]. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۷، شماره ۶ تهذیب، ج ۴، ص ۳۰۱، شماره ۹۱۲ الإستبصار، ج ۲، ص ۱۳۵، شماره ۴۴۳.
- [۵]. وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶۰.
- [۶]. جامع المدارک، مرحوم خوانساری، ج ۲، ص ۲۲۶.
- [۷]. الحدائق الناضره، محقق بحرانی، ج ۱۳، ص ۳۷۶.
- [۸]. مستند الشیعه، محقق نراقی، ج ۱۰، ص ۴۹۳.
- [۹]. العروه الوثقی، سید یزدی، ج ۳، ص ۶۵۷.
- [۱۰]. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، ص ۵۴۷.
- [۱۱]. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۵۰، ج ۲۰۰۲، کتاب الصوم، ب ۶۹، باب صیام یوم عاشوراء. این روایت به خاطر وجود "هشام بن عروه" در سلسله سند آن اشکال و مناقشه سندی دارد؛ زیرا ابن قطان درباره او گفته: "آنه اختلط و تغیر"، (او تغییر کرد و مطالب نادرست و صحیح را مخلوط نمود) و ذهبی درباره او می گوید: "آنه نسی بعض محفوظه أو وهم"، (او بعضی محفوظاتش را فراموش می کرد و یا در آن هاشک می کرد) و یا از ابن خراش درباره او آمده است که: "کان مالک لایرضاه نقم علیه حدیثه لأهل العراق"، (مالک از وی رضایت نداشت و از احادیث او که برای اهل عراق نقل می کرد انتقاد می کرد). میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۰۱.
- [۱۲]. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۱، شماره حدیث ۲۰۰۴.
- [۱۳]. مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۳، ص ۱۸۶.
- [۱۴]. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۶۹، ج ۳۵۵۸، کتاب المناقب، ب ۲۳، باب صفة النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- [۱۵]. فتح الباری، ابن حجر، ج ۴، ص ۲۱۳.
- [۱۶]. لطائف المعارف، ص ۱۰۲.
- [۱۷]. المحصول. فخر رازی (۶۰۶ هـ). ج ۳، ص ۲۶۳.
- [۱۸]. المعتمد، ابو الحسین بصری، ص ۳۳۶.
- [۱۹]. حاشیة رد المحتار، ابن عابدین، ج ۱، ص ۹۷.



- [۲۰]. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۵۹
- [۲۱]. رک: کتاب مقدس؛ عهد عتیق، سفر لاوین، فصل ۱۶، آیه ۳۶. و رک: دایره المعارف کتاب مقدس، تالیف و ترجمه: بهرام محمدیان و دیگران، تهران، روزنو، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۳۸۱.
- [۲۲]. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳-الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۱۸-فتح الباری، ج ۴، ص ۲۸۹
- [۲۳]. المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۳۳۹ چاپ دارالملايين - کتاب المقدس، ج ۲، ص ۲۶۶.
- [۲۴]. مجله الهادی در ۷ جلد، ج ۲، ص ۳۷.



سؤال ۴) دیدگاه اهل سنت درباره مسئله عاشورا چیست توضیح دهید؟

پیش از آنکه نظر اهل سنت درباره حادثه عاشورا بیان شود لازم است جایگاه امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد. بدون تردید امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد^[۱] که در قرآن کریم محبت و دوستی شان با آیه مودت^[۲] بر مسلمین واجب گردیده است. وقتی که آیه شریفه " ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ " نازل گردید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال شد این خویشاوندان شما کیست که محبت و دوستی آنان بر ما واجب شده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین).^[۳]

و نیز احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده که برای این محبت و دوستی تاکید دارند. یکی از این روایات که مشتمل بر جملات متعددی است با جمله "من مات علی حب آل محمد مات شهیداً" آغاز می گردد و به جمله "ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً و من مات علی بغضهم لم یشم رائحه الجنة" به پایان می رسد.^[۴]

در کتابهای معتبر اهل سنت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی کند مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند.^[۵]

آلوسی یکی از مفسرین اهل سنت از این حدیث این نتیجه را می گیرد که محبت اهل بیت بر تمام مسلمانان فرض می باشد.^[۶] و به همین

دلیل امام شافعی عقیده خود را درباره اهل بیت اینگونه ابراز می‌کند:

یا اهل بیت رسول الله حبکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لم یصل علیکم لا صلات له^[۷]

(ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خداوند در قرآن فرض

شده است و این عظمت برای شما کافی است که هر که در نماز بر

شما درود نفرستد نمازش باطل است)

مراد شافعی این است که در تشهد نمازهای یومیه صلوات فرستادن

بر اهل بیت که امام حسین یکی از آنهاست فرض و واجب می‌باشد

و اگر این صلوات فرستاده نشود نماز، نماز نخواهد بود.

و بر طبق حدیث رسول خدا ﷺ که در صحیح مسلم از زبان عایشه همسر پیامبر

نقل شده است، امام حسین علیه السلام از مصادیق بارز اهل بیت به شمار می‌آید. عایشه

می‌گوید: روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صبح بین طلوعین جامه‌ای را که از پشم سیاه

بافته شده بود بر خود انداخت در این هنگام حسن بن علی آمد و رسول خدا او را

زیر جامه کنار خود برد لحظه‌ای بعد حسین آمد او نیز زیر جامه کنار

رسول خدا رفت و پس از آن فاطمه دختر رسول خدا آمد او هم زیر جامه

رفت و سپس علی آمد و با آنان در زیر جامه یکجا شد. در این زمان

رسول خدا فرمود: " إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا " (احزاب/۳۳).^[۸]

در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه

همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که زمانی که این آیه در خانه من بر پیامبر

نازل گردید پیامبر صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و



فرمودند: "اللهم هؤلاء اهل بيتي" ام سلمه می گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند.^[۹]

فخر رازی می گوید صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث متفق علیه میباشد.^[۱۰]

از طرف دیگر امام حسین علیه السلام نه تنها فرزند بلکه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. امام فخر رازی آیه شریفه مباحله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباحله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد. بنابراین واجب است که آن دو پسران پیامبر باشند.^[۱۱]

فخر رازی که یکی از علمای برجسته اهل سنت است درباره شدت تعلق اهل بیت با پیامبر اسلام می گوید که شکی در این نیست که بین فاطمه، علی، حسن و حسین و بین پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق شدیدی وجود داشته و واجب است که آنان اولین مصداق آل محمد باشند. و سپس در ذیل آیه مودت می گوید شکی نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه و علی و حسن و حسین را دوست داشتند بنابراین مثل همین محبت و دوستی با آنان بر همه ی امت واجب میباشد و آیات "وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" (اعراف/۱۵۸) و "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ" (آل عمران/۳۱) و "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (احزاب/۲۱) دلیل بر این مطلب میباشد. و در ادامه می گوید دعایی که در پایان تشهد نماز خوانده می شود که عبارت است از "اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد" تعظیم بس بزرگی است که درباره احدی غیر از

آنان وجود ندارد و تمام اینها دلالت بر این دارد که دوستی و محبت آل محمد واجب است و لذا امام شافعی گفته است که: ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهدان الثقلان اثنی رافضی^[۱۴]

اینکه پیامبر اسلام ﷺ فرزندش امام حسین ﷺ را بسیار دوست می‌داشتند در احادیثی که در کتابهای اهل سنت نقل شده منعکس گردیده است. پیامبر اسلام ﷺ امام حسین ﷺ را به حدی دوست داشت که مدام دهن او را می‌بوسید و میگفت حسین از من است و من از حسینم^[۱۵] در حدیث دیگری آمده است که روزی حسین با بچه‌ها بازی میکرد در این هنگام رسول الله ﷺ آمد او را در بغل گرفت و سپس یک دست خود را زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر از قفای سر او گرفت و سرش را بلند کرد و دهنش را بر دهن او گذاشت و گفت: حسین از من است و من از حسینم خداوند بیامرزد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد^[۱۶] از طریق ابی هریره و دیگران نقل شده که روزی حسین داخل مسجد شد و خودش را به بغل رسول خدا انداخت و انگشتان خود را داخل محاسن رسول خدا نمود، در این هنگام رسول خدا دهن خود را بر دهن او گذاشت و فرمود: خدایا! من حسین را دوست دارم و تو هم او را و هر که او را دوست دارد دوست بدار. ابو هریره می‌گوید بعد از این که هرگاه حسین را می‌دیدم اشک از چشمانم جاری می‌گردید^[۱۷].

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: "من احب الحسن و الحسين فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی؛ یعنی هر که حسن و حسین را دوست داشته باشد در حقیقت مرادوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند در حقیقت با من دشمنی کرده است^[۱۸]".

با تمام این روایات و مطالبی که از طریق اهل سنت درباره اهل بیت



و بخصوص امام حسین علیه السلام مبنی بر مقام و جایگاه او در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و محبت و دوستی آن حضرت و وجوب این محبت بر امت اسلامی نقل شده، وقتی به صفحات تاریخ رجوع شود مشاهده می شود که بیشترین و بدترین ظلم بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله روا داشته شده است. از میان این ظلمها ظلمی که از طرف یزید بن معاویه بر فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت امام حسین علیه السلام انجام گرفت در تاریخ بشریت نظیر آن وجود ندارد و در آینده هم چنین ظلمی واقع شدنی نخواهد بود؛ زیرا آنانی که خود را مسلمان می دانستند و از امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آمدند، به نام اسلام، فرزند و پسر پیامبر خود شان را همراه با یاران او به بدترین و بی رحمانه ترین وضع کشتند و اطفال و زنان خانوادگی پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را به نام کافرو طاغی اسیر نموده و در شهرها در منظر مردم گشتانده و در مجالس یزید و عبیدالله بن زیاد آنان را از نظر جسمی و روحی مورد آزار و اذیت قرار دادند.

این واقعه تاریخی غیر قابل انکار می باشد که امام حسین علیه السلام با یاران اندک خود به مظلومانه ترین وجه توسط یزید بن معاویه، در راه خدا و حفظ دین اسلام در کربلا و روز عاشورا سال ۶۱ هجری به شهادت رسیده و خانواده پاک او که خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله بود با ظالمانه ترین وجه به اسارت گرفته شدند. بنابراین برای یک مسلمان واقعی و پیرو راستین قرآن و سنت، با توجه به آیات و روایاتی که نقل شد کافی است که نسبت به واقعه عاشورا اندوهگین و ماتم زده باشد و بدون شک بی تفاوتی نسبت به آن دلیل بر بی مبالاتی نسبت به دستور خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد. زیرا ممکن نیست کسی امام حسین علیه السلام را به عنوان قربی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشته باشد، اما واقعه کربلا و عاشورا او را غمگین و ماتم زده نگرداند. و نیز ممکن نیست کسی

مسلمان باشد اما قیام امام حسین علیه السلام را در برابر انحراف و ظلم و دشمنان اسلام به عنوان قیام ناب الهی در قالب مجالس و عزاداری گرامی ندارد.

دیدگاه اهل سنت در باره حادثه ی عاشورا

در موضع گیری اهل سنت در برابر حادثه عاشورا اهل سنت به دو دسته تقسیم میشود. یک دسته که اکثریت اهل سنت را تشکیل می-دهد اهل سنت معتدل و محب اهل بیت علیهم السلام میباشد. دسته دوم اهل سنت، پیرو بنی امیه و یزید بن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین علیهم السلام دید مثبتی ندارد بلکه می توان گفت دشمن اهل بیت می باشد. این دسته امروز در قالب سلفیه و وهابیت در جهان اسلام معروف است.

اما درباره اهل سنت معتدل باید گفت که آنان از این حادثه ی ناگوار، غمگین و ناراضی هستند و عوامل آن را مورد نکوهش و گاهی مورد لعن قرار میدهند. موضع گیری این دسته از اهل سنت را می توان از مطالبی که در زیر به آنها اشاره می شود به دست آورد:

علمای اهل سنت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایاتی را مبنی بر شهادت امام حسین علیه السلام نقل نموده که از آن جمله این روایت است: "... روزی حسین علیه السلام در کودکی بر پشت و گردن پیامبر صلی الله علیه و آله بازی میکرد که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت آیا او را دوست داری فرمود بلی. جبرئیل گفت امت تو او را خواهد کشت. و سپس محل شهادت او را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده و مشتکی خاک سرخ رنگ را از آن محل برداشته و به ام سلمه می دهد...".^[۷] و نیز روایاتی را در مورد حوادث روز عاشورا و بعد از آن نقل نموده که در یکی از این روایات چنین آمده است: " هنگامی که حسین بن علی کشته شد آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و این سرخی آسمان حکایت از گریه آن داشته است."^[۸]



بیشتر مفسرین اهل سنت این روایت را در ذیل آیه " فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ
السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ " (الدخان/۲۹) این سخن را آورده اند.^[۹]

در تفسیر این ابی حاتم آمده است که آسمان از زمانی که دنیا بوده
است بر هیچ کسی نه گریسته است مگر بر دو نفر یکی یحیی بن
ذکریا و دیگری حسین بن علی می باشد. و از زید بن زیاد نقل شده که
چونکه حسین کشته شد آفاق آسمان چهار ماه رنگ سرخ را به خود
گرفته بود و از عطاء نقل شده که گریستن آسمان سرخ شدن اطراف
آن می باشد.^[۱۰]

طبرانی نقل می کند که محمد بن حمید جهمی از اولاد ابی جهم در قتل
حسین این شعر را که به زینب دختر عقیل بن ابی طالب منسوب است انشاد کرد:

مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ الرَّسُولُ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأَمَمِ
بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَنْصَارِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ أُسَارِي وَ قَتَلِي ضَرْجُوا بِدَمِ

مَاكَانَ ذَلِكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَحْلُقُونِي بِسُوءِ فِي دَوِي رَجِمِ

یعنی چه می گوئید اگر رسول خدا به شما بگوید که به عنوان آخرین
امت با اهل بیت و یاران و ذریه من چه کردید؟ برخی از آنها را اسیر و
برخی را کشته و با خون آغشته نمودید. جزای من هنگامی که شما را
نصیحت کردم این نیست که با خوبشان من اینگونه رفتار بد انجام
دهید!^[۱۱]

از دیدگاه اهل سنت بنا بر آنچه که در متون روایی آنها آمده، امت
اسلامی با اهل بیت رسول خدا در از مایش قرار دارد زیرا بنا بر نقل خالد بن عرفطه
رسول خدا فرموده بودند زود است که شما بعد از من در باره اهل بیتم
مورد آزمایش قرار خواهید گرفت.^[۱۲] و این امتحان و ابتلاء تا پایان تاریخ
همچنان ادامه دارد و لذا همانگونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان

در معرض امتحان قرار گرفتند و فقط تعداد معدودی از این امتحان سربلند بیرون آمدند، امروز نیز مسلمانان با موضع گیری در قبال این واقعه همچنان امتحان می شوند و هر که به دلیل محبتی که نسبت به امام حسین علیه السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد از آن غمگین شود و کسانی را که باعث این حادثه شده و ظلم هایی را بر این خاندان پاک روا داشتند از خود طرد کنند سربلند خواهند بود اما آنانی که در قبال این واقعه بی تفاوت هستند و با از یزید و یاران او حمایت می کنند قطعا در این امتحانی که رسول خدا آن را برای امت خود قرار داده است مردود و در روز جزا در برابر رسول الله صلی الله علیه و آله شرمسار و سرافکنده خواهند بود.

اینست که تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می گوید: ظلمی که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته نمی توان آن را پنهان نمود. زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده جمادات و حیوانات بی زبان شهادت می دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه ها از جا کنده شوند و صخره ها تکه تکه گردند. پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید. و عذاب آخرت شدید تر و ماندگار تر می باشد.^[۳۳]

بنابراین می توان گفت علمای آگاه اهل سنت نیز به خاطر واقعه عاشورا محزون و ماتم زده هستند. هر چند عوام آنان اطلاعات چندانی از مسئله عاشورا و کربلا ندارند. و لذا در برخی از مناطق اهل سنت دیده شده که در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام مجلس عزای تشکیل می دهند منتهی مجالس در میان اهل سنت به علت های مختلفی فراگیر نمی باشد.

اما فرقه وهابیت هماهنگ با سیاست بنی امیه و به ویژه یزید بن



معاویه مراسم عزاء و ماتم و سخنرانی را در روز عاشورا حرام و بدعت می‌دانند بلکه از این حد فراتر رفته این روز را مبارک شمرده و برای جشن و شادمانی و شیرینی خوری و خریدن لوازم جدید منزل و سرمه کشیدن و نظافت و امثال این‌ها مناسب می‌دانند و این فرهنگی است که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان خلافت عبدالملک مروان برای شکنجه و عذاب شیعیان پایه‌گذاری کرد.^[۳۴] و سنی‌هایی که با مراسم عزاداری روز عاشورا مخالفت می‌کنند متأثر از همین فرهنگ می‌باشند.

موضع و دیدگاه منفی و هابیها و سلفی‌های متجدد در باره حادثه عاشورا بر حمایت یزید بن معاویه و تبرئه او از این جنایت مبتنی است و برای اینکه حقایق و وقایع حادثه عاشورا برملا نشود و یزید و اطرافیان و پیروان او از طرف مسلمانان زیر سوال نرود از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری می‌کنند.

وهابی‌ها از این حد هم تجاوز کرده و بر بدعت عزاداری در روز عاشورا بسنده نکرده بلکه روز عاشورا را روز عید و زینت و سرور و شادمانی می‌دانند، و به قصد تبرک و شکرانه کشتن امام حسین علیه السلام نور چشم رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت، این روز را روزه می‌گیرند. روایت عمرو بن ابی یوسف می‌گوید: من شنیدم که معاویه روی منبر گفت روز عاشورا روز عید است، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس نمی‌خواهد روزه نگیرد حرجی بر او نیست.^[۳۵]

مقریزی می‌گوید: در دوران حکومت فاطمیون در مصر، در روز عاشورا به خاطر شهادت حسین علیه السلام ماتم و سوگواری برپا می‌شد، ولی هنگامی که بنی‌ایوب به حکومت رسیدند، آن‌ها در روز عاشورا سرور و شادمانی برپا نموده و با ریخت و پاش غذا پخش می‌کردند، هم‌چنین به حمام

رفته و تنظیف نموده و به چشم سرمه می کشیدند آنان این اعمال را در پیروی از روش و عادت اهل شام که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان عبد الملک بن مروان، در مخالفت با شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام که روز عاشورا را روز اندوه و ماتم می دانند پیروی کرده بود، انجام میدادند^[۴۶]. سقاف می گوید: این اخبار زیاد و کثیر العدد را برای دفن قضیه کربلا آوردند، لیکن قضیه کربلا به عظمت خود باقی ماند و آن‌ها بیچاره و فشل شدند^[۴۷].

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱- حسین ابو الشهداء؛ عباس محمد عقاد

۲- عبد الرحمن شرقاوی، الحسین ثائراً الحسین شاهداً

پی نوشت‌ها:

[۱]. محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵ ص ۴۱۲، مؤسسه الرسالة - بیروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، الثانية؛ محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۴۲۹، دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى.

[۲]. شوری/ ۲۳.

[۳]. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴ ص ۲۲۳ و ۲۲۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶ ص ۲۱ و ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

[۴]. زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشاف، ۲۲۰/۴، بیروت، دار الکتب عربی .

[۵]. ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج ۱۵ ص ۴۳۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۶۲، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ اق.



- [٦]. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج ٢٥ ص ٣٢، بیروت، دار احیاء التراث.
- [٧]. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص ١٤٨، مکتبۃ القاہرہ.
- [٨]. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ٤ ص ١٨٨٣، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [٩]. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیہ، اول، ١٤١١ ق، ٤٥١/٣.
- [١٠]. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ٨ ص ٧١، بیروت، دار الکتب العلمیہ، اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى.
- [١١]. تفسیر کبیر، ج ٨ ص ٧٢.
- [١٢]. تفسیر کبیر، ١٤٣/٢٧.
- [١٣]. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ٣ ص ١٨٤، بیروت دار الکتب العلمیہ، ١٤١١ ق.
- [١٤]. صحیح ابن حبان، ج ١٥، ٤٢٨. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ١ ص ٥١، بیروت، دار الفکر.
- [١٥]. المستدرک علی الصحیحین، ج ٣ ص ١٩٦.
- [١٦]. سنن ابن ماجه، ج ١ ص ١٥.
- [١٧]. احمد بن حنبل، مسند احمد، ٢٤٢/٣، بیروت، دار صادر، و هیثمی، مجمع الزوائد، ١٨٧/٩، بیروت دار الکتب العلمیہ، ١٤٠٨ ق.
- [١٨]. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، ١٩٩٣ م و ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر ١٤٣/٤، بیروت، دار الفکر، ١٤٠١ ق و طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ١٢٤/٢٥، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٥ ق.
- [١٩]. رک: المحرز الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ٥ ص ٧٣؛ تفسیر بغوی،

- ج ۴ ص ۱۵۲، تفسیر طبری، ج ۲۵ ص ۱۲۴، تفسیر قرطبی، ج ۱۶ ص ۱۴۱، تفسیر ثعلبی، ج ۸ ص ۳۵۳، تفسیر العز بن عبد السلام، ج ۳ ص ۱۷۰ [۲۰]. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰ ص ۳۲۸۹.
- [۲۱]. سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۳ ص ۱۲۴ مکتبة الزهراء، الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الثانية، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی.
- [۲۲] المعجم الكبير، ج ۴ ص ۱۹۲.
- [۲۳]. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح مقاصد فی علم الکلام، ۳۰۷/۲، پاکستان، دار النعمانیہ، اول، ۱۴۰۱ ق.
- [۲۴]. الوردانی، صالح، الشیعه فی مصر من الامام علی ص ۳۴، قاهره، مطبعه مذبولى صغير، اول، ۱۴۱۴ ق.
- [۲۵]. صنعانی، عبد الرزاق، مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۲۹، ح ۷۸۵۰، منشورات المجلس العلمی.
- [۲۶]. طبسی، نجم الدین، صوم یوم عاشورا، بین السنه النبویه والبدعه الامویه، ص ۱۳۷، منشورات عهد به نقل از سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۴۳.
- [۲۷]. نجم الدین طبسی، صوم عاشورا بین السنه النبویه والبدعه الامویه، ص ۱۳۹، منشورات عهد.



سؤال ۵) قیام امام حسین برای غیرمسلمانان چگونه می تواند الهام بخش باشد در ساختار انقلاب او با آنان فرق دارد؟

جواب بی گمان قیام امام حسین علیه السلام تأثیرات اجتماعی وسیعی در جهان داشته و خواهد داشت و برای بسیاری از امتهای الهام بخش خواهد بود؛ چه اینکه این تأثیرها از حوزه جهان اسلام شروع شد و موج این قیام مهم الهی که در طول تاریخ بشریت بی نظیر بود به تمام جهان رسید؛ قیامهایی که پس از نهضت عاشورا در جهان اسلام فراگیر گردید هر یک شعاعی داشتند و این واکنشها در جهان اسلام تأثیرهایی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بزرگی برپا کرد؛ در این مورد کتابهایی نوشته اند چه از طرف مسلمانان و چه از سوی مستشرقان که تحقیق مستشرقان زوایایی زیادی داشته است؛ مستشرقان دیدگاههای متفاوتی دارند که به برخی از آنها اشاره می شود؛

انگری، کابریل

به جای اینکه واقعه کربلا، موجب ترس طرفداران حسین علیه السلام و علی علیه السلام شود، شجاعت شیعیان را برانگیخت و آنان راه گرفتن انتقام تهییج کرد.^[۱]

ایروینگ، واشنگتن مورخ آمریکایی

در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تفدیده عراق، روح حسین فناپذیر است؛ ای پهلوان، وای نمونه شجاعت وای شهسوار من، ای حسین!^[۲]

بروکلمان، کارل خاورشناس و محقق آلمانی

شهادت حسین علیه السلام علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه گردید و این مذهب مرکز و مظهر تمایلات ضد عرب شد.^[۳]

برون، ادوارد مورخ و دانشمند انگلیسی

به عقیده ما دسته شیعه یا طرفداران علی علیه السلام به قدر کافی هیجان و از خود گذشتگی نداشتند، ولی پس از حادثه کربلا قضیه دگرگون شد و تذکار زمین کربلا که به خون فرزند پیامبر آلوده بود و یادآوری عطش سخت

وی و نعلش نزدیکانش که اطرافش روی زمین ریخته بود، کافی بود که عواطف سست ترین مردم را به هیجان آورد و روح‌ها را غمگین سازد. چنانچه به رنج و خطر و حتی نسبت به مرگ بی اعتنا شوند.^[۴]

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ مورخ بزرگ روسی حسین علیه السلام در پیکار نابرابر پس از آن که ۳۳ زخم نیزه و ۳۴ زخم شمشیر بر او وارد آمد از پای درآمد. هم‌زمان وی نیز کشته شدند.^[۵]

توندول، بورشو تامداس

شهادت حسین علیه السلام از همان زمان که طفلی بیش نبودم، در من تاثیر عمیق و حزن آوری می‌بخشید. من اهمیت برپا داشتن این خاطره بزرگ تاریخی را می‌دانم. این فداکاری‌های عالم از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام سطح بشریت را ارتقاء بخشیده است و خاطره‌ی آن شایسته است همیشه بماند و یادآوری شود.^[۶]

توین بی، ارنولد، جوزف فیلسوف و مورخ انگلیسی

معاویه یکی از قریشی‌های مقتدر نسل خودش بود. حضرت علی علیه السلام نتوانست با ریاکاری‌های سیاسی او مقابله کند لذا او و پسرش حسین علیه السلام نوه پیامبر مظلومانه به شهادت رسیدند.^[۷]

جمس فردریک

درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگر این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند. همچنین می‌رساند که هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقابله کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.^[۸]

جوزف، رینو متشرق فرانسوی و مؤلف کتاب اسلام و مسلمین

شیعه دین خود را با شمشیر پیش نبرده، بلکه با نیروی تبلیغ و دعوت پیشرفت کرده و اهتمام آنها به برگزاری مراسم سوگواری موجب شده که تقریباً دو ثلث مسلمانان و بلکه جماعت از هند و مجوس و سایر مذاهب نیز با آنان در عزای حسین علیه السلام شرکت کنند.^[۹]

دیکنس، چارلز



اگر منظور امام حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته های دنیایی خود بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند. پس عقل چنین حکم می کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری کرد.^[۱۰]

دو کبری، موریس اندیشمند فرانسوی

پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین می دانند که پستی و زیر دستی استعمار و استثمار را نباید قبول کنند، زیر شعار پیشرو و آقای آنها تن ندادن زیر بار ظلم و ستم بود.^[۱۱]

زیدان، جرجی نویسنده مسیحی لبنانی

پس از رحلت پیامبر... حب جاه و مال بر فضایل اخلاقی، فایق آمد و افکار و آرای آل علی علیه السلام در میان چنان مردمی بی اثر ماند. چنانکه مردم کوفه به خاطر جاه و مال بیعتی را که با حسین بن علی علیه السلام کرده بودند، درهم شکستند و به این نیز اکتفا نکرده، او را کشتند.^[۱۲]

طوماس، مان متفکر آلمان

اگر بین فداکاری مسیح و حسین علیه السلام مقایسه شود، حتما فداکاری حسین پرمغزتر و با ارزش تر جلوه خواهد نمود. زیر مسیح روزی که آماده برای فدا شدن گردید زن و فرزند نداشت و در فکر آنان نبوده که بعد از او به چه سرنوشتی دچار خواهند آمد. امام حسین علیه السلام زن و فرزند داشت و بعضی از آنها کودک خردسال بودند و احتیاج به پدر داشتند.^[۱۳]

فریشلر، کورت مورخ بزرگ آلمانی

امام حسین علیه السلام در فداکاری قدم را از حدود فدا کردن خود برتر نهاد و فرزندانش را هم فدا کرد... تصمیم ثابت حسین علیه السلام برای فداکاری مطلق نه ناشی از لجاجت بود نه معلول هوی و هوس و او با پیروی از عقل، مصمم شده بود که به طور کامل فداکاری کند تا این که مجبور نشود بر خلاف پرنسیب (عقیده، آرمان والا) خود به وسیله سازش کاری با یزید بن معاویه و زندگی ادامه دهد.

می دانیم که حسین علیه السلام خود را برای کشته شدن آماده کرده بود و او که عزم داشت خویش را فدا نماید، چرا توقف نکرد تا به قتلش برسانند و چرا دایم اسب می تاخت و شمشیر می انداخت.... حسین علیه السلام دست روی دست گذاشتن

و توقف برای کشته شدن را دور از مردانگی و جهاد در راه پر نسیب خود می دانست در نظر حسین علیه السلام در همانجا توقف کردن و گردن بر فضا دادن، تا این که دیگران نزدیک شوند. تا او را به قتل برسانند. خودکشی محسوب می شود، یک مرد دلبرو با ایمان خودکشی نمی کند ^[۱۴].

کارلایل، توماس دانشمندی بزرگ انگلیسی

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم این است که، حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنان با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل روبرو می شوند اهمیت ندارد. پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت موجب شگفتی من است. ^[۱۵]

گانندی، مهاتما رهبر انقلاب بزرگ هندوستان

من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام. بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سر مشق امام حسین علیه السلام پیروی کند. ^[۱۶]

گبن، مسیو

فاجعه کربلا و مصیبتی که بر حسین بن علی علیه السلام وارد شده، بعد از قرن ها متمادی و اقالیم خیلی دور دست حس شفقت و همدردی خون سردترین و دل سخت ترین خواننده را تحریک نموده و منقلبش می سازد. ^[۱۷]

مادام، انگلیسی از نویسندگان دائرة المعارف قرن نوزدهم فرانسه

بزرگ ترین دلیل بر اثبات مظلومیت امام حسین علیه السلام مسلمان ها قربانی دادن بچه شیر خواره اش بود که در هیچ تاریخی سابقه ندارد بچه شیر خواری را برای طلب آب (بی قیمت و قدر) بیاورند و آن قوم دغا عوض دادن آب، او را طعمه تیر جفا قرار دهند. این عمل دشمن اثبات مظلومیت حسین علیه السلام را نمود و به همین نیروی مظلومیت بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود. در اثر جانبازی های او و اهل بیت بزرگش دین محمد صلی الله علیه و آله حیات نوینی بخود گرفت. ^[۱۸]

ماساریک، توماس کشیش متفکر اروپایی



گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد. گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین مانند ناچیز است^[۱۹]. از سخنان این صاحب نظران می‌توان نتیجه گرفت که نهضت امام حسین درگستره جهان موثر و الهام بخش بوده و بسیاری از حقیقت جویان در شعاع نور این نهضت بیدار شده و از آن الهام گرفته و آنرا به بزرگی یاد کرده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. امام حسین علیه السلام از دیدگاه بزرگان، اندیشمندان و مستشرقین غیر مسلمان. پدید آورنده: جوزف، رینو متشرق فرانسوی
۲. امام حسین علیه السلام از دیدگاه بزرگان، اندیشمندان و مستشرقین غیر مسلمان - علی و حسین دو قهرمان اسلام: گابریل انگری، ترجمه فروغ شهاب.

پی نوشت ها:

- [۱]. علی و حسین دو قهرمان اسلام: گابریل انگری، ترجمه فروغ شهاب، کتاب فروشی زوار، تهران، بی تا، ص ۲۸۲
- [۲]. درس تاریخ ملل و دول اسلامی: کارل بروکلمان، ترجمه هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۰۸. درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۴۵۱.
- [۳]. درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۴۵۱.
- [۴]. عظمت حسین بن علی علیه السلام، تالیف ابو عبداللہ زنجانی، ص ۴۴. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵.
- [۵]. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵. درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۸.

- [۶] درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۸.
- [۷] تاریخ تمدن: ارنولد توین بی، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، ۱۳۶۸. چاپ سوم، ص ۴۵.
- [۸] درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۹.
- [۹] پرتویی از عظمت حسین علیه السلام، لطف الله صافی، ۴۴۰.
- [۱۰] درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۸.
- [۱۱] همان، ص ۴۵۱.
- [۱۲] تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲، چاپ هشتم، ص ۶۵.
- [۱۳] تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی، داود الهامی، مکتب اسلام، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰.
- [۱۴] امام حسین علیه السلام و ایران، کورت فریشلر ترجمه ذبیح الله منصور، جاودان، تهران، ۱۳۵۵، چاپ دوم، ص ۴۴۴.
- [۱۵] درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۸.
- [۱۶] همان، ص ۴۴۷.
- [۱۷] تاریخ اسلام و عرب، امیر علی، ص ۹۳.
- [۱۸] چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام، علی ربانی خلخالی، ص ۱۳۴.
- [۱۹] درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۵۱.